



جدول فقهی تسخیر در مقایسه با جدول تناوبی عناصر



محورهای جلسه:

۱. شرح چگونگی ظهور و پیدایش فساد در زمین.
۲. تعریف "تصرف شیئی پایه".
۳. تبیین ارتباط بین منایای بشر و تصرفات بشر.
۴. روش شناسایی خاصیت اشیاء و روش تعدیل منایای بشر.
۵. تبیین خصلت‌های اصلی تَكْوَن (به وجود آمدن) اشیاء.
۶. جدول فقهی تسخیر.
۷. الگوی تولید اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء.

الْحَمْدُ لِلَّهِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا
اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

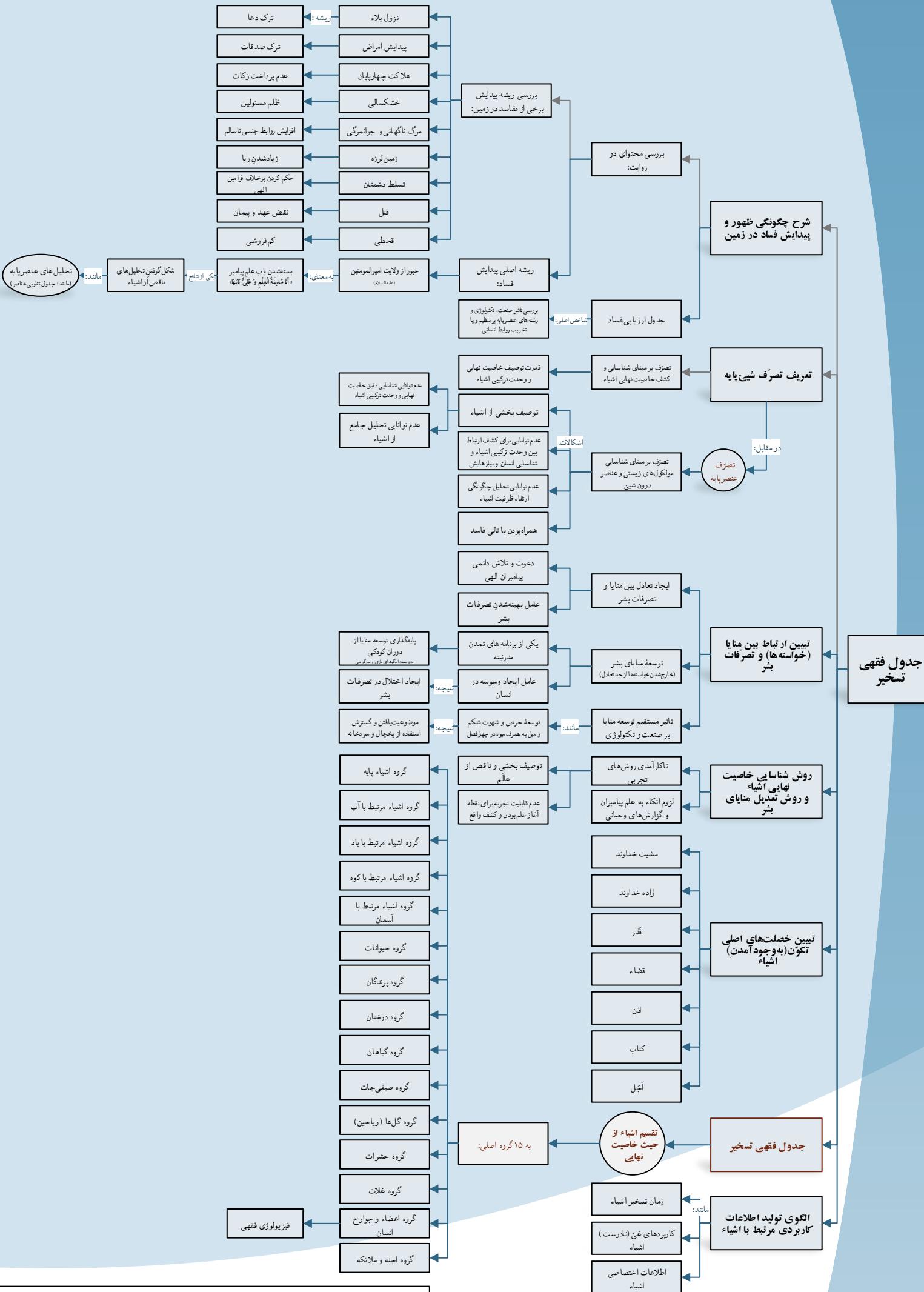
سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش‌رو (ویرایش اول) صد و نهمین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده‌شده گفتگوی حجت‌الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) با موضوع «جدول فقهی تسخیر» در مقایسه با جدول تناوبی عناصر می‌باشد که در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه، دانشجویان و اساتید دانشگاه، در تاریخ سه‌شنبه ۱۸ آذرماه ۱۳۹۹ در مسجد مقدس جمکران پلاک ۳۱۳ برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

جدول فقهی تسخیر



فهرست مطالب:

- مقدمه: اجمالی از سرفصل‌های هفتگانه مطرح در جلسه ۱
۱. سرفصل اول: شرح چگونگی ظهور و پیدایش فساد در زمین ۱۰
- ۱/۱. بررسی دو روایت در مورد ریشه‌های پیدایش فساد ۱۰
- ۱/۱/۱. بررسی ریشه پیدایش برخی از مفاسد در زمین؛ محتوای روایت اول ۱۰
- ۱/۱/۱/۱. ریشه پیدایش نزول بلاء: ترک دعا ۱۱
- ۱/۱/۱/۲. ریشه پیدایش امراض: ترک صدقات ۱۱
- ۱/۱/۱/۳. ریشه پیدایش هلاکت چهارپایان: عدم پرداخت زکات ۱۲
- ۱/۱/۱/۴. ریشه پیدایش خشکسالی: ظلم مسئولین ۱۲
- ۱/۱/۱/۵. ریشه پیدایش مرگ ناگهانی و جوان‌مرگی: افزایش روابط جنسی ناسالم ۱۲
- ۱/۱/۱/۶. ریشه پیدایش زمین‌لرزه: زیادشدن ربا ۱۲
- ۱/۱/۱/۷. ریشه پیدایش تسلط دشمنان: حکم کردن برخلاف فرامین الهی ۱۲
- ۱/۱/۱/۸. ریشه پیدایش قتل: نقض عهد و پیمان ۱۳
- ۱/۱/۱/۹. ریشه پیدایش قحطی: کم‌فروشی ۱۳
- ۱/۱/۲. بازگرداندن ریشه پیدایش فساد در عالم به عبور از ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام)؛ محتوای روایت دوم ۱۴
- ۱/۱/۲/۱. مسدودشدن و نپذیرفتن تحلیل‌های علمی امیرالمومنین (علیه‌السلام) به عنوان باب علم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌شده‌شدن و پذیرفتن تحلیل‌های علمی دیگران؛ معنا و علت پیدایش فساد در عالم ۱۵
- ۱/۱/۲/۲. ظهور تحلیل‌ها و معادلات علمی و ولایت ولی خدا در تمام عرصه‌های زندگی؛ راه مقابله با پیدایش فساد در عالم ۱۶
- ۱/۱/۲/۳. شکل‌گرفتن تحلیل‌های ناقص از اشیاء؛ یکی از نتایج بی‌اعتنایی به تحلیل‌های علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۸
- ۱/۱/۲/۳/۱. تحلیل "عنصر پایه" از اشیاء (جدول تناوبی عناصر)؛ مصداقی از تحلیل‌های ناقص از اشیاء ۱۹
- ۱/۱/۲/۳/۱/۱. توصیف "کربن پایه" بودن حیات؛ نمونه‌ای از تحلیل‌های ناقص از اشیاء مبتنی بر تحلیل عنصر پایه ۱۹
- ۱/۱/۲/۳/۱/۱/۱. توصیف "آب پایه" بودن حیات؛ مبنا و تحلیل قرآن و روایات از ماده اصلی حیات ۲۰
- ۱/۱/۲/۳/۱/۲. توصیف تشکیل عالم از سه عنصر "الکترون"، "پروتون" و "نوترون" در فیزیک ذرات بنیادین؛ نمونه‌ای دیگر از تحلیل‌های ناقص از اشیاء مبتنی بر تحلیل عنصر پایه ۲۳
- ۱/۱/۲/۳/۱/۱. برخی از اشکالات تحلیل عنصر پایه: ۲۴
- ۱/۱/۲/۳/۱/۱/۱. عدم توانایی تحلیل چگونگی ارتقاء ظرفیت‌های اولیه اشیاء در مباحث فیزیک ذرات بنیادین و بیوتکنولوژی؛ دلیلی بر ناقص‌بودن تحلیل عنصر پایه ۲۴
- ۱/۱/۲/۳/۱/۱/۲. عدم توانایی تحلیل جامع از اشیاء و همراه‌بودن با تالی فاسد؛ دو اشکال تحلیل عنصر پایه از اشیاء ۲۴

۱/۱/۲/۳/۱/۲. تمسک به تحلیل‌های علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) در مورد توصیف نهایی اشیاء؛ راه‌هایی از مفاسد ناشی از تحلیل‌های ناقص از اشیاء ۲۵

۱/۲. جدول ارزیابی فساد: ۲۵

۱/۲/۱. بررسی تاثیر صنعت، تکنولوژی و رشته‌های عنصرپایه بر تنظیم و یا تخریب روابط انسانی؛ شاخص و محور اصلی جدول ارزیابی فساد ۲۵

۱/۲/۱/۱. بررسی تاثیر مصالح ساختمانی بر مزاج انسان؛ نمونه‌ای از مباحث موثر بر تنظیم روابط انسانی ۲۵

۱/۲/۱/۲. تحلیل‌های پزشکی؛ نمونه‌ای دیگر از مباحث موثر بر تنظیم روابط انسانی ۲۶

۱/۲/۱/۲/۱. تاثیر صله رحم بر کاهش بیماری؛ یکی از مباحث قابل بررسی در تحلیل‌های پزشکی ۲۶

۱/۲/۱/۲/۲. تاثیر عیادت بیمار بر کاهش بیماری؛ یکی دیگر از مباحث قابل بررسی در تحلیل‌های پزشکی ۲۷

۱/۲/۱/۳. بررسی تاثیر صنعت غذایی بر تنظیم روابط انسانی؛ نمونه‌ای دیگر از مباحث موثر بر تنظیم روابط انسانی ۲۸

۱/۲/۱/۳/۱. تاثیر غذا بر قلب و در نتیجه افزایش و یا کاهش وسوسه؛ علت تاثیر صنعت غذایی بر تنظیم روابط انسانی ۲۸

۲. سرفصل دوم: تعریف "تصرف شیئی‌پایه" ۲۹

۲/۱. تصرف بر مبنای شناسایی و کشف خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء متناسب با نیاز انسان، نه بر مبنای مولکول‌های زیستی و عناصر درون اشیاء؛ تعریف تصرف شیئی‌پایه ۲۹

۲/۱/۱. عدم توانایی تصرف عنصرپایه برای شناسایی دقیق خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء؛ دلیل اول برای عدم کارآمدی تصرف عنصرپایه و روی آوردن به تصرف شیئی‌پایه ۳۰

۲/۱/۲. عدم توانایی تصرف عنصرپایه برای کشف ارتباط بین وحدت ترکیبی اشیاء و شناسایی انسان و نیازهایش؛ دلیلی دیگر برای عدم کارآمدی تصرف عنصرپایه و روی آوردن به تصرف شیئی‌پایه ۳۱

۲/۱/۳. قدرت توصیف خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء؛ ویژگی تصرف شیئی‌پایه و تسخیر اشیاء ۳۱

۲/۱/۳. قدرت توصیف خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء؛ ویژگی تصرف شیئی‌پایه و تسخیر اشیاء ۳۱

۳. سرفصل سوم: تبیین ارتباط بین منایای بشر و تصرفات بشر ۳۲

۳/۱. ایجاد تعادل بین منایا (خواسته‌ها) و تصرفات بشر؛ لازمه بهینه‌شدن تصرفات بشر ۳۲

۳/۲. توسعه منایا (خارج‌شدن خواسته‌های بشر از حد تعادل) به وسیله رذائل اخلاقی (مثل حسد، حرص (تنوع‌طلبی) و تکبر (خودشیفتگی))؛ عامل ایجاد وسوسه در انسان و به وجود آمدن اختلال در تصرفات بشر ۳۳

۳/۲/۱. پایه‌گذاری توسعه منایا از دوران کودکی بوسیله الگوهای بازی و سرگرمی؛ یکی از کارهای برنامه‌ریزی شده در تمدن مدرنیته ۳۳

۳/۲/۱/۱. لزوم ایجاد تحول در الگوی بازی و سرگرمی کودکان با اولویت تحول در اسباب بازی؛ یکی از ضرورت‌های پایه‌ریزی تمدن اسلامی ۳۴

۳/۲/۱/۱/۱. ایجاد تحول در اسباب بازی با محوریت حیوانات خانگی؛ یکی از برنامه‌های اصلی برای تحول در الگوهای بازی و سرگرمی کودکان ۳۴

۳/۳. تاثیر مستقیم توسعه منایا بر صنعت و تکنولوژی؛ مصادق از ارتباط بین منایا و تصرفات بشر ۳۵

۳/۳/۱. موضوعیت یافتن و گسترش استفاده از یخچال و سردخانه؛ یکی از مصادیق تاثیر توسعه منایا بر صنعت و تکنولوژی در دوران مدرنیته ۳۵

۳/۳/۱/۱. توسعه منایا به واسطه توسعه حرص و شهوت شکم و میل به مصرف میوه در چهارفصل؛ علت موضوعیت یافتن و گسترش استفاده از یخچال و سردخانه ۳۵

۴. سرفصل چهارم: روش شناسایی خاصیت اشیاء و روش تعدیل منایای بشر ۳۷

۴/۱. عدم امکان شناسایی خاصیت اشیاء و تعدیل منایای بشر به وسیله روش‌های تجربی ۳۷

۴/۱/۱. قراردادن "تجربه" در مرحله چهارم از مراحل تفکر و عدم قابلیت برای کشف واقع در نقطه آغاز علم (بلکه مکمل الدلاله بودن تجربه) در روش تحقیق فقهی؛ دلیلی برای عدم امکان شناسایی خاصیت اشیاء و عدم تعدیل منایای بشر به وسیله روش‌های تجربی ۳۷

۵. سرفصل پنجم: تبیین خصلت‌های اصلی تکوین (به وجود آمدن) اشیاء ۳۸

۵/۱. مشیت و اراده خداوند، قدر، قضاء، اذن، کتاب، اجل؛ خصلت‌های هفتگانه تکوین اشیاء ۳۸

۶. سرفصل ششم: جدول فقهی تسخیر ۴۰

۶/۱. تقسیم اشیاء (از حیث خاصیت نهایی) به پانزده گروه اصلی؛ محتوای جدول فقهی تسخیر ۴۰

۶/۱/۱. اولین گروه: گروه اشیاء پایه ۴۰

۶/۱/۱/۱. آب، آتش، هوا و خاک؛ مصادیق گروه اشیاء پایه ۴۰

۶/۱/۲. گروه دوم: گروه اشیاء مرتبط با آب ۴۱

۶/۱/۲/۱. چشمه، رود، قنات، دریا، فُلك (کشتی)، ماهی‌ها، مروارید؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با آب ۴۱

۶/۱/۳. گروه سوم: گروه اشیاء مرتبط با باد ۴۲

۶/۱/۳/۱. بادها، ابرها، رعد، برق؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با باد ۴۲

۶/۱/۴. گروه چهارم: گروه اشیاء مرتبط با کوه ۴۴

۶/۱/۴/۱. زمین، کوه، معدن؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با کوه ۴۴

۶/۱/۵. گروه پنجم: گروه اشیاء مرتبط با آسمان ۴۶

۶/۱/۵/۱. خورشید، ماه، نجوم، آسمان، شهاب؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با آسمان ۴۶

۶/۱/۶. گروه ششم: گروه حیوانات ۴۹

۶/۱/۶/۱. گروه حیوانات موضوع عبرت (مثل فیل و خوک)؛ یکی از اقسام گروه حیوانات ۴۹

۶/۱/۶/۲. گروه حیوانات حلال گوشت (خصوصاً انعام اربعه)؛ یکی دیگر از اقسام گروه حیوانات ۴۹

۶/۱/۷. گروه هفتم: گروه پرندگان ۵۱

۶/۱/۷/۱. کبوتر، خروس، مرغ، جغد، طاووس؛ مصادیقی از گروه پرندگان ۵۱

۶/۱/۸. گروه هشتم: گروه درختان ۵۲

۶/۱/۸/۱. درختان مُثمر، فواکه، سیب، انار، به، خرما، زیتون، کُنْدَر، خربزه؛ مصادیقی از گروه درختان ۵۲

۶/۱/۹. گروه نهم: گروه گیاهان ۵۴

- ۶/۱/۹/۱. ادویه، سزیجات، کاسنی، تره، ثرب، برگ چغندر، اسفند، پیاز؛ مصادیقی از گروه گیاهان ۵۴
- ۶/۱/۱۰. گروه دهم: گروه صیفی جات ۵۵
- ۶/۱/۱۱. گروه یازدهم: گروه گل‌ها (ریاحین) ۵۶
- ۶/۱/۱۱/۱. گل بنفشه، یاس، نرگس، محمدی، بابونه؛ مصادیقی از گروه گل‌ها (ریاحین) ۵۶
- ۶/۱/۱۲. گروه دوازدهم: گروه حشرات ۵۷
- ۶/۱/۱۲/۱. مگس، زنبور، مورچه؛ مصادیقی از گروه حشرات ۵۷
- ۶/۱/۱۳. گروه سیزدهم: گروه غلات ۵۷
- ۶/۱/۱۳/۱. گندم، جو، عدس، نخود؛ مصادیقی از گروه غلات ۵۷
- ۶/۱/۱۴. گروه چهاردهم: گروه اعضاء و جوارح انسان (فیزیولوژی فقهی) ۵۸
- ۶/۱/۱۴/۱. قلب، کلیه، چشم، ابرو، مو، پوست؛ مصادیقی از گروه اعضاء و جوارح انسان ۵۸
- ۶/۱/۱۵. گروه پانزدهم: گروه اجنه و ملائکه ۵۹
- ۶/۱/۱۲/۱. ملائکه حمله العرش، ملائکه سماوات، ملائکه محافظ جان، ملائکه کرام الکاتبین؛ مصادیقی از گروه اجنه و ملائکه ۵۹
- ۶/۲. برخی ویژگی‌های جدول فقهی تسخیر: ۶۰
- ۶/۲/۱. دارای پشتوانه قوی مطالعه‌ای، نظام‌مند، تفصیلی (پرهیز از کلی‌گویی)، قابلیت هم‌اوردی به صورت جدی با مبانی تصرف عنصر پایه؛ ویژگی مباحث جدول فقهی تسخیر ۶۰
- ۶/۲/۲. قابلیت تفاهم و تجربه برای همه ابناء بشر؛ ویژگی دیگر مباحث جدول فقهی تسخیر ۶۱
۷. سرفصل هفتم: الگوی تولید اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء ۶۱
- ۷/۱. بحث "زمان" تسخیر اشیاء؛ یکی از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء ۶۱
- ۷/۲. بحث کاربردهای غی (نادرست) اشیاء؛ یکی دیگر از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء ۶۲
- ۷/۳. اطلاعات اختصاصی اشیاء؛ یکی دیگر از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء ۶۲
- پیوست‌ها: ۶۵
- پیوست شماره ۱: تصویر جدول تناوبی عناصر ۶۵
- پیوست شماره ۲: روایاتی در مورد بیان ریشه‌های مختلف پیدایش فساد در زمین ۶۵
- پیوست شماره ۳: مصادر و روایات معاضد «انا مدینه العلم و علیّ بائها» ۶۷
- پیوست شماره ۴: اعترافات صحابه در مورد مرجعیت علمی امیرالمومنین (علیه‌السلام) از کتب اهل سنت و شیعه ۷۰
- پیوست شماره ۵: تاثیر ظهور ولایت حضرت ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم ۷۷
- پیوست شماره ۶: مختصری از عوامل موثر بر زیبایی پوست و صورت ۷۹
- پیوست شماره ۷: خاصیت‌های بی‌نظیر و فراوان نمک طبیعی ۸۱

پیوست شماره ۸: خاصیت‌های سنگ ائمد	۸۵
پیوست شماره ۹: آثار منفی گوشت گاو	۸۶
پیوست شماره ۱۰: خاصیت بی نظیر "کاسنی" در درمان نازایی	۸۶
پیوست شماره ۱۱: ویرایش اول جدول تسخیر	۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا فى يوم الجزاء ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين، سيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الان الى قيام يوم الدين.

خير مقدم عرض مى كنم محضر برادران محترم؛ همانطور كه به استحضار شما رسیده: امروز قرار است يك گفتگوی مقدماتی راجع به محتوای مطرح در "جدول فقهی تسخیر" خدمت شما داشته باشیم. ان شاء الله جلسه امروز آغازی است بر گفتگوهایی كه نظام معادلات اسلام و نظام معادلات مطرح در آیات و روایات را كه قدرت موازنه با معادلات ناقص "علوم پایه" را دارند؛ را تبیین نماید.

مقدمه: اجمالی از سرفصل های هفتگانه مطرح در جلسه

امروز در این جلسه آغازین در این حوزه، يك فهرست تفصیلی را آماده کرده ام كه محضرتان مطرح می كنم. در آینده باید برای هر کدام از این سرفصل ها، جلساتی برگزار شود تا به صورت مجزا آنها را شرح بدهیم. ولی به هر حال امروز در مورد این هفت سرفصل، گفتگوهایی را خدمت شما عرض خواهم كرد.

سرفصل اول عبارت است از: شرح چگونگی ظهور فساد در زمین. به هر حال اینکه در مجموعه عالم فساد وجود دارد؛ يك امر قطعی است و همه (چه مسلمان ها و چه غیر مسلمان ها) درباره این مطلب گله مند هستند دارند. اینکه چگونه این فساد ظاهر شده باید مورد بحث قرار بگیرد و ریشه هایش واکاوی شود. این مطلب در آیات و روایات، دارای يك سرفصل است و من سعی می كنم گفتگو درباره این موضوع [بر مبنای فقه هدایت] را در اینجا افتتاح (و آغاز) كنم. معمولاً تحلیل هایی كه مرتبط با فساد مطرح می شود، به دو بلاء (و آفت) مبتلا است: یا شرعی و فقهی ولی خیلی اجمالی هستند؛ مثلاً: فساد فقط به مسأله فحشا و روابط

جنسی ناسالم تزل می‌یابد و درباره بقیه حوزه‌های فساد اصلاً بحث و گفتگو نمی‌شود. این یک آفت است؛ بنابراین وقتی راجع به مفهوم فساد صحبت می‌کنیم، باید همه حوزه‌های آن را مباحثه کنیم. آفت دیگر: تحلیل‌های پوزیتیستی در واکاوی ریشه‌های فساد است. بخاطر این دو آفت و اشکال؛ بازخوانی و ریشه‌یابی فساد از نگاه پیغمبران برای ما موضوعیت پیدا می‌کند. با لحاظ این دو تفاوت؛ یکی از سرفصل‌های بحث امروز را با موضوع: «چگونه فساد در زمین ظاهر می‌شود؟ و ریشه‌های این فساد به کجا بر می‌گردد؟» می‌باشد؛ که محضران تبیین خواهد شد.

سرفصل دوم گفتگوهای جدول تسخیر به تبیین تعریف از "تصرف شیء پایه" می‌پردازد؛ که راجع به آن بحث خواهیم کرد. ما معتقدیم تصرفات بشر در عالم باید به محوریت "شناسایی خاصیت اشیاء" و اصطلاحاً "شیء پایه" باشد. در سرفصل دوم، ابعاد این مسأله را بحث می‌کنم. البته دوستانی که پیشخوان‌های این نشست را مطالعه فرموده‌اند، می‌دانند "تصرف شیء پایه" در مقابل "تصرف عنصر پایه" قرار دارد. الان بشر وقتی می‌خواهد در طبیعت تصرف کند؛ تصرف مبتنی بر "شناسایی خاصیت عناصر" است؛ که شما مجموعه‌ای از این عناصر را در "جدول تناوبی عناصر" می‌بینید. یا مثلاً در رشته‌های دانشگاهی مرتبط با "بیوتکنولوژی (biotechnology)" درباره بخشی از این عناصر بحث شده است و در واقع در بیوتکنولوژی به محوریت مفهوم ژن

۱. **ارجاع پرورشی:** **periodic table**, in full periodic table of the elements, in chemistry, the organized array of all the chemical elements in order of increasing atomic number—i.e., the total number of protons in the atomic nucleus. When the chemical elements are thus arranged, there is a recurring pattern called the "periodic law" in their properties, in which elements in the same column (group) have similar properties. The initial discovery, which was made by Dmitri I. Mendeleev in the mid-19th century, has been of inestimable value in the development of chemistry

جدول تناوبی، در جدول تناوبی کامل عناصر، در شیمی، آرایه سازمان یافته همه عناصر شیمیایی به ترتیب افزایش عدد اتمی - یعنی تعداد کل پروتون‌ها در هسته اتم. هنگامی که عناصر شیمیایی به این ترتیب چیده شوند، یک الگوی تکرار شونده به نام "قانون تناوبی" در خواص آنها وجود دارد که در آن عناصر در همان ستون (گروه) خواص مشابهی دارند. کشف اولیه که توسط دمیتری I. مندلیف در اواسط قرن ۱۹ انجام شد، در توسعه شیمی ارزش غیرقابل تصویری داشته است.

It was not actually recognized until the second decade of the 20th century that the order of elements in the periodic system is that of their atomic numbers, the integers of which are equal to the positive electrical charges of the atomic nuclei expressed in electronic units. In subsequent years great progress was made in explaining the periodic law in terms of the electronic structure of atoms and molecules. This clarification has increased the value of the law, which is used as much today as it was at the beginning of the 20th century, when it expressed the only known relationship among the elements

در واقع تا دهه دوم قرن بیستم تشخیص داده نشد که ترتیب عناصر در سیستم تناوبی به ترتیب اعداد اتمی آنها است که اعداد صحیح آنها برابر با بارهای الکتریکی مثبت هسته‌های اتمی است که در واحدهای الکترونیکی بیان می‌شود. در سالهای بعد پیشرفت زیادی در توضیح قانون تناوبی از نظر ساختار الکترونیکی آنها و مولکولها حاصل شد. این شفاف سازی ارزش قانون را افزایش داده است که امروزه به همان اندازه در آغاز قرن بیستم مورد استفاده قرار می‌گیرد، زمانی که تنها رابطه شناخته شده بین عناصر را بیان می‌کرد.

آدرس: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/science/periodic-table>

جهت مشاهده تصویر "جدول تناوبی عناصر (جدول مندلیف)" به پیوست شماره ۱ مراجعه کنید.

۲. **ارجاع پرورشی:** **biotechnology**: the manipulation (as through genetic engineering) of living organisms or their components to produce useful usually commercial products (such as pest resistant crops, new bacterial strains, or novel pharmaceuticals) also : any of various applications of biological science used in such manipulation

بیوتکنولوژی: دستکاری (مانند مهندسی ژنتیک) موجودات زنده یا اجزای آنها برای تولید محصولات مفید معمولاً تجاری (مانند محصولات مقاوم در برابر آفات، سویه های باکتریایی جدید، یا داروهای جدید) همچنین: هر یک از کاربردهای مختلف علوم زیستی که در چنین دستکاری استفاده می‌شود.

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/biotechnology>

وارد بحث می‌شوند. یا مثلاً همچنان در "فیزیک ذرات بنیادین"^۳ درباره درون "الکترون"، "نوترون" و "پروتون" بحث شده است. به هر حال شناسایی عنصر در دنیای مدرن، ده‌ها رشته دانشگاهی دارد ولی به هر حال ما در مجموع، ایده "تصرف شیء پایه" را در مقابل "ایده تصرف عنصر پایه" مطرح کرده‌ایم؛ که تفاوت‌ها و مزیت‌های آن را شرح خواهیم داد. این سرفصل دوم بحث است. به نظرم این ایده، بحث قابل توجهی خواهد بود و سرنوشت تکنولوژی و صنعت را می‌تواند متحول کند و در واقع فقه [از طریق معرفی خاصیت‌های نهایی اشیاء] یک افق جدیدی را برای تکنولوژی و صنعت پیشنهاد می‌کند.

سرفصل سوم: تبیین ارتباط منایا و آرزوهای بشر و تصرفات بشر است. یک ارتباط منطقی بین آرزوها و خواست بشر و تصرفاتی که انجام می‌دهد، در عالم وجود دارد. اگر مثلاً سطح تصرف بشر به حوزه بیوتکنولوژی و به حوزه "نانو (nanotechnology)"^۴ رسیده است؛ نمی‌شود این موضوع را بریده از منایای بشر تحلیل کرد. در واقع خواسته و تقاضای بشر توسعه پیدا کرده که مدل‌های جدیدی از تصرف به میدان آمده است.

بنابراین نتیجه منطقی این بحث این می‌شود: که اگر یک دستگاه فکری بتواند تقاضاهای بشر را تعدیل کند؛ می‌تواند الگوی تصرف بشر در عالم را هم تغییر بدهد؛ چون ریشه تصرفات بشر در عالم به منایای بشر بازگشت دارد. این هم یک سرفصل بحثی است که در روایات وجود دارد.

این خیلی بحث مهمی است. بعضی فکر می‌کنند اسلام فقط به مسائل اخلاقی و تغییر خلیقات بشر توصیه کرده است و نسبت به دنیا و زندگی دنیایی او بی‌تفاوت بوده است؛ در حالی که اسلام و پیامبران خواسته‌اند از طریق "تعدیل منایا"، دنیای بشر را بازآفرینی کنند. فرض بفرمایید: اگر شما توانستید "حرص" و "شُح" بشر را تعدیل کنید؛ آن بشری که منایایش تعدیل شده، میل کمتری به تصرف در عالم دارد. لذا از این طریق مدل تصرف بشر در عالم بهبود و تغییر پیدا می‌کند. بنابراین یک بحث خیلی مهمی است که ما یک ارتباطی میان منایای بشر و تصرفات بشر برقرار کنیم و راجع به آن بحث کنیم. خلاصه ادعای ما در بخش سوم این است که:

۳ . ارجاع پرورشی: elementary particle (physics): subatomic particle: Elementary particles: Electrons and quarks contain no discernible structure; they cannot be reduced or separated into smaller components. It is therefore reasonable to call them "elementary" particles, a name that in the past was mistakenly given to particles such as the proton

ذرات بنیادی (فیزیک): ذرات زیر اتمی: ذرات بنیادی: الکترون‌ها و کوارک‌ها هیچ ساختار قابل تشخیصی ندارند. آنها را نمی‌توان کاهش داد یا به اجزای کوچکتر تقسیم کرد. بنابراین منطقی است که آنها را ذرات "بنیادی" بنامیم، نامی که در گذشته به اشتباه به ذراتی مانند پروتون داده می‌شد.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://b2n.ir/t07877>

۴ . ارجاع پرورشی: nanotechnology, the manipulation and manufacture of materials and devices on the scale of atoms or small groups of atoms. The "nanoscale" is typically measured in nanometres, or billionths of a metre (nanos, the Greek word for "dwarf," being the source of the prefix), and materials built at this scale often exhibit distinctive physical and chemical properties due to quantum mechanical effects

نانوتکنولوژی، دستکاری و ساخت مواد و وسایل در مقیاس اتم‌ها یا گروه‌های کوچک اتم. مقیاس نانو معمولاً در نانومتر یا میلیارد متر اندازه‌گیری می‌شود (nanos، کلمه یونانی برای کوتوله، منبع پیشوند است)، و مواد ساخته شده در این مقیاس اغلب به دلیل کوتاومی، خواص فیزیکی و شیمیایی متمایزی از خود نشان می‌دهند.

آدرس مطلب در سایت دانشنامه بریتانیکا:

<https://www.britannica.com/technology/nanotechnology>

۵ . ارجاع پژوهشی: اصطلاحی قرآنی به معنای حرص: «وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره مبارکه حشر، آیه ۹)

.. و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان همان رستگارانند.

وَ أَنفَقُوا خَيْرًا لَّأَنفُسِكُمْ وَ مَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مبارکه تغابن، آیه ۱۶)

... و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند.

ما معتقدیم کسی که قدرت تعدیل منایای بشر را دارد، در واقع قدرت تغییر الگوی تصرف بشر در عالم را هم دارد. این یک بحث اصلی در جدول تسخیر محسوب می‌شود.

سرفصل چهارم این است که: روش شناسایی خاصیت اشیاء (که موضوع محور دوم بحث بود) و روش تعدیل منایای بشر (که موضوع سوم بحث ما بود) چیست؟ این خودش یک روش خاصی نیاز دارد، و اصطلاحاً با روش‌های پوزیتویستی نمی‌شود خاصیت نهایی اشیاء را تشخیص داد.

بله؛ می‌شود عناصر را به صورت "بخشی" توصیف کرد؛ مثلاً شما می‌توانید میزان "چکش‌خواری" یک عنصر را با روش‌های پوزیتویستی تشخیص بدهید. مثلاً میزان چکش‌خواری بعضی از عناصر (مثل: مس) در طبیعت بالاست و بعضی پایین است؛ شما این نوع خصوصیات را می‌توانید با روش‌های پوزیتویستی تشخیص بدهید. یا مثلاً: اگر بحث شما این باشد که میزان رسانایی یک عنصر به چه میزان است؟ این موضوع با تجربه و آزمایشگاه به راحتی به دست می‌آید.

ولی سخن در این است که آیا "طلا" که رسانایی بالایی دارد؛ [خاصیت دیگری ندارد؟] آیا خاصیت طلا فقط همین رسانایی است؛ یا یک خاصیت نهایی دیگر برای خلق فلز طلا در نظر گرفته شده است؟ درباره سایر عناصر هم همین پرسش مطرح است؟ ما معتقدیم "خاصیت‌های نهایی اشیاء" (یا تعبیرم را اینطور مطرح کنم که: "خاصیت‌های غایی اشیاء" و آن خاصیت‌هایی که اشیاء برای آن خلق شده‌اند را باید از طریق بررسی گزارش‌های خالق به دست بیاوریم. و معلوم نیست وقتی اشیاء را به نحو پوزیتویستی بررسی می‌کنیم، موفق بشویم خاصیت نهایی اشیاء را کشف کنیم. بنابراین حتماً باید روش شناسایی و کشف خاصیت نهایی اشیاء مورد بحث قرار بگیرد.

در مورد روش تعدیل منایا هم، بحث به همین شکل است: آیا می‌شود با رشته روانشناسی، اخلاق بشر را مدیریت کنیم؟ بالاخره روانشناسی (اگر چه موضوع مطالعه در آن روان بشر است؛ ولی بالاخره) بخشی از ساینس (science) است و [در عرف علمی موجود] زمانی به یک تحلیل علمی، ساینس می‌گوئیم؛ که در درجه اول از روش تحقیق پوزیتویستی در آن استفاده شده باشد.^۶ مهم‌ترین اشکال روانشناسی، روش تحقیق آن است. شما فرض کنید می‌خواهید عواطف و اخلاقیات بشر را مطالعه و مدیریت کنید و در تحقیقات مرتبط با این موضوع، از روش‌های پوزیتویستی استفاده کنید. ما به این روش، اشکال داریم. لذا ما معتقدیم که در هر دو موضوع (شناسایی خاصیت‌های نهایی اشیاء و روش تعدیل منایا)، تنها روش فقهی، کارآمد است. روش تحقیق فقهی یک روش تحقیقی در مقابل روش تحقیق پوزیتویستی است؛ که عرض کردم خودش یک سرفصل بحثی است. از خدای متعال طلب توفیق می‌کنیم که ان‌شاءالله بتوانیم تفاوت این دو روش را برای بشر امروز شرح بدهیم؛ تا بشر بتواند در طریق کشف علم خودش با مدل‌های برتری به میدان بیاید. این هم سرفصل چهارم بحث امروز.

۶. علم، دانش، تجربه.

۷. البته داخل پرانتز عرض کنم که ما اصطلاح "روان" را از لحاظ معنایی اصطلاح ناقصی می‌دانیم و نمی‌شود به محوریت آن راجع به بشر بحث کرد؛ ولی با رفع بد از این اشکال باید عرض کنم.

مباحث سرفصل پنجم جدول فقهی تسخیر، مباحث بسیار مهم و مغفول است و محتوای آن در آیات و روایات و منابع اولیه موجود است ولی در گفتگوهای امروز ما -حتی در حوزه علمیه قم- مغفول واقع شده است. تبیین "خصلت‌های اصلی تگگون اشیاء"، موضوع این سرفصل است. می‌دانید که اشیاء (در اصطلاح کلام) موجودات حادثی هستند یعنی: به وجود می‌آیند. همه اشیاء در عالم، حادث هستند. و تگگون و به وجود آمدن آنها ذیل هفت خصلت اتفاق می‌افتد که این خصلت‌ها در آیات و روایات بحث شده است.

در "فیزیک ذرات بنیادین" یک ایده‌ای تحت عنوان "ذره خدا" مطرح است. فعلا تحقیقات فیزیک‌دان‌ها به اینجا رسیده که می‌گویند بنیادی‌ترین ذره را کشف کرده‌اند که حالا در ادبیات رسانه‌ای و ژورنالیستی فیزیک به "ذره خدا" معروف شده است.^۸ در واقع فیزیک ذرات بنیادین یک کاری شبیه موضوعی که ما در سرفصل پنجم مطرح می‌کنیم؛ را پیگیری می‌کنند. [فیزیک ذرات بنیادین] می‌خواهد به این سوال پاسخ بدهد که اشیاء از کجا به وجود می‌آیند؟ و ریشه پیدایش اشیاء کجاست؟ آنجا یک بحث‌هایی مطرح می‌شود که مثلاً اصلی‌ترین ذره در ذرات بنیادین، همین "ذره خدا" است، و یا مطرح می‌شود که بسیاری از ذرات "ناپایدار" هستند و در یک فرایندی تبدیل به "ذرات پایدار" می‌شوند. و یک جدولی شبیه جدول تناوبی هم در فیزیک ذرات بنیادین وجود دارد که در واقع ذرات بنیادین را توصیف می‌کند. در سرفصل پنجم، در مقابل این مباحث (مطرح در فیزیک ذرات بنیادین) وارد بحث می‌شویم و مراحل ایجاد یک شیئی خصلت‌های حاکم بر ایجاد یک شیئی و اصطلاحاً مراحل تگگون شیئی را بحث می‌کنیم.

در روایات ما آمده است: که خصلت‌های تگگون اشیاء هفت مسئله ۱- مشیت، ۲- اراده، ۳- قدر، ۴- قضاء، ۵- اذن، ۶- کتاب و ۷- آجل است؛ که یک بحث مفصلی است و هر کدام از این الفاظ را باید توضیح دهیم. مثلاً: تفاوت "مشیت" و "اراده" چیست؟ تفاوت "قدر" و "قضاء" چیست؟ خداوند متعال باید به اشیاء "اذن" بدهد! این "اذن" در اشیاء چه معنایی دارد؟ هر شیئی در عالم یک کتابی دارد! این "کتاب" در اشیاء چه معنایی دارد؟ اگر من ساده تر بخواهم بگویم: هر شیئی یک کتاب سرنوشتی دارد که "قلم" در آن "کتاب" و یا "لوح" نوشته است. این کتاب چه معنایی دارد؟ که باید توضیح بدهیم.

۸ . ارجاع پرورشی: Higgs boson, also called Higgs particle, particle that is the carrier particle, or boson, of the Higgs field, a field that permeates space and endows all elementary subatomic particles with mass through its interactions with them. The field and the particle—named after Peter Higgs of the University of Edinburgh, one of the physicists who in 1964 first proposed the mechanism—provided a testable hypothesis for the origin of mass in elementary particles. In popular culture the Higgs boson is often called the "God particle," after the title of Nobel physicist Leon Lederman's *The God Particle: If the Universe Is the Answer, What Is the Question?* (1993), which contained the author's assertion that the discovery of the particle is crucial to a final understanding of the structure of matter.

بوزون هیگز که ذره هیگز نیز نامیده می‌شود، ذره‌ای که ذره حامل یا بوزون میدان هیگز است، میدانی که در فضا نفوذ می‌کند و به تمام ذرات زیراتمی بنیادی از طریق برهم کنش به آنها جرم می‌بخشد. میدان و ذره - که به نام پتر هیگز از دانشگاه ادینبورگ، یکی از فیزیکدانانی که در سال ۱۹۶۴ برای اولین بار این مکانیسم را ارائه کرد، نامگذاری شد- یک فرضیه قابل آزمایش برای منشأ جرم در ذرات بنیادی ارائه کرد. در فرهنگ عامه، بوزون هیگز را اغلب «ذره خدا» می‌نامند، عنوان «ذره خدا» پس از اثر لئون لدرمن، فیزیکدان نوبل: «ذره خدا؛ اگر پاسخ کائنات است، سؤال چیست؟» (۱۹۹۳)، که حاوی ادعای نویسنده بود؛ که کشف ذره برای درک نهایی ساختار ماده بسیار مهم است.

آدرس: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/science/Higgs-boson>

[درباره اصطلاح] **أَجَل** در روایت آمده است که: «**جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا**»^۹ مهم‌ترین ویژگی هر قدری، زمان‌داری آن قدر است. خداوند متعال همه اشیاء را "زمان‌دار" و "أَجَل‌دار" خلق کرده است. در یک روایتی عبدالله بن مسکان و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که: «اگر شما دیدید که یک شیئی به وجود آمده است، این هفت خصلت در مورد آن شیئی قابل بحث است». که باید راجع به آن بحث کنیم. در مراحل "تکوّن" یک شیئی، اولین مرحله و اولین خصلت را بحث "مشیت" می‌دانیم، مسئله مشیت تبارک و تعالی، مسئله‌ای مهم، سنگین و کمتر بحث شده‌ای است. [و آخرین بحث در این حوزه را مسئله "اجل" می‌دانیم].

سرفصل ششم که در واقع اصل جدول تسخیر است و تمام مباحثی که تا اینجا مطرح شد مقدمه برای معرفی این جدول بود. در این سرفصل ما با یک ملاحظاتی (که در شرح عرض می‌کنم) آمده‌ایم اشیاء عالم را در پانزده گروه طبقه‌بندی کرده و خاصیت‌های نهایی آنها را تبیین کرده‌ایم. یعنی بر مبنای دیدگاه "شیئی‌محور" یک جدول طراحی کرده‌ایم؛ البته این جدول برای جلسه امروز آماده نشد. من دوست داشتم در جلسه امروز از این جدول رونمایی کنیم.^{۱۰} وقتی به این جدول مراجعه می‌کنید: اولاً: با پانزده گروه شیئی (که بر اساس قواعد فقه‌البیان طبقه‌بندی شده است) آشنا می‌شوید. و ثانیاً: این جدول به فقها و علمای شیعه، قدرت توصیف نظام‌مند از عالم را در مقابل توصیف‌های عنصرپایه ارائه می‌دهد. شما در مدارس وقتی در مورد "عناصر" بحث می‌کنید، در مورد تاثیر آن بر زندگی هم بحث می‌کنید (مثلاً: کتاب "مواد و زندگی" یا در مراحل بالاتر در دانشگاه با بحث "مهندسی مواد" و...) که ذیل این عناوین، صفاتی از عناصر مانند چکش‌خواری، رسانائی، واکنش‌پذیری و... بحث می‌شود. ولی ما اولاً: عالم را عنصرپایه توصیف نمی‌کنیم، بلکه شیئی‌پایه توصیف می‌کنیم. ثانیاً: در جدول فقهی تسخیر، مجموعه اشیاء عالم را در چهارده گروه اصلی و یک گروه پایه طبقه‌بندی کرده‌ایم؛ که در مجموع پانزده گروه می‌شوند. بنابراین شما می‌توانید بر اساس این گروه‌بندی از اشیاء، توصیفی از عالم ارائه دهید. بحث بسیار جذاب امروز، همین بحث است.

ما وقتی این مفاهیم را در مدارس محدودی که داریم برای دانش‌آموزان خودمان تدریس می‌کنیم؛ آنها به زیبایی حس می‌کنند که نگاهشان به عالم عوض می‌شود! خیلی مهم است که وقتی به دنیا نگاه می‌کنید، خاصیت‌های اشیاء را بدانید یا ندانید. [بر فرض دانستن یا ندانستن خاصیت‌های اشیاء] دو نوع تصرف برای بشر به ارمغان می‌آید: اگر خاصیت‌های اشیاء را ندانیم، برای رفع نیازهایمان، می‌رویم در آزمایشگاه تصرف انجام می‌دهیم. اما ما فکر می‌کنیم: اگر خاصیت‌های اشیاء را بدانیم، بسیاری از آزمایشگاه‌های ما بلاخاصیت خواهند شد؛ چون همان خاصیتی که در آزمایشگاه دنبالش می‌گردیم؛ در یک شیئی وجود دارد؛ ولی درباره آن بحث و گفتگو نشده است.

۹. **ارجاع پژوهشی:** قال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): «**جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا**»

امیرالمؤمنین علیه السلام: خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای گذاشته است و برای هر اندازه‌ای، اجلی و سرآمدی.

مختصر البصائر، ص ۳۶۴ / غرر الحکم، ص ۳۴۰

... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره مبارکه طلاق، آیات ۲ و ۳) و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد. * و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (ترجمه انصاریان)

۱۰. **ارجاع پژوهشی:** ر، ک پیوست شماره ۱۱.

به عنوان مثال: در دنیای امروز آزمایشگاه‌های بسیار زیادی در مورد مواد شوینده وجود دارد و در آنها با روش‌های عنصرپایه و استخدام آنزیم‌ها و دانش "نانو" و... شوینده می‌سازیم. اما اگر شما با نگاه شیئی‌پایه، مثلاً شوینده‌هایی را که در آیات و روایات معرفی شده‌اند مصرف کنید؛ دیگر برای تاسیس [و اختراع] شوینده اقدام نخواهید کرد و حداکثر کاری که انجام می‌دهید این است که برای بسته‌بندی و استخدام این مواد اقدام می‌کنید. مثلاً: اگر در مورد "اُشنان" و مواد شوینده دیگری که در روایات داریم بحث کنیم، بعداً مجموعه مباحث ما در مورد مواد شوینده تحت تاثیر نگاه "شیئی‌پایه" قرار خواهد گرفت. این هم سرفصل ششم مباحث جدول تسخیر است؛ که وارد بحث خواهیم شد.

سرفصل هفتم مباحث جدول تسخیر؛ به تبیین الگوی تولید اطلاعات کاربردی مربوط به هر شیئی می‌پردازد. در سرفصل ششم، خاصیت‌های شیئی را در پانزده گروه تبیین می‌کنیم ولی در سرفصل هفتم اطلاعات موثر بر استفاده بهینه از خاصیت‌های یک شیئی را تبیین می‌کنیم. به عنوان مثال یکی از این موارد، تبیین "زمان استفاده از یک شیئی" است. راجع به زمان استفاده از اشیاء در آیات و روایات خیلی بحث شده است. مثلاً فرض کنید اگر شیئی مورد بحث شما "میوه" است: در قرآن فرمودند: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ»^{۱۱}؛ این آیه زمان استفاده از یک میوه و ثمره را بحث می‌کند. تقریباً برای تسخیر همه اشیائی که در عالم است؛ یک زمان برای تسخیر در روایات و آیات بحث شده است.

۱۱. **ارجاع پژوهشی:** یکی از شوینده‌هایی که در روایات به آن اشاره شده است، "اُشنان" است.

مكارم الاخلاق عَنْ كِتَابِ الْبُضَائِرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَاصِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ حَجَّجْتُ وَ مَعِيَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَقَصَدْنَا مَكَانًا تَنَزَّلَهُ فَاسْتَقْبَلَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَيَّ جَمَارٍ أَحْمَرٍ يَبْتِغُهُ طَعَامٌ وَ نَزَلْنَا بَيْنَ النَّخْلِ وَ جَاءَ وَ نَزَلَ وَ أَنِي بِالطَّلَسْتِ وَ الْمَاءِ وَ الْأَشْنَانِ فَبَدَأَ يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَ أُدِيرُ الطُّشْتُ عَنْ يَمِينِهِ حَتَّى بَلَغَ آخِرَنَا ثُمَّ أُعِيدَ إِلَيَّ مِنْ عَلَيَّ يَسَارِهِ حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرًا ثُمَّ قَدَّمَ الطَّعَامَ فَبَدَأَ بِالْمَلْحِ ثُمَّ قَالَ كَلُوا بِسْمِ اللَّهِ...

جعفر بن محمد عاصمی نقل می‌کند: با گروهی از یاران به حج رفتم و وارد مدینه شدم و يك جایی را برایم انتخاب کردند که منزل کنیم و امام کاظم (علیه‌السلام) پیشواز ما آمد و به دنبالش خوراکی بود، و میان نخلها نشستیم و آن حضرت هم آمد و نشست و **طشت و اشنان (گرد دستشویی) آورد و دو دست خود را شست** و طشت را از سمت راستش برداشت تا نفر آخر ماها و آنگاه بازگرداند از سمت چپش تا باخر ما رسید، سپس خوراک را پیش آورد و با نمک شروع کرد و سپس فرمود: بسم الله بخورید...

بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱۷

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ نُوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ نَادِرِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع: إِذَا تَوَضَّأَ بِالْأَشْنَانِ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَيَطْمَمُ بِهِ ثُمَّ يَرِي عَنَّهُ.

امام کاظم (علیه‌السلام) هرگاه با **اشنان** شستشو می‌کردند، آن را در دهان خود داخل می‌کردند و مضمضه می‌کردند و بیرون می‌ریختند.

المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۶ و ص ۵۶۴ (عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَادِرِ الْخَادِمِ)

وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۲۸ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۳۴

مكارم الاخلاق، ص ۱۹۱

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۳۶

شیخ طوسی (ره) (ج ۱، ص ۳۳۹)، شیخ مفید (ره) (المقنعه، ص ۸۶)، ابن ادریس حلی (ره) (سرائر، ج ۱، ص ۱۶۲)، ابن طاووس (ره) (فلاح السائل، ص ۷۸) و برخی دیگر فقهاء عظام شیعه نیز در باب غسل دادن میت یکی از مواد برای غسل دادن و شستن میت را "اشنان" معرفی کرده‌اند. از باب نمونه به کلام شیخ طوسی (ره) در کتاب تهذیب اشاره می‌شود:

قَالَ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِذَا لَمْ يُوْجَدْ لَلْمَيْتِ سِدْرٌ وَ كَافُورٌ وَ أَشْنَانٌ غَسَلَ بِالْمَاءِ الْفَرَّاحِ.

اگر برای غسل دادن میت سدر و کافور و اشنان یافت نشد، با آب خالص وی را غسل دهید.

۱۲. **ارجاع پژوهشی:** وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الرَّزْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُلُهُ وَ الرَّيْثُونَ وَ الرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ

حَصَادِهِ وَ لَا تُشْرَفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْرَفِينَ (سوره مبارکه انعام، آیه ۱۴۱)

و اوست که باغ‌هایی [که درختانش برافراشته] بر داربست و باغ‌هایی [که درختانش] بدون داربست [است]، و درخت خرما، و کشتزار با محصولات گوناگون، و زیتون، و انار شبیه به هم و بی‌شباهت به هم را پدید آورد. از **میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد بخورید**، و حق [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تهیدستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

پس جدول اطلاعات کاربردی به شما کمک می‌کند که آن شیئی را بهتر تسخیر کنید و بهتر از آن استفاده کنید. من اگر بخواهم اطلاعات بخش هفتم را با مثال تبیین کنم، باید این نکته را مطرح کنم که: در همه محصولات که از بازار خریداری می‌کنید؛ یک اطلاعاتی روی جلد محصولات وجود دارد؛ به عنوان مثال محصولات غذایی بر اساس "مولکول‌های زیستی"^{۱۳} و بر اساس "میزان انرژی" ای که در بدن تولید می‌کنند، برای شما توصیف می‌شوند. مثلاً: فلان ماده غذایی ده کیلو انرژی برای شما تولید می‌کند، یعنی با واحد "کیلو کالری" راجع به "انرژی" یک ماده غذایی بحث می‌شود. و یا میزان "چربی" آن محصول برای شما توصیف می‌شود و یا "اسید" های یک محصول برای شما توصیف می‌شود. در جدول اطلاعات کاربردی یک شیئی هم، مجموعه‌ای از اطلاعات مرتبط با استفاده از اشیاء شامل زمان مصرف یک شیئی و اطلاعات دیگر - که مرتبط با خاصیت‌های نهایی یک شیئی است - تبیین می‌گردد. به عنوان مثال: وقتی اهل بیت (علیهم‌السلام) راجع به "انار" بحث کرده‌اند؛ بهترین زمان مصرف آن را شب جمعه دانسته‌اند^{۱۴} و این کمک می‌کند تا انار را بهتر تسخیر کنید. البته اطلاعات کاربردی مرتبط با یک شیئی اختصاصی به بحث "زمان" ندارد؛ که درباره آن بعداً بحث خواهیم کرد.

در مجموع؛ ان‌شاء‌الله اگر خدا توفیق بدهد این هفت سرفصل را بحث خواهیم کرد. به هر مقدار هم در جلسه امروز، بحث تفصیلی ارائه نگردید؛ در ماه‌ها و هفته‌های آینده راجع به آن بحث خواهیم کرد. الغرض خواستم در این ابتدای بحث محضران عرض کنم: که جدول فقهی تسخیر سرنوشت تصرف بشر را عوض می‌کند. می‌خواهم اینجا با صراحت عرض کنم: نمی‌شود از یک سو مدعی ساخت تمدن جدید باشیم؛ اما الگوی تصرف ما در عالم، همان الگوی تصرف تمدن مدرنیته در طبیعت باشد و از الگوی آنها استفاده کنیم.

البته در چهل سال اول انقلاب؛ چون در آغاز راه بوده‌ایم مسائل دیگری در اولویت قرار داشته است؛ ولی ما فکر می‌کنیم در چهل سال دوم انقلاب لازم است تا این روش‌ها را به تدریج اصلاح کنیم و شاید یکی از مهمترین این روش‌ها "باز تعریف الگوی تصرف

۱۳. **ارجاع پرورشی:** Biomolecule, also called biological molecule, any of numerous substances that are produced by cells and living organisms. Biomolecules have a wide range of sizes and structures and perform a vast array of functions. The four major types of biomolecules are carbohydrates, lipids, nucleic acids, and proteins.

مولکول‌های زیستی که مولکول‌های بیولوژیکی هم نامیده می‌شوند، هر یک از مواد متعددی است که توسط سلول‌ها و موجودات زنده تولید می‌شود. مولکول‌های زیستی طیف وسیعی از اندازه‌ها و ساختارها را دارند و عملکرد وسیعی را انجام می‌دهند. چهار نوع اصلی مولکول‌های زیستی کربوهیدرات‌ها، لیپیدها، اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها هستند. آدرس مطلب در دانشنامه رسمی بریتانیکا: britannica.com/science/biomolecule

۱۴. **ارجاع پرورشی:** عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ) عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غُرَوَانَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَأْكُلُ الرُّمَانَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً. امام صادق (علی‌السلام) همیشه انار را در شب جمعه می‌خوردند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۰

وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۱۸ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۵۷

فِي الْمِصْبَاحِ قَالَ: زُوِيَ فِي أَكْلِ الرُّمَانِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ فِي لَيْلَتِهِ فَضَّلَ كَثِيرًا. روایت شده که در خوردن انار در روز و شب جمعه فضیلت زیادی است.

مصباح‌المتجهد (شیخ طوسی)، ج ۱، ص ۲۸۴ / المصباح‌للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۲۰
وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۱۵ / بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۳۱ و ۳۱۶

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ زُوِيَ: فِي أَكْلِ الرُّمَانِ كُلِّ لَيْلَةٍ الْجُمُعَةَ. روایت شده که انار در هر شب جمعه خورده شود.

بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۴

در عالم" باشد. ان شاء الله با این سیر استدلالی که در فقه وجود دارد، به نظرم یک امر در دسترسی است و ما می‌توانیم با آن یک نظم جدیدی را تئوریزه و پیشنهاد کنیم. به عنوان مثال: سرنوشت "داروسازی" بر اساس همین "جدول تسخیر" تغییر خواهد یافت. چون مبنای شما در فارماکولوژی (Pharmacology)^{۱۵} مطالعه خاصیت و تاثیر داروها بر موجود زنده است. و قبل از آن هم در داروسازی؛ دارو را ترکیبی از عناصر و مولکول‌های زیستی می‌دانید. و اساسا پزشکان مدرن سلول و مولکول‌های زیستی را اصل می‌دانند و بر اساس "مولکول‌های زیستی" و "ماده مؤثره" دارو می‌سازند. ولی بر مبنای مفاهیم جدول تسخیر، دارو بر اساس "خاصیت‌های اشیاء" تجویز می‌شود.

همچنین طبایب دنیای مدرن، بیماری و سلامت را به محوریت "اختلال در سلول و مولکول‌های زیستی" تحلیل می‌کنند. ولی با نگاه جدول تسخیر "شناسائی کارکرد اعضاء در بدن" مبنای تحلیل بیماری و سلامت است. پس یک دنیایی به محوریت عناصر و تحلیل‌های مبتنی بر عنصر و شناسایی عناصر شکل گرفته است!

سرنوشت "پاتولوژی (Pathology)"^{۱۶} هم تغییر خواهد کرد؛ چون در آنجا هم مبنا و تکیه بر شناسایی عوارض سلول است. در حالی که اگر شما نگاه "شیء محور" داشته باشید، سرنوشت "دردشناسی" و "بیماری‌شناسی" تغییر خواهد کرد.

فقط اختصاص به مسئله طب هم نخواهد داشت؛ بلکه نگاه "شیء پایه" در مسائل دیگری مانند معماری و مهندسی هم تغییر ایجاد می‌کند و مثلا بر روی مصالح ساختمانی تاثیر می‌گذارد. مثلا الان در موارد بسیاری، از سرامیک استفاده می‌شود و این ناشی از علم بشر است که مواد تشکیل دهنده سرامیک را مضر به بدن انسان نمی‌داند و اساسا در حوزه ساخت مصالح ساختمانی به این شکل وارد بحث نمی‌شود که مثلا "نسبت گچ با انسان" یا "نسبت سیمان با انسان" یا "نسبت سرامیک با انسان" را بحث کند؛ بلکه بیشترین چیزی که در ساخت مصالح ساختمانی مطرح است، مسئله "استحکام" و "اتقان" است. ولی با جدول تسخیر، نوع این سوالات تغییر خواهد کرد.

در جدول تسخیر یک "جدول ارزیابی فساد" هم داریم - که بعدا شرح خواهیم داد- که یکی از سوالات اصلی در آن این است که: وقتی شما یک شیء را برای زندگی بشر تجویز می‌کنید؛ اگر می‌خواهید مطمئن شوید که به فساد ختم نمی‌شود، باید شاخص‌های جدول ارزیابی فساد را در مورد آن شیء پاسخ بدهید. بنابراین الگوی "استاندارد" هم تغییر می‌کند. دیگر وقتی می‌خواهیم یک صنعت را ارزیابی کنیم، ارزیابی‌اش بر اساس ایزوها و مدل‌های استاندارد نیست؛ بلکه ارزیابی آن را حکما و طلبه‌های حوزه علمیه قم انجام خواهند داد و بر اساس جدول ارزیابی فساد راجع به صنایع کشور قضاوت خواهند کرد.

۱۵. **ارجاع پژوهشی:** Pharmacology, branch of medicine that deals with the interaction of drugs with the systems and processes of living animals, in

.particular, the mechanisms of drug action as well as the therapeutic and other uses of the drug

فارماکولوژی، شاخه‌ای از پزشکی است که به تعامل داروها با سیستم‌ها و فرآیندهای حیوانات زنده، به ویژه مکانیسم‌های اثر دارو و همچنین موارد درمانی و سایر موارد مصرف دارو می‌پردازد.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا- <https://b2n.ir/q34614>

۱۶. **ارجاع پرورشی:** معنای کلمه پاتولوژی، مطالعه (logos) آسیب (pathos) است. در این علم، بیماری‌ها و تغییرات مربوطه در سطح سلول‌ها، بافت‌ها و اندام‌ها که سبب ایجاد علائم و نشانه‌های بیماری می‌گردند مورد بررسی قرار می‌گیرند... علم پاتولوژی با توضیح علل و نحوه ایجاد بیماری، بنیان علمی پزشکی را فراهم می‌آورد.

کتاب آسیب‌شناسی پایه (عمومی) رابینز، ویرایش نهم، صفحه ۱۱

اتفاقات بسیار عجیب و بزرگی خواهد افتاد مشروط بر اینکه شما این نگاه پایه را بتوانید به چالش بکشید که حالا من بعدها راجع به آن بیشتر شرح خواهم داد. اگر اجازه بدهید وارد بحث شویم و از سرفصل اول بحث را خدمتان آغاز کنیم.

۱. سرفصل اول: شرح چگونگی ظهور و پیدایش فساد در زمین

همانطور که عرض کردم مسئله اصلی ما در "جدول فقهی تسخیر"، بحث ظهور فساد در زمین و دریا است. یکی از روایاتی که مربوط به آخرالزمان وارد شده، روایات مربوط به آیه شریفه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^{۱۷} می باشد. این آیه شریفه خیلی در روایات مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) واقع شده و حضرات معصومین خیلی راجع به آن بحث کرده اند. از جمله بحث هایی که مطرح فرموده اند این است که: چرا ظهور فساد در خشکی و دریا اتفاق می افتد؟ هم چرایی پیدایش فساد را و هم چگونگی پیدایش آن را بحث کرده اند. به هر حال شما همین امروز صبح که دعای عهد خواندید، در دعای عهد عبارت حضرت اینطور است که: قول خدا این است که «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ». یکی از ویژگی های آخرالزمان همین ظهور فساد است. و البته الان دیگر نمی خواهم خیلی وارد بحث شوم که تقریباً یکی از امور مسلم این است که حکومت های مدرن و زندگی های مدرن پر از فساد است و این به عنوان یک امر پیش فرض بحث مطرح است.

۱/۱ بررسی دو روایت در مورد ریشه های پیدایش فساد

در این فضای بحثی، من دو دسته روایات را انتخاب کردم که به تحلیل پیدایش فساد کمک می کنند. البته روایات بیش از اینهاست و من برای شروع بحث این دو دسته روایات را انتخاب کرده ام. اگر یک کسی سوالش این باشد که: چطور می شود با این فسادی که الان در خشکی و در دریا وجود دارد مقابله کرد؟ و اساساً این فسادها چطور پیدا شده است؟ و به کجا بر می گردد؟ این دو دسته روایت به پاسخ این پرسش کمک می کند:

۱/۱/۱ بررسی ریشه پیدایش برخی از مفاسد در زمین؛ محتوای روایت اول

روایت اول یک روایتی است در جامع الاخبار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که: «إِذَا ظَهَرَتْ فِي أُمَّتِي عَشْرُ خِصَالٍ عَاقَبَهُمُ اللَّهُ بِعَشْرِ خِصَالٍ. قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»^{۱۸} می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) این آیه را اینطور تحلیل

۱۷. ارجاع پژوهشی: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (سوره مبارکه روم، آیه ۴۱)

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشاند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند. (ترجمه انصاریان)

۱۸. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِذَا ظَهَرَتْ فِي أُمَّتِي عَشْرُ خِصَالٍ عَاقَبَهُمُ اللَّهُ بِعَشْرِ خِصَالٍ. قِيلَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا قَلَّوُا الدُّعَاءَ نَزَلَ الْبَلَاءُ، وَإِذَا تَرَكُوا الصَّدَقَاتِ كَثُرَتِ الْأَمْرَاضُ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ هَلَكَتِ الْمَوَاسِي، وَإِذَا جَازَ السُّلْطَانُ مَنَعَ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَإِذَا كَثُرَ فِيهِمُ الرِّبَا كَثُرَتْ الزَّلَازِلُ، وَإِذَا حَكَمُوا بِخِلَافِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَإِذَا تَقَفُوا الْعَهْدَ ابْتِلَاهُمْ اللَّهُ بِالْقِتْلِ، وَإِذَا طَقَفُوا الْكَيْلَ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسَّنِينِ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه در میان امت من، ده ویژگی آشکار گردد، خداوند ایشان را به ده خصلت عقوبت فرماید». گفته شد: «آن ها چیستند ای رسول خدا؟» فرمود: «هرگاه از دعا بکاهند، بلا فرود آید؛ هرگاه صدقه دادن را فروگذارند، بیماری ها فراوان گردد؛ هرگاه از پرداخت زکات خودداری ورزند، چهارپایان هلاک گردند؛ چون حاکم ستم کند، بارش آسمان بند آید؛ آن هنگام که زنا در میانشان فراوان شود، مرگ ناگهانی در بین ایشان رواج یابد؛ چون ربا بسیار گردد، زلزله زیاد شود؛ هرگاه به خلاف فرمان خداوند حکم رانند، دشمنشان بر ایشان چیرگی یابد؛ چون پیمان شکنند، خدا به کشتار مبتلاشان گرداند؛ و هرگاه پیمان را کم نهند، خدا به قحطی گرفتارشان سازد». سپس رسول خدا صلی الله

کردند که: زمانی که در امت من ده خصلت به وجود بیاید، خداوند متعال به خاطر عقابِ مجموع انسان‌هایی که مبتلا به این ده خصلت شده‌اند، ده صفت و ویژگی در طبیعت و در محیط زندگی آنها ایجاد و حاکم می‌کند؛ تا از آن ده خصلت انسانی دست بردارند. سپس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوال شد که: یا رسول‌الله! توضیح بدهید که آن ده خصلت چیست؟

۱/۱/۱/۱. ریشه پیدایش نزول بلاء: ترک دعا

حضرت فرمود: «قَالَ إِذَا قَلَّوُا الدُّعَاءَ نَزَلَ الْبَلَاءُ» حضرت از "دعا" شروع کردند و فرمودند: وقتی مردم خصلتشان این است که کمتر نگاه به آسمان می‌کنند (و کمتر دعا می‌کنند) و فکر می‌کنند که زندگی‌شان با تدابیر سکولار و تدابیر پوزیتیویستی راه می‌افتد، ابتلائاتشان بیشتر می‌شود. این اولین ویژگی است.

۱/۱/۱/۲. ریشه پیدایش امراض: ترک صدقات

سپس فرمودند: «وَ إِذَا تَرَكُوا الصَّدَقَاتِ كَثُرَ الْأَمْرَاضُ» وقتی مردم "صدقه‌دادن" را ترک کردند حضرت می‌فرماید نتیجه‌اش ظهور "فساد" و "مَرَض" در عالم می‌شود. یعنی اگر یک کسی خواست با نگاه پیامبران ریشه امراض و بلاهای مختلف را بررسی کند، باید ریشه‌اش را به مسئله "روابط انسانی" برگرداند. چون رحم بشر به هم‌نوع خود کم شده است، مرضش افزایش پیدا می‌کند! خب؛ این آسیب‌شناسی پیغمبر است و آسیب‌شناسی پوزیتیویستی نیست.

که حالا صدقه، اعم از این درک عرفی است که ما داریم^{۱۹} که مثلا فکر می‌کنیم و با این کار ناقصی هم که کمیته امداد انجام داده صندوق‌هایی هم گذاشته الان بخشی از وجدان عمومی فکر می‌کند صدقه، دادن آن پول خرد بدرد نخور است که مثلا در صندوق

علیه و آله این آیه را قرائت کرد: «تباهی در خشکی و دریا به سبب آن چه دست‌های مردم کرده، پدید آمد تا [خدا جزای] برخی از آن چه را کرده‌اند به آن‌ها بچشاند؛ باشد که بازگردند».

جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۸۰

۱۹. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: **كُلُّ مَغْرُوفٍ صَدَقَةٌ.** رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هر کار نیک و پسندیده‌ای صدقه است.

الكافي، ج ۴، ص ۲۶ / دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۰

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيٍّ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَالِكِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْكَرْخِيِّ عَنْ زَيْدِ الْقُنْدَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْأَجْرَاحِ الْمَلِيعِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنِ عَلِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: **كُلُّ مَغْرُوفٍ صَدَقَةٌ إِلَى غَنِيِّهِ أَوْ فَقِيرِهِ.** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر احسانی، به توانگر یا به تهیدست، صدقه است.

الأمالي (للطوسي)، ص ۴۵۸

وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۱ / بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۴۱۰

عن النبي صلی الله علیه و آله: **تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَالشُّوْكَ وَالْمَعْظَمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِفْرَاقُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ.**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لبخند زدن تو به روی برادرت صدقه است، امر به معروف تو صدقه است، نهی از منکر تو صدقه است و نشان دادن راه به کسی که راه بلد نیست صدقه است، برداشتن سنگ و خار و استخوان از سر راه صدقه است، و خالی کردن آب از دلو خود به دلو برادرت صدقه است.

کنز العمال، ح ۱۶۳۰۵

رُوي عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: **إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ.** قَالَ رَجُلٌ: مَنْ يَطِيقُ ذَلِكَ؟! قَالَ ص: **إِمَاطَتُكَ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ عِيَاذُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ [صَدَقَةٌ] وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ.**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر مسلمانی است که هر روز صدقه بدهد. عرض شد: چه کسی توان این کار را دارد؟ حضرت فرمود: برداشتن چیزهای آسیب‌رسان از سر راه صدقه است؛ نشان دادن راه به کسی صدقه است، عیادت از بیمار صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است و سلام را جواب دادن صدقه است.

الدعوات (للراوندي)، ص ۹۸ / مجموعة ورام، ج ۱، ص ۸

بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵۰

بیندازید. حالا اگر معنای صدقه را هم محدود به همین انفاق‌های مادی بدانیم، در حالی که بعضی وقت‌ها گفتن کلمه حق در روایات صدقه معرفی شده،^{۲۰} و در واقع صدقه یعنی آن امری که صداقت طرف را در ایمان به دستگاه ربوبی اثبات می‌کند. پول‌دادن به این نیت که عوضی دریافت نکنی، علامت صداقت است؛ کجایش علامت صداقت است؟ چون فرد صدقه‌دهنده احتساب و جبران الهی را فرض کرده است. بنابراین اگر برای شما ثابت شد که کسی بدون قصد منت و ریا صدقه داده است، بدانید این علامت صداقت در ایمانش است.

۱/۱/۱/۳. ریشه پیدایش هلاکت چهارپایان: عدم پرداخت زکات

حضرت می‌فرماید: «وَ إِذَا مَنَّوُا الزَّكَاةَ هَلَكْتَ الْمَوَاشِي». یعنی: اگر مردم منع زکات کردند، چهارپایان از دست می‌روند، حیوانات می‌میرند.

۱/۱/۱/۴. ریشه پیدایش خشکسالی: ظلم مسئولین

«وَ إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ مَنَعَ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ» می‌فرماید: که اگر ظلم مسئولین حکومتی زیاد شد، مثلاً اگر تدابیر یک رئیس جمهور بر محوریت رابطه با دشمن بود و به نفع مستضعفین نبود؛ می‌فرماید: "خشکسالی" به وجود می‌آید، ریشه پیدایش خشکسالی، "جور" و "ظلم مسئولین" است.

۱/۱/۱/۵. ریشه پیدایش مرگ ناگهانی و جوان‌مرگی: افزایش روابط جنسی ناسالم

«وَ إِذَا كَثُرَ فِيهِمُ الزِّنَاءُ، كَثُرَ فِيهِمْ مَوْتُ الْفَجْأَةِ» اگر "زنا" به جای "ازدواج" جایگزین شد، حالا چه جای حکم شریف ازدواج موقت و چه به جای حکم شریفتر ازدواج دائم، اگر در مسئله روابط جنسی زنا اصل شد، جوان‌مرگی و مرگ ناگهانی گسترش پیدا می‌کند.

۱/۱/۱/۶. ریشه پیدایش زمین‌لرزه: زیاد شدن ربا

«وَ إِذَا كَثُرَ الرِّبَا كَثُرَتِ الزَّلَازِلُ»: اگر رباخواری در یک جامعه‌ای زیاد شد، زلزله در آن جامعه گسترش پیدا می‌کند.

۱/۱/۱/۷. ریشه پیدایش تسلط دشمنان: حکم کردن بر خلاف فرامین الهی

«وَ إِذَا حَكَمُوا بِخِلَافِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ»: اگر مردم می‌خواستند در اختلافاتشان حکم کنند (حالا این اختلافات گاه بین زن و شوهر است، گاه در بین یک تجارت است، گاه وقت‌ها در یک موضوع علمی و آموزشی است) به هر حال همه مردم در اختلافات، یک حکمی نسبت به یکی از طرفین دعوا دارند؛ مثلاً: نفر اول دعوا به نفر دوم دعوا می‌گوید: «حق با من است». نفر دوم دعوا به نفر اول می‌گوید: «نه؛ حق با من است». نفر سوم هم که قاضی است، نفر چهارم هم که ناظر است.

۲۰. ارجاع پژوهشی: قال رسول الله (ص): الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سخن نیکو و پاکیزه صدقه است.

مکارم الأخلاق، ص ۶۷ / مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۰

الوافی، ج ۲۶، ص ۱۹۵ / وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳۳ / بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۵

عَنِ النَّبِيِّ ص: تَصَدَّقُوا عَلَيَّ أَحِبِّكُمْ يَعْلَمُ يُرِيدُهُ وَ رَأَى يُسَدِّدُهُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با علمی که برادر شما را ارشاد و نظری که او را راهنمایی می‌کند، به وی صدقه دهید.

عدة الداعي، ص ۷۲

بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۰۵

بالاخره تمامی اینها یک حکمی می‌کنند. اینجا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هشدار می‌دهند که اگر قرار است حکمی بدهید، مواظب باشید که «بِخِلَافِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم نکنید. مثلاً: بسیار دیده‌اید که در دعوای بعضی حتی به بعضی دیگر ناسزا می‌گویند، حالا اگر کسی عصبانی شد و به یک نفری ناسزا هم گفت، یا اصلاً عصبانی شد صدایش را بالا برد ولی ناسزا هم نگفت، آیا به صرف گفتن ناسزا، می‌توان گفت یک نفری طرف محکوم دعواست؟ قرآن می‌فرماید: نه؛ اینطور نیست که ناسزا گفتن و صدای بلند را معیار قضاوت قرار بدهید، بلکه معیار آن ظلمی است که واقع شده است.^{۲۱} این مهم است. حالا اگر دیدید مردم «بِخِلَافِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» شروع به حکم کردن نمودند، نتیجه‌اش "تسلط دشمنان" می‌شود.

۱/۱/۱/۸. ریشه پیدایش قتل: نقض عهد و پیمان

«وَ إِذَا نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ ابْتِلَاءَهُمُ اللَّهُ بِالْقَتْلِ»: این هم محور خیلی مهمی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: اگر مردم اهل "وفا" و "پیمان" نبودند، الان دیده‌اید که در جامعه ما این یک اصل شده است! و خیلی معتبر نیست که شما حرفی بزنید و روی آن بمانید! و "عهد" و "پیمان" خیلی در روابط انسانی لحاظ نمی‌شود. حضرت فرمود: اگر اینطور شد، اختلافات (که نتیجه شکسته شدن عهدهاست) به وجود می‌آید و به گسترش "قتل" کشیده می‌شود! ریشه "قتل"ها، "بدعهدی"هاست. لذا اگر در بعضی مواقع، یک فقیه یا طلبه‌ای بخاطر بی‌اعتبار شدن "عهد"ها، حتی دعوا کرد، [جای تعجب و سرزنش ندارد؛ چون] در واقع دارد جلوی "قتل" را می‌گیرد. و اشکالی ندارد که شما با کسی که به راحتی نوشیدن یک لیوان آب عهدش را زیر پا می‌گذارد، برخورد تیبیهی داشته باشید؛ چون روابط انسانی دارد به چالش کشیده می‌شود. بدعهدی، باعث گسترش قتل می‌شود. اینها آسیب‌شناسی پیغمبر از پیدایش فساد است.

۱/۱/۱/۹. ریشه پیدایش قحطی: کم‌فروشی

«وَ إِذَا طَفَقُوا الْكَيْلَ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ»: اگر کاسب‌ها "کم‌فروشی" کردند، "قحطی" به وجود می‌آید. که الان کم‌فروشی‌های صنعتی را دارید می‌بینید! و این نتیجه‌اش "قحطی" خواهد شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) این ده مورد را فرمودند، «ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یعنی: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در واقع در مقام شرح این آیه بودند. وقتی حضرت داشتند آن ده خصلت را بحث می‌کردند، در واقع داشتند بحث از ریشه‌های اصلی پیدایش فساد بحث می‌کردند.

یک مقداری این روایت را مرور کنیم: فرمودند: فسادهای اصلی، "نزول بلاء" است، "کثرت امراض" است، (وقتی دوستان محترم طب اسلامی به وزارت بهداشت دائماً می‌گویند: شما منشأ فساد هستید! بخاطر این است که در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) کثرت امراض یک نوع فساد بزرگ شمرده شده است. خوب؛ یکی از مقصرها کسانی هستند که ریشه

۲۱. ارجاع پژوهشی: لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً (سوره مبارکه نساء، آیه ۱۶)

خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته‌است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستمکار جایز است] و خدا شنوا و داناست.

پیدایش مرض را اموری غیر از تنظیم روابط انسانی معرفی می‌کنند. حضرت می‌فرماید: «إِذَا تَرَكُوا الصَّدَقَاتِ كَثْرَ الْأَمْزَاضِ». یکی دیگر از موارد فسادهای اصلی، "هلاکت دائمی چهارپایان" است. هر چقدر شما برای دام‌هایتان و اکسیناسیون انجام می‌دهید باز هم تلفات شما ادامه پیدا می‌کند... خبر می‌آید که مثلا تمام مرغ‌های فلان مرغداری در یک شب از بین رفتند! یا مثلا فلان گله در فلان سیل غرق شد. "خشکسالی" هم یکی از فسادهای اصلی است، "مرگ ناگهانی" هم همینطور. اینها را بروید با نگاه آمار بررسی کنید؛ مثلا ببینید ثبت احوال وقتی آمار مرگ و میر را می‌دهد، چقدر از آنها جوان هستند. اینها همه فساد هستند. "زلزله" هم فساد است، "تسلط دشمن" فساد است، "قتل" فساد است، "فحطی" فساد است؛ اینها همه جزو فسادهای اصلی هستند. پس حضرت هم معنای "فساد" را در ذهن ما توسعه دادند، و هم ریشه‌های آن را با یک نگاه غیرپوزیتیویستی بحث و گفتگو کردند. خب؛ این یک روایت بود. البته شبیه این روایت باز وجود دارد که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) هم فساد و هم ریشه‌های پیدایش آن را "توسعه معنایی" داده‌اند.^{۲۲} بنابراین یک مقدار دارد سوال روشن می‌شود که: ما وقتی داریم راجع به فسادهای آخرالزمان گفتگو می‌کنیم، ریشه‌اش (بنابر شرحی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند) به این امور ده‌گانه برمی‌گردد.

۱/۱/۲. بازگرداندن ریشه پیدایش فساد در عالم به عبور از ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام)؛

محتوای روایت دوم

یک روایت دومی هست، من این را محضران عرض کنم: جناب محمدبن مسلم از ابی جعفر امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که خیلی روایت به درد بخور و کاربردی‌ای برای روزگار ماست.^{۲۳} جناب ابی جعفر (علیه‌السلام) فرمودند که: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبُخْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ حِينَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ: مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»^{۲۴} امام (علیه‌السلام) قسم خوردند که نقطه شروع فساد آن روزی بود که همه انصار آمدند با امیرالمومنین (علیه‌السلام) بیعت کنند، گفتند: یک امیر از ما باشد و یک امیر از شما. یعنی: امام (علیه‌السلام) نقطه ظهور فساد را عبور از ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام) معرفی فرمودند.

۲۲. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد ریشه‌های پیدایش فساد در زمین؛ به پیوست شماره ۲ مراجعه کنید.

۲۳. آخر می‌دانید روزگار ما روزگار آسیب‌شناسی است و اصلا تلویزیون را وقتی روشن می‌کنی، مثلا در "شبکه خبر" آقای بوالی و دوستانشان خلاصه همه پوزیتیویست‌ها را برای آسیب‌شناسی دعوت می‌کنند. گاهی یک سال می‌گذرد و حتی یک "آسیب‌شناسی فقهی" در شبکه خبر اتفاق نمی‌افتد! ولی همه می‌آیند و حرف خودشان را بیان می‌کنند و همه هم آسیب‌شناسی می‌کنند. این روایت‌ها به درد دوستان بخش تحلیل خبر صداوسیما می‌خورد که به این آنها توجه کنند.

انتقال از متن

۲۴. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبُخْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ حِينَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ: مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ.

امام باقر (علیه‌السلام) در مورد قول خداوند که فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبُخْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» یعنی: به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد. فرمود: این (ظهور فساد در عالم) به خداوند سوگند! زمانی اتفاق افتاد که انصار (در سقیفه) گفتند: یک امیر از ما و یک امیر از شما (مهاجرین).

الکافی، ج ۸، ص ۵۸ / تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۰

سند تفسیر قمی: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُسَيَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْوَاقِ، ج ۳، ص ۹۳۳ / بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵۰

۱/۱/۲/۱. مسدود شدن و نپذیرفتن تحلیل‌های علمی امیرالمومنین (علیه السلام) به عنوان باب علم پیامبر

(صلی الله علیه و آله) و گشوده شدن و پذیرفتن تحلیل‌های علمی دیگران؛ معنا و علت پیدایش فساد در عالم

خب؛ حالا چرا اینطور است؟ (یک مقدار احتیاج به درایه دارد) چون امیرالمومنین (علیه السلام) "باب شهر علم پیغمبر" بود. خب؛ پیغمبر یک علمی با خودشان آورده بودند که بدون آنها، بشر با شیوه‌های پوزیتویستی نمی‌توانست به آن معادلات و آن علوم دست پیدا کند. و فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»،^{۲۵} و بلافاصله فرمود: «وَعَلِيَّ بِأَبَائِهَا»؛ فرمود: «و الاصحابُ بأبئها». خیلی پیامبر شفاف بحث کردند و به آیندگان و مردمان عصر خودشان فرمودند که: اگر یک روزی برایتان سوالی پیدا شد و خواستید جواب آن سوال را غیرفلسفی و غیر پوزیتویستی به دست بیاورید، حتما از طریق حضرت علی (علیه السلام) اقدام کنید.

بنابراین عبور (و کنار گذاشتن) حضرت علی (علیه السلام) یعنی: عبور از ورودی علم پیغمبر، یعنی: استفاده نکردن از علم پیغمبر در تحلیل امور. این [عبور از امیرالمومنین (علیه السلام)] اتفاقی است که [بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)] افتاده است. و شما می‌دانید بسیاری از صحابه اعتراف می‌کردند که: امیرالمومنین (علیه السلام) مرجعیت علمی دارد؛ ولی با این حال که تحلیل‌های حضرت را تحلیل‌های برتر می‌دانستند، اجازه "ولایت" مبتنی بر این تحلیل‌ها را به ایشان ندادند و چالش‌هایی را ایجاد کردند.^{۲۶}

بنابراین علت اینکه امام می‌فرماید: «نقطه ظهور فساد در زمین، عبور از ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) بوده این است»؛ این مسئله‌ای است که عرض کردم. اگر امیرالمومنین (علیه السلام) بودند، تحلیل‌هایی را در اختیار ما قرار می‌دادند که باعث می‌شد که

۲۵. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبَائِهَا.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): من شهر علم هستم و علی درب آن است.

صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۵۸ / التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۶۲۸ / تفسير القمي، ج ۱، ص ۶۸ / تفسير فرات الكوفي، ص ۲۶۵ / الخصال، ج ۲، ص

۵۷۴ / عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳ / الإختصاص (مفيد)، ص ۳۲۸

جهت مشاهده مصادر بیشتر و روایات معاضد این روایت؛ به پیوست شماره ۳ مراجعه کنید.

۲۶. ارجاع پژوهشی: برای نمونه: عن أبي بكر الأنباري في أماليه: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَسَ إِلَى عُمَرَ فِي الْمَسْجِدِ، وَعِنْدَهُ نَاسٌ، فَلَمَّا قَامَ عَرَضَ وَاحِدٌ بِذِكْرِهِ، وَتَنَسَّبَهُ إِلَى التَّيْبِ وَالْعَجَبِ. فَقَالَ عُمَرُ: حَقٌّ لِيُثْبِتَهُ أَنْ يُثْبِتَهُ! وَاللَّهِ لَوْلَا سَيْفُهُ لَمَا قَامَ عُمَرُو الْإِسْلَامِ، وَهُوَ بَعْدَ أَقْصَى الْأُمَّةِ، وَذُو سَابِقَتَيْهَا، وَذُو شَرَفَيْهَا.

شرح نهج البلاغة: علی علیه السلام در مسجد، کنار عمر نشست و در حضورش تعدادی از مردم بودند. وقتی علی علیه السلام برخاست، یکی از آنان، از وی به بدی یاد کرد و او را به تکبر و خود بزرگ بینی متهم ساخت. عمر گفت: کسی چون او، رواست که تکبر بورزد. سوگند به خدا، اگر شمشیر او نبود، هرگز ستون اسلام، افراشته نمی‌شد، وانگهی او برترین داور و پُرسابقه‌ترین و پرشرف‌ترین ائمت است.

شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۲، ص ۸۲

مُحَمَّدٌ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْإِزْشَادِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ وَ قَدْ أُنْبِي بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع هَبْ لَكَ سَبِيلَ عَلَيْهَا أَيُّ سَبِيلٍ لَكَ عَلَيَّ مَا فِي بَطْنِهَا وَاللَّهُ يَقُولُ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. فَقَالَ عُمَرُ: لَا عِشْتُ لِمُغْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ. ثُمَّ قَالَ: فَمَا أَصْنَعُ بِهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: اخْتَطِّ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ فَإِذَا وَلَدَتْ وَ وَجَدَتْ لَوْلَيْدَهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمِ الْحَدَّ عَلَيْهَا.

روزی زن بارداری را که فحشاء انجام داده بود نزد عمرین خطاب آوردند، پس عمر دستور داد که او را رجم کنند. پس امیرالمومنین (علیه السلام) به عمر فرمود: صبر کن! تو برای رجم این زن دلیل و راه داری، ولی برای آن چه در شکم اوست چه دلیل و راهی داری؟! و خداوند در قرآن فرموده: «کسی بار و گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» پس عمر گفت: من زنده نیاشم در آن وقتی که یک معضل و مشکلی پیش بیاید و ابوالحسن نباشد! سپس گفت: یا ابالحسن! حال چه کنم؟ فرمود: احتیاط کن تا اینکه فرزند این زن به دنیا بیاید و کسی را نیز بیایی که کفالت این فرزند را به عهده بگیرد، سپس حد را بر او جاری کن.

الإرشاد (مفيد)، ج ۱، ص ۲۰۴ / مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۳۶۲

وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۱۰۸ / بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۷۸

جهت مشاهده اعترافات صحابه در مورد مرجعیت علمی امیرالمومنین (علیه السلام) از کتب اهل سنت و شیعه؛ به پیوست شماره ۴ مراجعه کنید.

ما به نحو دیگری در عالم تصرف کنیم، یک طور دیگری زندگی خودمان را تنظیم کنیم.^{۲۷} وقتی الان آن تحلیل‌ها در دسترس ما نیست، زندگی بشر هم که متوقف نیست، لذا یک جمعیت‌هایی به میدان می‌آیند و شروع می‌کنند تحلیل‌های خودشان را بر ما حاکم می‌کنند!

۲/۲/۱/۱. ظهور تحلیل‌ها و معادلات علمی و ولایت ولی خدا در تمام عرصه‌های زندگی؛ راه مقابله با

پیدایش فساد در عالم

پس این هم یک ریشه‌یابی است. لذا شما در "دعای عهد" بعد از اینکه می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» می‌خوانید: «فَظَهَرَ اللَّهُمَّ لَنَا وَلَيْتِكَ»؛ یعنی: ظهور فساد، راه‌حلش ظهور ولی خداست. دعای عهد این را به ما می‌گوید، یعنی اگر شما یا هر

۲۷. ارجاع پژوهشی: برای نمونه به یک روایت اشاره می‌شود: مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ إِشْكِيبَ، قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ حُرْزَادَةَ الْقُمِّيُّ، قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ السَّاسِيَّ عَنْ صَالِحِ بْنِ فَرَجٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْمُعَدَّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ حَدَّثَنَا سَلْمَانُ قَالَ: حَطَبَ النَّاسُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَرَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ دَفِنَ النَّبِيَّ ص بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ فِيهَا أَلَّا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا عَنِّي حَدِيثِي ثُمَّ اغْلِقُوا عَلَيَّ أَلَّا وَ إِنِّي أَوْثِيْتُ عِلْمًا كَبِيرًا - فَلَوْ حَدَّثْتُكُمْ بِكُلِّ مَا أَعْلَمُ مِنْ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ هُوَ مَجْنُونٌ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَائِلِ سَلْمَانَ. أَلَّا إِنَّ لَكُمْ مَنَائِمًا تَتَّبِعُهَا بَلَايَا، فَإِنَّ عِنْدَ عَلِيِّ (ع) عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَ عِلْمَ الْوَصَايَا وَ فَضْلَ الْخُطَابِ عَلَيَّ مِنْهَا جَزَاءٌ مِنْ هَارُونَ بْنِ عَمْرَانَ، قَالَ لَهُ زَمْرُؤُ اللَّهِ (ص) أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ لَكِنَّكُمْ أَصَبْتُمْ سَنَةَ الْأَوَّلِينَ وَ أَخْطَأْتُمْ سَبِيلَكُمْ، وَ الَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ لَتُرَكَّبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ سَنَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْفُدَّةَ بِالْفُدَّةِ. أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ وَ لَيْتُمْوهَا عَلَيَّا لَأَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ، فَأَبْشِرُوا بِالْبَلَاءِ وَ اقْطَعُوا مِنَ الرَّجَاءِ وَ تَابَذْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ اقْطَعْتِ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ مِنَ الْوَلَاءِ.

أَمَا وَ الَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ لَوْ وَ لَيْتُمْوهَا عَلَيَّا لَأَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ وَ لَوْ دَعَوْتُمْ الظُّمَيْرَ لِأَجَابَتِكُمْ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَ لَوْ دَعَوْتُمْ الْحِيتَانَ مِنَ الْبِحَارِ لِأَتَتْكُمْ وَ لَمَّا عَالَ وَلِيَّ اللَّهِ وَ لَا طَاشَ لَكُمْ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ لَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ. وَ لَكِنَّ أَيْتُمْ فَوَلَيْتُمْوهَا غَيْرَهُ فَأَبْشِرُوا بِالْبَلَايَا وَ اقْطَعُوا مِنَ الرَّجَاءِ وَ قَدْ تَابَذْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ فَانْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ مِنَ الْوَلَاءِ عَلَيْنَا بِأَلِّ مُحَمَّدٍ ص فَإِنَّهُمْ الْقَادَةَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الدُّعَاةَ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْنَا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع ...

امام صادق (علیه السلام): سلمان سه روز بعد از دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: ای مردم! این حدیث و گفتار مرا گوش دهید، سپس در آن تعقل کنید که من آگاهی و اطلاعات زیادی دارم. اگر تمام فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای شما بازگو کنم، حتما گروهی از شما خواهید گفت که: سلمان دیوانه شده است! و گروهی دیگر می‌گویند: (کشتن سلمان واجب است!) و خدا قاتل سلمان را بیامرزد! آگاه باشید که برای شما رخدادهایی است که بلایایی در پی آن است. در نزد علی، دانش رخدادهای، دانش وصایا و داوری به روش هارون بن عمران است. پیامبر خدا به او فرمود: «تو وصی من و جانشین من در بین کسانم، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی»؛ اما شما سنت پیشینیان (مردمان جاهلیت) را گرفتید و در راهتان اشتباه کردید. سوگند به آن که جان سلمان به دست اوست، شما دقیقا و عینا سنت بنی اسرائیل را جزء به جزء، اجرا خواهید کرد. آگاه باشید! اگر علی را به حکومت می‌رسانید، از زمین و آسمان برایتان نعمت می‌بارید. پس به گرفتاری‌ها بشارت بیاید و از امید، دل بکنید. همه شما را می‌کنم و حرمت اصل (ولاء) را بین خودم و شما پایان یافته می‌دانم.

آگاه باشید به جان آن خدایی که جان سلمان در دست اوست؛ اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان ولی خود می‌پذیرفتید، به راستی (آنقدر نعمت بر شما فراوان می‌شد) که از زمین و آسمان روزی می‌خوردید. و اگر پرنده‌ای را در آسمان می‌خواندید، شما را پاسخ می‌داد. و اگر ماهیان دریا را می‌خواندید، به نزد شما می‌آمدند. (ولی خدا چیز زیادی از شما نخواست و زیاده‌روی در سهم خدا از شما نداشت) و هیچ دو نفری با هم در حکم خدا اختلاف نمی‌کردند. و لکن شما از این کار ابا ع کردید پس غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان سرپرست و ولی خود برگزیدید؛ پس شما را بشارت باد به بلایا! و از گشایش نا امید باشید! همه شما را انذار می‌دهم ... بر شما باد به (پیروی از) آل محمد (صلی الله علیه و آله)؛ چرا که آنان جلوداران و دعوت‌کنندگان به سمت بهشت در روز قیامت اند. بر شما باد به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ...

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۱۱ / رجال الکشي، ص ۲۱ (با تفاوت)

بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۳۸۷ (با تفاوت) / إلزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۷

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَلْخِيّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْقَلْبِجِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو الْقَزَّاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاذٍ الْخَزَّازِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْنَا ابْنَ عَبَّاسٍ يَخْطُبُ عِنْدَنَا عَلَى مَنِيرِ الْبَصْرَةِ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَخَيَّرَةُ فِي دِينِهَا! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ، وَ اجْتَرَمْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ اللَّهُ، وَ جَعَلْتُمْ الْوِرَاةَ وَالْوَالِيَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ، مَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ لَا عَالَ وَلِيَّهُ اللَّهُ، وَ لَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ، فَذُقُوا وَبِأَلِّ مَا قَرِطُمْ فِيهِ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

الأمالي، طوسی به نقل از عبد الوارث: هنگامی که ابن عباس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می‌کرد، رو به مردم کرد و گفت: ای امتی که در دین خود، سرگردان است! به خدا سوگند، اگر آن کسی را که خدا پیش داشته، پیش می‌داشتید و آن کسی را که خدا پس داشته، پس می‌داشتید، و وراثت و ولایت را در جایی می‌نهادید که خداوند نهاده است، نه چیزی از واجبات الهی از مسیر خود خارج می‌شد، و نه ولی خدا گرفتار می‌شد، و نه هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف می‌کردند. حال، پیامد تخلفاتی را که با دست خود انجام دادید، بچشید: «و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت».

الأمالي (للطوسي)، ص ۶۴ / الأمالي (للمفيد)، ص ۲۸۶ / بشارة المصطفى لشيعة المرضي، ج ۲، ص ۲۵۴

بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۵۶

شخص دیگری خواست فکر کند چگونه می‌شود بشر را از این همه فسادهای متفاوت و رنگارنگی که به آن مبتلاست، نجات بدهد؛ حضرت می‌فرماید: ظهور ولی خدا، راه مقابله با فساد است.^{۲۸}

ظهور ولی خدا در واقع ظهور تحلیل ولی خداست، ظاهر شدن معادلات ولی خدا در عرصه زندگی، معنای ظهور ولی خداست. چون تمام ائمه باب علم پیامبر هستند و علم پیامبر نزد ائمه ما وجود دارد.

الان یکی از تحلیل‌های علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) که وجود دارد، همین نحوه توصیف اشیاء است که موضوع بحث ماست. یعنی در علم اهل بیت (علیهم‌السلام) یک توصیفاتی از اشیاء وجود دارد، که از سقیفه بابش را بستند و اهل بیت (علیهم‌السلام) تلاش کردند یک باب جایگزینی را باز کنند که تا الان در شیعه تبدیل شده است به مسئله "فقاها". ولی به هر حال الان همین بحث "فقاها" هم یک بحث اضطراری است. یعنی ان‌شاء الله باید به این سمت حرکت کنیم که خود حضرات برگردند و همه مسائل را مستقیم از خود حضرت پیرسیم، ان‌شاء الله وقتی حضرت آمدند در کوفه و مجلس درسشان تشکیل شد، البته قبل از آن ان‌شاء الله یا خودمان یا اولادمان به حضرت کمک خواهیم کرد، ولی به هر حال مجلس درس حضرت در کوفه که تشکیل شد آنجا می‌رویم و بحث می‌کنیم. و من گاهی وقت‌ها به دوستان می‌گویم که مدداهایتان را آماده کنید و کاغذهایتان را هم آماده کنید آنجا باید برویم احادیث را یادداشت کنیم و سوالاتمان را پیرسیم و بعد هم نشر و گسترش بدهیم. حالا ان‌شاء الله غایت کار فقهاء این است. یعنی اصطلاحاً فقهاء دلشان به این خوش است که دارند گفتگوهایی را انجام می‌دهند که آرام آرام بشر یک قدری مزه‌ی این تحلیل‌های فقهی را بچشد تا انتظار منبع اصلی در او به وجود بیاید.

۲۸. **ارجاع پژوهشی:** عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً يَهْدِيَا هَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَخَا عِنْدَهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ ... اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالْعُرَّةَ الْخَمِيدَةَ، وَ أَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةِ مَنِيِّ الْبَيْهِ، وَ عَجِّلْ فَرَجِي، وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي، وَ أَوْسِعْ مَنَهْجِي، وَ اسْلُكْ بِي مَخْرَجَتِي، وَ أَنْفِذْ أَمْرِي، وَ اشْدُدْ أَرْزِيهِ وَ اغْمُرْ اللَّهُمَّ بِرَبِّكَ وَ بِإِلَادِكَ وَ أَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي النَّبِيِّ وَ النَّبِيُّ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ - فَأَظْهَرَ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيَاكَ وَ ابْنِ بَيْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمُومِ بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَنْظُرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَ يُحِقِّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقُهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعاً لِمَنْظُومِ عِبَادِكَ وَ تَاصِراً لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ تَاصِراً غَيْرَكَ وَ مُجَدِّداً لِمَا غَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُسْتَبِداً لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَ وَ اجْعَلْهُ مَعْنَى حَصْنَتِهِ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَ شَرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَ بِرُؤْيِيهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ ازَحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيداً وَ تَرَاهُ قَرِيباً.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خدای متعال را چهل بامداد با این عهد بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور بمیرد، خدای متعال، او را از قبرش بیرون می‌آورد و در برابر هر کلمه این دعا، هزار حسنه به او می‌دهد و هزار بدی از او محو می‌کند؛ متن آن این است: "خدایا! پروردگار نور بزرگ! پروردگار کرسی رفیع! پروردگار دریای انبوه! ... خدایا! آن چهره رعنا و آن رخسار زیبا را به من نشان بده و شرمه تماشای او را به چشم من بکش و در فرجش تعجیل برما و خروجش را آسان کن و راهش را گشاده بگردان و مرا به راه او درآور و فرمانش را نافذ و پشتش را محکم بدار. خدایا! سرزمین‌هایت را به دست او آباد و بندگانت را زنده کن؛ که تو، به راستی گفته‌ای: «تباهی در خشکی و دریا به دلیل دستاوردهای [گناهان] مردم پدیدار شده است». خدایا! ولایت، فرزند دختر پیامبرت و همنام فرستاده‌ات را آشکار کن تا بر چیزی از باطل دست نیابد جز آن که آن را فرو بپاشد و حق را پابرجا و آن را اجرا کند. خدایا! او را پناهی برای بندگان ستم‌دیده‌ات، قرار بده و نیز یاور کسانی که جز تو یآوری ندارند و تجدیدگر احکام تعطیل شده کتابت و استوار کننده آنچه از نشانه‌های دینت و سنت‌های پیامبرت - که خدا بر او و خاندانش درود فرستد - رسیده است. خدایا! او را از گزند متجاوزان، در پناه خود بگیر. خدایا! پیامبرت محمد - که خدا بر او و خاندانش درود فرستد - و هر کس که دعوتش را پیروی کرد، با دیدارش خشنود برما و بر بیچارگی ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رحم آور. خدایا! این آندوه را از این امت [انبوه] با حضور قائمش برطرف فرما و ظهورش را برای ما پیش انداز؛ که «آنان آن را دور و ما آن را نزدیک می‌بینیم»، به رحمت ای رحیم‌ترین رحیمان!"

زاد المعاد، ص: ۳۰۳ / المصباح للکفعمی (ج۱ الامان الواقیة)، ص ۵۵۱

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۶

جهت مشاهده روایات بیان‌کننده "تاثیر ظهور ولایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم؛" به پیوست شماره ۵ مراجعه کنید.

۳/۲/۱. شکل گرفتن تحلیل‌های ناقص از اشیاء؛ یکی از نتایج بی‌اعتنایی به تحلیل‌های علمی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

در شرایط فعلی یکی از آن تحلیل‌هایی که دستمان [بخاطر بی‌اعتنایی به علوم و مفاهیم موجود در قرآن و روایات] از آن کوتاه است همین تحلیل‌های "شیئی‌پایه" است. [در حالی که] به صورت مفصل در روایات و آیات راجع به اشیاء عالم بحث شده است. حالا ان‌شاء‌الله وارد می‌شوم در پانزده گروه بحث می‌کنم. شما قرآن را می‌خوانید مثلاً می‌بینید که راجع به "آب"^{۲۹} بحث شده است، راجع به "خورشید"،^{۳۰} "انسان"،^{۳۱} "گوسفند"، "شتر"، "بز"،^{۳۲} "ماه"^{۳۳} و... بحث شده است. همچنین وقتی روایات را می‌بینید، اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به صورت یک مجموعه تفصیلی راجع به اشیاء عالم بحث کرده‌اند و خاصیت‌های آنها را برای ما بیان

۲۹. **ارجاع پژوهشی:** أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (سوره مبارکه سجده، آیه ۲۷)

آیا ندانسته‌اند که ما آب را به سوی زمین بی‌گیاہ می‌رانیم و به وسیله آن زراعتی را بیرون می‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ پس آیا [آثار رحمت خدا را] نمی‌بینند؟! وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَتِ الْأَرْضُ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۹) و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را خشک و بی‌گیاہ می‌بینی، پس هنگامی که آب باران بر آن نازل می‌کنیم، به شدت به جنبش درآید و برآید. بی‌تردید کسی که زمین مرده را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می‌کند زیرا او بر هر کاری تواناست.

۳۰. **ارجاع پژوهشی:** وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (سوره مبارکه یس، آیه ۳۸)

و خورشید [نیز برای آنان نشانه‌ای از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست.

۳۱. **ارجاع پژوهشی:** برای نمونه: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (سوره مبارکه انسان، آیات ۱ و ۲)

آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟ * ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (سوره مبارکه تین، آیه ۴)

ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (سوره مبارکه بلد، آیه ۴)

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (سوره مبارکه عادیات، آیه ۶)

[که] قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

فَأَنشَأْنَا الْإِنْسَانَ إِذَا مَا ابْتَلَيْنَاهُ رِيحًا فَكَّرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَنشَأْنَا إِذَا مَا ابْتَلَيْنَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (سوره مبارکه فجر، آیات ۱۵ و ۱۶)

اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرمی داردش و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرمی داشت، * و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زیون کرد.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتِنَى (سوره مبارکه علق، آیات ۶ و ۷)

این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می‌کند * برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد.

قَتِيلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (سوره مبارکه عبس، آیه ۱۷)

مرگ بر انسان، چه کافر و ناسپاس است!

۳۲. **ارجاع پژوهشی:** تَمَائِبَةُ أَرْوَاحٍ مِنَ الصَّانِئَاتِ وَمِنَ الْمُعْرِئَاتِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّْا اسْتَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبْتُونِي يَعْلَمُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ مِنَ الْأَيْلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّْا اسْتَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ (سوره مبارکه انعام، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴)

[از حیوانات حلال گوشت و قابل استفاده شما] هشت نوع همراه با جفتش [را آفرید] از گوسفند یک نر و یک ماده، از بز یک نر و یک ماده، بگو: آیا خدا، نر گوسفند و بز، یا ماده گوسفند و بز را یا آنچه را که رحم آن دو ماده در برگرفته حرام کرده؟ اگر راست‌گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید * و از شتر یک نر و یک ماده و از گاو یک نر و یک ماده [را آفرید] بگو: آیا خدا نرینه شتر و گاو یا ماده هر دو را یا آنچه را که رحم آن دو ماده در برگرفته حرام کرده؟

۳۳. **ارجاع پژوهشی:** وَ الشَّمْرُ قَدْرُزَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (سوره مبارکه یس، آیه ۳۹)

و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم تا اینکه به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد [و باز به تدریج بدر کامل شود].

فرموده‌اند. ولی چون این تحلیل‌ها فعلاً فقط در حوزه علمیه (آن هم به صورت ناقص) مطرح است و خیلی گسترش عمومی ندارد؛ لذا برای تحلیل عالم و تحلیل طبیعت، رشته‌های دانشگاهی کثیری شکل گرفته است.

۱/۱/۲/۳/۱. تحلیل "عنصر پایه" از اشیاء (جدول تناوبی عناصر)؛ مصداقی از تحلیل‌های ناقص از اشیاء

من قبلاً هم اعلام کرده‌ام که "جدول تناوبی عناصر" یکی از آنهاست، "مندلیف (Dmitry Mendeleev)" را می‌گویند پیغمبرِ مدرنیته! یکی از پیغمبران مدرنیته است! حالا ایشان آمده چه کرده است؟ آمده مثلاً بر اساس "عدد اتمی" و بر اساس "میزان الکترون‌های مدار والانس" (Valence and conduction bands) یک توصیفی از واکنش‌پذیری از عناصر و یک طبقه‌بندی از عناصر ارائه داده است،^{۳۴} مثلاً این سمت جدول مندلیف، گازهای نجیب (Noble gases) و هالوژن‌ها (halogen)ها هستند. دو سوم جدول مندلیف هم فلزها هستند و بالاخره یک توصیفی از عناصر ارائه داده است.

نهایت چیزی که از توصیف ارائه‌شده توسط مندلیف به دست می‌آید این است که: شما متوجه می‌شوید که فلان عنصر با فلان عنصر می‌تواند واکنش بدهد یا نه. مثلاً: وقتی شما در مورد "طلا" بحث می‌کنید، می‌گویید: طلا به دلیل الکترون‌های مدار ظرفیت، اصلاً واکنش‌پذیر نیست. وقتی آدم متوجه می‌شود که مثلاً واکنش‌پذیری "طلا" در شرایط عادی نزدیک به صفر یا صفر است و رسانایی بالایی دارد، مثلاً می‌آید بر اساس این دو تا خاصیتی که شناسایی کرده است، از طلا استفاده می‌کند. ولی هیچ وقت شما بر اساس جدول تناوبی عناصر نمی‌توانید بگویید که چرا مثلاً استعمال و استفاده از طلا به عنوان زینت برای مردان حرام شده است. اصلاً اطلاعاتی که از طلا در جدول تناوبی وجود دارد به شما کمک نمی‌کند که این حکم را تشخیص بدهید و حتماً شما نیاز به یک اصطلاحات دیگری راجع به مسئله طلا دارید. پس یک گزارش محدودی از خاصیت‌های عناصر ارائه داده و بحث کرده است.

۱/۱/۲/۳/۱/۱. توصیف "کربن پایه" بودن حیات؛ نمونه‌ای از تحلیل‌های ناقص از اشیاء مبتنی بر تحلیل

عنصر پایه

یا مثلاً وقتی شما "عنصر پایه" ورود پیدا می‌کنید و راجع به عالم صحبت می‌کنید، گفته می‌شود که "کربن (Carbon)"، ماده اصلی حیات است. یک اصطلاحی در میان پوزیتویست‌ها وجود دارد که می‌گویند: حیات، "کربن پایه" است. خوب؛ حالا به چه دلیل

۳۴. ارجاع پرورشی؛ Dmitry Mendeleev, also spelled Mendeleev, (born Feb. 8, 1834, Tobolsk, Siberia, Russia — died Feb. 2, 1907, St. Petersburg), Russian chemist. He was a professor of chemistry at the University of St. Petersburg (1867-90) and later served as director of Russia's bureau of weights and measures. He made a fundamental contribution to chemistry by announcing in 1869 the principle of periodicity of properties in the chemical elements.

His periodic table was based on this principle, arranging the elements in ascending order of atomic weight and grouping them by similarity of properties. دمتری مندلیف، همچنین مندلیف، (زاده ۸ فوریه ۱۸۳۴، توپولسک، سیبری، روسیه - درگذشته ۲ فوریه ۱۹۰۷، سن پترزبورگ)، شیمیدان روسی را نوشته است. او استاد شیمی در دانشگاه سن پترزبورگ (۱۸۶۷-۱۸۹۰) بود و بعداً به عنوان مدیر دفتر وزن و اندازه‌گیری روسیه خدمت کرد. او با اعلام اصل تناوب خواص در عناصر شیمیایی در سال ۱۸۶۹ کمک اساسی به شیمی کرد. جدول تناوبی او بر این اصل استوار بود و عناصر را به ترتیب صعودی وزن اتمی مرتب می‌کرد و آنها را بر اساس شباهت خصوصیات گروه بندی می‌کرد. نظریه مندلیف به او اجازه داد تا وجود و وزن اتمی چندین عنصر را که تا سالها بعد کشف نشده بود، پیش بینی کند.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/summary/Dmitri-Mendeleev>

می‌گویند: حیات کربن‌پایه است؟ می‌گویند: چون عنصر "کربن" در همه چیز پیدا می‌شود. به دلیل کثرت عنصر [قاتل به این مبنا شده‌اند].^{۳۵}

۱/۱/۲/۳/۱/۱/۱. توصیف "آب‌پایه" بودن حیات؛ مبنا و تحلیل قرآن و روایات از ماده اصلی حیات

در حالی که ما در تحلیل‌های روایی [و قرآنی] داریم: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^{۳۶} یعنی: خلقت، "آب‌پایه" است. خداوند متعال اولین چیزی که خلق کرده است، آب بود.^{۳۷} بعد از آن "آب" را انجماد دادند و "خاک" را خلق کردند، (به تعبیر پوزیتویستی

۳۵. ارجاع پرورشی: carbon cycle: carbon cycle, in biology, circulation of carbon in various forms through nature. Carbon is a constituent of all organic compounds, many of which are essential to life on Earth. The source of the carbon found in living matter is carbon dioxide (CO₂) in the air or dissolved in water. Algae and terrestrial green plants (producers) are the chief agents of carbon dioxide fixation through the process of photosynthesis, through which carbon dioxide and water are converted into simple carbohydrates. These compounds are used by the producers to carry on metabolism, the excess being stored as fats and polysaccharides. The stored products are then eaten by consumer organisms, from protozoans to man, which convert them into other forms. CO₂ is added directly to the atmosphere by animals and some other organisms as a by-product of respiration. The carbon present in animal wastes and in the bodies of all organisms is released as CO₂ by decay, or decomposer, organisms (chiefly bacteria and fungi) in a series of microbial transformations.

Part of the organic carbon—the remains of organisms—has accumulated in Earth's crust as fossil fuels (e.g., coal, gas, and petroleum), limestone, and coral. The carbon of fossil fuels, removed from the cycle in prehistoric time, is now being released in vast amounts as CO₂ through industrial and agricultural processes, much of it quickly passing into the oceans and there being "fixed" as carbonates. If oxygen is scarce (as in sewage, marshes, and swamps), some carbon is released as methane gas.

چرخه کربن: چرخه کربن، در زیست‌شناسی، گردش کربن به اشکال مختلف در طبیعت است. کربن ترکیبی از تمام ترکیبات آلی است که بسیاری از آنها برای حیات روی زمین ضروری هستند. منبع کربن موجود در مواد زنده دی‌اکسید کربن (CO₂) موجود در هوا یا محلول در آب است. جلبک‌ها و گیاهان سبز زمینی (تولیدکنندگان) عوامل اصلی تثبیت دی‌اکسید کربن از طریق فرآیند فتوسنتز هستند که از طریق آن دی‌اکسید کربن و آب به کربوهیدرات‌های ساده تبدیل می‌شوند. این ترکیبات توسط تولیدکنندگان برای ادامه متابولیسم استفاده می‌شود و مازاد آن به صورت چربی و پلی‌ساکارید ذخیره می‌شود. محصولات ذخیره شده سپس توسط ارگانیسم‌های مصرف‌کننده، از تک‌یاخته‌ها گرفته تا انسان، خورده می‌شوند و آنها را به اشکال دیگر تبدیل می‌کنند. CO₂ مستقیماً توسط حیوانات و برخی موجودات دیگر به عنوان محصول جانبی تنفس به جو اضافه می‌شود. کربن موجود در فضولات حیوانی و در بدن همه موجودات به صورت CO₂ توسط ارگانیسم‌های پوسیده یا تجزیه‌کننده (عمدتاً باکتری‌ها و قارچ‌ها) در یک سری تغییرات میکروبی آزاد می‌شود. بخشی از کربن آلی - بقایای موجودات - به عنوان سوخت‌های فسیلی (مانند زغال سنگ، گاز و نفت)، سنگ آهک و مرجان در پوسته زمین انباشته شده است. کربن سوخت‌های فسیلی که در دوران ماقبل تاریخ از چرخه حذف شده‌اند، اکنون در مقادیر زیادی به عنوان CO₂ از طریق فرآیندهای صنعتی و کشاورزی آزاد می‌شود و بیشتر آن به سرعت به اقیانوس‌ها می‌رود و به عنوان کربنات‌ها «تثبیت» می‌شود. اگر اکسیژن کمیاب باشد (مانند فاضلاب، مرداب‌ها و مرداب‌ها)، مقداری کربن به صورت گاز متان آزاد می‌شود.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/science/carbon-cycle>

۳۶. **ارجاع پژوهشی:** أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا يُؤْمِنُونَ. (سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۰)

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند!؟

۳۷. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (محمد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مِنْ أَهْلِ السَّامِ مِنْ غُلَمَانِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ جِئْتُكَ مِنْ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَغَيْتَ عَلَيَّ أَنْ أَحَدٌ أَهْدَى لِي عَنْهَا وَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صَنِيفٍ مِنْهُمْ شَيْئاً غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخِرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ مَا ذَاكَ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ قَالَ الْقَدْرُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْقَلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا قَالُوا شَيْئاً - أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزاً وَ لَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً يَضَافُ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَلَطَ الرِّيحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرِّيحُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ رَبْدٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ أَنْ يَتَوَرَّ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الرَّبْدِ أَرْضاً بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ لَا ضَعُودٌ وَ لَا هُبُوطٌ وَ لَا سَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ التَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ التَّارُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتَوَرَّ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ - السَّمَاءُ تَبَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَ أَعْطَشَ لِبَلِّهَا وَ أَخْرَجَ ضَحَاهَا قَالَ وَ لَا سَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا نُجُومٌ وَ لَا سَحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ الْخَلِيقَاتِ فَرَفَعَ السَّمَاءَ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسْطَهَا فَقَالَ السَّامِيُّ أَسْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ عِلْمَكَ عِلْمُهُمْ.

بگوییم): ساختارهای مولکولی آب را فاصله دادند و [با آن] "هوا" را خلق کردند. یک تحلیلی وجود دارد از اشیاء پایه عالم، که [اولین آنها] در روایات، آب است.^{۳۸} بله؛ اگر آب را تجزیه کنید می‌توانید به یک عناصری برسید، اما توصیف از خلقت در ادبیات اهل بیت (علیهم‌السلام)، "شیء پایه" است، شما اگر بر جدول تاویبی عناصر هم مسلط شوید، نمی‌توانید این تحلیل را به دست بیاورید؛ لذا مجبور می‌شوید (که بعضی از طلبه‌ها اینطور هستند) در اینجا یا ساکت شوید و بگویید: «اینها با علم امروز نمی‌سازد» و راجع به آن بحث نکنید، و یا اینکه پیشنهاد اصلاح قرائت دینی را بدهید و بگویید: «حالا آن موقع اینطوری می‌گفتند [و الان حکم عوض شده است]» (انگار دارند مثلا راجع به "ایشیتین" یا "ادیسون" و یا یک شخص دیگری که عملش پوزیتویستی بوده صحبت می‌کنند!). و در هر صورت نمی‌توانند از مسئله دفاع کنند؛ در حالی که راه اصلی [مواجهه با این نوع تفکرات پوزیتویستی]، مقایسه است: ما باید یک تشریحی از "آب پایه بودن حیات" ارائه کنیم (که ان‌شاءالله من در جلسات بعد راجع به "چرخه آب در عالم" (در هوا کره، در سنگ کره، آب کره) اگر چه این تقسیم را قبول نداریم ولی فعلا استفاده می‌کنیم تا بعد تقسیم

محمد بن عطیه گوید: مردی از دانشمندان اهل شام نزد امام باقر علیه‌السلام آمده عرض کرد: ای ابا جعفر آمده‌ام مسأله‌ای از شما پیروم که مرا درمانده کرده از اینکه کسی را بیابم که بتواند آن را برایم تفسیر و معنی کند، و از سه گروه پرسیده‌ام و هر يك بنحوی پاسخ مرا داده غیر از آنچه گروه دیگر پاسخ داده امام علیه‌السلام فرمود: مسأله تو چیست؟ عرض کرد: پرسشم اینست که نخستین چیزی را که خدا آفرید چه بود؟ چون من از یکی پرسیده‌ام و او گفته است: «قدر» بوده، و دیگری گفته: «قلم» بود، و سومی گفته «روح» است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: اینها (هیچ کدام) چیز درستی نگفته‌اند و من بنو خیر میدهم که همانا خدای تبارک و تعالی بود و جز او چیزی وجود نداشت، و کسی نیز پیش از عزت او نبود (که عزت خدا مستند باو باشد) و این است معنای گفتارش: «منزه است پروردگارت پروردگار عزت از آنچه (مشركان) توصیفش کنند» (سوره صفات آیه ۱۸۰) و آفریننده پیش از آفریده بود، و اگر نخستین چیزی را که از خلق خویش آفرید چیزی بود که از چیز دیگر گرفته بود هرگز دنباله‌اش قطع نمیشد و با این وضع پیوسته چیزی با خدا بود و هیچ‌گاه نمیشد که خدا مقدم بر آن چیز باشد، ولی خدا بود در وقتی که چیزی جز او نبود، و نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است، و آن آب است که همه چیزها از آن است، و هر چیز را بآب منسوب ساخت ولی آب را بچیزی نسبت نداد که بدان منسوب گردد، و باد را نیز از آب آفرید سپس باد را بر آب مسلط کرد و باد شکم آب را شکافت تا اینکه از آب کفی پدید آمد بدان اندازه‌ای که میخواست پدید آید، پس از آن کف زمینی سفید و پاک آفرید که در آن شکاف و سوراخ و بلندی و پستی و درختی نبود، پس از آن، آن را بر هم پیچید و بر زیر آب نهاد، سپس خداوند آتش را از آب آفرید پس آتش دل آب را شکافت تا از آب دودی برخاست بدان اندازه که خدا میخواست، و خدا از آن دود آسمانی صاف و پاکیزه خلق فرمود که نه در آن شکافی بود و نه سوراخی و این است گفتار او که فرماید: «... آسمان که خدایش ساخت، و سقف آن را بالا برده و پرداخت، و شبش را تاریک و روزش را برون آورد» (سوره نازعات آیه ۲۷-۲۹). فرمود: در آن وقت نه خورشیدی بود نه ماهی و نه اختران و نه ابری، سپس آن را در هم پیچید و بر زیر زمینش نهاد، آنگاه این دود آفریده خود را مرتب ساخت و آسمانها را پیش از زمین برافراشت، و این است گفتارش عز ذکره که (دنبال آیات فوق) فرماید: «(و زمین را پس از آن گسترش داد» یعنی آن را پهن کرد. ... شامی گفت: گواهی دهم که براستی تو از فرزندان پیامبرانی و همانا علم و دانش تو از علم و دانش آنها است. (ترجمه رسولي محلاتي)

الکافی، ج ۸، ص ۹۵

الوافی، ج ۲۶، ص ۶۸

۳۸. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدٌ بِنِ مُحَمَّدٍ بِنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ: كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَاءً وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ الْمَاءَ فَاصْطَرَمَ نَارًا ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَحَمَدَتْ فَانْتَفَعَتْ مِنْ حُمُودِهَا دُخَانٌ فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنَ الزَّمَادِ ثُمَّ اخْتَصَمَ الْمَاءُ وَ النَّارُ وَ الرَّيْحُ فَقَالَ الْمَاءُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ الرَّيْحُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ النَّارُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأُوْحِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرَّيْحِ أَنْتِ جُنْدِي الْأَكْبَرُ.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه‌السلام) به من فرمود: همه چیز (در ابتدای خلقت) آب بود و عرش خدا نیز بر آب قرار داشت، پس خدای عز ذکره آب را فرمان داد بصورت آتشی برافروخته شد، پس آتش دستور داد خموش گشت و از خموشی آن دودی برخاست، و خدا از آن دود آسمانها را آفرید، و از خاکسترش زمین را خلق فرمود، پس میان آب و آتش و باد نزاع در گرفت. آب گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، و باد گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، پس خداوند به باد وحی کرد که تویی لشکر بزرگ من. (ترجمه رسولي محلاتي)

الکافی، ج ۸، ص ۹۵

بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۹۸

اصلی خودمان را ارائه دهیم). حالا چون اشاره کردم می‌گویم: اینها از آسمان اول شروع می‌کنند و آسمان اول را تقسیم می‌کنند به "هوا کره" و "سنگ کره" و "آب کره".

اولین اشکالی که به این تقسیم وارد است این است که اولاً فرضاً اگر "سنگ کره" را دارید بحث می‌کنید، قرآن می‌فرماید: «زمین هفت طبقه است».^{۳۹} خب؛ درون این طبقات هفتگانه زمین یک اتفاقاتی دارد می‌افتد که اینها باید شرح داده شود. آسمان هم هفت طبقه است^{۴۰} و امر از آسمان اول به آسمان دوم و آسمان سوم [القاء می‌شود].^{۴۱} بنابراین نمی‌شود چرخه را فقط در "هوا کره" و "سنگ کره" و "آب کره" بحث کرد؛ بلکه این چرخه لااقل چهارده بخش است و باید بحث کرد. حالا اگر به تعبیر امیرالمومنین (علیه‌السلام) وارد وادی "اغیب" نشویم، و فقط از عالم "غیب" به عالم حضور بخواهیم بحث کنیم لااقل باید چهارده بخش را بحث کنیم که بعداً بحث خواهیم کرد. بنابراین آنها چرخه را در "آب کره" و "هوا کره" و "سنگ کره" بحث می‌کنند. ولی ما خودمان اولاً "چرخه کربن" را بحث نمی‌کنیم، بلکه "چرخه آب" را بحث می‌کنیم، و این چرخه آب را هم از "عرش" به پایین بحث می‌کنیم؛ چرا؟ چون "عرش" خداوند مبتنی بر آب است^{۴۲} و تصرفات خداوند متعال، "آب پایه" است که حالا بعداً توضیح خواهم داد. این یک بحث. این تحلیل‌ها را نمی‌توانیم بر اساس جدول تناوبی عناصر به دست بیاوریم.

۳۹. **ارجاع پژوهشی:** اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْزُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (سوره مبارکه طلاق، آیه ۱۲)

خداست که هفت آسمان و نیز مثل آنها هفت زمین را آفرید. همواره فرمان او در میان آنها نازل می‌شود، تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و اینکه یقیناً علم خدا به همه چیز احاطه دارد. (ترجمه انصاریان)

۴۰. **ارجاع پژوهشی:** هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۹)

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید، سپس آفرینش آسمان را [که به صورت ماده‌ای دود مانند بود] اراده کرد و آن را به شکل هفت آسمان [همراه با نظامی استوار] درست و نیکو قرار داد و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست. (ترجمه انصاریان)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷ مومنون، آیه ۱۷)

و بی‌تردید بالای سرتان هفت آسمان [که هر یک بر فراز دیگری است] آفریدیم، و ما از آفریده‌ها بی‌خبر نیستیم. (ترجمه انصاریان)

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (سوره مبارکه نوح، آیه ۱۵)

آیا ندانسته‌اید که خدا هفت آسمان را چگونه بر فراز یکدیگر آفرید؟ (ترجمه انصاریان)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ (سوره مبارکه ملک، آیه ۳)

آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی؟ (ترجمه انصاریان)

۴۱. **ارجاع پژوهشی:** قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ فَتَرْوُونَ بِالدِّي خَلْقَ الْأَرْضِ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِّن فَوْقِهَا وَ بَازَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيَوْمِ ذَٰلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَخَصَّنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. (سوره مبارکه فصلت، آیات ۹ تا ۱۲)

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید، و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟! [ساحت مقدسش از این پیرایه‌ها پاک است] آن [توانمندی که زمین را آفرید] پروردگار جهانیان است. * و در روی زمین کوه‌های استواری پدید آورد، و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق [روزی خوارانش] را در آن به مدت چهار دوره [بهار، تابستان، پاییز و زمستان] تقدیر کرد [آن هم] یکسان و به اندازه برای خواهندگان. * آن گاه آهنگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که به صورت دود بود، پس به آن و به زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم. * پس آنها را در دو روز به صورت هفت آسمان به انجام رسانید و محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آرایش دادیم و [از استراق سمع شیطان‌ها] حفظ کردیم، این است اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و دانا. (ترجمه انصاریان)

۴۲. **ارجاع پژوهشی:** وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِن قُلْتُمْ إِنَّا لَنَاقِرُونَ مِنَ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سوره مبارکه هود، آیه ۷)

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تخت فرمانروایی‌اش بر آب [که زیربنای حیات است] قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید؟ و اگر بگویید: [ای مردم!] شما یقیناً پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، بی‌تردید کافران می‌گویند: این سخنان جز جادویی آشکار نیست. (ترجمه انصاریان)

۱/۱/۲/۳/۱/۲. توصیف تشکیل عالم از سه عنصر "الکترون"، "پروتون" و "نوترون" در فیزیک ذرات بنیادین؛

نمونه‌ای دیگر از تحلیل‌های ناقص از اشیاء مبتنی بر تحلیل عنصر پایه

حالا یک قدم برویم بالاتر: "فیزیک ذرات بنیادین" چه می‌گوید؟ تحلیل این است که بشر پذیرفته است که عالم از "مولکول" خلق شده است. مولکول‌ها هم از "اتم" خلق شده‌اند، "اتم" هم عبارت از "الکترون" و "هسته" است، "هسته" هم عبارت از "پروتون" و "نوترون" است. پس بنا بر این تحلیل‌هایی که الان وجود دارد: عالم از سه عنصر "الکترون" (electron) "۳" و "پروتون" (proton) "۴" و "نوترون" (neutron) "۵" تشکیل شده است. بعد رفته‌اند و درون این سه تا را هم بحث کرده‌اند و لذا بحث "ذرات بنیادین" مطرح شده است.

شناسایی ذرات بنیادین هم یک تاریخی دارد: ابتدا برخی از نظریات قائل به "جنگل ذرات بنیادین" بودند یعنی: خیلی نمی‌توانستند تشخیص بدهند که این ذرات بنیادین چیست، لذا این ایده "جنگل ذرات بنیادین" را مطرح کردند. بعد که جلوتر آمدند، مدل "استاندارد" را مطرح کردند که یک مدلی برای توصیف ذرات بنیادین است. و بعد هم نهایی‌ترین حرف اینها "ذره خدا" است. و خود فیزیک ذرات بنیادین یک جدولی دارد ولی آنچه از بحثش بر می‌آید این است که آنها به این سمت رفته‌اند که خواستند "میکرو"ترین وضعیت را در "عنصر" توصیف کنند. یعنی شناسایی آنها شناسایی خرد بوده است.

خب؛ این چه خاصیتی برای ما ایجاد می‌کند؟ [یکی از خاصیت‌های این است که] اگر شما فیزیک ذرات بنیادین بخوانید می‌توانید انرژی‌های زیادی را تولید کنید. مثلاً: بحث "گداخت هسته‌ای" که الان در دنیا مطرح است؛ (البته اگر بتوانند این تصرفاتشان را مدیریت کنند) این مبتنی بر شناسایی همین بحث‌ها و نگاه‌های "فیزیک پایه" است. و در نتیجه می‌توانیم استحصال انرژی را مبتنی بر تحلیل‌های فیزیکی ارتقا بدهیم و بگوییم مشکل انرژی بشر را حل کردیم. و یک کارآمدی‌ای را برای تحلیل خود ادعاء می‌کنند.

۴۳ . ارجاع پرورشی: electron, lightest stable subatomic particle known. It carries a negative charge of $1.602176634 \times 10^{-19}$ coulomb, which is considered the basic unit of electric charge. The rest mass of the electron is $9.1093837015 \times 10^{-31}$ kg, which is only 1/1836th the mass of a proton. الکترون، سبک‌ترین ذره زیراتمی پایدار شناخته شده حامل بار منفی 1.6×10^{-19} کولن است که واحد اصلی بار الکتریکی در نظر گرفته می‌شود. جرم بقیه الکترون $9.1093837015 \times 10^{-31}$ کیلوگرم است که تنها ۱/۱۸۳۶ جرم یک پروتون است.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/search?query=Electron>

۴۴ . ارجاع پرورشی: proton, stable subatomic particle that has a positive charge equal in magnitude to a unit of electron charge and a rest mass of 1.67262×10^{-27} kg, which is 1,836 times the mass of an electron. Protons, together with electrically neutral particles called neutrons, make up all atomic nuclei. پروتون، ذره زیراتمی پایدار که دارای بار مثبت برابر با یک واحد بار الکترون و جرم سکون 1.67262×10^{-27} کیلوگرم است که ۱۸۳۶ برابر جرم یک الکترون است. پروتون‌ها همراه با ذرات خنثی الکتریکی به نام نوترون، تمام هسته‌های اتمی را تشکیل می‌دهند.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/search?query=proton>

۴۵ . ارجاع پرورشی: neutron, neutral subatomic particle that is a constituent of every atomic nucleus except ordinary hydrogen. It has no electric charge and a rest mass equal to 1.67493×10^{-27} kg—marginally greater than that of the proton but nearly 1,839 times greater than that of the electron. نوترون، ذره زیراتمی خنثی که جزء هر هسته اتمی به جز هیدروژن معمولی است. بار الکتریکی ندارد و جرم سکون آن برابر با 1.67493×10^{-27} کیلوگرم است که بسیار بیشتر از پروتون اما تقریباً ۱/۱۸۳۹ برابر بیشتر از الکترون است.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/search?query=Neutron>

۱/۱/۲/۳/۱/۱/۱. برخی از اشکالات تحلیل عنصر پایه:

۱/۱/۲/۳/۱/۱/۱. عدم توانایی تحلیل چگونگی ارتقاء ظرفیت‌های اولیه اشیاء در مباحث فیزیک ذرات بنیادین و

بیوتکنولوژی؛ دلیلی بر ناقص بودن تحلیل عنصر پایه

باز در این مباحث هم، کسی نمی‌تواند بگوید مثلاً من چطور می‌توانم "قدر اشیاء" یعنی "ظرفیت‌های اولیه اشیاء" را افزایش بدهم. "فیزیک ذرات بنیادین" هر چقدر هم "ذرات بنیادین" را برای شما شناسایی کند، هیچ وقت نمی‌تواند مسئله "ارتقاء ظرفیت" را برای شما بحث کند. در حالی که ما در دستگاه پیامبران راه‌حل‌های مفصلی داریم که شما می‌توانید ظرفیت‌های اشیاء را ارتقا بدهید. بحث بیوتکنولوژی هم در همین راستاست؛ اینها مثلاً می‌خواهند بحث بیوتکنولوژی را از طریق "ویرایش ژن" یا بدتر از ویرایش ژن "انتقال از یک موجودی به موجود دیگر" می‌خواهند انجام بدهند. وقتی از آنها می‌پرسیم شما چطور و برای چه می‌خواهید این کارها را انجام بدهید؟ ایده اصلی آنها این است که ظرفیت‌های اشیاء و گیاهان را می‌خواهند ارتقاء بدهند. یاد می‌آید یکی از این بیوتک‌های پوزیتویست (در همان ایامی که ما چند سوال از آنها پرسیده بودیم) با رادیو معارف مصاحبه می‌کرد و می‌گفت: مثلاً ما برای شما در کویر قم یک گیاهانی می‌سازیم که مقاوم‌شان نسبت به خشکی هوای کویر ارتقاء پیدا کند. بحث ارتقای ظرفیت را دارند مطرح می‌کنند. یا مثلاً وقتی "ژن BT" را به برخی از گیاهان منتقل می‌کنند، می‌خواهند مقاوم‌شان را در مقابل آفات ارتقاء بدهند. پس بحث "ارتقاء ظرفیت" را بشر امروز هم قبول دارد؛ ولی می‌خواهد مثلاً از طریق "انتقال ژن" این کار را انجام دهد [در حالی که این کار] باعث می‌شود خود "چرخه ژنتیک" و "دریوهای ژن" به چالش کشیده شود و برایش مشکل به وجود بیاید.

۱/۱/۲/۳/۱/۱/۲. عدم توانایی تحلیل جامع از اشیاء و همراه بودن با تالی فاسد؛ دو اشکال تحلیل عنصر پایه از

اشیاء

پس هدف از این بحث این بود که: می‌خواستم شرح بدهم که مثلاً بشر به دلیل اینکه قدرت نداشته "خاصیت اشیاء" را شناسایی کند، آمده "عنصر پایه" ورود پیدا کرده و دو اشکال به وجود آمده است: اولاً اینکه توصیف‌هایش محدود شده است به "واکشن‌پذیری"، به "رسانایی" به "چکش‌کاری" و... یعنی: نمی‌تواند همه‌جانبه توصیف کند. یکی از سوالاتی که بشر (با این مجموعه علومش) نمی‌تواند توضیح بدهد این است که: خاصیت اشیاء بر روی مزاج انسان چیست؟ یعنی: نمی‌تواند تاثیر اشیاء را بر روی مزاج انسان شرح بدهد. پس اشکال اول این است که توصیف‌ها "بخشی" شدند. دوم اینکه همراه با "تالی فاسد" شدند. یعنی: شناسایی عناصر برای بشر منجر به تصرف شده، ولی همیشه تالی فاسد پیدا کرده است مثلاً محیط زیست و سلامت بشر به چالش کشیده شده است.

۱/۱/۲/۳/۱/۲. تمسک به تحلیل‌های علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) در مورد توصیف نهایی اشیاء؛ راه‌هایی از مفاسد ناشی از

تحلیل‌های ناقص از اشیاء

بنابراین از اینجا به این بحث رسیدم که: شما اگر می‌خواهید جلوی این فسادها را بگیرید باید به علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) برگردید. یکی از علومی که اهل بیت (علیهم‌السلام) در اختیار ما قرار داده‌اند، "علم توصیف نهایی اشیاء" است؛ چون الان باب این علم بسته شده است، لذا بشر به سمت شناسایی عناصر رفته است.

۱/۲. جدول ارزیابی فساد:

من به عنوان آخرین سرفصل از این محور اول یک نکته‌ای را مطرح کنم: ما یک جدولی به عنوان "جدول ارزیابی فساد" داریم. اصلاً من بر اساس همین "جدول ارزیابی فساد" بیوتکنولوژی را در دوره‌های گذشته نقد کردم. "جدول ارزیابی فساد" یک محورهایی را مطرح می‌کند که اگر شما به یک رشته دانشگاهی برخورد کنید و خوب روی پرسش بایستید، فساد آن در رشته دانشگاهی و تحلیل پوزیتویستی برای همه و حتی برای اساتید هم واضح می‌شود، این جدول ارزیابی فساد که در واقع "الگوی استاندارد" ماست برای ارزیابی صنعت و تکنولوژی و رشته‌های عنصرپایه، جلوی دعوا را می‌گیرد، چون هویت طرف این است که سال‌ها مقالات ISI^{۴۶} را خوانده و در دانشگاه‌های غربی درس خوانده؛ لذا وقتی شما به او بگویید که رشته شما دچار چالش است، خیلی مقاومت می‌کند. اما اگر با این روشی که ما می‌گوییم ورود کنید، خیلی از این چالش‌ها مدیریت می‌شود.

۱/۲/۱. بررسی تأثیر صنعت، تکنولوژی و رشته‌های عنصرپایه بر تنظیم و یا تخریب روابط انسانی؛ شاخص و محور

اصلي جدول ارزیابی فساد

خب؛ جدول ارزیابی فساد سوالات زیادی دارد، یک سوالش این است که رشته دانشی شما چه تاثیری بر تنظیم روابط انسانی دارد؟ همیشه مکرر عرض کرده‌ایم که تنظیم روابط انسانی ابرمتغیر نظام‌سازی و الگوی پیشرفت اسلامی است. هر تحلیلی روابط انسان‌ها را به چالش بکشد حتماً آن تحلیل، تحلیل غلطی است. پس شاخص اصلی این است.

۱/۲/۱/۱. بررسی تأثیر مصالح ساختمانی بر مزاج انسان؛ نمونه‌ای از مباحث مؤثر بر تنظیم روابط انسانی

در تنظیم روابط بین انسان‌ها بحث‌هایی مطرح است؛ مثلاً همین بحث "مزاج". مثلاً شما در مورد مصالح ساختمانی بخواهید صحبت کنید، می‌گویند سرامیک خیلی چیز خوبی است، خب؛ شما چطور می‌خواهید بگویید ما از سرامیک در ساخت‌وساز ساختمان استفاده کنیم یا نه؟ آیا معیار ارزیابی ما مثلاً مسئله مزاج می‌تواند باشد؟ (اگر تحلیل درست باشد که تحلیل درستی است) بدن وقتی سردی در آن افزایش پیدا می‌کند، باعث ایجاد بیماری سرطان می‌شود؛ بنابراین سرامیک هم چون موجب گسترش سردی می‌شود یکی از علت‌های پیدایش همین بیماری‌هاست. پس: مزاج یک پایه ارزیابی است، ان‌شاءالله "اداره

۴۶. ارجاع پردازشی: Institute for Scientific Information (موسسه اطلاعات علمی): موسسه انتشارات علمی و پزشکی و گردآوری رشته‌های علوم پزشکی و

تحقیقات اساسی.

استاندارد فقهی" را که در قم راه اندازی می‌کنیم کارش همین است؛ یعنی: می‌آید بر اساس محورهای جدول ارزیابی فساد، وضعیت موجود را ارزیابی می‌کند و راجع به آن گفتگو می‌کند، که بعداً راجع به آن بیشتر گفتگو خواهیم کرد. پس در مجموع، این سرفصل اول به جدول ارزیابی فساد ختم شد. خروجی این روایت‌خوانی ما این شد که ما یک جدول فقهی داریم که بر اساس یک معیارهایی نظام اجتماعی، نظام صنعتی و تولیدی جامعه و... را ارزیابی می‌کند که محورهایش اجمالاً محضرتان بیان شد.

۱/۲/۱/۲. تحلیل‌های پزشکی؛ نمونه‌ای دیگر از مباحث موثر بر تنظیم روابط انسانی

۱/۲/۱/۲/۱. تاثیر صله رحم بر کاهش بیماری؛ یکی از مباحث قابل بررسی در تحلیل‌های پزشکی

مثلاً در همین قضیه کرونا آقایان محکم ایستادند و می‌گویند روابط خانوادگی را در ایام کرونا کمتر کنید؛ حالا یک عمر است طلبه‌ها بالای منبر می‌گویند: صله رحم عمر را زیاد می‌کند، یعنی: دقیقاً [گسترش روابط خانوادگی و صله رحم] موضوع بحث افزایش عمر است^{۴۷} که اگر کسی صله رحم انجام داد عمرش زیاد می‌شود^{۴۸} و اتفاقاً جلوی نزول بلا را می‌گیرد.^{۴۹} ولی این آقایان

۴۷. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع فِي حُطْبَتِهَا: ... وَفَرَضَ اللَّهُ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مِثْمَاءً لِمَعْدَدِ. حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدک: ... و خداوند صله رحم را بخاطر زیاد شدن نفرات شما واجب کرد.

علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸ / من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۸

وَ قَالَ عَلِيٌّ ع: فَرَضَ اللَّهُ ... صِلَةَ الرَّحِمِ مِثْمَاءً لِمَعْدَدِ ...

امیرالمومنین (علیه السلام): خداوند صله رحم را برای فراوانی نفرات واجب نمود...

تهج البلاغة، ص ۵۱۲، (حکمت ۲۵۲)

۴۸. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنِي السَّيِّدُ الْإِمَامُ حَبِيبُ اللَّهِ بْنِ الْأَيْمَةِ شَمْسُ الْإِسْلَامِ تَاجُ الطَّالِبِينَ أَبُو الْقَاسِمِ جَمَالُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَبُو الرَّضَا فَضْلُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ الرَّوَّانْدِيُّ حَرَسَ اللَّهُ جَمَالَهُ وَ آدَامَ فَضْلَهُ قَالَ أَخْبَرَنَا الْإِمَامُ الشَّهِيدُ أَبُو الْمَحَاسِنِ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الرَّوَّانِيَّ إِجَازَةً وَ سَمَاعاً أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ الْبَكْرِيُّ الْحَاجِي إِجَازَةً وَ سَمَاعاً حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّينَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ الْأَنْعَثِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَدَّثَنَا أَبِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: **صِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ.** رسول خدا (صلی الله علیه و آله): صله رحم عمر را زیاد و فقر را از بین می‌برد.

النوادر (للرواندي)، ص ۲

وَ عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا ع: **يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلَاثٌ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً «وَ يَقَعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ».**

امام رضا (علیه السلام): گاهی می‌شود از عمر کسی سه سال باقی مانده است، اما صله رحم به جای می‌آورد، پس خداوند عمر وی را سی سال می‌گرداند! «و خدا هر کاری بخواهد انجام می‌دهد (سوره مبارکه ابراهیم، ۲۷)»!

الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰

بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۸ / وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۳۴ / الوافی، ج ۵، ص ۵۰۹

۴۹. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُوسَى الْهَاشِمِيِّ بِسَرِّ مَنْ رَأَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدَ الصَّمَدِ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): **صِلَةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ، وَ تَكْفِي مِثْمَةَ السُّؤُوءِ.**

امام صادق (علیه السلام) از ... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صله رحم، حساب [قیامت] را آسان می‌کند و از مرگ بد نکه می‌دارد.

الأمالي (للطوسي)، ص ۴۸۱

بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۳ / مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۲

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّمَاوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: **صِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ صِدْقَةَ السَّرِّ تُظْفِي غَضَبَ الرَّبِّ وَ إِنَّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ التَّمِينِ الْكَاذِبَةَ لَتَكْذِرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَتَّقِلَانِ الرَّحِمَ وَ إِنَّ تَتَّقِلَ الرَّحِمَ انْقِطَاعُ النَّسْلِ.**

در این ۷ - ۸ ماه آمدند نشستند که دقیقاً این حکم را به چالش بکشند! پس: این دو تحلیل با هم تعارض دارند و ما باید به یک نحوی [این مشکل و تعارض را] حل کنیم. ما فکر می‌کنیم بسیاری از این پیرمردها و پیرزن‌هایی که در این ایام از دنیا رفتند، به خاطر این بود که سرکشی عاطفی نداشتند، به آنها رسیدگی نمی‌شد و یا کمتر می‌شد.

۱/۲/۱/۲/۲. تاثیر عیادت بیمار بر کاهش بیماری؛ یکی دیگر از مباحث قابل بررسی در تحلیل‌های پزشکی

مجموعه روایات مربوط به "عیادت" کلاً در این ایام حذف شد! خب؛ این روایات در مورد "عیادت بیمار" که ما در بعضی تعالیم داریم که ملاقات با بیمار ملاقات با خداست،^۵ یعنی: خیلی اجر برای آن قائل شده‌اند، خب؛ یکی از آثار مسئله ملاقات و مراقبت از بیمار، بهبود وضعیت جسمی بیمار است. بیماری که در اوج ابتلاء است ملاقات با او کمک می‌کند که او بهبود پیدا کند. ولی شما از هر دوی اینها در این ایام نهی کردید! الان نمی‌خواهم وارد بحث شوم که مفهومی به اسم "سرایت" داریم یا نداریم، این یک بحثی است، ما معتقدیم "شیوع" داریم اما "سرایت" نداریم؛ که به موقع آن را شرح خواهیم داد. اما به هر حال فساد به وجود آمده است؛ یعنی: شما اینجا را دارید می‌بینید که یک تحلیل‌هایی منجر به پیدایش فساد شده است و دارد روابط اجتماعی را به فساد می‌کشد. به خاطر همین معیارهای جدول ارزیابی فساد به نحو قابل تفاهم کمک می‌کند که شما بتوانید یک تفاهم گسترده‌ای را انجام بدهید و به پیش بروید.

بنابراین وقتی داریم می‌گوییم: «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ منظور از "أَيْدِي النَّاسِ"، "تنظیم غلط روابط انسانی" است؛ یعنی: دعا نکردن، یعنی: کم‌فروشی، یعنی: بدقولی و بدعهدی؛ که حضرت فرمود: اگر بدعهد و عهدشکن شدید، در میان مدت منجر می‌شود قتل در جامعه افزایش پیدا کند. چون بدعهدی خیلی دلخوری ایجاد می‌کند، و تقریباً همه شخصیت طرف مقابل شما را به چالش می‌کشد. لذا وقتی برای پیشگیری از قتل ریشه‌یابی می‌کنید به این نتیجه می‌رسید که باید جلوی شکسته‌شدن عهد را بگیرید. خب؛ اینها در "جدول ارزیابی فساد" ما وجود دارد و ما با آن ارزیابی و بحث می‌کنیم.

أبو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام روایت نمود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صله رحم بر طول عمر می‌افزاید، و صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشاند و برآستی که قطع رحم، و سوگند دروغ، مردم را از سرزمینهای سرسبز و خرّمشان آواره ساخته (و آنجا را) به صورت کویر خشکی درآورد و خوشاوندی را مشکل سازد، و آن مایه بریده شدن نسل و دودمان می‌گردد.

معانی الأخبار، ص ۲۶۴

وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۰۷

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَجَمَةَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع قَالَ مُوسَى ... إلهي فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَجَمَةً؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَنَسِي لَهُ أَجَلَهُ وَ أَهْوَى عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ .

امام هادی علیه السلام: آن‌گاه که خدای عزوجل با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی عرض کرد: پاداش کسی که صله رحم کند چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی! مرگ او را به تأخیر می‌اندازم و سختیهای جان‌کنند را بر او آسان می‌کنم.

الأمالي (للسدوق)، النص، ص ۲۰۸ / الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، ص ۱۱۱ / روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۳۷۰

۵۰. ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَقْضَلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُوسَى بْنِ حَلْفِ الْقَبِيهِ بِرَأْسِ عَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدِ الرَّقِيِّ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ، مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَعُوذُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ! قَالَ: مَرِضَ فَلَانَ عَبْدِي، وَ لَوْ عُذَّتْهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ...

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عزوجل در روز قیامت می‌فرماید: ای پسر آدم! من بیمار شدم اما عیادتت نکردی؟! عرض می‌کند: پروردگارا! چگونه تو را عیادت کنم حال آن که تو پروردگار جهانیانی؟! می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ام بیمار شد و عیادتت نکردی؟! مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتت روی، مرا نزد او می‌یابی!...

الأمالي (للطوسي)، ص ۶۳۰ / جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۶۲

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۶۸ / بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۰

۱/۲/۱/۳. بررسی تاثیر صنعت غذایی بر تنظیم روابط انسانی؛ نمونه‌ای دیگر از مباحث موثر بر تنظیم روابط

انسانی

۱/۲/۱/۳/۱. تاثیر غذا بر قلب و در نتیجه افزایش و یا کاهش وسوسه؛ علت تاثیر صنعت غذایی بر تنظیم روابط

انسانی

مثلاً: ممکن است اینها سوال به وجود بیاورد که آقا شما چطور می‌خواهید صنعت غذایی را بر اساس "تنظیم روابط انسانی" ارزیابی کنید؟ غذا چه ارتباطی به روابط انسان‌ها دارد؟ پاسخش این است که غذاها بر "قلب" تاثیر می‌گذارند، اگر تاثیر منفی بر قلب پیدا شد، "وسوسه" افزایش پیدا می‌کند، وسوسه باعث "اختلال در روابط انسانی" می‌شود. با یک واسطه ما مسئله را تحلیل می‌کنیم. مثلاً حضرت فرمود: «انار بخورید، انار باعث می‌شود وسوسه قلب شما کم شود»؛^{۵۱} «خب؛ وقتی کسی وسوسه قلبش کاهش پیدا کند، کمتر دیگران را آزار و اذیت می‌کند و با دیگران بر مبنای "رحمت" برخورد می‌کند. بنابراین مبنای ارزیابی یک غذا این نیست که شما بگویید یک غذا چقدر "انرژی" تولید می‌کند؛ بلکه مبنای اصلی این است که بگویید: اگر این غذا را مصرف کنید، روابط انسان‌ها با همدیگر بهتر می‌شود و یا دچار اختلال می‌گردد. که حالا اگر در "الگوی فقهی ارزیابی غذا" این را شرح دهیم، خواهید دید که یک دسته مفهوم دیگری در آنجا حاکم است.

یا حضرت می‌فرماید: «به پسر بچه‌ای که دیدید مبتلا به ترس هستند (شما می‌دانید پسر بچه‌ای که ترسو باشد، ده‌ها آفت برایش به وجود می‌آید از جمله اینکه ممکن است مورد سوءاستفاده جنسی دیگران قرار بگیرد و آن وقت خیلی چالش به وجود می‌آورد) حضرت فرمود وقتی می‌خواهید این را علاج کنید به فرزندان "به" بخورانید که فرزندان را شجاع می‌کند».^{۵۲} «بله؛ حضرت راجع به

۵۱. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُثَيْبٍ التَّمِيمِيُّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَةَ تَابٍ مِمَّا يُضِلُّ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ... قَالَ: كُلُوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمَعِدَةِ وَ فِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمَعِدَةِ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ إِتَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَ تُمْرُضُ وَ سُوَأَسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. امام صادق (عليه السلام) به نقل از امیرالمؤمنین (عليه السلام): ... انار را با پیه آن بخورید که معده را شستشو می‌دهد و هر دانه‌ای از انار که در معده جا کند تا چهل شب دل را زنده میکند و جان را روشنی بخش است و وسوسه شیطان را سست میکند.

الخصال، ج ۲، ص ۶۳۶

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌سپتام)، ص ۱۳۴

وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۳۰ / بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۵

عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنْ التَّهِيكِيِّ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَغْنِي الْأَوَّلَ يَقُولُ: مَنْ أَكَلَ رُمَانَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الرَّيْقِ تَوَرَّتْ قَلْبُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَإِنْ أَكَلَ رُمَانَتَيْنِ فَتَمَانِينَ يَوْمًا فَإِنْ أَكَلَ ثَلَاثًا فَمِائَةً وَعَشْرِينَ يَوْمًا وَ طَرَدَتْ عَنْهُ وَسْوَسَةُ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ طَرَدَتْ عَنْهُ وَسْوَسَةُ الشَّيْطَانِ لَمْ يَغْصِبِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَغْصِبِ اللَّهُ أَذْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.

امام کاظم علیه السلام: هر کس روز جمعه يك دانه انار ناشتا بخورد دلش ۴۰ صباح روشن شود و اگر دو دانه باشد ۸۰ صباح روشن شود، و اگر سه باشد تا ۱۲۰ صباح وسوسه شیطان از او دور گردد، و هر کس وسوسه شیطان از او دور شود نافرمانی خدا نکند و هر که نافرمانی خدا نکند خدا او را به بهشت برد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۴

الوافي، ج ۱۹، ص ۳۹۳ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۱۸ / بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۶۲

۵۲. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَكَلِ السَّقْرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ وَ يُطَبِّبُ الْمَعِدَةَ وَ يَذْكِي الْفُؤَادَ وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ.

امام علی علیه السلام: خوردن پیه، نیرویی برای قلبی است که ضعیف شده باشد، معده را پاک می‌کند، دل را ذکاوت می‌بخشد، ترسو را دلیر می‌کند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۰

عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

"میوه" صحبت می‌کند، اما با محوریت "بهبود روابط انسانی". یعنی: مبنا یک چیز دیگری است، مبنا "مولکول‌های زیستی" نیست، بلکه "تنظیم روابط انسانی" است. و البته این را بعداً باید یک شرح تفصیلی‌تری بدهیم.

بنابراین وقتی دارید راجع به "جدول ارزیابی فساد" صحبت می‌کنید، بدانید عمده محورهای ارزیابی فساد به "تنظیم غلط روابط انسانی" برمی‌گردند: هر وقت بشر هر اقدامی (چه در صنعت غذایی، چه در داروسازی، چه در ساخت ساختمان و...) انجام داد که نتیجه‌اش تنظیم غلط روابط انسانی شد؛ دارد به سمت "فساد" سوق پیدا می‌کند. پس این خروجی بحث می‌شود.

از اینکه بحث یک مقداری طول کشید از محضر شما عذرخواهی می‌کنم. تمام بحث تا اینجا "آسیب‌شناسی" بود، (البته یک مقدار آسیب‌شناسی فقهی بود) و در مورد این بحث شد که ریشه مسائل به کجا برمی‌گردد.

۲. سرفصل دوم: تعریف "تصرف شیئی‌پایه"

۲/۱. تصرف بر مبنای شناسایی و کشف خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء متناسب با نیاز انسان، نه بر مبنای

مولکول‌های زیستی و عناصر درون اشیاء؛ تعریف تصرف شیئی‌پایه

حالا [برای راه حل مشکل] چه کاری باید انجام دهیم؟^{۵۳} عرض کردیم محرومیت از علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) منجر شده است که تصرف‌های بشر "عنصر پایه" و بر اساس شناخت "عناصر" باشد. حالا تعریف تصرف "شیئی‌پایه" چیست؟ تصرفی است که بر مبنای شناسایی و کشف خاصیت نهایی اشیاء انجام می‌شود. مثال بزخم: روایت دارد که: «الجزر یُسَخَّنُ الكَلْبَيْنِ وَ يُقِيمُ الذِّكْرَ»^{۵۴} یعنی: یکی از کارکردهای هویج (منظور هویج زردک است، نه هویج‌های فرنگی که دستکاری شده هستند) گرم کردن

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۵ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹۹ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۰

طَبُّ الْأَنْثَمَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فِي السُّفْرَجْلِ حَصَلَةَ لَيْسَتْ فِي سَائِرِ الْفَوَاكِهِ. قُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: يُشَجِّعُ الْجَبَانَ، هَذَا وَ اللَّهُ مِنْ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

طَبُّ الْأَنْثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِه نقل از طلحة بن زید: امام صادق علیه السلام فرمود: «در پیه، ویژگی‌ای است که در دیگر میوه‌ها نیست». پرسیدم: ای پسر پیامبر خدا! آن چیست؟ فرمود: «ترسو را دلیر می‌کند. به خداوند سوگند، این، از دانش پیامبران که درودهای خداوند بر تمامی آنان باد است».

طب الأئمة عليهم السلام (بنابسطام)، ص ۱۳۶

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۶ / طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)، ص ۱۶۳

۵۳ . از اینجا ما هفت سرفصل داریم، من غیر از سرفصل ششم که خیلی بخش مهمی است بقیه را خیلی خلاصه توضیح می‌دهم که نگرانی شما [از طولانی شدن بحث] هم برطرف شود.

انتقال از متن

۵۴. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَكَلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكَلْبَيْنِ وَ يُقِيمُ الذِّكْرَ.

امام صادق (علیه السلام): خوردن هویج زردک کلیه‌ها را گرم و آلت را راست می‌گرداند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۰۶ / الوافی، ج ۱۹، ص ۴۲۳

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ: أَكَلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكَلْبَيْنِ وَ يُصَبِّبُ الذِّكْرَ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ أَكَلُهُ وَ لَيْسَ لِي أَشْنَاءُ؟! قَالَ: فَقَالَ لِي: مَرُّ الْجَارِيَةِ تَسْلُفُهُ وَ كَلُّهُ.

به نقل از داوود بن فرقد: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خوردن زردک، کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت را راست می‌گرداند». به ایشان گفتم: فدایت شوم! در حالی که دندان ندارم، چگونه آن را بخورم؟ به من فرمود: «به کنیز خود بگو آن را برایت آب‌پز کند. سپس آن را بخور».

المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۴ / الكافي، ج ۶، ص ۳۷۲

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۰۷ / بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۲ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۱۲۶

کلیه‌ها است. و کارکرد دیگرش این است که "نعوظ" ایجاد می‌کند. حضرت این دو کارکرد را برای هویج مطرح کردند. الان هر دوی این مسئله، مشکل بشر است؛ یعنی: هم در مسئله روابط جنسی، فقدان نعوظ یک مشکلی است، و هم مسئله بیماری‌های کلیوی یک مشکل است.

"تصرف شیئی پایه" به صورت ساده این طور می‌شود که شما می‌آیید خاصیت یک شیئی را مرتبط با نیازتان شناسایی می‌کنید و بعد بر اساس آن شیئی برای رفع نیازتان اقدام می‌کنید. برای این مثالی که من زدم حضرت می‌فرماید که: اگر کسی مشکل "کلیه" یا مشکل "روابط جنسی" ناقص دارد، می‌تواند از هویج (جَزْر) و از خاصیت‌های نهایی آن استفاده کند و مشککش را حل نماید. حالا این یک مثال بود.

یا مثلاً الان "مسئله زیبایی" در کشور ما خیلی مسئله مهمی شده است و انصافاً هم مسئله مهمی است که انسان یک چهره دلپذیری داشته باشد، و حق طبیعی هر آدمی هم است و یک نیاز است. حالا شما می‌خواهید برای رفع این نیاز یک اقدامی را انجام دهید؛ مثلاً می‌آیید شروع می‌کنید به شناسایی کردن خاصیت اشیائی را که منجر به زیبایی می‌شوند،^{۵۵} مثلاً یک روایت اینطور می‌فرماید که: «الزَّمانُ الخُلُو يُحَسِّنُ الوَلَدَ وَ يَزِيدُ فِي ماءِ الرَّجُلِ»؛^{۵۶} یعنی: اگر شما انار شیرین مصرف کنید، «يُحَسِّنُ الوَلَدَ» فرزند شما (هم از لحاظ ویژگی‌های ظاهری و هم باطنی) حَسَن (زیبا) می‌شود.

بینید هم در مسئله "هویج" و هم در مسئله "انار" که بحث کردیم؛ با اینکه درون هویج و انار پر از عنصر است و مثلاً اگر بر مبنای مولکول‌های زیستی بخواهیم بحث کنیم، شما کلی "ویتامین" و سایر مولکول‌های دیگر را می‌توانید هم در هویج و هم در انار پیدا کنید؛ ولی حضرات اهل بیت (علیهم‌السلام) "وحدت ترکیبی" اینها را بحث کرده‌اند. یعنی نیامده‌اند درون اینها را بحث کنند، (من با همین تعابیر غلط بگویم): مجموعه عناصری که "انار" را ساخته است، روی هم رفته [دارای یک خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی‌ای است که] «يُحَسِّنُ الوَلَدَ» (فرزند را زیبا می‌کند)، مجموعه عناصری که "هویج" را ساخته است، روی هم رفته [دارای یک خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی‌ای است که] «يُسَخِّنُ الكُلَيْتَن» (کلیه‌ها را گرم می‌کند).

۲/۱/۱. عدم توانایی تصرف عنصر پایه برای شناسایی دقیق خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء؛ دلیل اول برای

عدم کار آمدی تصرف عنصر پایه و روی آوردن به تصرف شیئی پایه

چرا اهل بیت (علیهم‌السلام) درون را بحث نکرده‌اند؟ دو تا دلیل دارد: یک دلیل برمی‌گردد به اینکه اولاً: الان بشر این کار را انجام داده و نتوانسته است دقیقاً [درون اشیاء را] شناسایی کند، یعنی: بشر می‌گوید که ما بالاخره بیوتکنولوژی داریم، جدول تناوبی عناصر داریم، فیزیک ذرات بنیادین داریم، و از عناصر درون اشیاء توصیف ارائه داده‌اند؛ اما این توصیف به درد شناسایی "خاصیت نهایی اشیاء" نمی‌خورد. ما باید توصیفمان به نحوی باشد که (اصطلاحاً به اصطلاح فلسفی) "وحدت ترکیبی" یک شیئی را توصیف

۵۵ .

۵۶ . ارجاع پژوهشی: عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: أَكَلُ الزَّمانِ الخُلُو يَزِيدُ فِي ماءِ الرَّجُلِ وَ يُحَسِّنُ الوَلَدَ.

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: خوردن انار شیرین، آب مرد را افزون می‌کند و فرزند را زیبا می‌سازد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۴ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۶

جهت مشاهده روایات بیشتر در عوامل موثر بر زیبایی انسان؛ به پیوست شماره ۶ مراجعه کنید.

کنیم. مثلا: اگر شما همه "ژن" های درون انار را (مثلا "ژن"هایی که رنگ را بیان می کنند، "ژن"هایی که شیرینی را بیان می کنند، "ژن"هایی که اندازه را بیان می کنند)، همه اینها را هم شناسایی کنید؛ معلوم نیست "وحدت ترکیبی" را بتوانید شناسایی کنید. پس این یک دلیل شد برای این علت که اهل بیت (علیه السلام) نرفتند به سمت [اینکه درون اشیاء را توصیف کنند]. و ما الان خیلی خوب این مطلب را می فهمیم با اینکه دهها رشته شناسایی عنصر در عالم وجود دارد ولی همه توصیفها بخشی شده است. این یک نکته است.

۲/۱/۲. عدم توانایی تصرف عنصر پایه برای کشف ارتباط بین وحدت ترکیبی اشیاء و شناسایی انسان و نیازهایش؛

دلیلی دیگر برای عدم کار آمدی تصرف عنصر پایه و روی آوردن به تصرف شیئی پایه

دلیل دیگر این است که: اگر کسی خواست "وحدت ترکیبی اشیاء" را بفهمد؛ (وحدت نهایی اشیاء چون یک مفهوم نسبی است لذا) باید نسبت "اشیاء" با "انسان" را نیز بتواند توصیف کند، پس باید انسان را هم بشناسد. قرآن اینطور می فرماید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^{۵۷}، بله، آنچه در آسمانها و در زمین است برای شما (لکم) مسخر شده است؛ این (لکم) خیلی مهم است. وقتی داریم راجع به خاصیت نهایی اشیاء صحبت می کنیم، این «لکم» [یعنی: ارتباط اشیاء با انسان] در [شناخت و توصیف] خاصیت نهایی اشیاء نهفته است. بنابراین اگر کسی میکروسکوپ گذاشت و درون انار را بررسی کرد، نمی تواند خاصیت نهایی آن را توصیف کند، مگر آنکه هم "انسان" و "نیاز"هایش را، و هم "وحدت ترکیبی اشیاء" را خوب بشناسد. پس این هم دلیل دوم است.

بنابراین هر چه شما نگاه "میکرو" داشته باشید، نخواهید توانست وحدت ترکیبی را توصیف کنید. پس حتما به "تصرف شیئی پایه" نیاز داریم. "تصرف شیئی پایه" هم از یک طرف [مشمول بر شناخت] "نیاز انسان" است، و از یک طرف دیگر [مشمول بر] "توصیف غیربخشی" و "توصیف خاصیت نهایی اشیاء" است. وقتی وارد بخش ششم شدم "خاصیت نهایی اشیاء" را در پانزده گروه بحث می کنم. این جدول جدول مهمی است. ما بلافاصله هم این جدول را هم به زبان عربی و هم انگلیسی ترجمه خواهیم کرد. بعد نگاه دیگری به عالم و خاصیت های اشیاء برای بشر ایجاد خواهد کرد. به هر حال بشری که نیاز خودش را می شناسد؛ [ابتدا] نگاهی به اشیاء می اندازد، [سپس] خاصیت اشیاء را می شناسد، [بعد از آن] تصرف را بر مبنای خاصیت نهایی اشیاء انجام می دهد. پس این هم تعریفی از "تصرف شیئی پایه".

۲/۱/۳. قدرت توصیف خاصیت نهایی و وحدت ترکیبی اشیاء؛ ویژگی تصرف شیئی پایه و تسخیر اشیاء

ما نام "تصرف شیئی پایه" را "تسخیر" گذاشتیم. به استظهار همین آیه ۲۰ سوره لقمان که فرمود: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی: خدای متعال آنچه در آسمان و زمین است (ما فی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) را مسخر ما قرار داده است. خوب؛ این حیث تسخیر آنچه در آسمان و زمین است چیست؟ "تسخیر" در این آیه به معنای "مالکیت" نیست تا بگوییم ما مالک همه چیز هستیم! نه؛ بلکه به این معناست که یعنی: همه چیز در اختیار ماست. این حیث در اختیار بودن و حیث خدمتگزاری اشیاء به ما چیست؟ این بحث به صورت مفصل در آیات و روایات بحث شده است. (البته من با منبرها و نوشته های

۵۷. ارجاع پرورشی: آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده...! (سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰)

طلبه‌های فاضل حوزه طب اسلامی و سایر دوستان آشنا هستیم؛ مثلاً وقتی کسی که دچار عارضه و بیماری‌های جنسی است، به اطباء طب اسلامی مراجعه می‌کند، این دوستان بر اساس "خاصیت نهایی هویج" و یا "خاصیت نهایی انار" یک نسخه‌ای را تجویز و یا بحث می‌کنند؛ اما به صورت موردی و بخشی این کار را انجام می‌دهند. ولی ارتقائی که در "جدول تسخیر" انجام شده این است که دیگر به صورت موردی [و بخشی] بحث نمی‌شود، بلکه به صورت بسیار مفصل و طولانی است. بعد شما می‌توانید همه عالم را با نگاه "شیئی پایه" ببینید، و این قطعاً قدرت موازنه با "جدول تناوبی عناصر" را دارد.

من عرض کردم که [در صورت اجرایی شدن جدول فقهی تسخیر در زندگی مردم،] بسیاری از این آزمایشگاه‌های ما بلاموضوع خواهند شد؛ چون می‌دانید که بالاخره غرض شما [از ایجاد این آزمایشگاه‌ها] این است که نیاز بشر را برطرف کنید. لذا اگر ما بتوانیم به صورت "شیئی پایه" مثلاً مسئله "پوست" را حل کنیم، تمام این کلینیک‌های پوست و مو کارشان تعطیل می‌شود. این نوع گفتگوها [ی شیئی پایه و بر مبنای جدول تسخیر] بسته شده است که این آزمایشگاه‌ها باز شده است! می‌بینید که به خاطر همین کلینیک‌ها کچل‌ها هم زیاد شده‌اند! و اتفاقاً مسئله زیبایی هم گسترش پیدا نمی‌کند، مگر به صورت مصنوعی و به وسیله این کرم‌هایی که استفاده می‌شود. پس این سرفصل دوم.

۳. سرفصل سوم: تبیین ارتباط بین منایای بشر و تصرفات بشر

۳/۱. ایجاد تعادل بین منایا (خواسته‌ها) و تصرفات بشر؛ لازمه بهینه‌شدن تصرفات بشر

سرفصل سوم این است که باید ارتباط "منایای بشر" و "تصرفات بشر" را وصف کنیم. ببینید؛ درست است ما در جدول تسخیر، خاصیت نهایی اشیاء را بحث می‌کنیم و در آیات و روایات راجع به آن بحث شده است؛ ولی پیامبران به موازات خاصیت نهایی اشیاء، یک دعوت دیگری هم دارند که: آقا! نگذارید منایای شما از حد استاندارد خارج شود؛ چون هلاکت به وجود می‌آید!^{۵۸} مثلاً: اگر کسی "حرص" اش گسترش پیدا کرد، دچار چالش اساسی در زندگی خواهد شد و زندگی‌اش واقعا به یک چالش اساسی کشیده می‌شود. اگر "حسد" و سایر رذائل اخلاقی‌اش گسترش پیدا کرد، دچار بحران خواهد شد. لذا یک بنایی در دستگاه فقهی پیامبران داریم که عبارت است از اینکه: باید "تعدیل منایا" و "تعدیل خواسته‌ها" اتفاق بیفتد.

۵۸. ارجاع پردازشی: در بسیاری از منابع روایی ما با اسناد فراوان و قریب اللفظ؛ عبارتی با این مضمون از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است: *الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ.* امیرالمومنین (علیه السلام): من فقط از دو چیز بر شما می‌ترسم: تبعیت از هوای نفس (خواسته‌های دل)، و آرزوهای طولانی؛ اما تبعیت از هوای نفس تو را از حق باز می‌دارد و اما آرزوهای طولانی آخرت را از یادت می‌برد.

الکافی، ج ۲، ص ۳۳۶ / الأماثل (للطوسي)، ص ۱۱۷ / الأماثل (للمفيد)، ص ۲۰۷

عن علي ع: أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ طَوْلُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى.

تحف العقول، ص ۱۵۳

۳/۲. توسعه منایا (خارج شدن خواسته‌های بشر از حد تعادل) به وسیله ردائل اخلاقی (مثل حسد، حرص (تنوع طلبی) و تکبر (خودشیفتگی))؛ عامل ایجاد وسوسه در انسان و به وجود آمدن اختلال در تصرفات بشر

۳/۲/۱. پایه‌گذاری توسعه منایا از دوران کودکی بوسیله الگوهای بازی و سرگرمی؛ یکی از کارهای

برنامه‌ریزی شده در تمدن مدرنیته

البته الان در دوران آخرالزمان قرار داریم و شما می‌بینید که در دوران کودکی گسترش منایا را به بشر آموزش می‌دهند! مثلاً شما این کارتون معروف باب اسفنجی را حتما دیده‌اید، ما موفق بوده‌ایم و چندین بار ببینیم و تحلیلش کنیم؛ شخصیت‌های اصلی باب اسفنجی مظهر ردائل اخلاقی نهی شده در تورات هستند! و از همان بچگی شروع می‌کنند ردائل اخلاقی را برای بشر زیبا جلوه می‌دهند! و مثلاً شخصیت سنجاب که در این کارتون است، خیلی زیبا "تکبر" و "خودشیفتگی" را برای کودک شما روایت می‌کند و اساساً بنا بر این است که مثلاً اگر شما فرزندان را به دست والت دیزنی (Walt Disney)^۹ و این کارتونها بسپردید، از اول "ردائل

۵۹. **ارجاع پردازشی:** والت دیزنی کاریکاتورست، تهیه‌کننده، کارگردان، صدایشه، فیلمنامه‌نویس و پویانمای فیلم و کارتون‌های سیندرلا، سفید برفی، میکی ماوس، شیرشاه، داستان اسباب بازی، دامبو، زیبایی خفته، موش سرآشپز و علاءالدین متولد ۵ دسامبر ۱۹۰۱ است. او در طول ۶۵ سال زندگانی خود موفق به کسب افتخارات و جوایز فراوانی شد. به گزارش ایمن، والت نخستین تجربه خود را با استفاده از دوربینی در یک کاراژ شروع کرد. نخستین فیلم کارتونی دیزنی خسارات مالی فراوانی را بر والت وارد کرد اما او هرگز دست از تلاش برنداشت و پس از رفتن به هالیوود در سال ۱۹۲۳ ساخت کارتون را آغاز کرد. نخستین کار بزرگ و درخشان چهره‌ای او را می‌توان میکی ماوس دانست. آلیس در سرزمین عجایب به عنوان اولین فیلم این کمپانی روانه بازار شد. از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ حدود ۶۰ قسمت از سری فیلم‌های آلیس ساخته شد. شرکت والت دیزنی:

شرکت دیزنی رسانه‌ای فعال در آمریکا است که به عنوان یکی از بزرگترین شرکت‌های رسانه‌ای و سرگرمی در جهان معروف است. دیزنی در هالیوود بسیار تلاش کرد و پس از شکست‌های فراوان بالاخره موفق شد استودیوی جدید خود را در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۳ راه اندازی کند تا بتواند فیلم‌های کارتونی خود را بسازد و روانه بازار کند. وی سرمایه اولیه این استودیو را از برادرش، روی گرفت. از این پس این استودیو به نام کمپانی دیزنی شناخته می‌شد. این شرکت امروزه مالک ۱۴ شهرسازی و صاحب ۷۳ درصد سهام نشنال‌جنوگرافیک می‌باشد.

اینمیشن‌های شرکت والت دیزنی:

سفید برفی و هفت کوتوله (۱۹۳۷) / پینوکیو (۱۹۴۰) / فانتازیا (۱۹۴۰) / دامبو (۱۹۴۱) / بامبی (۱۹۴۲) / سیندرلا (۱۹۵۰) / آلیس در سرزمین عجایب (۱۹۵۱) / پیتربین (۱۹۵۳) / بانو و ولگرد (۱۹۵۵) / زیبایی خفته (۱۹۵۹) / ۱۰۱ سگ خالدار (۱۹۶۱) / شمشیر در سنگ (۱۹۶۳) / کتاب جنگل (۱۹۶۷) / گربه‌های اشرافی (۱۹۷۰) / رابین هود (۱۹۷۳) / ماجراهای بسیار وینی بو (۱۹۷۷) / نجات‌دهندگان (۱۹۷۷) / روباه و سگ شکاری (۱۹۸۱) / دیگ سیاه (۱۹۸۵) / کارآگاه موش بزرگ (۱۹۸۶) / الیور و دوستان (۱۹۸۸) / پری دریایی کوچولو (۱۹۸۹) / امدادگران: مأموریت زیرزمینی (۱۹۹۰) / دیو و دلبر (۱۹۹۱) / علاءالدین (۱۹۹۲) / شیر شاه (۱۹۹۴) / پوکوهانتس (۱۹۹۵) / داستان اسباب بازی (۱۹۹۵) / گوزپشت تتردام (۱۹۹۶) / هرکول (۱۹۹۷) / مولان (۱۹۹۸) / زندگی یک حشره (۱۹۹۸) / تارزان (۱۹۹۹) / داستان اسباب بازی ۲ (۱۹۹۹) / زندگی جدید امپراتور (۲۰۰۰) / آتالنتیس (۲۰۰۱) / شرکت هیولاها (۲۰۰۱) / لیلو و استیج (۲۰۰۲) / سیاره گنج (۲۰۰۲) / در جست و جوی نمو (۲۰۰۳) / خرس برادر (۲۰۰۳) / خانه‌ای در مزرعه (۲۰۰۴) / شگفت‌انگیزان (۲۰۰۴) / کبوتر بی باک (۲۰۰۵) / جوجه کوچولو (۲۰۰۵) / ماشین‌ها (۲۰۰۶) / ملاقات با رابینسون‌ها (۲۰۰۷) / موش سرآشپز (۲۰۰۷) / وال - ئی (۲۰۰۸) / تیزپا (۲۰۰۸) / بالا (۲۰۰۹) / شاهدخت و قورباغه (۲۰۰۹) / داستان اسباب بازی ۳ (۲۰۱۰) / گیسو کمند (۲۰۱۰) / ماشین‌ها ۲ (۲۰۱۱) / دلبر (۲۰۱۲) / رالف خرابکار (۲۰۱۲) / دانشگاه هیولاها (۲۰۱۳) / هواپیماها (۲۰۱۳) / منجمد (۲۰۱۳) / شش قهرمان بزرگ (۲۰۱۴) / درون و بیرون (۲۰۱۵) / دایناسور خوب (۲۰۱۵) / زوتوپیا (۲۰۱۶) / در جست و جو دوری (۲۰۱۶) / موانا (۲۰۱۶) / ماشین‌ها ۳ (۲۰۱۷) / کوکو (۲۰۱۷) / شگفت‌انگیزان ۲ (۲۰۱۸) / رالف اینترنت را خراب می‌کند (۲۰۱۸) / داستان اسباب بازی ۴ (۲۰۱۹) / منجمد ۲ (۲۰۱۹) / به پیش (۲۰۲۰)

پارک دیزنی لند:

شهرسازی دیزنی لند نام پارکی تفریحی در کالیفرنیا آمریکا می‌باشد. این پارک در ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۵ افتتاح شد. به همه افرادی که به این پارک وارد می‌شوند گفته می‌شود: «خوش آمدید. دیزنی لند سرزمین شماس است. اینجا کهولت، خاطرات عزیز گذشته را بازمی‌یابد و جوانی مبارزات و وعده‌های آینده را می‌چشد. دیزنی لند به ایده‌آل‌ها، رویاها و واقعیت‌های سختی که آمریکا را ساخته است تقدیم شده است. با آرزوی اینکه منبعی از شادی و الهام برای تمام دنیا باشد.»

سه مکان دیگر در جهان به نام‌های دیزنی لند شانگهای چین، دیزنی لند پاریس فرانسه و دیزنی لند هنگ کنگ وجود دارند. ایده ساخت این شهرسازی زمانی به ذهن والت رسید که دخترانش یعنی دایان و شارون را به یکی از شهرسازی‌های لس‌آنجلس برده بود. همچنین او از تعدادی شهرسازی در آمریکا، هلند و دانمارک نیز بازدید کرد.

آثار والت دیزنی:

۲۱ فیلم پویانمایی بلند / ۴۹۳ فیلم کارتونی کوتاه / ۴۷ فیلم پویانمایی آمیخته با تصاویر سینمایی / ۴۷ فیلم بر پایه واقعیت / ۳۳۰ ساعت برنامه تلویزیونی باشگاه میکی ماوس.

اخلاقی "گسترش پیدا می‌کند و "توسعه منایا" اتفاق می‌افتد. و با بشری که "توسعه منایا" در او اتفاق افتاده است، خیلی نمی‌شود "تمدن‌سازی" متناسب با "فطرت" انجام داد. مثلا شخصیت اختاپوس [در کارتون باب اسفنجی]، مظهر "خشم" است و همیشه عصبانی است. شخصیت خرچنگ که رستورانی دارد اینجا مظهر "حرص" و "طمع" است. اما این شخصیت‌ها به نحو جذابی ساخته شده‌اند. باب اسفنجی خودش مظهر "هوس" است و یا آن پلانگتون مظهر "حسادت" است.

یک برنامه اصلی وجود دارد که اصلا بشر "توسعه منایا" پیدا کند. و اگر بشر "توسعه منایا" پیدا کرد؛ باعث گسترش "وسوسه" در انسان می‌شود و دوست دارد همه چیز را امتحان کند! و هرگاه وسوسه‌های انسان گسترش پیدا کند، "مزه‌های جدید می‌خواهد، "طعم‌های جدید می‌خواهد، برنامه‌های جدیدی را می‌خواهد، "تنوع‌طلب" می‌شود. بعد این "تنوع" باعث می‌شود تصرف‌های شیئی پایه به چالش کشیده شود. اما اگر از یک سو شما "تعدیل منایا" ایجاد کنید، نیازهای واقعی را می‌توانید بر اساس تصرفات شیئی پایه پاسخ بدهید.

۳/۲/۱/۱. لزوم ایجاد تحول در الگوی بازی و سرگرمی کودکان با اولویت تحول در اسباب بازی؛ یکی از

ضرورت‌های پایه‌ریزی تمدن اسلامی

۳/۲/۱/۱/۱. ایجاد تحول در اسباب بازی با محوریت حیوانات خانگی؛ یکی از برنامه‌های اصلی برای تحول در الگوهای

بازی و سرگرمی کودکان

حالا اینجا چون بحث باب اسفنجی و والت دیزنی و ... مطرح شد، همین جا بگویم که ما بحث "مقررات فقهی ساختمان" را که مطرح کردیم، در باب هشتم آن بحث "حیوانات خانگی" مطرح شده است. بلافاصله هم رسانه‌های ضد انقلاب عکس‌العمل نشان دادند و باز مثل همیشه گوش نکردند و اعتراض کردند و نفهمیدند ما آنجا چه گفتیم. یکی از خاصیت‌هایی که ما در آنجا بیان کرده‌ایم این است که سرنوشت بازی کودکان تغییر پیدا می‌کند. اگر شما مسئله "حیوانات خانوادگی" را مباحثه کنید [اتفاقات خوبی خواهد افتاد]. لذا خوب است در محله گل و بلبل که عمو پورنگ در آن فعالیت دراد؛ اولاً یک گفتگویی راجع به بازی اتفاق بیفتد. مطلب دیگر اینکه الان بازی در دنیای موجود به محوریت "اسباب بازی" است؛ در حالی که "بازی" ای که ما در روایات و آیات داریم دو وجه دارد: یکی به محوریت ارتباط کودک با کودک مقابل (و همبازی) خودش که راجع به آن بحث می‌کنم، یکی هم در ارتباط با حیوانات خانگی (که هم از لحاظ جذابیت بهتر است، هم از لحاظ سلامت تاثیرات بیشتری دارد، هم در حیوانات خانگی اسراری از عوالم نهفته شده است که باید راجع به آنها بحث و گفتگو کنیم). بنابراین این هم یک بحث است که ما باید در مورد سرنوشت بازی طراحی جدیدی داشته باشیم که راجع به آن بحث خواهیم کرد.

اینطور نیست که اگر شما عروسک "سارا" و "دارا" ساختید، حالا مثلا جای فلان عروسک محرک جنسی و مانکن غربی را می‌گیرد. این نگاه‌های حداقلی را باید یک جایی علاج کنیم، گاهی وقت‌ها اذیت‌کننده هم می‌شود. از اساس باید اسباب "بازی" را

افتخارات و جوایز والت دیزنی:

جایزه افتخاری اسکار (۱۹۳۹) / چهار جایزه اسکار (۱۹۵۴) / برنده ۲۲ جایزه اسکار / جایزه بنیاد آزادی / مدال آزادی از دست جانسون رئیس‌جمهور آمریکا / برنده جایزه دستاورد ویژه گلدن گلوب (۱۹۴۷) / برنده بهترین فیلمبرداری - رنگی در گلدن گلوب برای فیلم ماجراهای ایکابد و آقای وزغ (۱۹۴۹)

آدرس: خبرگزاری ایمن (نخستین خبرگزاری شهر و شهروندی ایران) - <https://b2n.ir/q88773>

را عوض کرد؛ نه اینکه همین اسباب "بازی" های موجود را شما یک چادری سرش کنید و بعد بیایید برایش کارتون بسازید و بروید. یک معماری دیگری باید برای بازی بحث کرد که ان شاء الله در مقررات فقهی ساختمان بیشتر شرح می‌دهم. در یک جلسه جداگانه هم باید بگویم که آینده بازی در جمهوری اسلامی چطور باید باشد. اینها یک گفتگوهای لازمی برای تمدن‌سازی است. البته یک کارهای خوبی هم دارد صورت می‌گیرد ولی آدم احساس می‌کند مثلا در همین عمو پورنگ که این محله‌شان را راه انداخته برای اولین بار یک عمو روحانی حضور دارد، و می‌بینید که به نحو حداقلی دارد یک روایت‌های جدیدی شروع می‌شود، اما اگر الگوی مسئله بازی در حوزه علمیه قم بحث نشود، آن نگاه‌های حداقلی ما را نمی‌تواند به سرانجام تمدن‌سازی برساند. باید بعد راجع به آن بیشتر گفتگو کنیم.

این هم شد مسئله ارتباط منایا با تصرفات بشر؛ که عرض کردیم توسعه منایا را در مدرنیته از کودکی با الگوی بازی و سرگرمی دارند پایه‌گذاری می‌کنند.

ما اینجا یک بحثی داریم، ما آمده‌ایم "مدرنیته" را بر اساس "منایای بشر" توصیف کرده‌ایم. یعنی در واقع اجازه نداده‌ایم امثال فوکو (Foucault)، گادامر (Gadamer)، هایدگر (Heidegger) و ... بیایند برای ما مدرنیته را توصیف کنند. این هم یک مشکلی است؛ مثلا من در یک جلسه در حوزه علمیه قم شرکت داشتم، یک آقای که آدم فاضلی است، مرد ملا و اهل فضلی است، در یک جلسه نشسته بودند و داشتند توصیف خودشان را از مدرنیته بر اساس دیدگاه‌های "فردید" ارائه می‌دادند. خوب؛ البته من متوجه این بحث هستم که "فردید" به مدرنیته منتقد است؛ ولی سخن در این است که ما باید یک روایت فقهی در تحلیل مدرنیته داشته باشیم و این روایت فقهی را ما در "جدول تسخیر" بحث می‌کنیم. بخشی از آن همین توصیف مدرنیته به محوریت توسعه منایا است. مدرنیته ابتدا توسعه منایا ایجاد کرده است؛ سپس صنعت، آموزش، خانه‌سازی، تجارت و همه جنبه‌های آن از این توسعه منایا متاثر شده است. یعنی مدرنیته را می‌شود بر اساس منایا توصیف کرد.

۳/۳. تاثیر مستقیم توسعه منایا بر صنعت و تکنولوژی؛ مصادیق از ارتباط بین منایا و تصرفات بشر

۳/۳/۱. موضوعیت یافتن و گسترش استفاده از یخچال و سردخانه؛ یکی از مصادیق تاثیر توسعه منایا بر صنعت و

تکنولوژی در دوران مدرنیته

۳/۳/۱/۱. توسعه منایا به واسطه توسعه حرص و شهوت شکم و میل به مصرف میوه در چهار فصل؛ علت موضوعیت یافتن و

گسترش استفاده از یخچال و سردخانه

مثلا "شهوت شکم" در مدرنیته توسعه پیدا کرده است. حالا یک کسی ممکن است که بگوید: ما قبول کردیم که شهوت شکم در مدرنیته توسعه پیدا کرده است؛ ولی این چه ربطی به تکنولوژی دارد؟ ما می‌گوییم: [تاثیر توسعه منایا (از جمله: شهوت شکم) بر تکنولوژی این است که:] بعد [از توسعه منایا] مفهوم "یخچال" و "سردخانه" به وجود آمده است، یعنی: بشر چون شهوتش توسعه پیدا کرده، میل به مصرف میوه را در هر چهار فصل در او ایجاد شده است. یا توسعه "حرص" پیدا کرده است؛ مثلا: تاجرها دوست دارند در همه دنیا فروش داشته باشند. لذا باز اینجا در توسعه تکنولوژی تاثیر داشته است؛ [به این نحو که مثلا] سردخانه و یخچال و ... "حرص" را لجستیک می‌کنند، در حالی که شما اگر یک بشری داشتید که "تعديل منایا" داشت، اینقدر مسئله یخچال برای او

موضوعیت نداشت. بعداً انشاء الله در بحث "زمان مصرف اشیاء، میوه‌ها و سبزیجات" خواهیم گفت که: در مصرف آنها "فصل"، یک شرط است. مثلاً در گذشته میوه و سبزیجات را به "صیفی‌جات" و "شتوی‌جات" نامگذاری کرده بودند. و این فقط برای این نبود که بخواهند فقط آنها را طبقه‌بندی کنند؛ بلکه می‌خواستند بگویند: "صیفی‌جات" زمان مصرفشان بهار و تابستان است، [و زمان مصرف "شتوی‌جات" هم پاییز و زمستان]. در قدیم اینطور بود و لا اقل اینها را رعایت می‌کردند. اما الان هندوانه را هم در این فصل (زمستان) می‌توانید پیدا کنید، و وقتی مصرف می‌کنید به جای اینکه اثر مثبت داشته باشد اثر منفی دارد. اما بشر با این مبنا (اثر مثبت یا منفی داشتن) ارزیابی نمی‌کند، بلکه بر مبنای "شهوت شکم" ارزیابی می‌کند؛^{۶۰} دوست دارد در این فصل هندوانه

۶۰. **ارجاع پژوهشی:** عن رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن يأكل في معاء واحد، والكافر يأكل في سبعة أمعاء. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن يك شكم غذا می‌خورد و كافر هفت شكم.

تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۰۱

برخی از آثار سوء شهوت شکم و پرخوری در روایات:

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تمشوا القلوب بكثرة الطعام والشراب؛ فإن القلب يموت كالزجاج إذا كثرت عليه الماء.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دلها را با خوردن و آشامیدن زیاد نمیرانید؛ زیرا همان گونه که زراعت بر اثر آب زیاد از بین می‌رود، دلها نیز بر اثر پرخوری می‌میرند.

تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۶

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يدخل ملكوت السموات والأرض من ملاً بطنه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که شکم خود را پر کند، به ملکوت آسمانها و زمین وارد نمی‌شود.

تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۰۰

عن علي عليه السلام: إذا ملئ البطن من المباح عمي القلب عن الصلاح.

امام علی علیه السلام: هرگاه شکم از خوردنیهای مباح انباشته شود، دل از دیدن خیر و صلاح ناپینا می‌گردد.

غرر الحکم، ح ۴۱۳۹

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: القلب يتحمل الحكمة عند خلو البطن، القلب يمضج الحكمة عند امتلاء البطن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قلب، هنگام خالی بودن معده، حکمت را می‌گیرد و هنگام پر بودن معده، آن را به دور می‌افکند.

تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹

عن علي عليه السلام: من كثر أكله قلت صحته، وتقلت على نفسه مؤنته.

امام علی علیه السلام: هر که خوراکش زیاد باشد سلامتی‌اش کم می‌شود و خرج زندگی را بر دوش خود سنگین می‌کند.

غرر الحکم، ح ۸۹۰۳

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس شيء أضر على قلب المؤمن من كثرة الأكل، وهي مورة لشيئين: قسوة القلب، وهيجان الشهوة.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیز نزد خدا منفورتر از معده انباشته نیست.

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۲، ح ۱۹۶۲۹

الإمام الباقر عليه السلام: أتمد الخلق من الله إذا ما امتلأ بطنه.

امام باقر علیه السلام: هنگامی که شکم انسان انباشته است، دورترین فرد از خداست.

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۰۹، ح ۱۹۶۱۸

فيما نسبة إلى الإمام الصادق عليه السلام: ليس شيء أضر على قلب المؤمن من كثرة الأكل، وهي مورة لشيئين: قسوة القلب، وهيجان الشهوة.

امام صادق علیه السلام: برای قلب مؤمن چیزی زیانبارتر از پرخوری نیست. پرخوری موجب دو چیز می‌شود: سنگدلی و شهوت‌انگیزی.

مصباح الشريعة، ص ۲۳۹

عن علي عليه السلام: لا فطنة مع بطنه.

امام علی علیه السلام: با پرخوری، تیزهوشی [در کار] نیست.

غرر الحکم، ح ۱۰۵۲۸

مصرف کند و لذا مصرف هم می‌کند.^{۶۱} حالا اینجا "شهوة شکم" باعث می‌شود "زمان تسخیر" نادیده گرفته شود، و مثلاً مفهوم یخچال و سردخانه خیلی توسعه پیدا کند.

حالا در مورد بقیه منایا هم همین طور است، لذا ما بحث مفصلی در نقشه الگو داریم که در آن نشان می‌دهیم که چه تکنولوژی‌ای بر پایه چه وصف اخلاقی رذیله‌ای شکل گرفته است. و اگر شما به تبع انبیاء بتوانید "تعدیل منایا" ایجاد کنید، بعدها اصلاً سرنوشت تکنولوژی و صنعت هم عوض خواهد شد که بعداً ان‌شاء‌الله راجع به آن بحث خواهد شد. این مسئله سوم.

۴. سرفصل چهارم: روش شناسایی خاصیت اشیاء و روش تعدیل منایای بشر

مسئله چهارم: روش تعدیل منایا و روش شناسایی خاصیت نهایی اشیاء است. این را لابه‌لای بحث اشاره کردم لذا از آن می‌گذرم و خیلی طولانی توضیح نمی‌دهم: حالا می‌خواهیم منایای بشر را تعدیل کنیم؛ مثلاً "حرص" را چگونه تعدیل کنیم؟ یا اگر کسی به "شهوة" جنسی انحرافی مبتلا شد، چطور می‌خواهید آن را تعدیل کنید؟ فعلاً که سازمان ملل می‌گوید: [این معضل انحرافات جنسی] را به رسمیت بشناسید. می‌گوید: بعضی از انسان‌ها با مدل انحرافی متلذذ می‌شوند، [سازمان ملل] می‌گوید: آنها را هم به رسمیت بشناسید! در حالی که ما می‌گوییم: این "انحراف در منایا" است. خب؛ این را چگونه تعدیل کنیم؟ باید راجع به آن گفتگو اتفاق بیفتد.

۴/۱. عدم امکان شناسایی خاصیت اشیاء و تعدیل منایای بشر به وسیله روش‌های تجربی

شما می‌دانید که یک پرونده‌ای در آسیب‌های اجتماعی وجود دارد و کماکان هم بدون پاسخ مانده است. و اگر شما از پایگاه تفکر پیامبران به انحرافات جنسی و علت پیدایش و روش علاج آن پاسخ ندهید، در نهایت مجبور می‌شوید آن را به رسمیت بشناسید. این یک بحث مهمی است که: روش تعدیل منایا با روش‌های پوزیتیویستی امکان ندارد و باید بحث شود.

روش شناسایی خاصیت نهایی اشیاء هم همینطور است. عرض کردم مطالعه "عنصر پایه" منجر به "توصیف بخشی" می‌شود و شما نمی‌توانید خاصیت نهایی اشیاء را برای انسان‌ها از روش‌های پوزیتیویستی تشخیص دهید. پس در اینجا باید روش‌ها را توضیح بدهیم. ما در اینجا یک بحث مفصلی داریم و دقیقاً روش پوزیتیویستی را با روش فقهی مقایسه می‌کنیم و این مسئله اصلاح روش تحقیق یک کمکی به دانشگاه‌های ما خواهد کرد.

۴/۱/۱. قرارداداشتن "تجربه" در مرحله چهارم از مراحل تفکر و عدم قابلیت برای کشف واقع در نقطه آغاز علم (بلکه

مکمل‌الدلاله بودن تجربه) در روش تحقیق فقهی؛ دلیلی برای عدم امکان شناسایی خاصیت اشیاء و عدم تعدیل منایای بشر به وسیله روش‌های تجربی

یکی از بحث‌های مهم اصلاح روش تحقیق این است که: ما "تجربه" را در مرحله چهارم "تفکر" تئوریزه کرده‌ایم، نه در مرحله "کشف". یعنی: مثلاً همین روایت «الزَّمانُ الحُلُوُّ یُحَسِّنُ الوَلَدَ و یزید فی ماء الرِّجُلِ» را شما می‌توانید "تجرب" کنید اشکال ندارد.

۶۱. الان شب چله است، ظاهراً بنا بر گزارش‌های تاریخی انگلیسی‌ها هندوانه را در این پذیرایی مفصل شب چله گنجانده‌اند که بیماری را گسترش بدهند! حالا یک فرهنگی شده و شما هم دارید می‌بینید دیگر. یعنی یک میوه را از فصل بردند به غیر فصلش که بیماری را توسعه بدهند.

ولی اینکه در شناسایی خاصیت نهایی اشیاء از تجربه استفاده کنید حتماً به بن بست می‌خورید. در واقع "حلقه وین" جایگاه تجربه را عوض کرد و آن را "نقطه آغاز علم" قرار داد. اگر "نقطه آغاز علم"، "تجربه" باشد، همین گزارش‌های بخشی اصل می‌شوند، اما اگر شما "نقطه آغاز علم" را "کشف" و "اتکاء به علم پیامبران" قرار دادید، و مدل تجربه کردن آن را هم به بشر نشان دادید، اشکالی ندارد. اشکال ندارد که ما "گزارش‌های وحیانی" را به "تجربه" بگذاریم.^{۶۲} [اصل تجربه کردن مشکل و بحثی ندارد؛] آنچه نیاز به بحث و گفتگو دارد، بحث از "جایگاه تجربه" است. لذا یکی از فرق‌های بین "پوزیتیویست" و "تجرب دینی" این است^{۶۳} که ان شاء الله بعداً بحث می‌کنم، خیلی بحث مهمی است. بعضی از شما روش تحقیق دانشگاه را خوانده‌اید و می‌دانید که ما نیاز داریم که یک روش تحقیقی پیشنهاد کنیم. این را در سرفصل چهارم بحث می‌کنیم.

۵. سرفصل پنجم: تبیین خصلت‌های اصلی تکوُن (به وجود آمدن) اشیاء

۵/۱. مشیت و اراده خداوند، قدر، قضاء، اذن، کتاب، اجل؛ خصلت‌های هفتگانه تکوُن اشیاء

سرفصل پنجم خصلت‌های هفتگانه تکوُن اشیاء است. عرض کردیم این تحلیل می‌گوید: تحلیل پیدایش شیئی چیست؟ چگونه یک شیئی پیدا می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: «مشیت تبارک و تعالی» یعنی: مشیت خداوند، نقطه آغاز است. خدای متعال یک

۶۲. ارجاع پژوهشی: قال رسول الله ص: أربعة تحتاج إلى أربعة: العلم إلى العمل، والحسب إلى الأدب، والفرابة إلى المودة، والعقل إلى التجربة.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): چهار چیز به چهار چیز نیاز دارد: علم به عمل، حسب به ادب، خویشاوندی به مودت (ابراز محبت در عمل)، عقل به تجربه.

الدرة الباهرة من الأضداد الطاهرة (شهید اول، محمدبن مکی)، ص ۱۶

الإمام علي عليه السلام: العقل غريزة ترید بالعلم والتجارب.

امام علی علیه السلام: عقل قریحه‌ای است که با دانش و تجارب زیاد می‌شود.

غرر الحکم، ص ۹۱

عن علی ع: كل معرفة تحتاج إلى التجارب.

امیرالمومنین (علیه السلام): هر شناختی، به تجربه‌هایی نیازمند است.

مطالب السؤل، ص ۵۰

۶۳. ارجاع پژوهشی: ما در روش تحقیق بحث کرده‌ایم و گفته‌ایم: اینکه ما مطالعات مان را فقهی شروع می‌کنیم، معنایش این نیست که تجربه‌پذیر نیست. بلکه می‌توانیم آنها را تجربه هم کنیم، علاوه بر این تجربه‌های ما بسیار آسان‌تر و قابل قضاوت‌تر از تجربه‌های پوزیتیویستی است. تجربیات شما را فقط یک پاتولوژیست می‌فهمد در حالی که تک تک کسانی که داروها و پیشنهادهای فقهی ما را عمل می‌کنند خودشان قدرت تجربه پیدا می‌کنند. پس "تجربه فقهی" یا به اصطلاح ما در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی "تجرب فقهی" قابلیت تفاهم عمومی دارد.

یک سوالی از شما می‌پرسم؟ شما وقتی دارید راجع به ویروس نو ترکیب کرونا بحث می‌کنید (حالا در همه این کلمات مناقشه است: هم در کلمه ویروس، هم در نو ترکیب، هم در کرونا) این اطلاعات را چه کسی به شما می‌دهد؟ چند نفر ویروس‌شناس به شما می‌گویند و شما مجبور هستید به آنها اعتماد کنید و مردم در مطالعات عنصریایه قدرت قضاوت ندارند. حتی مسئولین هم قدرت قضاوت ندارند! می‌گویند: این آقا دانشمند است، و دانشمند هر چه بگوید مثل پیامبر با آن رفتار کن و حرفش را گوش کن. در حالی که در تجرب دینی ما اینطور نیستیم؛ مثلاً وقتی می‌گوییم "الجزر یسحق الکلبین" شما از امروز وقت بگیرید چهل روز جزر (زردک) مصرف کنید، بعد گزارش بالینی خودتان را ثبت کنید. بالاخره خیلی روشن است گزارش بالینی "الجزر" خیلی راحت قابل مطالعه و قابل ارائه است. خوب این را می‌شود اینطور تجربه کرد. پس این یک جواب: این خیلی مهم است که تجرب دینی برای همه افراد قابل قضاوت است، بخلاف تجربه پوزیتیویستی که فقط برای بعضی از افراد که اسم آنها را "متخصص" می‌گذارند قابل قضاوت است. و همیشه هم این متخصصین با هم اختلاف داشته‌اند و دارند؛ به دلیل ضعف منطق سیستمی که الان فرصت بحث از آن را نداریم.

نکته دیگری که در مورد تجربه دینی داریم این است که: ما تجربه دینی را مکمل دلالت می‌دانیم؛ دلالت به سمت حرف درست. بخلاف شما که تجربه پوزیتیویستی را آغاز دلالت می‌دانید. یعنی شما می‌گویید: علم حتماً از مشاهده شروع می‌شود. ولی ما می‌گوییم: علم را از تفقه شروع می‌کنیم، ولی قابلیت تجربه هم دارد. ببینید! جای تجربه عوض شد این هم یک نکته و تفاوت است... نباید وقتی می‌گویید گزاره‌های طبی تجربه‌پذیر است، پوزیتیویست را امضا کنید؛ چون تجربه پوزیتیویستی حداقل این دو فرق را با تجرب دینی دارد: ۱- قابل قضاوت فقط برای متخصصین است ۲- آن را آغاز علم می‌دانند ولی ما مکمل علم می‌دانیم. همه پیامبران برای بشر روش‌های تجربه را باز گذاشته‌اند شما هم می‌توانید بروید راه‌حل‌های پیامبران را تجربه کنید.

الگوی فقهی تحلیل بیماری، حجت الاسلام و المسلمین علی کشوری، ۶ دیماه ۱۳۹۹، موسسه تحقیقاتی طب الائمه (علیهم السلام)

مخلوقی به اسم "مشیت" دارد.^{۶۴} و هر گاه "مشیت" تصمیم می‌گیرد یک شیئی خلق شود، آنجا نقطه آغاز است. بعد "مشیت" تبدیل به "اراده" می‌شود، لذا اینجا مفهوم "بداء" مطرح است، "بداء" مابین مشیت و اراده است: مادامی که یک "مشیت" تبدیل به "اراده" نشده است، می‌تواند در آن "بداء" ایجاد شود. ولی وقتی به وادی "اراده" وارد شد، دیگر نمی‌شود از "بداء" بحث کرد. بعد برایش "قَدْر" معلوم می‌شود. در روایت دارد که: "قَدْر" یک شیئی یعنی هندسه یک شیئی، یعنی طول و عرض یک شیئی.^{۶۵} برای یک شیئی طول و عرض و قَدْر می‌نویسند؛ یعنی هندسه‌اش را می‌نویسند. بعد "قضاء" می‌شود؛ یعنی: حتمی می‌شود. ("قضاء" حتمیت "قَدْر" است) که باید اینها را بعد توضیح دهیم. بعد "اذن" و "کتاب" و "اَجَل" هست که این هم یک مراحل است که روایاتش در کافی هست.^{۶۶}

من قبلا (اوایل سال ۹۹ در مدرسه فیضیه) تا حدودی در شرح رساله تخصصی الگوی پیشرفت این مراحل را توضیح داده‌ام. فیزیک خیلی پرطمطراق وارد بحث می‌شود و می‌گوید که: من از "حرکت" و "ماده" تحلیل دارم. لذا مهم است که ما هم یک مقداری از

۶۴. ارجاع پژوهشی: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن ابي عبد الله قال: **خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ وَنَفْسَهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ.** امام صادق علیه السلام: خداوند، مشیت (خواست) را به خود آن آفرید و آن گاه، اشیا را با مشیت، خلق نمود.

الکافی، ج ۱، ص ۱۱۰

بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۵ / مختصر البصائر، ص ۳۶۷

أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله قال: **الْمَشِيئَةُ مُخَدَّعَةٌ.** امام صادق (عليه السلام): مشیت، امری حادث و مخلوق است.

التوحيد (للسدوق)، ص ۱۴۷

مختصر البصائر، ص ۳۶۷ / بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲

۶۵. ارجاع پژوهشی: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن ابي عبد الله عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله قال: **الْمَشِيئَةُ مُخَدَّعَةٌ.** امام صادق (عليه السلام): مشیت، امری حادث و مخلوق است.

به نقل از علی بن ابراهیم هاشمی: از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که فرمود: «چیزی پدید نمی‌آید، مگر آن که خداوند بخواهد، اراده کند، تقدیر نماید و قضا براند». گفتم: «بخواهد» به چه معناست؟ فرمود: «آغاز فعل». گفتم: «تقدیر نماید» به چه معناست؟ فرمود: «اندازه‌گیری شیء از درازا و پهنای آن». گفتم: معنای «قضا براند» چیست؟ فرمود: «هر گاه» درباره چیزی [قضا براند، آن را محقق سازد و آن، همان است که بازگشت ناپذیر است].

الکافی، ج ۱، ص ۱۵۰ / المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۴ (با اندکی تفاوت)

الوافی، ج ۱، ص ۵۱۹ / بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲

۶۶. ارجاع پژوهشی: عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد جوبعاً عن فضالة بن أيوب عن محمد بن عمار عن حريز بن عبد الله و عبد الله بن مسكان جميعاً عن أبي عبد الله قال: **لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا يَهْدِيهِ الْخِصَالُ السَّبْعُ:** بِمَشِيئَةٍ وَ إِزَادَةٍ وَ قَدْرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُقَدِّرُ عَلَى نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ. وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِ مُسْكَانٍ مِثْلَهُ.

امام صادق علیه السلام: چیزی در زمین و در آسمان پدید نمی‌آید، مگر با این ویژگی‌های هفتگانه: با خواست، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معین). پس هر که بپندارد که بر شکستن یکی [از آنها] تواناست، بی‌گمان، کافر شده است.

الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹ / المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۴ (با اندکی تفاوت)

سند محاسن: عنه عن أبيه عن فضالة بن أيوب عن محمد بن عمار عن حريز بن عبد الله و عبد الله بن مسكان قالا قال أبو جعفر

الوافی، ج ۱، ص ۵۱۹ / بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۱ / الفصول المهمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۲۱۹

وَ رَوَاهُ (أى: روى عن ابن ابراهيم) أيضاً عن أبيه عن محمد بن خالد عن زكريا بن عمران عن أبي الحسن موسى بن جعفر قال: **لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعِ:** بِقَضَاءٍ وَ قَدْرٍ وَ إِزَادَةٍ وَ مَشِيئَةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

امام کاظم علیه السلام: چیزی در آسمان‌ها و در زمین پدید نمی‌آید، مگر با هفت [چیز]: با قضا، و قدر، اراده، مشیت، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معین) و اذن. پس هر که جز این گمان ببرد، حتماً بر خداوند، دروغ بسته یا حکمی را بر خداوند عز و جل رد کرده است.

الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹ / الخصال، ج ۲، ص ۳۵۹

سند خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التَّبَرِّيِّ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ

الوافی، ج ۱، ص ۵۱۹ / الفصول المهمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۲۱۹ / بحار الأنوار، ج ۵، ص ۸۸

"ماده" تحلیل داشته باشیم، پایه اصلی تحلیل "حرکت" این هفت بخشی است که در روایات وجود دارد که ان شاء الله بعداً بیشتر شرح می‌دهیم. این هم سرفصل پنجم.

۶. سرفصل ششم: جدول فقهی تسخیر

به بخش اصلی بحث رسیدیم، این بخش را خیلی برای شما توضیح بدهم که اصل بحث برای شما معلوم شود. ما این توضیحات را دادیم که به اصل جدول تسخیر برسیم.

۶/۱. تقسیم اشیاء (از حیث خاصیت نهایی) به پانزده گروه اصلی؛ محتوای جدول فقهی تسخیر

این جدول همانطور که عرض کردم پانزده گروه شیئی را از حیث خاصیت نهایی بحث کرده است. بحثی که من برای همین قسمت ششم آماده کرده‌ام چهل جلسه طول می‌کشد. عرض کردم که ما به نیت ایجاد چالش برای "علوم پایه"، این بحث سنگین را مطرح کرده‌ایم. لذا خیلی بحث طولانی‌ای است ولی من به همین اندازه توضیح می‌دهم:

۶/۱/۱. اولین گروه: گروه اشیاء پایه

۶/۱/۱/۱. آب، آتش، هوا و خاک؛ مصادیق گروه اشیاء پایه

اولین گروهی که در اشیاء عالم داریم ما نامش را "گروه اشیاء پایه" می‌گذاریم؛ که چهار چیز هستند: آب، آتش، هوا، خاک.^{۶۷} در روایات مفصل درباره خاصیت نهایی اینها بحث شده است. مثلاً: در مورد "آب" فرموده‌اند: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»،^{۶۸} تصمیمات مدیریتی خدا به محوریت "آب" است، چون "عرش" محل اتخاذ تصمیمات ربوبی است.^{۶۹} اتفاقاتی که در عالم و در

۶۷. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ: طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ: فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَ يَنْسِيْمُهُ وَ يُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَ عُقُوبَةٍ، وَ الْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تَوَلَّدَ الْبَيْتُ، وَ الْخَزَارَةُ وَ الطَّلَامُ وَ مِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ؛ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعْدَةِ فَتَعْدِيهِ حَتَّى تَلِينُ ثُمَّ يَضْفُو فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَةً دَمًا ثُمَّ يَتَخَذِرُ الثَّقَلُ، وَ الْمَاءُ وَ هُوَ يُؤَلِّدُ الْبَلَقَمَ.

أبو الحسن علیه السلام می‌فرمود: جسم بر چهار طبیعت استوار است: ۱- هوا که انسان بدون آن و بدون نسیم آن زنده نمی‌ماند و هر درد و عفونتی را از جسم بیرون می‌کند، و ۲- زمین (خاک) که خشکی و بیوسته به وجود می‌آورد، و ۳- گرما (آتش) و طعام که خون (دم) به وجود می‌آورد؛ مگر نمی‌بینی که طعام به معده می‌رود و معده از آن تغذیه می‌کند تا اینکه نرم شود و تصفیه گردد سپس طبیعت و قوای بدن برگزیده آن غذا را به شکل خون می‌گیرد و ته‌نشین آن را بیرون ریزد، و ۴- آب که باغم پدید می‌آورد.

الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰

الوافی، ج ۲۶، ص ۵۲۶ / بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۰۶

در اصطلاح طب قدیم نیز این چهار شیء به ارکان و یا عناصر اربعه اشتهار دارند؛ کما اینکه در این عبارت از کتاب قانونچه نیز به این مطلب اشاره شده است:

در ارکان و امزجه (مزاج‌ها): ارکان در اصطلاح حکیمان اجسام بسیطی هستند غیر قابل تقسیم به اجسام مختلفه؛ که اجزاء اولیه بدن انسان و غیر انسان را تشکیل می‌دهند؛ و آن چهارند [ارکان اربعه]: ۱- آتش؛ و آن گرم و خشک است. ۲- هوا؛ و آن گرم و تر است. ۳- آب؛ و آن سرد و تر است. ۴- خاک؛ و آن سرد و خشک است.

قانونچه در طب (جمعینی)، ص ۱ و ۲

۶۸. ارجاع پژوهشی: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (سوره مبارکه هود، آیه ۷)

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تخت فرمانروایی‌اش بر آب [که زیربنای حیات است] قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید؟ و اگر بگویی: [ای مردم!] شما یقیناً پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، بی‌تردید کافران می‌گویند: این سخنان جز جادویی آشکار نیست. (ترجمه انصاریان)

۶۹. ارجاع پژوهشی: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره مبارکه طه، آیه ۴)

خدای رحمان که بر عرش استیلاء یافته است.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (سوره مبارکه یونس، آیه ۳)

مرحله "شئیت" می‌افتد، در "عرش" است. و همچنین فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»، روایت می‌فرماید: «ای: خَلَقَهُنَّ»، یعنی: خلقت همه موجودات، به محوریت "آب" است^{۷۰} و مفصل راجع به آب بحث شده است. راجع به "آتش"، "هوا" و "خاک" هم همین طور مفصل بحث شده است. این گروه اشیاء پایه عالم که در روایات و آیات راجع به آنها بحث کردند. این اشیاء پایه در همه این چهارده گروه دیگر وجود دارد.

۶/۱/۲. گروه دوم: گروه اشیاء مرتبط با آب

۶/۱/۲/۱. چشمه، رود، قنات، دریا، فُلك (کشتی)، ماهی‌ها، مروارید؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با آب

گروه اول عبارتند از: چشمه، رود، قنات، دریا، فُلك (کشتی)، ماهی‌ها، مروارید و این دسته از موجودات هستند. باز از اینها در آیات و روایات بحث شده، مثلاً شما در قرآن می‌بینید راجع به "دریا" بحث شده است که مثلاً می‌فرماید: «خدای متعال دریا را مسخر انسان‌ها قرار داده است»؛^{۷۱} برای چه؟ در مورد علت آن بحث شده است. راجع به تسخیر "ماهی‌ها" بحث شده است. مثلاً حضرت می‌فرماید: در ماهی بدون فلس تصرف نکنید، اصلاً ماهی باید دارای "قشر" باشد تا بتوان در آن تصرف کرد.^{۷۲} و این حکمت دارد که چرا ماهی باید دارای قشر باشد که بحث می‌کنیم. یا راجع به "مروارید" اختصاصاً بحث شده است: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» و... پس این گروه اول است.

ما از اول که بحث (جدول تسخیر) را شروع می‌کنیم؛ بعد از اشیاء پایه، در ابتداء بحث راجع به چشمه و رود و قنات و فُلك و دریا و رود و مروارید و ماهی بحث می‌کنیم. حالا چرا به این نحو طبقه‌بندی را کرده‌ایم؟ به خاطر اینکه عرض کردیم: در آیات و روایات

پروردگار شما آن خدای است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید. سپس بر عرش استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می‌کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

۷۰. **ارجاع پژوهشی:** و قوله: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ قَالَ: فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً يُضَافُ إِلَيْهِ. نسبت (خلقت) هر چیزی به آب برمی‌گردد ولی برای آب به هیچ چیزی نسبتی نیست.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۰ / الکافی، ج ۸، ص ۹۴
تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۳۸ / الوافی، ج ۲۶، ص ۴۷۰

۷۱. **ارجاع پژوهشی:** وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً حَلِيقَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (سوره مبارکه نحل، آیه ۱۴)

و اوست که دریا را رام و مسخر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید، و زینتی را که می‌پوشید از آن بیرون آورید و در آن کشتی‌ها را می‌بینی که آب را می‌شکافند [تا شما را برای حمل کالا، تجارت و داد و ستد جابجا کنند] و برای اینکه از فضل و احسان خدا طلب کنید و [در نهایت] به سپاس‌گزارای خدا برخیزید.

۷۲. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَةَ بْنِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْدِبٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ جَمِيعاً عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ شَيْئاً مِنْ كِتَابِ عَلِيِّ عَ فَإِذَا فِيهِ أَنَّهُمْ عَنْ الْحِزْبِ وَ الرِّمِّيرِ وَ الْمَارِ مَاهِي وَ الطَّافِي وَ الطَّحَالِ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَرِحَمَكَ اللَّهُ إِنَّا نُوْتِي بِالسَّمَكِ لَيْسَ لَهُ قَشْرٌ فَقَالَ: كُلِّ مَا لَهُ قَشْرٌ مِنَ السَّمَكِ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قَشْرٌ فَلَا تَأْكُلُهُ.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) سوال کردم: برای ما ماهی‌ای می‌آورند که فلس ندارد. فرمود: از ماهی‌ها هر آنچه قشر و فلس دارند را بخور و آنچه قشر و فلس ندارند نخور.

الکافی، ج ۶، ص ۲۱۹ / تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲
سند تهذیب: رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَجِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۱۲۷ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹

قَالَ الصَّادِقُ ع: كُلِّ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ وَ لَا تَأْكُلْ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلُسٌ.
امام صادق (علیه السلام): از ماهی آنچه فلس دارد بخور و آنچه فلس ندارد نخور.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۲۳
الوافي، ج ۱۹، ص ۴۰ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۱۲۹

فرموده‌اند حیات، "آب‌پایه" است. بنابراین ما در گروه اشیاء اول، "گروه اشیاء مرتبط با آب" را بحث کرده‌ایم. اینها استدلال دارد و طبقه‌بندی ذوقی نبوده است. البته هر کدام باید مفصل بحث شود، مثلاً در روایات راجع به "قنات" بحث شده است،^{۷۳} راجع به "کشتی" بحث شده است.^{۷۴} و اصلاً پیغمبران که آمدند الان به ما گزارش غلط می‌دهند که مثلاً مدرنیته این کارها را انجام داده است! مثلاً شما می‌دانید حضرت نوح (علیه‌السلام) کشتی‌ساز بزرگی بود و آن کشتی با آن عظمت را ساخته است. من خیلی پوزیتیویستی راجع به این مباحث وارد بحث نمی‌شوم و تخصصی راجع به کشتی ندارم؛ ولی دوستانی داشتم که دریاورد بودند و تخصص این چینی داشتند، و هرگاه یک مقدار راجع به ویژگی‌های پیچیده کشتی‌ای که حضرت نوح (علیه‌السلام) ساخته با این دوستان صحبت می‌کنیم، [خیلی متعجب می‌شوند]. می‌دانید کشتی تایتانیک که ساخته شد در یک طوفان اولیه غرق شد. اما کشتی حضرت نوح در بزرگترین طوفانی که در عالم اتفاق افتاد، دوام آورد! لذا به لحاظ خاصیت‌های دینامیکی و آیرودینامیکی و بعضی از مسائل دیگر، اصلاً کشتی پیشرفته‌ای بوده است که می‌توان راجع به آن گفتگو کرد.

۶/۱/۳. گروه سوم: گروه اشیاء مرتبط با باد

۶/۱/۳/۱. بادها، ابرها، رعد، برق؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با باد

گروه دوم "بادها"، "ابرها" و "رعد"^{۷۵} و "برق" هستند. اینها اشیائی هستند که حیث تسخیرش برای ما در روایات بحث شده است. خود بادها تقسیماتی دارند: "باد شمال"، "باد جنوب"، "باد صبا"، "باد دبور"^{۷۶} و... که بحث خواهد شد. تقسیمات دیگری در مورد

۷۳. **ارجاع پژوهشی:** علی بن ابراهیم قال: وَ لَمَّا نَزَلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَيْسَابُورٍ بِمَحَلَّةٍ فَوْزًا أَمَرَ بِبِنَاءِ حَمَامٍ وَ حَفْرِ قَنَاةٍ وَ صَنَعَةَ حَوْضٍ فَوْقَهُ مُصَلًّى فَأَتَتْشَلَّ مِنَ الْحَوْضِ وَ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ فَصَارَ ذَلِكَ سُنَّةً فَيُقَالُ كَرَمَاهُ رَضًا وَ آبِ رَضًا وَ حَوْضٌ كَاهِلَانٌ...

امام رضا علیه السلام زمانی که در محله فوزای نیشابور فرود آمد، دستور بنای یک حمام و حفر یک قنات و ساخت یک آب‌انبار را که روی آن نمازخانه‌ای باشد، صادر کرد، و از آن آب‌انبار غسل کرد و در نمازخانه نماز خواند و این، یک رسم شد. از این رو به آن، «گرمابه رضا» می‌گویند، به آن قنات، «آبِ رضا» و به آن آب‌انبار، «حوض کاهلان» می‌گویند...

مناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۳۴۸

بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۶۰

۷۴. **ارجاع پژوهشی:** إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْخِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۴)

بی‌تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبه‌های پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند. (ترجمه انصاریان)

۷۵. **ارجاع پژوهشی:** هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ حَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ (۲۲ رعد)

اوست که برق [جهنده را از میان قطعه‌های ابر] که مایه ترس و امید است، به شما نشان می‌دهد، و ابرهای سنگین‌بار را پدید می‌آورد.

۷۶. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرِّيَّاحِ الْأَرْبَعِ السَّمَالِ وَ الْجَنُوبِ وَ الصَّبَا وَ الدَّبُورِ وَ قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَذْكُرُونَ أَنَّ السَّمَالَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْجَنُوبَ مِنَ النَّارِ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُنُودًا مِنْ رِيَّاحٍ يُعَذِّبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عَصَاةٍ وَ لِكُلِّ رِيحٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا... وَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ رِيَّاحٌ رَحْمَةٌ لَوَاقِحٌ وَ غَيْرُ ذَلِكَ يَشْتُرُهَا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ؛ مِنْهَا مَا يُهَيِّجُ السَّحَابَ لِيَمْطُرَ وَ مِنْهَا رِيَّاحٌ تَحْبِسُ السَّحَابَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ رِيَّاحٌ تَعْصِرُ السَّحَابَ فَتَنْطُرُهُ بِأَذْنِ اللَّهِ وَ مِنْهَا رِيَّاحٌ مِمَّا عَدَّدَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ. فَأَمَّا الرِّيَّاحُ الْأَرْبَعُ السَّمَالَ وَ الْجَنُوبُ وَ الصَّبَا وَ الدَّبُورُ فَإِنَّمَا هِيَ أَسْمَاءُ الْمَلَائِكَةِ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَا.

ابی بصیر که از امام ششم علیه السلام پرسیدم از چهار باد: شمال، جنوب، صبا و دبور و به او گفتم: مردم گویند: شمال از بهشت است و جنوب از دوزخ. فرمود: برای خدا لشکرها است از باد که عذاب دهد به آنها هر که را خواهد از گنهکاران، هر بادی فرشته دارد که به آن گماشته است... خداوند عز و جل را بادهای رحمت برآور -و غیر آن- است که پیش از باران آنها را پخش کند؛ مانند بادی که ابر را برانگیزد برای باران، و چون بادها که ابر را میان آسمان و زمین نگهدارند و بادها که ابر را بفشارند تا بیبارد بفرمان خدا، و چون بادها که ابر را بپاشند، و چون بادها که خدا در قرآن شمرده. و اما چهار باد بنام: شمال، جنوب، صبا و دبور همانا نامهای فرشته‌های گماشته به آنها هستند. (ترجمه رسولی محلاتی)

الکافی، ج ۸، ص ۹۱ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۵

الوافی، ج ۲۶، ص ۴۹۴ / بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۲

جدول فقهی تسخیر در مقایسه با جدول توابی عناصر

بادهایی که عذاب می‌آورند وجود دارد؛ مانند: "ریح عقیم"^{۷۷} «ریح فیها عذاب الیم» «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا».^{۷۸} تقسیمات دیگر مانند: "ریح سوداء"، "ریح صفراء"، "ریح حمراء"^{۷۹} که با توجه به رنگ بادها بحث کرده است. مفصلاً راجع به باد و خاصیت‌ها و انواعش در روایات ما بحث و گفتگو شده است. هم جذاب است چون پدیده باد یک پدیده عام‌البلواست، همیشه می‌وزد. من بعضی از آقایان را در قم می‌شناسم که در مشاهداتی که داشته‌اند در مورد ویژگی‌های بادها بحث کرده‌اند؛ مثلاً امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «باد سر و دو بال دارد»^{۸۰} یعنی باد یک موجود زنده‌ای است.^{۸۱} مثلاً این باد "دبور"ی که اینجا ذکر

۷۷. ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلِيُّ ع: الرِّيحُ خَمْسَةٌ مِنْهَا الْعَقِيمُ فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: بادها پنج گونه هستند که یکی از آنها باد عقیم است پس بخدا پناه می‌بریم از شر باد عقیم.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۷

الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۶ / بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۵۳

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْلِبُوتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رِيحًا رَحْمَةً وَرِيحًا عَذَابًا ... وَأَنَّ الرِّيحَ الْعَقِيمَ فَإِنَّهَا رِيحٌ عَذَابٌ لَا تُلْقِي شَيْئًا مِنَ الْأَرْحَامِ وَلَا شَيْئًا مِنَ الثِّبَاتِ وَهِيَ رِيحٌ تَخْرُجُ مِنَ تَحْتِ الْأَرْضِ السَّنْبِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْهَا رِيحٌ فَطَرَّ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ عَادٍ حِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ...

معروف بن خربوذ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: همانا خدای عز و جل را بادهای رحمت و بادهای عذابی است ... فرمود: و اما باد عقیم باد عذابی است که چون بوزد هیچ رحمی بواسطه آن در خود نگه ندارد و هیچ گیاهی بدان آستن نگیرد، و از زیر هفت طبقه زمین بیرون آید، و تاکنون از آنجا بادی خارج نگشته جز بر قوم عاد هنگامی که خدا بر آنها خشم کرد ... (ترجمه رسولى محلاتي)

الكافي، ج ۸، ص ۹۲

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۶ / الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۵

۷۸. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْلِبُوتٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ... فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُنُودًا مِنْ رِيحٍ يُعَذِّبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عَصَاةٍ وَ لِكُلِّ رِيحٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعَذِّبَ قَوْمًا بَنُوْعٍ مِنَ الْعَذَابِ أَوْحَى إِلَى الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِذَلِكَ النَّوْعِ مِنَ الرِّيحِ الَّتِي يُرِيدُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا قَالَ فَيَأْمُرُهَا الْمَلَكُ فَيَهْبِجُ كَمَا يَهْبِجُ الْأَسَدُ الْمُغْضَبُ قَالَ وَ لِكُلِّ رِيحٍ مِنْهُنَّ اسْمٌ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى -: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» وَ قَالَ: «الرِّيحُ الْعَقِيمُ» وَ قَالَ: «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» وَ قَالَ: «فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» وَ مَا ذُكِرَ مِنَ الرِّيحِ الَّتِي يُعَذِّبُ اللَّهُ بِهَا مَنْ عَصَاةً قَالَ ...

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: ... همانا برای خدای عز و جل لشکریانی از بادها است که هر یک از بندگان معصیت کار خود را که خواهد بدان عذاب کند، و بر هر بادی فرشته‌ای گماشته شده، و چون خدای عز و جل خواهد که مردمی را بنوعی از عذاب (خویش) عذاب کند، بدان فرشته‌ای که بر آن نوع باد گماشته شده وحی کند، و آن فرشته نیز بدان باد فرمان دهد و آن باد مانند شیر خشمناک برجهد. فرمود: و هر یک از این بادها نامی دارند. آیا نشنیده‌ای گفتار خدای تعالی را که فرماید: «قوم عاد نیز (بیامبرشان را) تکذیب کردند و چسان بود عذاب کردن و بیم دادن من، و طوفانی سخت در روز شومی سراسر (شوم) بر آنها فرستادیم» (سوره قمر آیه ۱۸-۱۹) و نیز (در جای دیگر) «باد عقیم (و نازا)» فرموده (در سوره ذاریات آیه ۴۱) و (در جای دیگر) فرمود: «بادی که در آن عذابی اله‌انگیز بود» (سوره احقاف آیه ۲۴) و (در جای دیگر) فرمود «گردبادی آتشنا بدان رسید و بسوخت» (سوره بقره آیه ۲۶۶) و همچنین بادهایی را که خداوند ذکر فرمود که بدانها نافرمانان را عذاب کرده ... (ترجمه رسولى محلاتي)

الكافي، ج ۸، ص ۹۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۵

الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۴ / بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۲

۷۹. ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلِيُّ ع: وَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا هَبَّتْ رِيحٌ صَفْرَاءٌ أَوْ حُمْرَاءٌ أَوْ سُودَاءٌ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ اصْفُرَّ لَوْنُهُ وَ كَانَ كَالْحَائِنِ الْوَجِلِ حَتَّى تَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ مِنْ مَطَرٍ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِ لَوْنُهُ وَ يَقُولُ جَاءَتْكُمْ بِالرَّحْمَةِ.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه که باد زرد، یا باد سرخ، یا باد سیاه وزیدن می‌گرفت، رنگ روی مبارکش دگرگون شده و زرد می‌گردید، و مانند کسی میشد که ترسان و لرزان باشد تا آنگاه که از آسمان قطره‌ای باران ببارد، در این موقع بود که رنگ و روی آن حضرت بحال عادی برمی‌گشت و می‌فرمود: باد رحمت الهی را آورد یا باد رحمت خداوند آمد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۷

الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۶ / بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۶

۸۰. ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلِيُّ ع: لِلرِّيحِ رَأْسٌ وَ جَنَاحَانِ.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: باد دارای سر و دو بال است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۴

الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۷ / بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۶

کردیم، اسم ملائکه‌ای است که آن را هدایت می‌کند. یک تحلیلی در مورد باد هست، اگر شما اسماء را بلد باشید می‌توانید قدری مسئله باد را مدیریت کنید، که وارد این بخش نمی‌شوم. یعنی مثلاً جناب حضرت سلیمان (علیه السلام) از طریق تصرف در اسمائی که برای آن ملائکه محترم بود، بادهای را تسخیر می‌کردند و الان هم در "علوم غریبه" می‌توان راجع به آن بحث کرد. در مورد "ابر"ها هم همین طور است و ابرها هم تقسیماتی دارند،^{۸۲} الان مثلاً شما می‌گویید: ابرها یا باران‌زا هستند، یا باران‌زا نیستند. ما هم یک تقسیماتی به این نحو داریم که مفصلاً در اینجا بحث می‌کنیم. مسئله "رعد" و "برق" هم همین طور است.^{۸۳} این هم گروه دوم.

۶/۱/۴. گروه چهارم: گروه اشیاء مرتبط با کوه

۶/۱/۴/۱. زمین، کوه، معدن؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با کوه

گروه سوم: زمین، کوه، معدن و مسائل مرتبط با اینها مثل نمک،^{۸۴} آشنا و... که باید راجع به اینها گفتگو کرد. خاصیت اینها چیست؟ الان مثلاً رشته معدن داریم، اتفاقی که در رشته معدن افتاده این است که: "نسبت معدن‌ها با انسان" اصلاً بحث نمی‌شود؛

۸۱. ارجاع پژوهشی: اَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْخَسَنِ بْنِ زَيْدِ التُّوفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا تَسْبُوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِي فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ عَلَيْكُمْ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بادهای را دشنام ندهید زیرا آنها مأمور هستند و کوهها و ساعات و ایام و شبها را نیز ناسزا نگویند که مرتکب گناه شده و این ناسزا به خودتان بر می‌گردد.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۷ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۴
بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲ / الوافي، ج ۲۶، ص ۴۹۷ / وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۵۰۸

۸۲. ارجاع پژوهشی: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَكْفَى الْوُدُقُ يُخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَمِنْ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (سوره مبارکه نور، آیه ۴۳)

آیا ندانسته‌ای که خدا ابری را [به آرامی] می‌راند، آن گاه میان [اجزای] آن پیوند برقرار می‌کند، سپس آن را انبوه و مترکم می‌سازد، پس می‌بینی که باران از لابلای آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوه‌هایی از ابر بیخ زده که در آن است، تگرگی فرو می‌ریزد، پس آسیب آن را به هر که بخواهد می‌رساند، و از هر که بخواهد برطرف می‌کند، نزدیک است درخشندگی برقش دیده‌ها را کور کند.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَكْفَى الْوُدُقُ يُخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (سوره مبارکه روم، آیه ۴۸)

خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابری را برمی‌انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و به صورت بخش بخش و پاره‌های مختلف در می‌آورد، پس باران را می‌بینی که از لابلای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، آن گاه شادمان و خوشحال می‌شوند.

۸۳. ارجاع پژوهشی: وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّعْدِ: أَيُّ شَيْءٍ؟ يَقُولُ قَالَ إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الْإِبِلِ فَيَزْجُرُهَا هَائِي هَائِي كَهَيْئَةِ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا حَالُ الْبَرْقِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ مَخَارِيقُ الْمَلَائِكَةِ تَضْرِبُ السَّحَابَ فَيَسُوْفُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْمَطَرُ. وَ قَالَ ع: الرَّعْدُ صَوْتُ الْمَلِكِ وَ الْبَرْقُ سَوْطُهُ.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: رعد چیست؟ آن حضرت فرمود: آوای رعد همچون فریادی است که چوپانان و شتربانان برای راندن و بازداشتن شتران بصورت‌های های از گلو خارج می‌کنند، ابو بصیر گوید: عرض کردم: فدایت گردم! برق چه حالتی دارد؟ فرمود: برق بمنزله تسمه و دوال فرشتگان است که با آن ابرها را می‌زنند و میرانند بجائی که خداوند عزّ و جلّ مقدر فرموده تا باران در آنجا فرو بارد. و فرمود: رعد صدای فرشتگان و برق بجای تازیانه آنان است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۵
الوافي، ج ۲۶، ص ۵۰۲

وَ رُوِيَ أَنَّ الرَّعْدَ صَوْتُ مَلِكٍ أَكْبَرَ مِنَ الذُّبَابِ وَ أَصْعَرَ مِنَ الرُّبُورِ؛ فَيَبْغِي لِمَنْ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدَ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيَفَتِهِ. وَ در روایات آمده است: رعد صدای فرشته‌ای است بزرگتر از مگس و کوچکتر از زنبور، و کسی که صدای رعد را می‌شنود شایسته است این ذکر را بخواند: «سبحان من يسبح الرعد بحمده و الملائكة من خيفته» یعنی: منزّه است و تزییه میکنم خدائی را که رعد با حمد او، تسبیح او می‌کند. یا تسبیح و تحمید او می‌کند و فرشتگان نیز از خشیت او تسبیح و تحمید میکنند.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۶
الوافي، ج ۲۶، ص ۵۰۳ / وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۲ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام (شیخ حر عاملی)، ج ۳-۳، ص ۲۹۳

مثلاً: در همین صنعت "سرامیک"، شما یک "کانی" به اسم فلدسپار (Feldspar) دارید که یکی از عناصر اصلی ساخت سرامیک است. ولی هیچ کس بحث نمی‌کند که فلدسپار چه تاثیری بر انسان دارد. یعنی این سوال اصلاً مطرح نیست. مثلاً راجع به دمای ذوب فلدسپار بحث می‌کنند. ولی ما وقتی اینجا راجع به "معدن" بحث می‌کنیم، نسبت آن را با انسان‌ها بحث می‌کنیم که مثلاً خاصیت این سنگ‌های معدنی برای انسان چیست؟ مثلاً: "سورمه اثم"، "یاقوت"، یا "فیروزه"^{۸۶}، انواعی از سنگ‌های معدنی هستند؛ منتها نسبتش با امنیت انسان، با سلامت انسان در مباحث معدن موجود بحث نمی‌شود؛ لذا نقشه معدنی که ما بر اساس

۸۴. **ارجاع پژوهشی: نمک** یکی از معادن بسیار گرانهاست که روایات فراوانی در مورد استفاده از آن بیان شده است؛ برای نمونه: عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِي الْمِلْحِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْأَوْجَاعِ ثُمَّ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ إِلَّا بِهِ. امام صادق (علیه السلام): همانا در نمک شفاء از هفتاد نوع از انواع دردهاست. اگر مردم می‌دانستند که چه چیزی در نمک است، به غیر از آن خود را مداوا نمی‌کردند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۰

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۴ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام (شيخ خزر)، ج ۸، ص ۱۸۵

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: ائِدُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى الدَّرِيَاكِ الْمَجْرَبِ.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): غذای خود را با نمک آغاز کنید. اگر مردم آنچه را در نمک هست می‌دانستند، آن را بر تریاقی تجربه‌شده برمی‌گزیدند.

الكافي، ج ۶، ص ۲۲۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۱

دوسند محاسن: ۱- عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ) عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ع- ۲ وَزَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ الْأَصَمِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۰۴ / الوافي، ج ۱۹، ص ۳۲۰ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۶ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۰۴

جهت مشاهده روایات بیان‌کننده "خاصیت‌های بی‌نظیر و فراوان نمک طبیعی": به پیوست شماره ۷ مراجعه کنید.

۸۵. **ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْإِنْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِثُ الشَّعْرَ وَيَذْهَبُ بِالذَّمْعَةِ.**

امام صادق علیه السلام: سرمه اثمید، چشم را جلا می‌دهد، موی بر می‌رویانند و اشک‌ریزش را می‌برد.

الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴

علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد الله بن الفضل الهانثمي عن أبيه وعمه قال قال أبو جعفر ع: **الإنميد بالإنميد يطيب النكهة ويشد أشقار العين.**

امام باقر علیه السلام: سرمه کشیدن به اثمید، بوی را خوش می‌سازد و مزه‌گاه‌ها را استحکام می‌بخشد.

الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۰ / الوافي، ج ۶، ص ۶۸۹

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ نَامَ عَلَى إِنْمِدٍ غَيْرِ مَمْسُكٍ أَمِنَ مِنَ الْمَاءِ الْأَسْوَدِ أَبَدًا مَا دَامَ يَتَنَاَمَ عَلَيْهِ.

امام صادق (علیه السلام): هر کس بر اثمید غیر مخلوط به مُشک بخوابد، از آب سیاه برای همیشه در امان می‌ماند، مادامی که بر آن بخوابد.

الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۰ / الوافي، ج ۶، ص ۶۹۰

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد خاصیت‌های سنگ اثمید به پیوست شماره ۸ مراجعه کنید.

۸۶. **ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَحِبُّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ يَتَخَنَّمَ بِخَمْسَةِ خَوَاتِيمٍ: بِالْيَأْقُوتِ وَهُوَ أَفْخَرُهَا وَبِالْعَقِيقِ وَهُوَ أَفْخَرُهَا لِلَّهِ وَلَنَا وَبِالْمُفْرِوْرَجِ وَهُوَ نُزْهَةٌ النَّاطِرِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَهُوَ يَقْوِي الْبَصَرَ وَيُوسِعُ الصَّدْرَ وَيَزِيدُ فِي قُوَّةِ الْقَلْبِ وَبِالْخَرِيدِ الصَّبِيِّ وَ مَا أَحْبُّ التَّخَنَّمَ بِهِ وَ لَا أَكْثَرُ لِنَسْهِ عِنْدَ لِقَاءِ أَهْلِ الشَّرِّ لِطِفْطِفِ شَرِّهِمْ وَأَحْبُّ اتِّخَاذَةِ فَإِنَّهُ يَشْرُدُ الْمَرَدَّةَ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ مَا يُظْهِرُهُ اللَّهُ بِالذَّكْوَاتِ الْبَيْضِ بِالْقَرِيْبَيْنِ فَلْتِ يَا مَوْلَايَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ مَنْ تَخَنَّمَ بِهِ وَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ زَوْزَةَ أَجْرُهَا أَجْرُ النَّبِيِّ وَ الصَّالِحِينَ وَ لَوْ لَا رَحْمَةُ اللَّهِ لَشَبَعْنَا لَبَلَعُ الْقُصِّ مِنْهُ مَا لَا يُوجَدُ بِالْمَنِّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَحِمًا عَلَيْهِمْ لِيَتَخَنَّمَ بِهِ غَيْرُهُمْ وَ قَفِيرُهُمْ.**

امام صادق علیه السلام: دوست دارم که هر مؤمنی، پنج گونه انگشتر به دست کند: **یاقوت** که فاخرترین آنهاست؛ عقیق، که ناب‌ترین آنها برای خدا و ماست؛ **فیروزه** که تفریح دیدگان هر مرد و زن باایمان است و آن، بنیایی را تقویت می‌کند و سینه را می‌گشاید و توان قلب را فزونی می‌بخشد....

تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷ / جامع الأخبار (للشعیری)، ص: ۱۳۵

سند جامع الأخبار: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَمْرٍاءَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الوافي، ج ۱۴، ص: ۱۴۵۵ / وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص: ۴۰۳

فقه می‌نویسیم؛ چون خاصیت معادن برای انسان در نظر گرفته شده است، خیلی با نقشه معدن موجود متفاوت می‌شود. الان می‌گویند: ایران پر از معدن است؛ ولی بر اساس توصیف پوزیتویستی در مورد معدن و خاصیت معدن وارد بحث می‌شوید. یکی از کارهایی که ما داریم روی نقشه فقهی معدن انجام می‌دهیم (و من یک بخشی از کار را جلو برده‌ام) این است که نقشه معدن با نگاه فقهی را در ایران مطالعه کنیم. اصل این کار خیلی کار سختی نیست که شما بیایید صنایع سنگ‌های معدنی و خاصیت‌های اینها را در روایات بحث کنید. [بلکه شناخت میدانی این معادن در ایران مهم و زمان‌بر است] من لااقل در قم چند بار این کار را انجام داده‌ام که اگر ان‌شاءالله این کار به نتیجه برسد، خیلی کمک می‌کند که بافت معدن‌ها در آینده تغییر پیدا کند. نمک جزو همین معادن است که باید بحث کنیم.

۶/۱/۵. گروه پنجم: گروه اشیاء مرتبط با آسمان

۶/۱/۵/۱ خورشید، ماه، نجوم، آسمان، شهاب؛ مصادیقی از گروه اشیاء مرتبط با باد

گروه چهارم: خورشید و ماه و نجوم و آسمان و شهاب و امثالهم است. راجع به خاصیت نهایی اینها هم در روایات بحث شده است؛ مثلاً اینکه در آیات و روایات است که: «ماه برای تقویم است»،^{۸۷} یا در بعضی از روایات دارد که: «نور ماه علت خوشمزگی ترشدن میوه‌ها می‌شود».^{۸۸} شما اگر خواستید میوه‌هایتان را خوشمزه کنید باید آن را در معرض تابش نور ماه قرار بدهید. خب؛ الان به دلیل پدیده "کشت گلخانه‌ای" ما تقریباً "مزه" را از دست داده‌ایم. این دیگر خیلی تحقیق هم نمی‌خواهد همه می‌دانند که مثلاً خیار گلخانه‌ای، گوجه گلخانه‌ای و همه آن چیزهایی که در گلخانه پرورش داده می‌شوند مزه ندارند. چرا؟ به دلیل اینکه اینها محروم از نور ماه بوده‌اند. لذا در آیات قرآن خیلی تاکید شده که: «باغ‌هایتان در دامنه کوه‌ها را بسازید»؛ برای اینکه آنجا هم بارانش بهتر است هم معرض نور ماهش بهتر است. بنابراین خیلی سرنوشت تغییر می‌کند اگر شما "حیث تسخیر ماه" را بدانید، سرنوشت کشاورزی تغییر پیدا می‌کند، سرنوشت باغداری تغییر پیدا می‌کند؛ مگر اینکه بشر بگوید: «من می‌خواهم میوه‌های

۸۷. ارجاع پژوهشی: فَاِنَّ الْاِصْبَاحَ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (سوره مبارکه انعام، آیه ۹۶)

شکافنده صبح [از پرده تاریک شب است] و شب را برای آرامش قرار داد، و خورشید و ماه را وسیله‌ای برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان مقرر فرمود این است اندازه‌گیری آن توانای شکست‌ناپذیر ودانا. (ترجمه انصاریان)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ الشَّيْنِ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه یونس، آیه ۵)

اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد، و برای ماه منازل [چون هلال، تربیع، بدر و محاق] مقدر ساخت تا شمار سال و حساب [ماه، هفته، اوقات امور زندگی و تنظیم برنامه‌های معیشت] را بداند. خدا آنها را جز به درستی و راستی نیافریده او نشانه‌ها را برای گروهی که دانایند [بدون هر گونه ابهام] بیان می‌کند. (ترجمه انصاریان)

۸۸. ارجاع پژوهشی: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَيَّانٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع: فَاسْتَدْبَلَ بِالْقَمَرِ فِيهِ دَلَالَةٌ جَلِيلَةٌ تَسْتَعْمِلُهَا الْعَامَّةُ فِي مَعْرِفَةِ الشُّهُورِ وَ لَا يَشُومُ عَلَيْهِ حِسَابُ السَّنَةِ لِأَنَّ دَوْرَهُ لَا يَشْتَوِي فِي الْأَرْبَعَةِ وَ نُشُو النَّمَارِ وَ تَصَرُّمَهَا وَ لِذَلِكَ صَارَتْ شُهُورُ الْقَمَرِ وَ سَنُوهُ تَخْلَفُ عَنْ شُهُورِ الشَّمْسِ وَ سِنِيهَا وَ صَارَ الشُّهُورُ مِنَ الشُّهُورِ الْقَمَرِ يَنْتَقِلُ فَيَكُونُ مَرَّةً بِالسَّنَاءِ وَ مَرَّةً بِالصَّيْفِ

به ماه بنگر. ماه دلیلی واضح و روشن است که مردم از آن برای شناخت ماهها [ی قمری] بهره می‌جویند و حساب سال بر آن تنظیم نیافته؛ زیرا گردش آن برای پدید آمدن چهار فصل و رشد و رسیدن میوه‌ها کافی نیست. از این رو ماهها و سالهای قمری با ماهها و سالهای خورشیدی ناهمگون و متفاوت گشت و تقدیر چنان شد که هر ماه قمری بگردد و گاه به زمستان و گاه در تابستان افتد.

توحید المفضل، ص ۱۳۱

بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۱۷۷ و ج ۳، ص ۱۱۳

خوش قیافه بی‌مزه درست کنم!»: که در این صورت می‌تواند این کار را ادامه بدهد، آدم آزاد است و هر کاری که دلش بخواهد می‌تواند انجام دهد!

مسئله "کواکب" و "ستاره‌ها" هم در اینجا محل بحث است و در آیات و روایات راجع به آنها بحث شده است. اگر کسی موقعیت‌های نجومی را بداند، یک علم بزرگ در دست دارد. چون "جدول نجوم" ما هم یک بحث مهمی است که انشاء الله در آینده مطرح خواهیم کرد، این را یک توضیح اجمالی بدهم: ما در روایات چهار زمان برای "توزیع رزق" داریم، خدای متعال وقتی رزق را در عالم توزیع می‌کند، به صورت چهار مرحله‌ای این کار را انجام می‌دهد؛ به استناد این دعا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ حَتَمَ الثُّبُوءَ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اخْتِمَ لِي فِي يَوْمِي هَذَا بِخَيْرٍ وَشَهْرِي بِخَيْرٍ وَسَنَّتِي بِخَيْرٍ وَعُمْرِي بِخَيْرٍ»^{۸۹} یک مرحله [توزیع رزق]، روزانه است: «اختم لی فی یومی»، شما در روز طلب رزق خیر می‌کنید، «فی شهری بخیر»: در ماه هم طلب خیر می‌کنید، (لذاست که در روایات توصیه به نماز اول ماه و آخر ماه دارید). «فی سنتی بخیر»: یک رزق هم سالانه است که محل امضایش شب قدر است، و یک عاقبت بخیری دارید که عمر است. یعنی یک رزق نهایی هم داریم که شما در این دعا از خدا تقاضا می‌کنید که در هر چهار دوره رزق، خیر پیدا کنید و مبتلا به شر نشوید. بنابراین توزیع رزق‌ها یک بازه زمانی دارد. و شما از طریق شناسایی وضعیت‌های نجومی و برج‌ها و فلک‌ها و وضعیت قمر شما زمان‌های توزیع رزق را تشخیص می‌دهید، مثلاً رزق اولاد که جزو رزق‌های عمر است را چه موقع تشخیص بدهیم؟ مثلاً در روایات توصیه شده که: انعقاد نطفه، در اول ماه، وسط ماه و آخر ماه صورت نگیرد.^{۹۰} یعنی بر اساس "ماه" به شما گفتند این رزق را چطور دریافت کنید، بنابراین "موقعیت‌های نجومی" به شما کمک می‌کند "زمان دریافت رزق" را شناسایی کنید. این اساس علم نجوم است که انشاء الله بعداً بحث می‌کنم.

۸۹ . ارجاع پژوهشی: رواه أحمد بن عثمان بن أحمد الجبائي [الجبائي] قال حدثني أبي عن علي بن محمد قال حدثنا الحسين بن علي بن سفيان التزويري رحمه الله قال حدثنا أبو الحسن الأيادي علي بن مفضل قال حدثنا همام بن نهيك عن أحمد بن هليل عن ابن أبي عمير عن أمية بن علي قال قال أبو عبد الله ع من قال عند غروب الشمس في كل يوم: «يا مَنْ حَتَمَ الثُّبُوءَ بِمُحَمَّدٍ ص اخْتِمَ لِي فِي يَوْمِي هَذَا بِخَيْرٍ وَشَهْرِي بِخَيْرٍ وَسَنَّتِي بِخَيْرٍ وَعُمْرِي بِخَيْرٍ» فَمَاتَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ فِي الْجُمُعَةِ أَوْ فِي ذَلِكَ الشَّهْرِ أَوْ فِي تِلْكَ السَّنَةِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. امام صادق عليه السلام فرمود: «هر کس هنگام غروب آفتاب در هر روز بگوید: «یا من ختم الثبوة بمحمد صلی الله علیه و آله، اختم لی فی یومی هذا بخیر، و شهری بخیر، و سنتی بخیر، و عمری بخیر.» ای خدای که پیامبری را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتمه دادی، این روز و ماه و سال و عمرم را به خیر و خوبی خاتمه ده. اگر در آن شب یا در جمعه همان هفته، یا در آن ماه، یا در آن سال بمیرد، وارد بهشت می‌گردد.»

فلاح السائل (سید بن طاووس)، ص ۲۲۱ / کتاب مصباح المتعبد (شیخ طوسی)، ج ۱، ص ۸۳

۹۰ . ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضَوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَحْيَى الْأَسْهَنِيُّ أَبُو يَغْفُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ بْنُ سَعِيدٍ الْمَكِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَفْصٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ نَجِيجٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ: ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ؛ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُدَامَ وَالْخَبَلُ لَيْسَرُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا. يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ، وَ الشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ. يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ لَا يَوْمُ أَنْ يَكُونَ أَحْرَسَ، وَلَا يَنْظُرَنَّ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَ لِيُغْضَ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ، فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يورث العمى فِي الْوَلَدِ. يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِسَهْوَةٍ امْرَأَةً غَيْرِكَ؛ فَإِنَِّّي أَحْسَنُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ أَنْ يَكُونَ مُخْتَلًا. أَوْ مَوْتًا مُخْتَلًا. ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ، فَإِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ كَانَ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ. يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحَى؛ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعَ، أَوْ أَرْبَعُ أَصَابِعَ ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي التَّصَبُّعِ مِنْ شَعْبَانَ؛ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ مَشْوُومًا ذَا سَامَةٍ فِي وَجْهِهِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به امام علی علیه السلام: ای علی! در آغاز، میان و پایان ماه با همسرت نزدیکی مکن، که دیوانگی، جذام و تباه مغزی، بسیار زود به سراغ وی و فرزندش می‌آید. ای علی! بعد از ظهر با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر در آن هنگام، میانتان فرزندی تقدیر شود، کژ چشم خواهد بود و شیطان، از کژ چشمی انسان، شادمان می‌شود. ای علی! به هنگام آمیزش، سخن مگوی؛ چرا که اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، اطمینانی نیست که لال نباشد. هم مبادا کسی از شما بر شرمگاه زن خویش بنگرد؛ بلکه باید

بنابراین [جدول فقهی نجوم] خیلی با نجوم دهریون متفاوت است. شما می‌دانید که اتکاء به نجوم (به این معنا که شما خاصیت‌ها را از ستاره‌ها بدانید)، از جمله علائم کفر است؛ اما اگر بگویید [در عالم توسط خداوند] توزیع رزق اتفاق می‌افتد، و کشف زمان توزیع رزق از طریق موقعیت‌های نجومی و موقعیت‌های افلاکی بهتر اتفاق می‌افتد و بهتر شناسایی می‌شود؛ این [که نجوم از علائم کفر باشد] تصحیح می‌شود. و [دیگر نجوم دهریون نیست] بلکه "نجوم فقهی" می‌شود که بعداً بحث می‌کنم.

و بسیاری از کاهن‌ها و سحره‌ای که در دوره‌های قبل بودند، اینها از طریق "تسخیر اجنه" اخبار غیبی می‌دادند [به این نحو که] موقعیت نجومی و اخبار آسمان‌های دیگر را در توزیع رزق دریافت می‌کردند و به اسم خودشان فاکتور می‌زدند و مردم فکر می‌کردند کاهن‌ها خبرهایی دارند.^{۹۱} که این هم بحثی است که بعداً به آن می‌پردازم. گروه چهارم هم خیلی مهم است. ما چون این بحث‌ها را مطرح نکردیم، لذا رَمَالَها دکانشان خیلی پر رونق شده است! من خودم در این باره تحقیق میدانی کرده‌ام؛ ۵ - ۶ مورد را خودم رفتم سر صحنه و دیدم که چقدر اینها پر مشتری هستند! چرا؟ چون مسئله "علوم غریبه" و "تسلط اجنه" و "اضرار اجنه" به انسان‌ها یک مساله واقعی است؛ لذا حتماً لازم است ما راجع به آن گفتگو و بحث کنیم، و الان چون این شیوه‌های فقهی را گفتگو نمی‌کنیم، شیوه‌های انحرافی آن بحث بحث می‌شود و پیش می‌رود. مثلاً: من یک وقتی "جدول سحر یهود" را می‌دیدم که در وسط یکی از این "اوراد" کاملاً اسامی شیطان گنجانده شده بود! و آنها را برای رفع مریضی و مشکلات دیگر به شیعیان می‌دهند. قبلاً هم عرض کردم که جدول چهارم از جداول هدایت‌مان "جدول علوم غریبه" و یا به عبارت دیگر "جدول غریب" است که در آن از "علم اعداد" شروع به بحث و توضیح دادن می‌کنیم. خیلی مسئله مهمی است که ما این گفتگوها را راه بیندازیم، و اگر راه بیندازیم مدل‌های بدلی آن راه می‌افتد و آن وقت مشکلات را به جای حل کردن بیشتر می‌کند.

به هنگام آمیزش، دیده فرو هلد؛ چرا که نگرستن به شرمگاه، کوری را در فرزند بر جای می‌نهد. ای علی! با هوس به زنی غیر همسر خود، با زن خویش آمیزش مکن؛ زیرا از این بیم دارم که اگر برایتان فرزندی تقدیر شود، زُصفت، یا ماده و تباة مغز باشد. ای علی! ایستاده با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که این کار، کارِ خران است؛ و اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، ادرار کننده در بستر باشد، چنان که خران در هر مکانی پیشاب می‌ریزند. ای علی! در شب عید قربان با همسرت نزدیکی مکن؛ زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، شش انگشت یا چهار انگشت خواهد داشت ای علی! در نیمه شعبان با همسرت نزدیکی مکن، زیرا اگر میانتان فرزندی تقدیر شود، بدشگون خواهد بود و نشانی سیاه بر چهره خواهد داشت.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۵ / الأملی (للصدوق)، ص ۵۶۷ / من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۲

۹۱. ارجاع پژوهشی: برای نمونه می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد:

و اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ وَ مَا كَفَرَ سَلِيمٌ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَيِّنَاتٍ هَزْوتَ وَ مَزوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰۲)

و [یهودیان] از آنچه شیاطین در زمان پادشاهی سلیمان [از علم سحر بر مردم می‌خواندند] پیروی کردند. و [سلیمان دست به سحر نیالود تا کافر شود، بنابراین] سلیمان کافر نشد، ولی شیاطین که به مردم سحر می‌آموختند، کافر شدند. و [نیز یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در شهر بابل نازل شد [پیروی کردند]، و حال آنکه آن دو فرشته به هیچ کس نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما فقط مایه آزمایشیم [و علم سحر را برای مبارزه با ساحران و باطل کردن سحرشان به تو تعلیم می‌دهیم]، پس [با به کار گرفتن آن در مواردی که ممنوع و حرام است] کافر مشو. اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند و همواره چیزی را می‌آموختند که به آنان آسیب می‌رسانید و سودی نمی‌بخشید و یقیناً [یهود] می‌دانستند که هر کس خریدار سحر باشد، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد. و همانا بدچیزی است آنچه خود را به آن فروختند اگر معرفت می‌داشتند. (ترجمه انصاریان)

۶/۱/۶. گروه ششم: گروه حیوانات

۶/۱/۶/۱. گروه حیوانات موضوع عبرت (مثل فیل و خوک)؛ یکی از اقسام گروه حیوانات

گروه پنجم "حیوانات" هستند. ما در روایات چند نوع حیوان ما داریم: یکی "حیوانات موضوع عبرت" بعضی از حیوانات که حضرات معصومین (علیهم السلام) ما را از مصرف گوشتشان نهی کرده‌اند و حرام گوشت هستند؛ علت خلقتشان "عبرت" است. مثل: "فیل" و "خوک". ما در بین حیوانات ۱۲ - ۱۳ حیوان داریم که موضوع عبرت هستند. لذا شما وقتی دارید "زیست جانوری" بحث می‌کنید، باید اینها را بگویید که مثلاً حیث عبرت فیل چیست؟ حیث عبرت خوک چیست؟ میمون هم همین طور است و اینها حیوانات موضوع عبرت هستند.^{۹۲}

۶/۱/۶/۲. گروه حیوانات حلال گوشت (خصوصاً انعام اربعه)؛ یکی دیگر از اقسام گروه حیوانات

در بین "حیوانات حلال گوشت" هم روی "انعام اربعه" خیلی بحث شده است و ما باید مجزا در مورد آنها بحث کنیم، "گاو"، "شتر"، "گوسفند" و "بُر" حیث تسخیر و ویژه‌ای برای انسان دارند. مثلاً شما می‌دانید ما نمی‌توانیم از "گوشت گاو" استفاده کنیم،^{۹۳} من متأسفم برای سازمان غذا و دارو که گوشت گاو و گوشت گوساله را دارد در جامعه ما به عنوان یک گوشت مطلوب معرفی می‌کند.

۹۲. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُسُوخِ فَقَالَ: **إِثْي، عَشْرٌ صِنْفًا وَ لَهَا عِلَلٌ: فَأَمَّا الْفَيْلُ فَإِنَّهُ مُسِيخٌ لِأَنَّهُ كَانَ مَلِكًا زَنَاءً لُوطِيًّا، وَ مُسِيخٌ الدَّبُّ لِأَنَّهُ كَانَ رَجُلًا دُثُونًا، وَ مُسِيخَتِ الْأَزْنَبُ لِأَنَّهَا كَانَتْ امْرَأَةً تَخُونُ زَوْجَهَا وَ لَا تَعْتَسِلُ مِنْ حَيْضٍ وَ لَا جَنَابَةَ وَ مُسِيخُ الْوُطُوأَطِ لِأَنَّهُ كَانَ يَسْرِقُ ثُمُورَ النَّاسِ وَ مُسِيخُ سَهَيْلٍ لِأَنَّهُ كَانَ عَسَارًا بِالْيَمَنِ وَ مُسِيخَتِ الزُّهْرَةَ لِأَنَّهَا كَانَتْ امْرَأَةً فُتِنَ بِهَا هَارُوثُ وَ مَارُوثُ وَ أَمَّا الْقِرْدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْتَدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَمَّا الْجَرِيُّ وَ الصَّبُّ فَمِرْقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ نَزَلَتْ الْمَائِدَةُ عَلَى عِيسَى لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ فَتَاهُوا فَوَقَعَتْ فِرْقَةٌ فِي الْبَحْرِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْبَرِّ وَ أَمَّا الْعَقْرَبُ فَإِنَّهُ كَانَ رَجُلًا نَمَامًا وَ أَمَّا الرُّبُوزُ فَكَانَ لِحَامًا يَسْرِقُ فِي الْمِيزَانِ.**

حدیث پدرم رضی الله عنه از علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن الحسن بن علان نقل کرده که وی گفت: از حضرت ابا الحسن علیه السلام در باره مسخ‌شده‌ها سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: **ممسوخ (حیوانات موضوع عبرت) دوازده صنف بوده** و برایشان اسراری است: **امّا فیل:** این حیوان مسخ شده؛ زیرا در اصل سلطانی بوده که زنا و لواط می‌کرده. **خرس:** این حیوان نیز از ممسوخ است؛ زیرا در اصل مردی دیوث بوده. **خرگوش:** حیوانی است که مسخ شده؛ زیرا در اصل زنی بوده که به شوهرش خیانت می‌نمود و از حیض و جنابت غسل نمی‌کرد. **خفاش:** حیوانی است مسخ شده؛ زیرا خرماهای مردم را سرقت می‌کرد. **سهیل:** ستاره‌ای است مسخ شده؛ زیرا مردی در یمن به شغل گمرکچی بودن اشتغال داشت. **زهره:** ستاره‌ای است مسخ شده؛ زیرا زنی بود که به واسطه‌اش هاروت و ماروت گول خوردند. و **امّا بوزینه‌ها و خوکها:** اینها طائفه‌ای از بنی اسرائیل بوده که در روز شنبه ظلم و ستم کردند. و **امّا جرّی** (نوعی ماهی است) و سوسمار: زمانی که مانده آسمانی برای جناب عیسی علیه السلام نازل شد گروهی از بنی اسرائیل به آن حضرت ایمان نیاوردند در نتیجه به سرگردانی مبتلا شدند پس برخی در دریا افتاده و بعضی در خشکی ماندند آنها که در دریا افتادند به صورت جرّی در آمده و آنان که در خشکی ماندند به شکل سوسمار شدند. **امّا عقرب،** در اصل مردی سخن چین بود پس مسخ شد و به این شکل در آمد. **امّا زنبور،** در اصل گوشت فروش بود و در وقت فروش از ترازو کم می‌گذاشت.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۶

بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۲۱

۹۳. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **الْبَائُ الْبَقْرِي دَوَاءٌ وَ سُمُوتُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ.**

امام صادق (علیه السلام): شیر گاو دواء، روغنش شفاء و گوشتش بیماری است.

الکافی، ج ۶، ص ۳۱۱

الوافي، ج ۱۹، ص ۲۹۱ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۶۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۴۵

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **لَحْمُ الْبَقْرِ دَاءٌ وَ أَسْمَانُهَا شِفَاءٌ وَ أَلْبَانُهَا دَوَاءٌ.**

امام صادق (علیه السلام): گوشت گاو مریضی است، روغنش شفاء، و شیرش دواء است.

مکارم الاخلاق، ص ۱۵۹

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۸۹

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد "آثار منفی گوشت گاو": به پیوست شماره ۹ مراجعه کنید.

خب؛ گوشت گاو، "مزاج" را دچار عدم تعادل می‌کند و بیماری‌های بسیاری را به وجود می‌آورد.^{۹۴} این به علت این است که ما حیث تسخیر گاو را در جامعه بحث نمی‌کنیم. بله؛ برخی از آقایانی که روایات را به صورت اخباری می‌خوانند، می‌گویند: «گوشت گاو، مَرَض هست»^{۹۵} ولی در آن درایه نمی‌کنند، حضرات راجع به گاو و حیث تسخیر آن برای ما بحث کرده‌اند و آن را تشریح نموده‌اند. همین طور در مورد حیث تسخیر "شتر"، حیث تسخیر "گوسفند"^{۹۶} و "بز"^{۹۷} در روایات ما بحث شده است. در بین "انعام اربعه" هم "انعام سائمه" موضوعیت دارد. انعام سائمه یعنی انعامی که چرای طبیعی دارند.^{۹۸} عرض می‌کنم این کمک می‌کند که بعدا تصرفات بهتری داشته باشیم؛ مثلاً اگر کسی مفهوم انعام سائمه را مطرح می‌کند، در واقع دارد محرومیت‌زدایی می‌کند و نمی‌رود به این سمت که طرح‌هایی مثل فیدر گذاری را به مردم توصیه کند.

۹۴. همان.

۹۵. همان.

۹۶. **ارجاع پژوهشی:** عَنْ أَبِي نَصْرٍ بْنِ مَرْجَمٍ قَالَ حَدَّثَنِي حُمَيْدُ الْأَبِيِّ عَنْ أُمِّ زَاهِدٍ مَوْلَاةٍ أُمِّ هَانِي: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع دَخَلَ عَلَى أُمِّ هَانِي، فَقَالَتْ أُمُّ هَانِي: قَدِمِي لِأَبِي الْحَسَنِ طَعَامًا. فَقَدِمْتُ مَا كَانَ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى عِنْدَكُمْ الْبُرْكَهَ؟ فَقَالَتْ أُمُّ هَانِي: أَوْ لَيْسَ هَذَا بُرْكَهَ؟ فَقَالَ: لَسْتُ أَعْنِي هَذَا، إِنَّمَا أَعْنِي الشَّاةَ. فَقَالَتْ: فَمَا لَنَا مِنْ شَاةٍ فَأَكُلُ وَ أَشْتَشْقَى.»
کنیز ام هانی نقل می‌کند: «روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) داخل منزل ام هانی شد. ام هانی (به من) گفت: برای ابوالحسن (علیه السلام) غذایی بیاور. من هم غذایی که در خانه بود را نزد حضرت آوردم. سپس حضرت فرمود: مرا چه شده که در نزد شما برکت نمی‌بینم؟! ام هانی گفت: آیا این غذا برکت نیست؟! حضرت فرمود: مقصودم این نیست؛ بلکه مقصودم گوسفند است. ام هانی گفت: نزد ما گوسفندی که بخورد و بیاشامد نیست.»

المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۱

وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۱۳ / بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۳۱

و بهذا الإسناد (أبو علي) الأشعري عن الحسن بن علي عن عبيس بن هشام عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع قال: «إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ بَيْتِ شَاةٍ أَتَاهُمُ اللَّهُ بِرِزْقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَحَلَةً فَإِنِ اتَّخَذَ شَاتَيْنِ أَتَاهُمُ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَحَلَتَيْنِ فَإِنِ اتَّخَذُوا ثَلَاثَةَ أَتَاهُمُ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ رَأْسًا.»
امام صادق (علیه السلام): «اهل هر خانه که يك گوسفند نگاه دارند خداوند روزی آن گوسفند را بايشان بدهد و روزی ايشان را زياد کند و فقر از ايشان يک مرحله دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ايشان را زياد کند و فقر از ايشان دو مرحله دور ميشود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی آنها را برساند و روزی ايشان را زياد گرداند و فقر از ايشان در اصل برطرف شود.»

الکافي، ج ۶، ص ۵۴۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۲

سند محاسن: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ...

الوافي، ج ۲۰، ص ۸۵۰ / وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۰۹ / بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۳۲

۹۷. **ارجاع پژوهشی:** برای نمونه: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ فِي مَنْزِلِهِ عَنَزٌ حَلُوبٌ إِلَّا قُدِّسَ أَهْلُ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ وَ بُورِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنِ كَانَتْ اثْنَتَيْنِ قُدِّسُوا وَ بُورِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ. قَالَ: فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: وَ كَيْفَ يَقْدَسُونَ؟ قَالَ: يَقِفُ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ فِي كُلِّ صَبَاحٍ يَقُولُ لَهُمْ قُدِّسْتُمْ وَ بُورِكَ عَلَيْكُمْ وَ طِبْتُمْ وَ طَابَ إِدَامَتُكُمْ! قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ مَا مَعْنَى قُدِّسْتُمْ؟ قَالَ: طَهَّرْتُمْ.»

محمد بن مارد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که در خانه‌اش بز شیر دهی باشد مگر اینکه اهل آن سرا تقدیس می‌شوند و برای آنها برکت خواسته می‌شود، و اگر دو بز باشد روزی دو بار تقدیس و طلب برکت بر ايشان خواهد شد، مردی از شیعیان پرسید: چگونه تقدیس می‌شوند؟ فرمود: برای آنها دعا می‌شود که خداوند بشما برکت مرحمت فرماید و پاک شدید و خوراکتان نیز پاک گردید، گوید: عرض کردم: معنای «شما تقدیس شدید» چیست؟ فرمود: یعنی از هر ناپاکی پاک شدید.»

الکافي، ج ۶، ص ۵۴۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۰ / نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۰

سند نواب الأعمال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيئُوا بِهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَارِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۴۹

سند الفقيه: رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ...

مكارم الأخلاق، ص ۱۲۹ (با کمی تغییر)

الوافي، ج ۲۰، ص ۸۵۱ / وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۱۰ / بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۲۷

۹۸. **ارجاع پژوهشی:** «زکات در ۱- چهار پایان سه‌گانه [انعام ثلاثه]، (یعنی) شتر و گاو و گوسفند ۲- و در نقدین (یعنی) طلا و نقره ۳- و در غلات چهارگانه (یعنی) گندم و جو و خرما و کشمش واجب است و در غیر این‌ها چیز زکات واجب نیست.

... و شرایط وجوب زکات چهار پایان- علاوه بر شرایط عمومی گذشته- چهار چیز است: ۱- نصاب ۲- چریدن در بیابان [سائمه بودن] ۳- گذشتن سال ۴- کاری نبودن آنها...

ترجمه تحریر الوسیله (امام خمینی)، ج ۲، ص ۱۱ تا ۱۹

۶/۱/۷. گروه هفتم: گروه پرندگان

۶/۱/۷/۱. کبوتر، خروس، مرغ، جغد، طاووس؛ مصادیقی از گروه پرندگان

گروه ششم "گروه پرندگان" است. مانند: کبوتر،^{۹۹} خروس،^{۱۰۰} مرغ،^{۱۰۱} جغد، طاووس و... . حیث تسخیر اینها در روایات به صورت بسیار تفصیلی بحث شده است و بنده فقط دارم به آنها اشاره می‌کنم. مثلاً: راجع به خروس در روایات خیلی بحث شده

۹۹. **ارجاع پرورشی:** الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «الْحَمَامُ طَيْرٌ مِنْ طَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) الَّتِي كَانُوا يُسْكِنُونَ فِي بُيُوتِهِمْ. وَ لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ فِيهِ حَمَامٌ إِلَّا لَمْ تُصَبِّ أَهْلُ ذَلِكَ الْبَيْتِ آفَةً مِنَ الْجِنِّ؛ إِنَّ سَفَهَاءَ الْجِنِّ يَعْشُونَ فِي الْبَيْتِ فَيُعْبَثُونَ بِالْحَمَامِ وَ يَدْعُونَ النَّاسَ. قَالَ: فَرَأَيْتُ فِي بُيُوتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَمَامًا لِأَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ.»

ابو سلمه می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کبوتر از پرندehای پیامبران است که در خانه خود نگه می‌داشتند و هیچ خانه‌ای نیست که در آن کبوتر باشد مگر آن که آفتی از جن باهل آن خانه نمی‌رسد؛ چون که همانا بی‌خردان جن در خانه بازی کنند و (اگر در خانه کبوتر باشد) با کبوتر بازی کنند و مردم (و اهل خانه) را رها می‌کنند.» (ابو سلمه) گفت: دیدم کبوتری از آن پسرش اسماعیل در خانه امام صادق (علیه السلام) بود.

الکافی، ج ۶، ص ۵۴۷

وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۶ / الوافی، ج ۲۰، ص ۸۵۵ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۸

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ فِيهِ إِلَّا وَ فِيهِ حَمَامٌ لِأَنَّ سَفَهَاءَ الْجِنِّ يَعْشُونَ بِصَيِّبَانِ الْبَيْتِ فَإِذَا كَانَ فِيهِ حَمَامٌ عَشَبُوا بِالْحَمَامِ وَ تَرَكَوا النَّاسَ.»

امام صادق (علیه السلام): «هیچ خانه‌ای از پیامبران نیست مگر آنکه در آن کبوتر است! چرا که بی‌خردان جن با بچه‌های خانه بازی می‌کنند پس اگر در آن خانه کبوتر باشد، آنها با کبوتر بازی خواهند کرد و انسان را رها می‌کنند.»

مکارم الأخلاق، ص ۱۳۱

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۶۳

۱۰۰. **ارجاع پرورشی:** عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَخَابِلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ: «فِي الدِّيَكِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ: السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ وَ الْعَيْزَةُ.»

امام کاظم (علیه السلام): «در خروس پنج ویژگی از ویژگی‌های پیامبران است: سخاوت، و شجاعت، و قناعت، و معرفت به اوقات نماز، و زیاد نکاح کردن، و غیرت.»

الکافی، ج ۶، ص ۵۵۰ / الخصال، ج ۱، ص ۲۹۹

سند خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَّوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْفَيْطِنِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

مکارم الأخلاق، ص ۱۳۰

وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۴ / الوافی، ج ۲۰، ص ۸۶۲ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۴

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَبَلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَيْكَ أَنْبِيَاءُ أَفْرُقِي بَخْرُسٍ دَوِيرَةً أَهْلُهُ وَ سَبْعَ دَوِيرَاتٍ حَوْلَهُ.»

رسول خدا (صلی الله علیه وآله): «خروس سفید بال‌گشاده، اهل خانه‌ای که در آن است و هفت خانه دور آن خانه را از بلا حراست می‌کند.»

الکافی، ج ۶، ص ۵۴۹

وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۵ / الوافی، ج ۲۰، ص ۸۶۱ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْأَهْوَزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «وَيْكَ أَنْبِيَاءُ أَفْرُقِي بَخْرُسٍ دَوِيرَةً وَ سَبْعَ دَوِيرَاتٍ حَوْلَهُ، وَ لَتَفُضَّةٌ مِنْ حَمَامٍ مُتَمَرَّةٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ دِيُوكٍ فُرْقِي بِيضٍ.»

امام صادق (علیه السلام): «خروس بال‌گشاده سفیدی که در خانه باشد آن خانه و هفت خانه دور آن خانه را از بلاها نگاه می‌دارد و یک بال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید!» (ترجمه: حلیه‌المتقین، ص ۴۵۴)

الکافی، ج ۶، ص ۵۵۰

الوافی، ج ۲۰، ص ۸۶۱ / وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۶ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶

۱۰۱. **ارجاع پرورشی:** وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع: «لَا يَبْتَنِي أَنْ يَخْلُوَ بَيْتَ أَحَدِكُمْ مِنْ ثَلَاثَةٍ وَ هُنَّ عُمَارُ الْبَيْتِ: الْهَرَّةُ وَ الْحَمَامُ وَ الدِّيَكُ؛ فَإِنْ كَانَ مَعَ الدِّيَكِ أَنْبِيَاءٌ فَلَا بَأْسَ بِدِيَكٍ لِمَنْ لَا يَقْدِرُهَا.»

امام هفتم (علیه السلام) فرمود: «نشاید که خانه هر یک از شماها از سه چیز تهی باشد که آنها آباد کن خانه باشند: گربه و کبوتر و خروس و اگر با خروس مرغی هم باشد چه بهتر و گرنه باکی نیست بر کسی که توانا بر آن نیست.» (ترجمه کمره‌ای)

مکارم الأخلاق، ص ۱۳۰

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۶۳

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأَنْبِيَاءَ بِاتِّخَاذِ الْعَتَمِ وَ الْفَقْرَاءِ بِاتِّخَاذِ الدَّجَاجِ.»

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ثروتمندان دستور دادند که گوسفند نگه دارند، و به فقراء دستور دادند که مرغ نگه دارند.»

است. مثلاً یکی از کارهایی که گفته می‌شود انگلیسی‌ها انجام دادند و خیلی هم جا انداختند، همین ضرب‌المثل‌هایی بود که در جامعه ایران رواج دادند، مانند اینکه می‌گویند: «مثل برگ چغندر بی خاصیت هستی» یا «جنابعالی مثل خروس بی محل هستی»؛ این ضرب‌المثل‌ها خلاف آن‌چیز تسخیری این موجودات هستند. اتفاقاً در روایات دارد که برگ چغندر هیچ ضرری در آن نیست (لا داء معه)، یا در مورد "خروس" هم همین‌طور است؛ خروس یک ابزار طبیعی برای تشخیص اوقات است^{۱۰۲} که شما وقتی اهمیت وقت را در توزیع رزق بدانید اهمیت اینها واضح‌تر می‌شود.

۶/۱/۸. گروه هشتم: گروه درختان

۶/۱/۸/۱. درختان مُنمر، فواکه، سیب، انار، به، خرما، زیتون، کندر، خربزه؛ مصادیقی از گروه درختان

گروه هفتم "گروه درختان" است. درختان منمر، فواکه، سیب،^{۱۰۳} انار، به، خرما، زیتون،^{۱۰۴} کندر و همین‌طور در مورد وابسته‌های این گروه هم باید بحث و گفتگو کنیم. مثلاً در مورد "خربزه" در روایات این‌طور آمده که «يَغْسِلُ المَثَانَةَ»^{۱۰۵} یعنی: حیث تسخیر

مکارم الأخلاق، ص ۱۶۰

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۷۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۴۷

و قَالَ ص: «الدَّجَاجُ عَتَمٌ فُقْرَاءُ أُمَّتِي.»

پیامبر (صلی الله علیه وآله): « مرغ، گوسفند فقراء امت من است.»

مکارم الأخلاق، ص ۱۳۰

۱۰۲. **ارجاع پرورشی:** قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ نَزِيلُ الرَّيِّ مُصَنَّفٌ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ زَوْجِي عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص ... عَنْ سَبِّ الدِّيكِ وَ قَالَ إِنَّهُ يُؤَفِّدُ لِلصَّلَاةِ ...»
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیث معروف به "مناهای نبوی": «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دشنام دادن به خروس نهی فرمودند، چرا که برای نماز (شما را) متوجه می‌کند.»

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳ / الأمالي (للمصدوق)، ص ۴۲۲

سند امامی صدوق: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةَ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَهْرَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْقَلَابِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع

وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۷۱ / مجموعه وزام، ج ۲، ص ۲۵۶ / مکارم الأخلاق، ص ۴۲۴ / الوافي، ج ۵، ص ۱۰۶۹ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳ - ج ۷۳، ص ۳۲۸

و قال الصادق (ع): «تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيكِ حَمْسَ خِصَالٍ: مُحَافَظَتَهُ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ الْغَيْبَةَ وَ السَّخَاءَ وَ السَّجَاعَةَ وَ كَثْرَةَ الطَّرْوَقَةِ.»

امام صادق (علیه السلام): «از خروس پنج چیز را یاد بگیرید: محافظت بر وقت‌های نماز، و غیرت، و سخاوت، و شجاعت، و زیاد نکاح کردن.»

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۲ / مکارم الأخلاق، ص ۲۹۳

وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۱۰ و ج ۴، ص ۱۷۱ و ج ۲، ص ۲۴۲ / الوافي، ج ۲۰، ص ۸۶۳ / بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳ / جامع احادیث الشيعه، ج ۲۵، ص ۶۰

روایتی ذیل آیه ۴۱ سوره مبارکه نور [«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»] یعنی: آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان بال گشوده خدا را تسبیح می‌گویند؟ به یقین هر یک نماز و تسبیح خود را می‌داند و خدا به آنچه انجام می‌دهند داناست. نقل شده است: و زَوْجِي: «أَنَّ فِيهِ [أى: فى الدِّيكِ] نَزَلَتْ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ.»
یعنی: این آیه در مورد خروس نازل شده است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۳

الوافي، ج ۲۶، ص ۵۰۶

۱۰۳. **ارجاع پرورشی:** عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَمْرٍ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التُّفَّاحِ مَا دَاوُوا مَرْضَاهُمْ إِلَّا بِهِ. قَالَ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَطْعَمُوا مَحْمُومِيكُمُ التُّفَّاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ مِنَ التُّفَّاحِ.

امام صادق علیه السلام: اگر مردم می‌دانستند در سیب چیست، بیمارانشان را جز به آن درمان نمی‌کردند.

به تباران خود سیب بخورانید؛ چرا که هیچ چیزی سودمندتر از سیب برای آنها نیست.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۱

وسائل الشيعه، ج ۲۵، ص ۱۶۲ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۹۳ / الوافي، ج ۱۹، ص ۳۹۷

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَزِيدَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْقُنْدَرِيِّ عَنِ الْمُضَلِّ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذُكِرَ لَهُ الْحَمَى فَقَالَ ع: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ لَا تَتَدَاوَى إِلَّا بِأَقَاضِ الْمَاءِ التَّابِرِ يُصَبُّ عَلَيْنَا وَ أَكُلُ التُّفَّاحِ.

امام صادق علیه السلام: نزد ایشان از تب، یاد کردند. فرمود: «ما خاندان، (تب را) جز به آب سردی که بر بدن ما ریخته می‌شود و جز به خوردن سیب، درمان نمی‌کنیم»..

خریزه این است که مثانه را شستشو می‌دهد. البته در روایت آمده که خریزه ده خاصیت دارد؛^{۱۰۶} و علت اینکه این روایت را انتخاب کردم، بخاطر این است که بیماری‌های مثانه الان یک مشکل رایجی شده است، انتخابم بخاطر این بوده است که درایه بهتری اتفاق بیفتد. «و یدُرُّ البول»^{۱۰۷} یعنی: خریزه باعث می‌شود که ادرار زیاد شود و زیاد شدن ادرار برای دفع اخلاط در برخی از بیماری‌ها موضوعیت دارد [و مفید است]. در یک روایت دارد که: «فیزید الحما فی المثانه»^{۱۰۸} یعنی: سنگ را در مثانه ذوب می‌کند و از بین می‌برد. پس وقتی سازمان غذا و داروی شما دارد بحث می‌کند و مثلاً "سیب سلامت" می‌دهند؛ این روایات را باید بخوانند تا به هر حال بتوانند معرفی خوبی راجع به خریزه داشته باشند. و هکذا راجع به انار، سیب، به، خرما و... که حیث‌های تسخیری اینها به صورت تفصیلی در روایات بحث شده است. پس گروه هفتم خیلی گروه مهمی است.

اگر مثلاً دوستان شهرداری حیث تسخیر گروه هفتم را می‌دانستند؛ دائماً پشت سر هم در فضاهای سبز شهری "کاج" نمی‌کاشتند. ما آن "طرح عطر" را که به شهرداری پیشنهاد دادیم بر اساس همین گیاهان گروه هفتم است؛ یعنی بر اساس خاصیت‌های نهایی این درختان است، شما اگر اینها را بدانید آن وقت طرح فضای سبز پارک‌های شهرتان تغییر پیدا می‌کند. این برای امروز ما کاملاً مفید و به درد بخور است.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۱ / الکافی، ج ۶، ص ۳۵۶

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹۷ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۹۳

۱۰۴ . **ارجاع پرورشی:** عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاسِعٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: ادَّهِنُوا بِالزَّيْتِ وَ ادْمُوا بِهِ فَإِنَّهُ دُهْنَةُ الْأَخْيَارِ وَ إِدَامُ الْمُصْطَفَيْنِ مُسَحَّتٌ بِالْقُدْسِ مَرَّتَيْنِ بوركث مُقْبِلَةٌ وَ بوركث مُدْبِرَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا دَاءٌ .
امام علی علیه السلام: با روغن زیتون، بدن را چرب کنید و با آن، خورش بسازید؛ چرا که روغن نیکان و خورش برگزیدگان است، دو بار به پاکی سوده شده، [و] در آن، پدان هنگام که روی می‌کند و پدان هنگام که پشت می‌کند، برکت نهاده شده است و با وجود آن، هیچ بیماری‌ای زیان نمی‌رساند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۱ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۴

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۳۴ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۹۵ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۲ / طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)، ص ۱۴۰

پایانده قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ - وَ يَدَهَبُ بِالْبَلْعَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَحْسِنُ الْخُلُقَ - وَ يَطْبِيبُ النَّفْسَ وَ يَدَهَبُ بِالْهَمِّ .
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد روغن زیتون؛ زیرا تلخه را می‌زداید، بلغم را می‌برد، پی را استحکام می‌بخشد، بیماری مزمن را از میان بر می‌دارد، خوی را خوش می‌سازد، دل را پیراسته می‌دارد و اندوه را می‌برد.

صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۳ / عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵ / مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۵

۱۰۵ . **ارجاع پرورشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **كُلُوا الْبَطِيخَ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرَ خِصَالٍ مُجْتَمِعَةٍ: هُوَ سَحْمَةٌ الْأَرْضِ لَا دَاءَ فِيهِ وَلَا عَائِلَةٌ وَ هُوَ طَعَامٌ وَ هُوَ شَرَابٌ وَ هُوَ فَاكِهَةٌ وَ هُوَ رِيحَانٌ وَ هُوَ أَشْنَانٌ وَ هُوَ أَدْمٌ وَ يَزِيدُ فِي الْبِنَاءِ وَ يَغْسِلُ الْمَثَانَةَ وَ يَدِرُّ الْبَوْلَ.**

وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ وَ يَذِيبُ الْخَصَى فِي الْمَثَانَةِ.

امام صادق علیه السلام: خریزه بخورید؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: پیه زمین است؛ نه دردی در آن هست و نه فساد؛ خوراک است؛ آب است؛ میوه است؛ سبزی خوش است؛ شست و شو دهنده است؛ خورش است؛ توان جنسی را می‌افزاید؛ مثانه را می‌شوید؛ و ادرار آور است.

و در حدیث دیگر: سنگ را در مثانه ذوب می‌کند.

الخصال، ج ۲، ص ۴۴۳ / مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۹۶ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۷۷

۱۰۶ . همان.

۱۰۷ . همان.

۱۰۸ . همان.

۶/۱/۹. گروه نهم: گروه گیاهان

۶/۱/۹/۱. ادویه، سبزیجات، کاسنی، تره، ترب، برگ چغندر، اسفند، پیاز؛ مصادیقی از گروه گیاهان

گروه هشتم "گروه گیاهان" است. ادویه، سبزیجات، کاسنی، تره، ترب، برگ چغندر، اسفند، پیاز و... گروه ادویه و گیاهان گروه خیلی پر موضوعی است که باید راجع به آن بحث کنیم. مثلاً راجع به "کاسنی" در روایات زیاد بحث شده است. اصطلاحاً "کاسنی" ابزار اصلی مدیریت "نازایی" بین زوجین است.^{۱۱۱} اما الان شما از طریق "تلقیح مصنوعی" و داروهای نو ترکیب و روش‌های ژنتیک می‌خواهید عقیم بودن را درمان کنید. البته من حق می‌دهم که این آقایان بیوتکنولوژی که در کشور ما هستند، مثلاً وقتی یک آزمایشگاه راه انداخته‌اند و می‌توانند تلقیح انجام دهند؛ چون این روایات را نمی‌خوانند فکر می‌کنند "کشف ارشمیدس"

۱۰۹. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكُرَّاتِ فَقَالَ كُنْهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ يَطْلُبُ النَّكْهَةَ وَ يَطْلُوهُ الرِّيحُ وَ يَقَطَعُ الْبُؤْسَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ لِمَنْ أَدَمَنَ عَلَيْهِ.

به نقل از فرات بن احنف: از امام صادق علیه السلام، درباره تره پرسیدند. فرمود: «آن را بخور؛ چرا که در آن، چهار ویژگی است: بوی دهان را خوش می‌سازد؛ بادها را [از بدن] می‌راند؛ بوساير را ریشه کن می‌کند؛ و برای کسی که بر [خوردن] آن مداومت ورزد، مایه ایمنی از جذام است».

الکافی، ج ۶، ص ۳۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۰

سند محاسن: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ

الخصال، ج ۱، ص ۲۴۹

سند خصال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَعْثَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ

الوافي، ج ۱۹، ص ۴۳۳ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۹

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: اسْتَنْكَيْتُ غُلَامًا لِأَبِي الْحَسَنِ ع فَسَأَلَنِي عَنْهُ فَقِيلَ بِهِ طَحَالٌ فَقَالَ أَطْعَمُوهُ الْكُرَّاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَطْعَمْنَاهُ فَفَعَدَ الدَّمَ ثُمَّ بَرَأَ.

به نقل از موسی بن بکر: یکی از غلامان امام کاظم علیه السلام بیمار شد. امام علیه السلام از حال او پرسید. گفتند: بیماری طحال گرفته است. فرمود: «سه روز به او تره بخوراند».

آن را به او خوراندیم. پس خون، فرو نشست و سپس بهبود یافت.

الکافی، ج ۶، ص ۳۶۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۱ / مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۸ / الوافی، ج ۱۹، ص ۴۳۳ / بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۶۹

۱۱۰. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَطْعَمُوا مَرَضًا كُمْ السَّلْقُ يَغْنِي وَرَقَهُ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً وَ لَا دَاءَ مَعَهُ وَ لَا غَائِلَةَ لَهُ وَ يُهْدِي نَوْمَ الْمَرِيضِ وَ اجْتَنِبُوا أَضْلَهُ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ السَّوْدَاءَ.

امام رضا علیه السلام: به بیمارانتان، چغندر یعنی برگ آن را بدهید؛ چرا که در آن، شفاست و هیچ بیماری‌ای به همراه ندارد و هیچ عارضه‌ای در آن نیست و خواب بیمار را آرام می‌سازد. از خود چغندر بپرهیزید؛ زیرا سودا را تحریک می‌کند.

الکافی ج ۶ ص ۳۶۹

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۱۶ / الوافی ج ۱۹ ص ۴۲۲ / الفصول المهمة ج ۳ ص ۱۲۰ / وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۱۹۸

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع: يَا أَحْمَدُ كَيْفَ شَهْوَتِكَ لِلْبَيْلِ؟ فَقُلْتُ: إِنِّي لَا تُشْتَهِي عَائَتَهُ قَالَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَمَلِكٌ بِالسَّلْقِ فَإِنَّهُ يُبْثُّ عَلَى سَاطِئِ الْفِرْدَوْسِ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَذْوَاءِ وَ هُوَ يَغْلُظُ الْعَظْمَ وَ يُبْثُّ اللَّحْمَ وَ لَوْ لَا أَنْ تَمَسَّهُ أَيْدِي الْخَاطِئِينَ لَكَانَتْ الْوَرَقَةُ مِنْهُ تُشْتَرُ رِجَالًا قُلْتُ مِنْ أَحَبِّ الْبُقُولِ إِلَيَّ فَقَالَ أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَعْرِفَتِكَ بِهِ

به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر: امام رضا علیه السلام پرسید: «ای احمد! علاقه‌ات به سبزی‌ها چگونه است؟» گفتم: همه آنها را دوست دارم.

فرمود: «اگر چنین است، بر تو باد چغندر! زیرا بر کرانه‌های فردوس می‌روید و شفای دردها در آن است، استخوان را درشت می‌کند، گوشت می‌رواند و اگر نبود که دستان گناهکاران به آن می‌رسد، هر برگ از آن برای پوشش چند مرد، بسنده می‌کرد.» گفتم: برای من، از دوست‌داشتنی‌ترین سبزی‌هاست. فرمود: «خدا را بر این که با آن آشنایی، سپاس بگذار.»

المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۹

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۰۰

۱۱۱. **ارجاع پرورشی:** عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكِيمِ عَنْ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ سَفِيَّانَ بْنِ السَّمِطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْتُرَ مَاءُؤَهُ وَ وُلْدَهُ فَلْيُدْمِنْ أَكْلَ الْهِنْدَبَاءِ.

امام صادق (علیه السلام): هر کس دوست دارد که نطفه‌اش و فرزندش زیاد گردد، پس به خوردن کاسنی مداومت کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۶۲

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۲

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد "خاصیت بی‌نظیر کاسنی در درمان نازایی": به پیوست شماره ۱۰ مراجعه کنید.

کرده‌اند! نخیر، خیلی از این گیاهان [به حل بسیاری از مشکلات مانند نازایی] کمک می‌کند. ما بدون اینکه حتی یک آزمایشگاه داشته باشیم هر روزه مشغول این کارها هستیم! یک موردی را در همین یک هفته پیش برخورد داشتیم که یک خانمی بود که ۱۸ سال بارداری نمی‌شد و با همین خاصیت‌های همین ادویه خدای متعال یک دختر فوق زیبا به ایشان عطا کرده بود. که آدم از جمال این دخترچه متعجب می‌شد! و علت این امر هم این بود که از داروهای «يُحَسِّنُ الْوَلَدَ» (که فرزند را زیبا می‌کنند) هم استفاده کرده بود. البته ما با عبا و عمامه هستیم و آزمایشگاه هم نداریم؛ ولی به هر حال اینها دارد اتفاق می‌افتد و مجموعه شاگردان جناب آقای تبریزیان هم هستند و دارند این کارها را انجام می‌دهند و اینها خاصیت‌های مهمی برای گیاهان است. بله؛ عالم، غریب است بخاطر کثرت جهالی که کنارش هستند. چون این مباحث گفتگو نمی‌شود، اینها آمده‌اند یک آزمایشگاه در قم زده‌اند، این دیگر از عجایب است! مسئله "عقیم بودن" یک مقداری به "تقدیر" برمی‌گردد که اگر شما هزار بار هم از روش‌های بیوتکنولوژیک استفاده کنید، خداوند متعال به بعضی‌ها اولاد نخواهد داد.^{۱۱۲} ولی بخش عمده‌ای از آن به اصلاح سبک زندگی، به اصلاح تغذیه، اصلاح مدل مسکن، سردی رجم برمی‌گردد و اگر شما این موانع را برطرف کنید خیلی از این مشکلات حل می‌شود. اینها یک چیزهای عجیبی است که دوستان ما در حوزه علمیه می‌خواهند در مورد فقه پزشکی بحث کنند، می‌آیند راجع به تلقیح مصنوعی بحث می‌کنند که: آیا تلقیح مصنوعی جایز است یا جایز نیست؟ معلوم می‌شود که این دوستان ما هم روایات حیث تسخیر اشیاء را نمی‌خوانند، وگرنه خواهند گفت که: تلقیح مصنوعی مثل ماشین ژیان است در مقابل هواپیما! خوب چه کسی می‌آید مسافرت‌های طولانی را با یک ماشین مشکل‌دار طی کند؟!^{۱۱۳} اما این خیلی روش پیشرفته‌ای است که شما می‌گویید: تغذیه طرف را اصلاح می‌کنم، مسئله عقیم بودنش مدیریت و حل می‌شود. و این که من عرض می‌کنم بسیاری از آزمایشگاه‌ها تعطیل خواهد شد؛ اینها مثال‌هایی در این رابطه بود که عرض کردم.

۱۰/۱/۶. گروه دهم: گروه صیفی جات

گروه نهم "گروه صیفی جات" است. توضیح دادم که "صیفی جات" قبلاً بر معنا بود. معنای کلمه "صیفی جات" یعنی چیزهایی که در بهار و تابستان مصرف می‌کنید؛ منتها این لفظ هم مثل خیلی از لفظ‌های دیگر بی‌معنا شده است.^{۱۱۴} حالا معنای خیلی از کلمات به دلیل تسلط علوم پوزیتویستی عوض شده است که یکی از آنها کلمه "صیفی جات" است. واضح کلمه "صیفی جات" متوجه این بوده که بگویند اینها زمان مصرف دارند، لذا می‌گویند مقابل "شتوی جات" (یعنی چیزهایی که در زمستان باید مصرف شوند) قرار

۱۱۲. ارجاع پرورشی: لِّلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثَاءً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُرَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (سوره مبارکه شوری، آیات ۴۹ و ۵۰)

مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد * یا پسران و دختران را با هم به آنان می‌دهد و هر که را بخواهد نازا می‌کند یقیناً او دانا و تواناست. (ترجمه انصاریان)

۱۱۳. البته بعضی‌ها هستند با پراید خیلی جابه‌جا می‌شوند، اما به هر حال آنکه قدرتی دارد و می‌تواند تسخیر کند هواپیما را استفاده می‌کند.

انتقال از متن

۱۱۴. یک مصاحبه من می‌دیدم با شهروندان راجع به همین بزرگراه همت سوال می‌پرسند، می‌گفتند همت یعنی کوشش، یعنی تلاش. اسم این بزرگراه را گذاشتند همت به افتخار آن سردار بزرگ اسلام ولی مردم یک چیز دیگری می‌فهمند.

انتقال از متن

دارد. ولی الان کلمه "صیفی جات" یک کلمه بی معنا شده است. حالا برخی از صیفی جات عبارتند از: هویج، بادمجان، کدو، فلفل، کرفس، قارچ و سیر. باید شروع کنیم راجع به همه اینها بحث کنیم.

۱۱/۱/۶. گروه یازدهم: گروه گل‌ها (ریاحین)

۱۱/۱/۱/۶. گل بنفشه، یاس، نرگس، محمدی، بابونه؛ مصادیقی از گروه گل‌ها (ریاحین)

گروه دهم "گروه گل‌ها" یا به تعبیر روایات "ریحانه - ریحان" است. مانند: گل بنفشه^{۱۱۵} (که خیلی آقایان بخاطر ندانستن و کثرت جهل به آن ظلم می‌کنند)، گل یاس، نرگس،^{۱۱۶} محمدی،^{۱۱۷} بابونه. ما الان اطبایی داریم که همین سرماخوردگی کرونا را در همین ایام [با عطر درمان می‌کنند]^{۱۱۸} و یکی از تدابیر مهم در درمان کرونا تقویت کردن ریه و حیث تنفس است.^{۱۱۹} و همه عطرها

۱۱۵. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ نُوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ التَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **أَرْبَعَةٌ يَمُدُّنَ الطَّبَائِعَ الرُّمَّانَ الشُّورَانِيَّ وَ الشُّبْرَ الْمَطْبُوعَ وَ الْبَنْفَشَةَ وَ الْهَنْدَبَاءَ.** امام صادق (علیه السلام): چهار چیز مزاج و طبایع چهارگانه را معتدل سازد: انار سورانی، خرما ی نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

الخصال، ج ۱، ص ۲۴۹ / روضة الواعظین (فقال نیشابوری)، ج ۲، ص ۳۰

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۲ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۱

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **فَضْلُ الْبَنْفَشِجِ عَلَى الْأَذْهَانِ كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْأَذْيَانِ نِعْمَ الدُّهْنُ الْبَنْفَشِجُ لِيَذْهَبَ بِالدَّاءِ مِنَ الرَّأْسِ وَ الْعَيْنَيْنِ فَادَّهِنُوا بِهِ.**

امام صادق علیه السلام: برتری بنفشه بر دیگر روغن‌ها به سان برتری اسلام بر دیگر ادیان است. بنفشه، خوب روغنی است! درد را از سر و چشمان می‌برد. خود را بدان، چرب کنید.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۵۲۱

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَوْقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **دُهْنُ الْبَنْفَشِجِ يَرْزُقُ الدَّمَاعَ.** امام صادق علیه السلام: روغن بنفشه، مغز را نیرو می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۲

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۵ / الوافی، ج ۶، ص ۷۲۲ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۳

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: **اسْتَعْوِطُوا بِالْبَنْفَشِجِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْبَنْفَشِجِ لَحَسَوْهُ حَسَوًا.**

امیرالمؤمنین (علیه السلام): با بنفشه سعوط کنید؛ چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر مردم می‌دانستند که چه چیزی در بنفشه است؛ دهان خود را از آن پر می‌کردند!

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۲

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۴ / الوافی، ج ۶، ص ۷۱۹ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۳۰

۱۱۶. **ارجاع پژوهشی:** أَبُو الْعَبَّاسِ الْمُسْتَعْفِرِيُّ فِي طِبِّ النَّبِيِّ ص قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص: **شَمُّوا التُّرْجِسَ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الْأُسْبُوعِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الدَّهْرِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي السَّنَةِ مَرَّةً فَإِنَّ فِي الْقَلْبِ حَبَّةً مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ شَمُّهُ يَقْلَمُهَا.**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [گُل] نرگس را بویید، هر چند در روز یک بار، هر چند در هفته یک بار، هر چند در ماه یک بار، هر چند در سال یک بار، و هر چند در همه عمر، یک بار؛ چراکه در قلب، هسته‌ای از دیوانگی، جذام و پسی وجود دارد و بوییدن نرگس، آن را دور می‌کند.

طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۰

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۹ / طب الأئمة علیهم السلام (للشیر)، ص ۲۸۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۵

۱۱۷. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدٍ تَقَدَّمَتْ فِي بَابِ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرِّضَا ع عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: **حَبَابِي رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْوُزْدِ يَكَلِّمُنَا يَدِيهِ فَلَمَّا أَذِنْتُهُ إِلَى أَنْفِي قَالَ: أَمَا إِنَّهُ سَيِّدُ رِيحَانِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْأَسِي.**

علی (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دو دستش بمن گل سرخ (محمدی) بخشید و چونش به بینی نزدیک کردم فرمود: آگاه باش که آن سید گل‌های بهشت است پس از گل آس (مورد).

صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۷۵ / عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۱ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۶

۱۱۸. اما در همین جا این را بگویم که: انصافا کرونا یک ویروس نو ترکیب و دستکاری شده ژنتیکی است، اما به هر حال جزو گروه بیماری سرماخوردگی است.

اسلام این خاصیت را دارند که تنفس را تقویت می‌کنند؛ از جمله گل محمدی و گلاب که از آن گرفته می‌شود. و الان در بیمارستان‌ها برخی از دوستان استفاده می‌کنند و نتیجه می‌گیرند. این هم یک سرفصل هست.

۶/۱/۱۲. گروه دوازدهم: گروه حشرات

۶/۱/۱۲/۱. مگس، زنبور، مورچه؛ مصادیقی از گروه حشرات

گروه یازدهم "گروه حشرات" است. مانند: مگس، زنبور، مورچه. که حیث تسخیر اینها هم در روایات بحث شده است.

۶/۱/۱۳. گروه سیزدهم: گروه غلات

۶/۱/۱۳/۱. گندم، جو، عدس، نخود؛ مصادیقی از گروه غلات

گروه دوازدهم "گروه غلات" است. مانند: گندم، جو، عدس، نخود. ^{۱۱۳} که حیث تسخیر (یعنی خاصیت نهایی) اینها هم در روایات بحث شده و مورد گفتگو قرار گرفته است.

۱۱۹. **ارجاع پژوهشی:** جهت مشاهده مباحث پیرامون درمان کرونا با نگاه فقهی؛ به متن جزوه پیاده شده از نشست تخصصی «معرفی پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا» در مقایسه با پروتکل‌های سازمان بهداشت جهانی مراجعه کنید. این نشست در جمع اطباء طب اسلامی در تاریخ چهارشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۴۰۰ در شهر مبارک قم برگزار شده است که در آن به پاسخ به چهار سوال اصلی پرداخته شد: سوال اول: روش تحقیق در حوزه سلامت (خصوصاً در مورد مدیریت مسئله کرونا) چگونه باید باشد؟ سوال دوم: بنابر مباحث الگوی فقهی تحلیل بیماری (پاتولوژی فقهی)؛ بیماری چگونه تعریف می‌شود و چگونه به وجود می‌آید؟ سوال سوم: بیماری "کرونا" بنابر مباحث "الگوی فقهی تحلیل بیماری (پاتولوژی فقهی)" چه تعریفی پیدا می‌کند؟ سوال چهارم: پروتکل‌های فقهی بیماری کرونا چیست؟ که در پاسخ به سوال چهارم نیز به سوال فرعی پاسخ داده شده است که عبارت است از: ۱. پروتکل‌های دسته اول: پروتکل‌های تسهیل تنفس و کنترل علائم حاد. ۲. پروتکل‌های دسته دوم: پروتکل‌های تعدیل‌کننده طبع. ۳. پروتکل‌های دسته سوم: پروتکل‌های تقویت قلب.

جهت مشاهده متن کامل اولین گزارش این نشست به آدرس ذیل مراجعه فرمایید: <https://eitaa.com/olgou4/3391>

۱۲۰. **ارجاع پژوهشی:** علی بن ابراهیم عن ابيه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله ع قال قال النبي ص: أكرموا الخبز فإنه قد عمل فيه ما بين العرش إلى الأرض وما فيها من كثير من خلفه...
امام صادق (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نان را گرامی بدارید؛ چرا که برای به عمل آمدن آن آنچه در بین عرش تا زمین و ما بین آنها از مخلوقاتش فعالیت کرده‌اند...

الکافی، ج ۶، ص ۳۰۲

الوافی، ج ۱۹، ص ۲۶۷ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۸۴

۱۲۱. **ارجاع پژوهشی:** علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال: فضل خبز الشعير على البز كفضله على الناس وما من نبي إلا وقد دعا لأكل الشعير وبارك عليه وما كحل جوفاً إلا وأخرج كل داء فيه وهو قوت الأنبياء وطعام الأبرار أبي الله تعالى أن يجعل قوت أنبيائه إلا شعيراً.

امام رضا علیه السلام فرمود: برتری نان جو بر نان گندم، مانند برتری ما بر مردم است. هیچ پیامبری نیست، مگر آنکه برای خوردن [نان] جو دعا کرده و برایش برکت خواسته است. آن، وارد هیچ شکمی نمی‌شود، مگر اینکه هر دردی را که در آن است، بیرون می‌کند. [نان] جو، قوت پیامبران و خوراک نیکان است. خدا نخواست است که جز جو را قوت پیامبران قرار دهد.

کافی، ج ۶، ص ۳۰۴

الوافی، ج ۱۹، ص ۲۷۳ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴

الإمام الصادق عليه السلام: لو علم الله في شيء شفاء أكثر من الشعير، ما جعله غذاء الأنبياء عليهم السلام.

امام صادق علیه السلام: اگر خداوند در چیزی بیش از جو شفاء (بهبوددهنگی) می‌دید، آن را خوراک پیامبران قرار نمی‌داد.

مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۵۵

عن عائشة: ما أكل رسول الله صلى الله عليه وآله حتى لقي الله إلا خبز شعير.

به نقل از عایشه: پیامبر خدا، تا هنگامی که به دیدار خدا شتافت، جز نان جو نخورد.

كنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۸، ح ۱۸۶۱۳ (نقل عن الخطيب في المتفق والمفترق)

۱۲۲. **ارجاع پژوهشی:** علی بن ابراهیم عن ابيه عن التوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع: أكل العدس يرق القلب ويكسر الدمة.

امام علی علیه السلام: عدس، دل را نازک می‌کند و اشک را می‌افزاید.

۶/۱/۱۴. گروه چهاردهم: گروه اعضاء و جوارح انسان (فیزیولوژی فقهی)

۶/۱/۱۴/۱. قلب، کلیه، چشم، ابرو، مو، پوست؛ مصادیقی از گروه اعضاء و جوارح انسان

گروه سیزدهم "اعضاء و جوارح انسان" است. در واقع این بخش، "فیزیولوژی فقهی" است. می‌دانید که وجود انسان دو بخش دارد: یک بخش محوری دارد و یک جوارحی دارد که مسخر انسان است که در واقع خدای متعال اینها را به عنوان ابزار متصل در اختیار انسان قرار داده است. که در روایات ما هم راجع به بخش جوهری و اصلی انسان (یعنی قلب و نفس انسان) بحث شده است،^{۱۲۴} و هم راجع به بقیه جوارح انسان بحث شده است. مثلاً: در مورد "کلیه" بحث شده که به چه درد می‌خورد؟ یا در مورد

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۳

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْتَفَ: أَنَّ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَسْوَةَ الْقَلْبِ وَ قَلَّةَ الذَّمَّةِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ كُلَّ الْعَدَسِ فَأَكَلَ الْعَدَسَ فَرَقَّ قَلْبُهُ وَ جَرَتْ دَمْعَتُهُ.

به نقل از فرات بن احنف: یکی از پیامبران [بنی اسرائیل]، از سنگ‌دلی و کمی اشک به درگاه خداوند عز و جل نالید. خداوند عز و جل به او وحی فرستاد که: «عدس بخور». او نیز عدس خورد و از آن پس، دلش نازک شد و اشکش جاری گشت.

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۳

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۲۷ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۶۵

۱۲۳. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ: **الْحِمَضُ جَيْدٌ لَوْجِعِ الظَّهْرِ وَ كَانَ يَدْعُو بِهِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ.**

امام رضا علیه السلام: «نخود برای کمردرد، خوب است». نیز درباره ایشان آمده است که پیش و پس از غذا، نخود می‌طلبید.

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۳ المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۵

سند محاسن: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْخَسَنِ الرِّضَا

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۶۴ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۲۶

۱۲۴. **ارجاع پژوهشی:** بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُبَسَّرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قَالَ: قَالَ الْعَالِمُ ع: ... فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَغْفَلُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْهَمُ وَ هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَوَرَّدُ الْجَوَارِحُ وَ لَا تَصُدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ ...

امام رضا (علیه السلام): ... قلب امیر و فرمانروای جوارح و اعضاء او می‌باشد، هر چه قلب امر کند اعضاء بدنش اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند...

الکافی، ج ۲، ص ۳۹

وَ يَهَذَا الْإِسْنَادَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَاجِلَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: اَعْلَمْ يَا فُلَانُ أَنَّ مُنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةَ عَلَيْهِمْ لَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرَطُ لِقَلْبٍ وَ تَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأَذْيَانِ وَ الْعَيْنَانِ وَ الْأَنْفُ وَ الْقَمُ وَ الْيَدَانِ وَ الرِّجْلَانِ وَ الْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَّ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِالاسْتِمَاعِ حَزَّكَ أُنْتِيهِ وَ فَتَحَّ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ وَ إِذَا هَمَّ بِاللِّسَانِ اسْتَشْشَقَ بِأَنْفِهِ فَأَدَّى تِلْكَ التَّرَائِحَةَ إِلَى الْقَلْبِ وَ إِذَا هَمَّ بِالطُّبْقِ تَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالنُّطْشِ عَمَلَتْ الْيَدَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالْحَرْكَةِ سَعَتِ الرِّجْلَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالشَّهْوَةِ تَحَرَّكَ الذَّكْرُ فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالْإِخْرَاجِ وَ كَذَلِكَ يُبَيِّنِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِأَمْرٍ مِنْهُ.

بعضی از اصحاب نقل می‌کنند که از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که به مردی چنین فرمودند: فلانی! بدان که قلب نسبت به جسد انسانی به منزله امام است برای مردم؛ که همه باید اطاعتش کنند، مگر نمی‌بینی که تمام جوارح و اعضاء جسد اعوان و ایدی و مفسر قلب هستند. دو گوش و دو چشم و بینی و دهان و دو دست و دو پا و عورت خواسته‌های قلب را اداء می‌کنند لذا: هر گاه قلب خواسته‌اش نگریستن به چیزی باشد، شخص دو چشمش را می‌گشاید. و زمانی که بخواهد بشنود، شخص دو گوشش را حرکت داده و منفذ آنها را باز کرده تا مطلوب را بشنود. و هر وقت میل داشته باشد بویی را استشمام نماید، شخص با بینی استنشاق کرده در نتیجه بوی مطلوب به قلب می‌رسد. و هنگامی که رغبت به سخن گفتن داشته باشد، به وسیله زبان تکلم می‌کند. و در صورتی که مطلوبش گرفتن چیزی باشد دستها به کار افتاده و آن چیز را می‌گیرد. و به فرض که مقصودش حرکت کردن باشد، دو پا سعی نموده و راه می‌روند. و اگر محبوبش شهوت و غریزه باشد، نرینه شخص به حرکت و جنبش در می‌آید. پس تمام این اعضاء و جوارح حرکت و فعالیت نموده تا خواسته قلب را اداء کرده و بدین ترتیب اطاعتش می‌کنند. و همچنین شایسته است که خلائق نسبت به امام علیه السلام مانند اعضاء و جوارح بوده و امر آن سرور را اطاعت کنند. (ترجمه ذهنی تهرانی)

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۰

عن الرضا (عليه السلام): ... أَنَّ الْأَجْسَامَ الْإِنْسَانِيَّةَ جَعَلَتْ عَلَى مِثَالِ الْمَلِكِ فَمَلِكِ الْجَسَدِ هُوَ الْقَلْبُ وَ الْعُمَّالُ الْعُزُوفُ وَ الْأَوْصَالُ وَ الدَّمَاعُ وَ تَبِيتُ الْمَلِكِ قَلْبُهُ وَ أَرْضُهُ الْجَسَدُ وَ الْأَعْوَانُ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ سَفَتَاهُ وَ سَفَتَاهُ وَ لِسَانُهُ وَ أَدْنَاهُ ...

امام رضا علیه السلام: ... بدن انسان بر سیاق یک مملکت، ساخته شده‌اند. پادشاه این سرزمین، قلب است. رگ‌هایی که در بدن و مغز وجود دارد، کارگران‌اند. خانه آن پادشاه، قلب انسان است. سرزمین آن پادشاه، بدن انسان است، و دستان، پاها، چشمان، لب‌ها، زبان و گوش‌ها نیز یاران اویند...

طب الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۱۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹

"جلد(پوست)" در روایات بحث شده است. "جلد" ابزار اصلی لذت‌های شهوانی است، یعنی تماس لمسی راجع به آن بحث شده است؛ لذا قرآن می‌فرماید «جلود روز قیامت شهادت می‌دهند»؛ به خاطر این است که از آنها در انحرافات شهوانی استفاده شده است و علیه "نفس" که از ابزار جلد و پوست در راه منفی استفاده کرده است شهادت می‌دهد. "چشم" همین طور، "مو" همین طور، "ابرو" همین طور.^{۱۲۵} حضرات اهل بیت (علیهم السلام) به تفکیک راجع به خاصیت نهایی جوارح بدن بحث کرده‌اند، مثلاً: در مورد "کلیه" حضرات می‌فرمایند: «کلیه قوت بدن است»؛^{۱۲۶} برای همین است که اگر کسی ناراحتی کلیوی پیدا کرد، زانوهایش هم سست می‌شود، سوی چشمش هم کم می‌شود. مواظبت بر کلیه مواظبت بر قوت بدن است. خیلی باید روی کلیه برنامه ویژه‌ای داشت. اما چون در فیزیولوژی موجود خیلی روی این مباحث گفتگو نمی‌شود، کسی نمی‌تواند "کلیه" را توصیف نهایی کند که دقیقاً چه کار انجام می‌دهد. بله؛ یک توصیف‌هایی می‌کنند، ولی انسان باید توصیف نهایی را از "خالق" دریافت کند. اگر کسی از کلیه مواظبت کند (هم در پوشش، هم در تغذیه، و هم در ساختمان آن) تا کلیه آسیب نبیند؛ تقریباً این قوتش تا ۸۰ - ۹۰ سالگی باقی است، اصلاً پدیده پیری زودرس عمده‌اش مربوط به تضعیف کلیه است.

۶/۱/۱۵. گروه پانزدهم: گروه اجنه و ملائکه

۶/۱/۱۲/۱. ملائکه حمله العرش، ملائکه سماوات، ملائکه محافظ جان، ملائکه کرام الکاتبین؛ مصادیقی از گروه اجنه و

ملائکه

گروه چهاردهم "گروه اجنه و ملائکه" است. خود اصناف ملائکه را نیز مفصل بحث می‌کنیم، ملائکه حمله العرش،^{۱۲۷} ملائکه سماوات، ملائکه محافظ جان،^{۱۲۸} ملائکه کرام الکاتبین. از روی زمین تا سدره‌المنتهی اصنافی از ملائکه وجود دارد که راجع به

۱۲۵. ارجاع بزوهشی: وَ يَوْمَ يُخَشِرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لَوْلَا جُؤدِهُم لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا فَاَلَا أُنطِقُ اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِن ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَ ذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ فَأَسْبِخْتُمْ مِّنَ الْخَاسِرِينَ (سوره مبارکه فصلت، آیات ۱۹ الی ۲۳)

و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده می‌شوند، پس آنان را از حرکت باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند]. * وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند. * و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت، و او شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شود. * و شما [هنگام ارتکاب گناه در دنیا] از اینکه مبادا گوش و چشم و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند، پنهان نمی‌شدید، بلکه گمان کردید که خدا بسیاری از آنچه را که [در خلوت] مرتکب می‌شدید، نمی‌داند!! * و این گمانتان بود که به پروردگارتان برید [و همان] شما را هلاک کرد، در نتیجه از زیانکاران شدید. (ترجمه انصاریان)

۱۲۶. ارجاع بزوهشی: عن الصادق (عليه السلام): ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكَلْبِيِّينَ.

امام صادق (علیه السلام): ضعف و قوت بدن از پیه کلیه‌هاست.

تحف العقول، ص ۳۷۱

۱۲۷. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفُزْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ هُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (سوره مبارکه غافر، آیه ۷)

فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سیاس و ستایش، پروردگارشان را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آموزش می‌طلبند، [و می‌گویند]: پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فر گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار. (ترجمه انصاریان)

۱۲۸. ارجاع بزوهشی: وَ قَالَ عَلَىٰ ع: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ حَلَبًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ حُنَّةٌ حَصِيَّةٌ.

امام علی علیه السلام: هر انسانی دو فرشته نگاهبان دارد، لیک هر گاه تقدیر فرا رسد، او را با آن تنها می‌گذارند. همانا اجل، حفاظی استوار است.

نهج البلاغه، ص ۵۰۵ (حکمت ۲۰۱) / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳

بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۴۰

کارکردهای اینها در روایات بحث شده است. اگر شما خاصیت ملائکه و طریقه ارتباط با ملائکه را بدانید، زندگی شما بهتر خواهد شد. حالا ان شاء الله وقتی آرام آرام مذاق و مزه فقه که به جامعه چشیده شود، ما به جای فضای مجازی، نحوه ارتباط با ملائکه را بحث خواهیم کرد! بشر امروز خیلی ذوق زده است که مثلاً یک نفری می‌رود به پی وی یک نفری در آمریکا پیام می‌دهد (البته این هم یک هنری است در زمان ما)؛ اما این طرف هم می‌توانید فرض کنید که شما با ملائکه مرتبط شوید و گفتگو کنید. اینها چیزهای در دسترس است که در روایات بحث شده است.

در مجموع شد چهارده گروه؛ فعلاً در ویرایش اول "جدول تسخیر" یک گروه پایه و چهارده گروه دیگر غیر از آن را بحث کرده‌ایم. و درون هر کدام از این چهارده گروه هم یک بحث وجود دارد.^{۱۲۹} و چون سواد بنده خیلی محدود است ان شاء الله اگر یک وقتی توفیق باشد راجع به این گروه‌های چهارده‌گانه بحث کنیم؛ حدود چهل جلسه می‌توان بحث گفت. و اگر عکس‌های این اشیاء را هم در جزوات آورده شود، بعداً شما می‌توانید کتاب‌های درسی مدارس را هم (همانطور که الان زیست و شیمی و... را به کتاب‌های مدارس برده‌اند) تغییر دهید.

۶/۲. برخی ویژگی‌های جدول فقهی تسخیر:

۶/۲/۱. دارای پشتوانه قوی مطالعه‌ای، نظام‌مند، تفصیلی (پرهیز از کلی‌گویی)، قابلیت هم‌وردی به صورت جدی با مبانی

تصرف عنصر پایه؛ ویژگی مباحث جدول فقهی تسخیر

لذا اولین گفتگوهای مدارس آینده ما، مباحث «حیث تسخیر اشیاء» خواهد بود. با بچه‌ها صحبت می‌کنیم تا از همان اول بدانند که مثلاً خاصیت "هویج" چیست، خاصیت "انار" چیست، خاصیت "به" چیست، خاصیت "دریا" چیست، خاصیت "ماه" چیست؛ اینها باید پایه‌گذاری شود. من گاهی اوقات می‌نشینم و شبکه پویا را نگاه می‌کنم، هم برنامه "عمو پورنگ" و هم "محلّه گل و بلبل" را خوب مشتری هستم و نگاه می‌کنم (که عمو روحانی محترمشان هم در جلسه حضور دارند) هم سایر برنامه‌هایی که آن طرف پخش می‌کند، گاهی وقت‌ها من خرج می‌کنم و این سی‌دی‌ها را می‌گیرم و نگاه می‌کنم؛ اصلاً پایه‌گذاری انحراف در همین کارتون‌ها و گیم‌نت‌ها دارد اتفاق می‌افتد! ما حتماً باید قیام کنیم برای اینکه این را اصلاح کنیم. منتها "تمدن‌سازی" با "کلی‌گویی" و با نقد اتفاق نمی‌افتد؛ مثلاً شما بگویید: والت دیزنی اشکال دارد. بعد خودت بروی دارا و سارا بسازی. بلکه باید در تمدن‌سازی به صورت تفصیلی در مورد "بازی" بحث کنید.

حالا اینقدری که من گاهی وقت‌ها به مسئولین دولتی و نمایندگان مجلس هم می‌گویم، این بسته را ما آماده کرده‌ایم. این بسته مطالعه یک شبه و یک روزه نیست. وقتی مثلاً شما می‌گویید هزار صفحه به جای کتاب "مهندسی مواد" و "مواد و تاثیر آن بر

۱۲۹. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده تصویر ویرایش اول جدول تسخیر به پیوست شماره ۱۱ مراجعه کنید.

در ویرایش اول جدول فقهی تسخیر خاصیت‌های نهائی اشیاء (حیث سببیت اشیاء) در ۱۹ گروه بحث می‌شود. تبیین فقهی خاصیت‌های نهائی اشیاء، الگوی جدیدی از تصرف در عالم را پیش روی بشریت می‌گشاید و این الگوی تصرف در عالم با الگوی تصرف تمدن مدرنیته در طبیعت متفاوت است.

<https://eita.com/olgon4/2799>

<http://nro-di.blog.ir/1399/09/19>

زندگی"، کتاب "اشیاء و تاثیر آن بر زندگی" را نوشته‌ام؛ [خیلی بحث و اتفاق مهمی است]. خب؛ اگر این تفکرات پایه را جا بیندازیم و بحث کنیم، خیلی تصرفات بشر تغییر پیدا می‌کند.^{۱۳۰}

اشتباهات ما دو شکل است: یکی اشتباه ما طلبه‌هاست که این بحث‌ها را به نحو اخباری مطرح می‌کنیم. بلکه باید به نحو نظام‌مند و بر مبنای درایه بگوییم. این یک اشکال. یک اشکال دیگر هم متوجه این دوستان حوزوی نیمه پوزیتویست ماست؛ که واقعا فکر می‌کنند که مثلا مطالعات "عنصر پایه" می‌تواند مشکلی از بشر را حل کند. اگر بتوانیم هم‌زمان این دو گفتگو را انجام بدهیم، خیلی اتفاقات مثبت خواهد افتاد.

۶/۲/۲. قابلیت تفاهم و تجربه برای همه ابناء بشر؛ ویژگی دیگر مباحث جدول فقهی تسخیر

مهمترین مزیتی که ما طلبه‌ها داریم این است که می‌توانیم بیشتر با مردم تفاهم کنیم؛ چون بدون آزمایشگاه قدرت تجزیه داریم. می‌دانید که تجزیه پوزیتویستی حتما با ابزار و آزمایشگاه است؛ یعنی: شما حتما باید پاتالوژیست باشید که بتوانید تجربه کنید. مثلا یک گزارش فارماکولوژی ارائه بدهید و فقط هم خودت می‌فهمی که تاثیر این دارو در این بافت چه بوده است. اما ما در روایات و آیات اینطور نیستیم، می‌توانیم به عدد همه آدم‌هایی که در روی زمین هستند فرصت تجربه برایشان ایجاد کنیم و آثار آن را هم ببینند. مثلا: همین نمک و اثر معجزه‌آسایش در کنترل فشار خون را شما می‌توانید در ظرف چند روز با همه انسان‌ها تفاهم کنید؛ یعنی این نمک‌های مصنوعی را حذف کنید به شرط آنکه نمک درست و طبیعی در اختیار مردم قرار بدهید؛ خود مردم خواهند فهمید که فشار خونشان کاهش پیدا کرده است و قس علی هذا بقیه اشیاء را. واقعیت این است که اگر ما همت داشتیم این چهل جلسه را از فردا شروع و هر روز برگزار می‌کردیم و تمامش می‌کردیم و آن را تبدیل به کتاب و جزوه می‌کردیم و منتشر می‌کردیم و بیرون می‌دادیم؛ آن وقت خیلی از همان اتفاقاتی که ما داریم برای آن تلاش می‌کنیم در آینده جامعه ما می‌افتاد. این هم شد بخش ششم. که عبارت بود از بیان خاصیت‌های نهایی اشیاء که عرض کردم.

۷. سرفصل هفتم: الگوی تولید اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء

بخش هفتم و آخرین بخش این است که: بعد از بیان خاصیت‌های نهایی اشیاء؛ باید باید برای معرف آنها یک الگوی اطلاعاتی داشته باشید تا استفاده بشر از خاصیت‌های گفته شده بهتر اتفاق بیفتد و بتوان بهتر روی آنها تفاهم کرد. خب؛ برای "الگوی تولید اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء"؛ "انار" را مثال می‌زنیم. ما باید در مورد الگوی تولید اطلاعات انار و بقیه اشیاء وارد بحث شویم.

۷/۱. بحث "زمان تسخیر اشیاء؛ یکی از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء"

یکی از آن اطلاعات، اطلاعات راجع به مسئله "زمان" اینهاست که در روایات بحث شده است. وقتی شما دارید راجع به یک شیئی بحث می‌کنید؛ وقتی شما خاصیت نهایی آن شیئی را بیان کردید، باید در یک پرونده جداگانه راجع به "زمان تسخیر" اش بحث کنید؛

۱۳۰. همین مجموعه تلویزیونی "خانه امن" چند تا سکانسش که مربوط به دختر آقای قاضی هست خیلی اذیت کننده است، خب اینها چون حیث مدیریت عفونت و اینها را نمی‌دانند، بلافاصله پا را قطع کردند و یک تبلیغ مفصلی هم برای پروتز و معلولیت و... انجام دادند، در حالی که من گاهی وقت‌ها به خانواده می‌گفتم من وسط این سکانس آقای تبریزیان را وارد صحنه می‌کردم و بعد حتما آن پا دیگه قطع نمی‌شد، اینها کاربردی است این بحث‌ها و اینها واقعیت دارد، حالا بگذریم.

به دو دلیل: هم به دلیل اینکه اگر از "زمان تسخیر" بحث نشود، ما به "تسخیر غلط" مبتلا می‌شویم. و دلیل مهم‌تر اینکه: بشر تقریباً در مسئله زمان، زمان همه چیزها را عوض کرده است و این یکی از بدعت‌های معاصر است.

۷/۲. بحث کاربردهای غیّ (نادرست) اشیاء؛ یکی دیگر از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء

یکی دیگر از ارکان الگوی تولید اطلاعات، "کاربردهای غیّ اشیاء" است، می‌دانید اشیائی که در روایات از حیث تسخیرشان برای ما بحث شده است؛ کاربردهای غلط آنها هم به صورت مفصل بحث شده است، این هم باید بحث شود. مثلاً تسخیر "گاو" از حیث گوشت، غلط است که مقداری بحث کردیم. یا مثلاً حیث تسخیر "انار" مثبت است، منتها حضرات معصومین (علیهم‌السلام) فرموده‌اند: "چوب انار" برای خلال دندان موجب فساد دندان می‌شود.^{۱۳۱} پس حیث تسخیر غلطش را هم بحث کرده‌اند. همه مسائلی که حیث تسخیر مثبت دارند، حیث تسخیر منفی آنها هم در روایات و آیات بحث شده‌است. بنابراین حیث تسخیر غلط اشیاء هم باید جزو اطلاعات شما بحث شود.

۷/۳. اطلاعات اختصاصی اشیاء؛ یکی دیگر از اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء

بعد یکسری از اشیاء، "اطلاعات اختصاصی" دارد. مثلاً: "تازگی" و "عتیق" را باید در مورد "غذاها" بحث کنید. البته این بحث فقط در مورد غذاهاست. مثلاً حتماً "آلوی عتیق" بهتر از "آلوی تازه" است.^{۱۳۲} مثلاً: گوشت، شیر و اشیاء این گروه حتماً باید تازه مصرف شوند،^{۱۳۳} و ما را از مصرف گوشت کهنه، گوشت نمک‌سود شده، گوشت یخی، گوشت درون فریزر نهی کرده‌اند.^{۱۳۴} اگر مرد

۱۳۱. **ارجاع پژوهشی:** علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن ع قال: لا تخللوا بعود الریحان ولا بقضب الزمان فانهما يهيجان عرق الجذام.

از حضرت رضا (علیه السلام): با چوب انار و شاخه ریحان خلال نکنید که رگ جذام را بحرکت آورد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷ / علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۳

سند علل الشرائع: ابي زحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى عن ذؤيب الطائي عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن

الوافي، ج ۲۰، ص ۵۴۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۲۳

عنه (عدة من أصحابنا عن أحمد بن ابي عبد الله) عن بعض من رواه عن ابي عبد الله ع قال: نهى رسول الله ص عن التخلل بالزمان والاس و القضب و قال ص انهن يحرکن عرق الآكلة.

امام صادق (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خلال کردن با چوب انار و مورد و نی نهی می‌فرمود چرا که رگ آکله (خوره) را به حرکت در می‌آوردند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷

وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۲۴ / الوافي، ج ۲۰، ص ۵۴۷

۱۳۲. **ارجاع پژوهشی:** و عنهم ع: عليكم بالانجاص العتيق فإن العتيق قد بقي نفعه و ذهب ضرره و كونه مقشراً فإنه نافع لكل مزار و حزازة و وهج يهيج منها.

از یکی از اهل بیت علیهم السلام: بر شما باد آلوی مانده؛ چرا که در مانده آن، سودش بر جای مانده و زیانش رفته است. آن را پوست کنده بخورید؛ چرا که برای هر تلخه و حرارت و آفروختگی‌ای که از حرارت برخاسته باشد، سودمند است.

طب الأئمة عليهم السلام (انباستام)، ص ۱۳۷

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۹ / طب الأئمة عليهم السلام (الشبر)، ص ۱۶۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۶

محمد بن يحيى عن عبد الله بن جعفر عن يعقوب بن يزيد عن زياد القندي قال: دخلت على ابي الحسن الأول عليه السلام و بين يديه توضع فيه إجاج أسود في إبانة فقال إنه يحتاج بي حزازة و إن الإجاج الطري يطفي الحزازة و يسكن الصفراء و إن البابس منه يسكن الدم و يسئل الداء النووي.

به نقل از زیاد قندی: بر امام کاظم علیه السلام در آمد، در حالی که نزد وی، ظرف آبی قرار داشت و چند آلوی سیاه - که در همان زمان، هنگام چیدنش بود - در آن دیده می‌شد.

فرمود: «حرارت در من بالا گرفته و آلوی تازه، حرارت را خاموش می‌کند و صفر را فرو می‌نشاند. خشک آن نیز خون را آرام می‌کند و دردهای بی درمان را از تن، بیرون می‌کشد.»

کافی، ج ۶، ص ۳۵۹ / مکارم الاخلاق، ص ۱۷۵

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۶

۱۳۳. **ارجاع پژوهشی:** عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام: شكا نبي من الأنبياء إلى الله عز وجل الضعف، فقيل له: اطبخ اللحم باللبن؛ فانهما يشدان الجسم. قال: فقلت: هي المضيرة. قال: لا، ولكن اللحم باللبن الحليب.

خانه بتواند در همان روز که احتیاج به گوشت دارد، گوشت را تامین کنند [بسیار خوب است]. اینها را باید بحث کرد. بنابراین "جدول الگوی تولید اطلاعات کاربردی مرتبط با اشیاء" اطلاعاتی را به شما می‌دهد که "نحوه تسخیر" را برای شما بهتر می‌کند. این هم یک سرفصلی است که در مورد هر شیئی جداگانه اهل بیت (علیهم‌السلام) بحث کرده‌اند.

بحث بنده تقریباً تمام شد. عرض کردم به نحو اجمال هفت پرسش را در موضوع "تسخیر" محضران مطرح کردم. ما این سوال‌ها را ابتدائاً از دانشگاه‌های ایران و از MIT،^{۱۳۵} از ماساچوست (Massachusetts)، از سوربن (Sorbonne)، از استنفورد (Stanford) داریم؛ نه از مردم خودمان. اینها که دارند تصرف در عالم را نشان بشریت می‌دهند؛ ما این هفت پرسش را از طرف حوزه علمیه قم از این دوستان داریم و راجع به آنها با دوستان گفتگو می‌کنیم. این یک گفتگوی جدید است. من قبلاً عرض کردم اگر در "جدول نظام" (از مباحث الگوی پیشرفت اسلامی) صد نظریه وجود داشت که الان شما با خیلی از آنها آشنا هستید؛ در "جدول تسخیر" حدود پنجاه نظریه مرتبط با "علوم پایه" وجود دارد که کمک می‌کند که جای MIT را در حوزه علمیه قم پر کنیم و

به نقل از عبد الله بن سنان: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبری از پیامبران، از ضعف، به درگاه خداوند عز و جل شکایت برد. پس به او گفته شد: گوشت را در شیر پیز؛ چرا که این دو، جسم را استحکام میدهند». گفتیم: این، همان غذایی است که «مَضِرَّة» نام دارد؟ فرمود: «نه؛ بلکه گوشت همراه با شیر تازه است».

کافی، ج ۶، ص ۳۱۶ / محاسن، ج ۲، ص ۴۶۷

نکته: مضیره غذایی است پختنی که از شیر مانده و ترش شده درست میشود.

مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۷۰۲

قال الإمام الكاظم عليه السلام: «مَنْ تَعَتَّرَ عَلَيْهِ مَاءٌ ظَهَرَهُ، يَنْفَعُ لَهُ اللَّبَنُ الْحَلِيبُ بِالْعَسَلِ.»

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس آب کمرش بر وی دگرگون شود، شیر تازه با عسل برایش سودمند است.

کافی، ج ۶، ص ۳۳۷

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ. وَ فِي رِوَايَةٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ اللَّبَنُ الْحَلِيبُ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه مسلمانی ضعیف شد پس گوشت را با شیر بخورد. و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: منظور شیر تازه دوشیده شده است.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۸۱

قیومی لغوی معروف (۷۷۰ق) در معنای حلیب می‌گوید: «يُقَالُ لَبَنٌ حَلِيبٌ وَ زُطْبٌ جَنِيٌّ لِلطَّرِيءِ مِنْهُمَا ذَوْنُ الَّذِي بَعْدَ عَنِ الطَّرَاوَةِ» وقتی گفته می‌شود: لبن (شیر) حلیب و زطب جنی به تازه آنها گفته می‌شود نه آن شیر یا خرمایی که از طراوت و تازگی دور شده باشد.

مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۱

۱۳۴. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ يَقُولُ: مَا أَكَلْتُ طَعَامًا أَبْقَى وَ لَا أَهَيَّجَ لِدَاءٍ مِنَ اللَّحْمِ التَّايَسِ يَغْنِي الْقَدِيدَ.

امام هادی علیه السلام همیشه می‌فرمود: هیچ خوراکی را سنگین‌تر و بیماری‌آورتر از گوشت خشک‌شده نخورده‌ام.

کافی، ج ۶، ص ۳۱۴

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْقَدِيدُ لَحْمٌ سَوُو لِأَنَّهُ يَسْتَرْخِي فِي الْمَعْدَةِ وَ يُهَيِّجُ كُلَّ دَاوٍ وَ لَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ بَلْ يَضُرُّهُ.

امام هادی علیه السلام همیشه می‌فرمود: گوشت نمک‌سود خشک‌شده، بد گوشتی است؛ زیرا در معده از هم باز می‌شود، هر بیماری‌ای را بر می‌انگیزد، هیچ سودی در بر ندارد، و تنها، زیان می‌رساند.

کافی، ج ۶، ص ۳۱۴

قَالَ (احمد بن محمد بن خالد): وَ زَوْيٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَ زُبْمَا قَتْلَنَ: أَكْلُ الْقَدِيدِ الْغَائِبِ، وَ دُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبَطْنَةِ، وَ نِكَاحُ الْعَجَائِزِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز، بدن را فرسوده می‌کند و شاید هم [فرد را] بکشد: خوردن گوشت خشک‌شده فاسد، حمام رفتن با شکم پر، و همبستری با پیرزنان.

کافی، ج ۶، ص ۳۱۴ / مشابه: من لا يضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶ و ج ۳، ص ۵۵۵ / محاسن، ج ۲، ص ۴۶۳ / مکارم الاخلاق، ص ۱۶۰

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَيْتَانٌ صَالِحَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفَ وَاحِدٍ قَطُّ فَاسِدًا إِلَّا أَصْلَحَاهُ، وَ شَيْتَانٌ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ؛ فَالصَّالِحَانِ: الزُّمَانُ، وَ الْمَاءُ الْفَائِرُ، وَ الْفَاسِدَانِ: الْجَبْنُ، وَ الْقَدِيدُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: دو چیز مناسب‌اند که به هیچ درون نادرستی درنیابند، مگر این که آن را به درستی آورند، و دو چیز نامناسب‌اند که به هیچ درون سالمی درنیابند، مگر این که آن را نادرست [و ناسالم] کنند. آن دو چیز مناسب، عبارت‌اند از: انار و آب فاتر؛ و آن دو چیز نامناسب نیز عبارت‌اند از: پنیر و گوشت خشک شده.

کافی، ج ۶، ص ۳۱۴ / محاسن، ج ۲، ص ۴۶۳

۱۳۵. ارجاع پرورشی: Massachusetts Institute of Technology (موسسه تکنولوژی ماساچوست): یکی از معتبرترین موسسات دانشگاهی دنیا در توسعه علم مدرن.

معادلات آن را بحث کنیم. لذا وقتی قبلا به دوستان می‌گفتیم: «به جای اینکه به MIT بروید، به قم بیایید»، دوستان می‌گفتند: «شما که همه‌اش دارید در حوزه علوم انسانی بحث می‌کنید»؛ اما حالا دیگر با بحث "جدول تسخیر" یک مقدار مسائل روشن است که ما در موضوع تصرف در عالم هم بحث داریم. حالا ان‌شاء‌الله وقتی جلسه بگذاریم و نقشه معادن شهر قم را با نگاه فقهی بحث کنیم؛ این مباحث خیلی کاربردی‌تر و عملیاتی‌تر خواهد شد.

پس نکته آخر را بگویم و آن این است که: ما غیر از این "جدول تسخیر" که الان بحث کردیم و "جدول تنظیم" که قبلا بحث کردیم؛ دو جدول دیگر هم در "فقه هدایت" داریم: یکی "جدول تسبیح" است، و دیگری "جدول غریب" که مختص به علوم غریبه است. در واقع مفاهیمی که برای حوزه نظام‌سازی پیشنهاد دادیم در حوزه این سه جدول است. ولی فعلا توفیق نبوده است یعنی ظرفیتش نیست [که آنها را ارائه کنیم]. همین الان هم به ما می‌گویند شما راجع به همه چیز حرف می‌زنید! و خیلی ما را نوازش می‌کنند! در حالی که حواسشان نیست که اینها را ما تولید نکرده‌ایم. چون شیوه و روش پوزیتویست‌ها سخت است و مجبورند برای هر گزاره‌ای مثلا چهل سال تحقیق کنند؛ [لذا قبول این حرف‌ها برایشان بسیار سنگین است]. ولی ما چون از نعمت اهل بیت (علیهم‌السلام) برخورداریم و ایشان همه چیز را برای ما بیان کرده‌اند؛ [قبول و استخراج این حرف‌ها برای ما خیلی سخت نیست] فقط یک همت اولیه می‌خواهد که انسان در حد ۲۰ - ۳۰ سال کار کند و آنها را طبقه‌بندی کند. به هر حال تا به الان ظرفیتش نبوده که بتوانیم آن بحث‌ها را مطرح کنیم. امروز جلسه اولی بود که بحث "جدول تسخیر" را مطرح کردیم و ان‌شاء‌الله موازنه با "علوم پایه" را آغاز کردیم. مردم را به مقام علمی ولی عصر (ارواحنا فداه) که در مسجدش حضور داریم؛ دعوت می‌کنیم و ان‌شاء‌الله این دعوت باید غیرکلی و کاربردی باشد بفضله تبارک و تعالی.

و الحمدلله رب العالمین

پیوست‌ها:

پیوست شماره ۱: تصویر جدول تناوبی عناصر

پیوست شماره ۲: روایاتی در مورد بیان ریشه‌های مختلف پیدایش فساد در زمین

عَلَيْهِ بَنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَ الزَّيْتَانُ مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ وَ إِذَا طُفَّفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْنِ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَاؤُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَّعُوا الْأَرْحَامَ جَعَلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است که هر گاه زنا بعد از من آشکار گردد، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود، و هر گاه در وزن و کیل خیانت شود قحطی و خشکسالی می‌آید هر گاه مردم زکاة ندهند زمین برکات خود را از مردم می‌گیرد و زراعت و میوه و معدنها نقصان پیدا میکنند، هر گاه حکم ظالمانه بدهند دشمنی و عناد در زمین زیاد می‌گردد و همه با هم دشمن می‌گردند هر گاه نقض عهد کنند خداوند دشمنان را بر آنها مسلط میکند، هر گاه قطع رحم نمایند اموال آنها در دست دشمنان قرار می‌گیرد، هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند خداوند بدها را بر آنها مسلط می‌سازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمی‌گردد.

بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۹ / الوافی، ج ۵، ص ۱۰۴۰

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا ظَهَرَ فِي أُمَّتِي عَشْرُ خِصَالٍ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِعَشْرَةٍ: إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَاتَتِ الْمَوَاشِي، وَإِذَا مَنَعُوا الصَّدَقَاتِ كَثُرَتِ الْأَمْرَاضُ، وَإِذَا أَكَلُوا الرِّبَا كَثُرَتِ الرِّلَاثُ، وَإِذَا جَارَتِ السَّلَاطِينُ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِالْعُدْوِ، وَإِذَا حَكَمُوا بِغَيْرِ عَدْلِ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ، وَإِذَا تَعَدَّوْا عَن حُدُودِ اللَّهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، وَإِذَا بَخَسُوا الْمِيزَانَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ التَّقْصَ.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر گاه در امت من ده ویژگی بروز یابد، خداوند آنان را به ده چیز مبتلا گرداند: چون از پرداخت زکات خودداری کنند، چهارپایان بمیرند؛ هر گاه از صدقه دادن پرهیز کنند، بیماری‌ها رواج یابند؛ آن گاه که ربا فراوان خورند، لغزش‌ها بسیار شود؛ چون حاکمان ستم ورزند، خداوند آنان را به دشمن مبتلا گرداند؛ هر گاه به غیر عدل حکم کنند، برکت‌ها رخت بر بندند؛ چون از حدود خدا درگذرند، خداوند قتل را بر ایشان چیره گرداند؛ و هرگاه در ترازو کم نهند، خدا کاستی را بر آنان چیره گرداند.

معادن الجواهر، ۷۲

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا تَقَصَّ قَوْمٌ الْعَهْدَ قَطُّ إِلَّا كَانَ الْقَتْلَ بَيْنَهُمْ، وَلَا ظَهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمَوْتَ، وَلَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ إِلَّا حَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْقَطْرَ.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هیچ قومی پیمان شکنی نکنند، مگر آن که قتل میانشان رواج یابد؛ و زشتکاری در آنان بروز نیابد، مگر آن که خداوند مرگ را بر آنان مسلط سازد؛ و از پرداخت زکات خودداری نوزد، جز آن که خدا باران را از ایشان دریغ فرماید. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۵۷۷ / السنن الکبری، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۶۳۹۷ و ج ۹، ص ۳۸۶، ح ۱۸۸۵۰ / مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۳۰، ح ۱۲۱۵۰ (نقلاً عن البزار) / تنبیه الغافلین، ص ۳۰۹، ح ۴۴۳ (نحوه و کلاًها عن بریده) / کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۱، ح ۴۳۹۴۳

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوها إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا، وَلَمْ يَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤَوَّنَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَلَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ (عز و جل) إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ بِأَسْمِهِمْ بَيْنَهُمْ.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: پنج چیز را اگر دیدید، از آن‌ها به خدا پناه برید: هیچ قومی آشکارا به زشتکاری روی نیاوردند، مگر آن که طاعون و دیگر امراضی که در پیشینیان ایشان سابقه نداشته، به سراغشان آید؛ از وزن و پیمانه کم ننهادند، جز آن که به قحطی و هزینه سنگین و ستم حاکم گرفتار گشتند؛ از پرداخت زکات خودداری نوزیدند، مگر آن که بارش آسمان بر آنان بند آمد و اگر چهارپایان نبودند، هرگز بر ایشان باران نمی‌بارید؛ پیمان خدا و رسولش را نشکستند، جز آن که خداوند دشمنشان را بر ایشان چیره فرمود و برخی از آن چه را در دست داشتند، از کف دادند؛ و به غیر فرمان خدا حکم نکردند، مگر آن که خداوند در میانشان بیم افکند.

الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳ / الدعوات (للراوندي)، ص ۸۰

الوافی، ج ۵، ص ۱۰۴۰ / بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۷

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِذَا فَسَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ الرِّزْنَا ظَهَرَتْ الرِّزْلَةُ وَإِذَا فَسَا الْجُورُ فِي الْحُكْمِ احْتَبَسَ الْقَطْرُ وَإِذَا حُفِرَتِ الذَّمَّةُ أُدْبِلَ لِأَهْلِ الشَّرْكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ.

امام صادق (علیه السلام): هر گاه چهار کار گسترش پیدا کند، چهار چیز ظاهر می گردد: هر گاه زنا زیاد شود زلزله ظاهر می گردد. هر گاه ظلم زیاد شود باران حبس می شود. و هر گاه زکات پرداخت نشود فقر و نیازمندی ظاهر می گردد.

الکافی، ج ۲، ص ۴۴۸

وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۷۵ / الوافی، ج ۵، ص ۱۰۳۹ / بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳

الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْزَازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ سَلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ فَرَجِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَمِلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ حَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ إِذَا كَانَتْ الْمَعَانِمُ دَوْلًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَعَقَى أُمَّهُ وَبَرَ صَدِيقَهُ وَجَفَا أَبَاهُ وَكَانَ زَعِيمَ الْقَوْمِ أزدَلَّهُمْ وَالْقَوْمُ أَكْرَمَهُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَازْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَلَبَسُوا الْحَرِيرَ وَاتَّخَذُوا الْقَيْنَاتِ وَضَرَبُوا بِالْمَعَازِفِ وَلَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَأَلْبِرْتَقَبَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ الرَّيْحِ الْحَمْرَاءِ أَوْ الْخَسْفِ أَوْ الْمَسْخِ.

رسول خدا (ص) فرمود: امت من هر گاه پانزده خصلت را مرتکب شوند به بلا دچار میشوند عرض شد یا رسول الله آن خصلت ها چیست؟ فرمود، هنگامی که درآمدها در دست عده مخصوصی باشد و امانت را غنیمت شمردن و زکاة دادن را زیان دانند و مرد بفرمان همسرش باشد ولی با مادرش نافرمانی کند و نسبت بدوستش نیکوکار باشد ولی نسبت پیدرش جفاکار، پست ترین افراد اجتماع بر آنان ریاست و مردم از ترس احترامش کنند آوازه های نامشروع در مسجدها بلند شود و جامه حریر بپوشند و زنان آوازه خوان استخدام کنند و موسیقی بنوازند و آخر این امت اول آن را لعن کند در چنین هنگام میبایست بانتظار باد سرخ بود و یا فرو رفتن زمین و یا مسخ شدن مردم.

الخصال، ج ۲، ص ۵۰۱ / تحف العقول، ص ۵۳

بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۴

پیوست شماره ۳: مصادر و روایات معاضد «انا مدینه العلم و علی بانها»

و يَأْتِنَاهُ [أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْأَجَلُّ الْعَالِمُ الرَّاهِدُ الرَّاشِدُ أَمِينُ الدِّينِ تَهْمَةُ الْإِسْلَامِ أَمِينُ الرُّؤَسَاءِ أَبُو عَلِيٍّ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ] أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصَمِّ رَجَبِ سَنَةِ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ السَّعِيدُ الرَّاهِدُ أَبُو الْفَتْحِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ هَوَازِنَ الْقُسَيْرِيُّ أَدَامَ اللَّهُ عِرَّةَ عَلَيْهِ دَاخِلَ الْفُتْبَةِ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ الرِّضَا ع غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْمُبَارَكِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْعَالِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَلْبَتِيِّ الْهَلْبَتِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَأَرْبَعِينَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الرُّوزَنِيُّ بِهَا قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ حَفْدَةَ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْرَةَ التَّيْسَابُورِيِّ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِيَّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةً قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ

حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع [قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ .

صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۵۸

قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: وَبِهَذِهِ الْأَمَةِ وَغَيْرِهَا احْتَجَّ عَلِيُّ ع يَوْمَ الشُّورَى عَلَى مَنْ دَافَعَهُ عَنْ حَقِّهِ، وَ أَحْرَهُ عَنْ زُبَّتِيهِ، وَإِنْ كَانَ مَا صَرَّ الدَّافِعُ إِلَّا نَفْسَهُ، فَإِنَّ عَلِيًّا ع كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ. جَعَلَهُ اللَّهُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا، كَمَا لَا يَنْفُضُ الْكَعْبَةُ، وَ لَا يَفْدَحُ فِي شَيْءٍ مِنْ شَرَفِهَا وَ فَضْلِهَا - إِنْ وُلِيَ عَنْهَا الْكَافِرُونَ، فَكَذَلِكَ لَا يَفْدَحُ فِي عَلِيٍّ ع إِنْ أَحْرَهُ عَنْ حَقِّهِ - الْمُفْضَرُونَ، وَ دَافَعَهُ عَنْ وَاجِبِهِ الظَّالِمُونَ.

قَالَ لَهُمْ عَلِيُّ ع يَوْمَ الشُّورَى فِي بَعْضِ مَقَالِهِ بَعْدَ أَنْ أَعْدَرَ وَ أَنْدَرَ، وَ بَالَعَ وَ أَوْصَحَ: مَعَاشِرَ الْأَوْلِيَاءِ الْعُقَلَاءِ أَلَمْ يَنْهَ اللَّهُ تَعَالَى - عَنْ أَنْ تَجْعَلُوا لَهُ أُنْدَادًا مِمَّنْ لَا يَعْقُلُ وَ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يَفْهَمُ أَوْ لَمْ يَجْعَلْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص لِدِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ قَوْمًا أَوْ لَمْ يَجْعَلْ إِلَيَّ مَفْرَعَكُمْ أَوْ لَمْ يَقُلْ لَكُمْ: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ أَوْ لَمْ يَقُلْ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا أَوْ لَا تَرُونِي غَنِيًّا عَنْ عُلُومِكُمْ - وَ أَنْتُمْ إِلَى عِلْمِي مُحْتَاجُونَ أَفَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْعُلَمَاءَ بِاتِّبَاعِ مَنْ لَا يَعْلَمُ، أَمْ مَنْ لَا يَعْلَمُ بِاتِّبَاعِ مَنْ يَعْلَمُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِمَ تَتَّقُصُونَ تَرْتِيبَ الْأَبَابِ لِمَ تُوَخَّزُونَ مَنْ قَدَّمَهُ الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ ...

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ٦٢٨

بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ١١١ / البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٨٨

فَرَأَتْ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُعْتَمِنًا عَنْ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع] قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [وَ بَارَكَ] يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ [تَبَارَكَ وَ] تَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَ رَضُوا بِكَ إِمَامًا فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَقَ فِيكَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَبَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْعِلْمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي [فَارَ] وَ مَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ [فَقَدْ أَبْغَضَنِي] يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ هَلْ تُؤْتَى [يُؤْتَى] الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ بَابِهَا ...

تفسير فرات الكوفي، ص ٢٦٥

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْيٍ طَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ شَيْثٍ عَنِ الْقَعْبِيِّ [الْقَعْبِيِّ] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ الْمَدِينِيِّ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَ رَضُوا بِكَ إِمَامًا فَطُوبَى لَكَ وَ لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَقَ فِيكَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَبَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ مَا تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ الْبَابِ ...

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر (خزاز رازی)، ص ١٨٤

بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٤٧

عن الرضا (عليه السلام): رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.

تحف العقول، ص ٤٣٠

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَرِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ص أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ فَقَالَ: ... وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَني أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ، وَ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرِي... وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَأَيُّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ لَنْ تُدْخَلَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا...

الخصال، ج ٢، ص ٥٧٤

بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٤٣٢

وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُورِيَةَ الْجَنْدِيسَابُورِيُّ مِنْ أَضَلِّ كِتَابِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَنصُورِ التَّرْجَمَانِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَنَسَةَ التَّهَشَلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونِ الْأَوْدِيِّ، أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: ... وَ هُوَ عَيْبَةُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ وَ مِنْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ وَ أَمَّا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنْ بَابِهَا) كَمَا أَمَرَ اللَّهُ فَقَالَ: «وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»...

الأمالي (للطوسي)، ص ٥٥٩

بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٠

وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاءِ الْكَبِيرِ بِعِدَادِ سَنَةِ عَشْرٍ وَ ثَلَاثِينَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمِ الْأَحْقِيِّ الصَّفَّارِ بِالْبَصْرَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ وَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ الْبَابُ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَصِلُ إِلَى الْمَدِينَةِ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ).

الأمالي (للطوسي)، ص ٥٧٨

بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٠٧

أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قِرَاءَةً قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ الْهَرَوِيِّ وَ كَتَبَهُ لِي بِخَطِّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّامِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (حسكاني)، ج ١، ص ١٠٤

[أَخْبَرَنَا عَقِيلُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ] حَدَّثَنَا عَبْدُ وَهَيْبِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِشِيرَازَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ نُوحٍ بْنِ يَحْيَى أَبُو الْحَسَنِ الْحَبَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى الْقَطَّانُ عَنْ وَكَيْعٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ السُّدِّيِّ عَنِ الْحَارِثِ قَالَ سَأَلْتُ عَلِيًّا عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۴۳۲

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الرُّومِيِّ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ، عَنْ الصَّنَابِجِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا».

سنن الترمذي، ج ۵، ص ۴۵۵

پیوست شماره ۴: اعترافات صحابه در مورد مرجعیت علمی امیرالمومنین (علیه السلام) از کتب اهل سنت و

شیعه

عبدالله ابن عباس:

تاریخ دمشق عن ابن عباس في علي عليه السلام: كَانَ وَاللَّهِ فِي عِلْمِي عَلِيمًا حَكِيمًا، إِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا أَحْسَنَهُ. تاريخ دمشق به نقل از ابن عباس، درباره علی علیه السلام: سوگند به خدا، در نظرم او دانا و حکیم بود. هیچ گاه چیزی از او نمی شنیدم، مگر آن که نیکو می گفت.

تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱۳

وقعة صفين عن ابن عباس: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ الصَّادِعُ بِالْحَقِّ، وَ الْقَيِّمُ بِالْهُدَى، وَ الْحَاكِمُ بِحُكْمِ الْكِتَابِ، الَّذِي لَا يَرْتَشِي فِي الْحُكْمِ، وَلَا يُدَاهِنُ الْفُجَّارَ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِيَم.

وقعة صفين به نقل از ابن عباس: امیر مؤمنان و پسر عموی پیامبر خدا، امر به معروف و ناهی از منکر بود. آشکارکننده حق، برپادارنده [پرچم] هدایت و داور طبق حکم قرآن بود. آن که در داوری، رشوه نمی گرفت و با بدکاران، سازش نمی کرد و در راه خدا، ملامت هیچ ملامتگری را به چیزی نمی گرفت.

وقعة صفين، ص ۱۱۶

شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۸۷

تاریخ دمشق عن ابن عباس: عَقِمَ النَّسَاءُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِمِثْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

تاریخ دمشق به نقل از ابن عباس: زنان از این که فردی چون امیر مؤمنان علی بن ابی طالب بزنند، ناتوانند.

تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۶۰ / المحاسن والمساوي، ص ۴۵ / نثر الدر، ج ۱، ص ۲۶۹ / خصائص الأئمة عليهم السلام، ص ۷۵ / بشارة المصطفى، ص ۱۴۱ / عيون المعجزات، ص ۴۸ كلها نحوه

عبدالله بن عمر:

شواهد التنزيل عن ابن عمر: عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. شواهد التنزيل به نقل از ابن عمر: علی، نسبت به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده، داناترین مردم است.

شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۹

عمر بن خطاب:

الاستیعاب: وَقَالَ [عُمَرُ] فِي الْمَجْنُونَةِ الَّتِي أَمَرَ بِرَجْمِهَا، وَفِي الَّتِي وَضَعْتَ لِسِنَّةِ أَشْهُرٍ، فَأَرَادَ عُمَرُ رَجْمَهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»... وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الْمَجْنُونِ، الْحَدِيثُ، فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ: لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ.

الاستیعاب: درباره زن دیوانه‌ای که [عمر] دستور به رجم وی داده بود و درباره زنی که شش ماهه زاییده بود و عمر می‌خواست او را رجم کند و علی علیه السلام به وی فرمود که خداوند متعال می‌فرماید: «و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است...» و به وی فرمود: «خداوند، از دیوانه، قلم [محاسبه] را برداشته است...». عمر می‌گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.

الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۶، الرقم ۱۸۷۵

تاریخ دمشق عن عمر بن الخطاب: اللَّهُمَّ لَا تُزَلِّكُنَّ شَدِيدَةً إِلَّا وَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى جَنبِي.

تاریخ دمشق به نقل از عمر بن خطاب: خداوند! هیچ گرفتاری و سختی‌ای نازل مکن، جز آن که ابو الحسن، کنار من باشد.
تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۵ / فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۲۶۴ / ذخائر العقبی، ص ۱۴۹ / الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۶۲

المناقب للخوارزمي عن عمر بن الخطاب: اللَّهُمَّ لَا تُبْقِنِي لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا ابْنٌ أَبِي طَالِبٍ حَيًّا.

المناقب، خوارزمی به نقل از عمر بن خطاب: پروردگارا! مرا با مشکلی وانگذار که پسر ابو طالب برای چاره‌جویی آن، زنده نباشد.
المناقب للخوارزمي، ص ۹۷، ح ۹۸ / مقتل الحسين للخوارزمي، ج ۱، ص ۴۵ / فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۲۶۶ / شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۶۵۱ (وفیه «کان عمر یقول...») و لیس فیہ «حیا»

أنساب الأشراف عن عمر بن الخطاب: لَا أَبْقَانِي اللَّهُ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ.

أنساب الأشراف به نقل از عمر بن خطاب: خداوند، مرا در مشکلی وانگذار که ابو الحسن برای حل آن حاضر نباشد.
أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۵۱ / المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۰ (وفیه «لم يكن» بدل «ليس»)
بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۲۷، ح ۶

كنز العمال عن عمر بن الخطاب: يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! فَمَا زِلْتَ كَاشِفَ كُلِّ شُبْهَةٍ، وَمَوْضِحَ كُلِّ حُكْمٍ.

كنز العمال به نقل از عمر بن خطاب: ای پسر ابو طالب! همواره تو برطرف کننده هر شبهه و روشن کننده هر حکمی هستی.
كنز العمال، ج ۵، ص ۸۳۴، ح ۱۴۵۰۹ (نقلًا عن أبي طالب علي بن أحمد)

المستدرک علی الصحیحین عن أبي سعید الخدری: حَجَجْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَلَمَّا دَخَلَ الطَّوَافَ اسْتَقْبَلَ الْحَجَرَ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ! وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَبْلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ، ثُمَّ قَبَّلَهُ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهُ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: بِكِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. قَالَ: وَ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى «حَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ مَسَحَ عَلَى ظَهْرِهِ فَقَرَّرَهُمْ بِأَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ، وَ أَخَذَ عَهْدَهُمْ وَ مَوَاقِفَهُمْ وَ كَتَبَ ذَلِكَ فِي رَقٍّ، وَ كَانَ لِهَذَا الْحَجَرِ عَيْنَانِ وَ لِسَانٌ، فَقَالَ لَهُ: افْتَحْ فَاكَّ، قَالَ: فَفَتَحَ فَاهُ فَالْقَمَمَةُ ذَلِكَ الرَّقُّ، وَقَالَ: أَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاكَ بِالمُؤَافَاةِ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ لِمَنْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

[يَقُولُ]: يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَلَهُ لِسَانٌ ذَلْقٌ، يَشْهَدُ لِمَنْ يَسْتَلِمُهُ بِالتَّوْحِيدِ، فَهُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! يُضْرُّ وَيَنْفَعُ. فَقَالَ عُمَرُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَعِيشَ فِي قَوْمٍ لَسْتُ فِيهِمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابو سعید خُدَری: همراه عمر بن خطاب به حج رفتیم. وقتی شروع به طواف کرد، رو به حجر الأسود کرد و گفت: من می دانم که سنگی هستی که سود و زیانی نمی رسانی و اگر نمی دیدم که پیامبر خدا تو را بوسیده، نمی بوسیدمت، و آن گاه، آن را بوسید. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «چرا، ای امیر مؤمنان! او سود و زیان می رساند». آن گاه افزود: «طبق کتاب خداوند تبارک و تعالی». عمر گفت: این [مطلب] در کجای کتاب خداست؟ فرمود: «خداوند عز و جل می فرماید: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا». خداوند، آدم را آفرید و پشتش را مسح کرد و از ذریه اش اقرار گرفت که او پروردگار است، و آنان، بنده او هستند و از آنان عهد و پیمان گرفت و آن را بر پوستی نوشت و این سنگ، دو چشم و یک زبان داشت. به وی گفت: "دهانت را بگشا". دهانش را گشود و خداوند، آن پوست را در دهانش گذاشت و فرمود: "در روز قیامت، بر حج آنان که حج می گزارند، گواهی ده". و من گواهی می دهم که از پیامبر خدا شنیدم: "روز واپسین، حجر الأسود را با زبانی گویا می آورند و برای هر کس که او را بر اساس توحید، لمس کرده، گواهی می دهد". بنا بر این، ای امیر مؤمنان! او (حجر الأسود)، سود و زیان می رساند». عمر گفت: به خدا پناه می برم از این که در بین مردمی زندگی کنم که تو ای ابو الحسن در بین آنان نباشی.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۲۸، ح ۱۶۸۲ / شعب الإيمان، ج ۳، ص ۴۵۱، ح ۴۰۴۰ / الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۰۵ / أخبار مکه للأزرقی، ج ۱، ص ۳۳۳ / تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۶ / شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۲، ص ۱۰۰ (وفیه «لا أبقانی الله بأرضٍ لست بها یا أبا الحسن») والثلاثة الأخيرة نحوه / کنز العمال، ج ۵، ص ۱۷۷، ح ۱۲۵۲۱ / الأمالی للطوسی، ص ۴۷۶، ح ۱۰۴۱

فضائل الصحابة لابن حنبل عن سعید بن المسيب: كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ.

فضائل الصحابة، ابن حنبل به نقل از سعید بن مسیب: عمر، همواره از این که مشکلی پیش آید و ابو الحسن برای حل آن حاضر نباشد، به خدا پناه می برد.

فضائل الصحابة لابن حنبل، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۱۱۰۰ / الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۹ / تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۶ / اسد الغابة، ج ۴، ص ۹۶، الرقم ۳۷۸۹ / الاستيعاب، ج ۳، ص ۲۰۶، الرقم ۱۸۷۵ / الإصابة، ج ۴، ص ۴۶۷، الرقم ۵۷۰۴ / الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷ / کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۰، ح ۲۹۵۰

مسند زيد عن زيد بن علي عن أبيه عن جده عن الإمام علي عليه السلام أنه قال لِعُمَرَ فِي امْرَأَةٍ حَامِلٍ اعْتَرَفَتْ بِالْفُجُورِ فَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُرْجَمَ: فَلَعَلَّكَ انْتَهَرْتَهَا أَوْ أَحْفَتَهَا؟ قَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَوْ مَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا حَدَّ عَلَى مُعْتَرِفٍ بَعْدَ بَلَاءٍ، إِنَّهُ مَنْ قَيَّدَتْ أَوْ حَبَسَتْ أَوْ تَهَدَّدَتْ فَلَا إِفْرَارَ لَهُ. قَالَ: فَخَلَّى عُمَرُ سَبِيلَهَا، ثُمَّ قَالَ: عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ تَلِدَ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ.

مسند زيد به نقل از زيد بن علی، از پدرش، از جدش درباره امام علی علیه السلام: به درستی که او (علی علیه السلام) به عمر درباره زن حامله ای که اعتراف به زنا کرده بود و عمر دستور داده بود سنگسار شود، گفت: «شاید بر سرش فریاد کشیده ای یا او را ترسانده ای؟». گفت: چنین بود. فرمود: «آیا از پیامبر خدا نشنیدی که می فرمود: "بر اعتراف کننده، پس از شکنجه حدی نیست. به درستی که آن که را در بند کشی یا زندان کنی، یا تهدید کنی، اقرارش [ارزش] ندارد؟"». گوید: عمر، زن را آزاد کرد. سپس گفت: زنان، ناتوان اند که فرزندی مانند علی بن ابی طالب بزایند. اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

مسند زید، ص ۳۳۵ / کشف الیقین، ص ۷۳، ح ۵۵ / کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۱۳ / المناقب للخوارزمی، ص ۸۱، ح ۶۵ / ذخائر العقبی، ص ۱۴۶، ولس فيه «ثم قال ...»

فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ رَفَعَهُ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ عُمَرَ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي فَجَزْتُ فَأَقِمَ فِيَّ حَدَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا وَكَانَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ حَاضِرًا فَقَالَ سَلْهَا كَيْفَ فَجَزْتِ فَسَأَلَهَا فَقَالَتْ كُنْتُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَزَفَعْتُ لِي حَيْمَةً فَأَتَيْتُهَا فَأَصَبْتُ فِيهَا رَجُلًا أَعْرَابِيًّا فَسَأَلْتُهُ مَاءً فَأَبَى عَلَيَّ أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أَمَكَّنَهُ مِنْ نَفْسِي فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هَارِبَةً فَأَشْتَدَّ بِي الْعَطَشُ حَتَّى غَارَتْ عَيْنَايَ وَذَهَبَ لِسَانِي فَلَمَّا بَلَغَ مِنِّي الْعَطَشُ أَتَيْتُهُ فَسَقَانِي وَوَقَعَ عَلَيَّ فَقَالَ عَلِيٌّ عَ هَذِهِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ هَذِهِ غَيْرُ بَاغِيَةٍ وَ لَا عَادِيَةٍ فَخَلَّ سَبِيلَهَا فَقَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ.

محمد بن عمرو بن سعید با وساطتی نقل کرده که زنی نزد عمر آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من کار زشت کرده‌ام حدّ الهی را بر من جاری کن، عمر امر کرد او را رجم کنند، و امیر المؤمنین علیه السلام حضور داشت، فرمود: از وی بپرس چگونه این عمل از وی سر زده است، عمر پرسید؟ زن گفت من در صحرا بودم و تشنگی بر من غالب شد سخت، از دور خیمه‌ای دیدم بدان جا رفتم در آن خیمه مردی بیابانی بود از او آب خواستم، وی دریغ کرد بمن آب دهد جز آنکه در برابر آب خود را در اختیار او نهم، من امتناع نموده فرار کردم، تشنگی سخت مرا تحت فشار قرار داد چندان که چشمانم به کاسه نشست و زبانم از کار بیفتاد، و چون تشنگی کار مرا بدینجا کشانید ناچار به سوی او شدم و وی مرا سیراب و خود را کامیاب نمود، زن که این بگفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این زن مشمول قول خدا است که فرموده: فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (پس هر کس ناچار شد و ستمکار و متجاوز نبود گناهی بر او نیست) (انعام: ۱۴) این زن نه ستمکار است و نه متجاوز، عمر چون چنین دید او را رها کرد و گفت: اگر علی نبود عمر هلاک میشد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: مَرَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا حَجْرُ! إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ! إِلَّا أَنَا رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُجِبُّكَ، فَتَحْنُ نُجِبُكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يَا بْنَ الْخَطَّابِ؟ فَوَاللَّهِ، لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، فَيَشْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ، وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، يُبَايِعُ بِهَا خَلْقَهُ. فَقَالَ عُمَرُ: لَا أَبْقَانَا اللَّهُ فِي بَلَدٍ لَا يَكُونُ فِيهِ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ.

امام صادق علیه السلام: عمر بن خطاب بر حجر الأسود گذر کرد و [خطاب به آن] گفت: به خدا، ای سنگ! ما می‌دانیم که تو سنگی هستی که سود و زیانی نمی‌رسانی، جز آن که پیامبر خدا را دیدیم که تو را دوست می‌دارد، پس ما هم تو را دوست می‌داریم. امیر مؤمنان [در انتقاد از دعای عمر]، فرمود: «چه طور، ابن خطاب؟ سوگند به خدا که خداوند، آن را روز قیامت بر می‌انگیزاند، در حالی که زبان و دو لب دارد و برای هر کس که حج گزارده، گواهی خواهد داد. او دست خدا در روی زمین است که توسط آن با بندگان بیعت می‌کند». عمر گفت: خداوند در هیچ سرزمینی ما را بدون حضور علی بن ابی طالب، نگه ندارد.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۶

وسائل الشيعة، ج ۱۳، ص ۳۲۰ / بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۲۱

المناقب للخوارزمي عن يحيى بن عقيل: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا كَانَ يَسْأَلُهُ عَنْهُ فَيَقْرَجُ عَنْهُ: لَا أَبْقَانِي اللَّهُ بَعْدَكَ يَا عَلِيُّ .

المناقب، خوارزمی به نقل از یحیی بن عقیل: عمر بن خطاب، هرگاه که [مسئله‌ای] از علی بن ابی طالب می‌پرسید و او مشکلی را می‌گشود، به وی می‌گفت: خداوند، مرا پس از تو زنده نگه ندارد!

المناقب للخوارزمي، ص ۱۰۱، ح ۱۰۴ / فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۲۷۴ / ذخائر العقبی، ص ۱۵۰ / المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۱ (عن أبانة بن بطة)

ابوذر

أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ حَمَزَةَ الْحُسَيْنِيُّ الْغُرَيْضِيُّ بِالرَّمْلَةِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ [بُن] إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَنَانَ بِحَلَبٍ وَ أَبُو الْمَرْجِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَالِبِ الْبَلَدِيِّ بِالْقَاهِرَةِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا جَمِيعاً أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ التَّقْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفِ الْعَطَّازِ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُهِمِّنِ بْنِ عَبَّاسِ الْأَنْصَارِيُّ السَّاعِدِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ سَهْلٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: بَيْنَا أَبُو ذَرٍّ قَاعِدٌ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ كُنْتُ يَوْمَئِذٍ فِيهِمْ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَمَاهُ أَبُو ذَرٍّ بِنَظَرِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْقَوْمَ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: مَنْ لَكُمْ بِرَجُلٍ مَحَبَّتُهُ تُسَاقِطُ الذَّنُوبَ عَنْ مُجِيبِهِ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْعَاصِفُ الْهَشِيمَ مِنَ الْوَرَقِ عَنِ الشَّجَرِ! سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ ذَلِكَ لَهُ. قَالُوا: مَنْ هُوَ يَا أَبَا ذَرٍّ؟ قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ الْمُقْبِلُ إِلَيْكُمْ؛ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، يَحْتَاجُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَيْهِ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٌّ، وَ مُبَيِّنٌ لَأُمَّتِي مَا أُرْسِلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي؛ حُبُّهُ إِيْمَانٌ، وَ بُغْضُهُ نِفَاقٌ، وَ التَّنَظُّرُ إِلَيْهِ بِرَأْفَةٍ وَ مَوَدَّةٍ عِبَادَةٌ... ثُمَّ مَضَى يَعْنِي عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَ الَّذِي نَفْسُ أَبِي ذَرٍّ بِيَدِهِ، مَا مِنْ أُمَّةٍ اتَّمَّتْ أَوْ قَالَ: اتَّبَعَتْ رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ دِينِهِ مِنْهُ، إِلَّا ذَهَبَ أَمْرُهُمْ سَفَالًا

کنز الفوائد به نقل از سهل بن سعید: روزی ابوذر با گروهی از یاران پیامبر خدا نشستند بود و من هم با آنان بودم که علی بن ابی طالب پیدایش شد. ابوذر به او چشم دوخت و سپس رو به جماعت کرد و گفت: چه کسی مردی را می‌جوید که دوستی او، چون توفانی که برگ را از درختان می‌ریزد، گناهان را از دوستانش بریزد. از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی را شنیدم. گفتند: آن شخص کیست؟ گفت: همین مردی که به سویتان می‌آید؛ پسر عموی پیامبران. آن که یاران محمد صلی الله علیه و آله به او نیازمندند و او به آنان نیاز ندارد. از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «علی، در دانش من است و پس از من، بیان کننده آن چیزی است که به آن برانگیخته شدم. دوستی اش ایمان و دشمنی اش نفاق و نگاه کردن با مهر و محبت به او عبادت است»... آن‌گاه علی علیه السلام رفت و ابوذر گفت: سوگند به آن که جانم به دست اوست، هیچ امتی کسی را به پیشوایی (یا گفت: به پیروی) نگرفته، در حالی که در بین آنان، دانای از او به خدا و دین او بوده، جز آن که کارشان به سقوط انجامیده است.

کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۷

بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۲

ثابت بن قیس انصاری

تاریخ الیعقوبی فی ذکر بیعة الناس لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَامَ قَوْمٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَتَكَلَّمُوا، وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ تَكَلَّمَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسِ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ خَطِيبَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَئِنْ كَانُوا تَقَدَّمُوا فِي الْوِلَايَةِ فَمَا تَقَدَّمُوا فِي الدِّينِ، وَلَئِنْ

كانوا سَبْقُوكَ أَمْسَ لَقَدْ لَحِقْتَهُمُ الْيَوْمَ! وَلَقَدْ كَانُوا وَكُنْتَ لَا يَخْفَى مَوْضِعُكَ، وَلَا يُجْهَلُ مَكَانُكَ، يَحْتَاجُونَ إِلَيْكَ فِيمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا أَحْتَجَّتْ إِلَى أَحَدٍ مَعَ عِلْمِكَ!

تاریخ یعقوبی در یاد کرد ماجرای بیعت مردم با امیر مؤمنان: گروهی از انصار برخاستند و سخن گفتند و اولین کسی که سخن گفت، ثابت بن قیس بن شماس انصاری (سخنگوی انصار) بود که گفت: سوگند به خدا، ای امیر مؤمنان! اگر در به دست گرفتن حاکمیت بر تو پیشی گرفتند، در دینداری بر تو پیشی نگرفتند، و اگر دیروز بر تو پیشی گرفتند، امروز، تو به آنان پیوستی. آنان بودند و تو نیز بودی. جایگاه [و برتری] تو پوشیده نیست و موقعیت تو ناشناخته نیست. در آنچه که نمی دانند، به تو نیازمندند و با دانشی که داری، به هیچ کس نیازمند نیستی!

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹

حَدِيثُهُ بِنِ يَمَانٍ

إرشاد القلوب: لَمَّا وَصَلَ عَهْدُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى حَدِيثَةِ [وَالِيِ الْمَدَائِنِ] جَمَعَ النَّاسَ وَصَلَّى بِهِمْ ثُمَّ أَمَرَ بِالْكِتَابِ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ... ثُمَّ إِنَّ حَدِيثَةَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَا الْحَقَّ وَ أَمَاتَ الْبَاطِلَ، وَجَاءَ بِالْعَدْلِ وَدَحَّضَ الْجَوْرَ وَكَبَّتِ الظَّالِمِينَ. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا، وَخَيْرٌ مَنْ نَعَلَمَهُ بَعْدَ نَبِيِّنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ، وَ أَحَقُّهُمْ بِالْأَمْرِ، وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَى الصِّدْقِ، وَ أَرْشَدُهُمْ إِلَى الْعَدْلِ، وَ أَهْدَاهُمْ سَبِيلًا، وَ أَدَانَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ سَبِيلَهُ، وَ أَقْرَبُهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحِمًا، أَنْبِئُوا إِلَى طَاعَةِ أَوْلَى النَّاسِ سِلْمًا، وَ أَكْثَرِهِمْ عِلْمًا، وَ أَصْدَقِهِمْ طَرِيقَةً، وَ أَسْبَقَهُمْ إِيْمَانًا، وَ أَحْسَنَهُمْ بَقِينًا، وَ أَكْثَرَهُمْ مَعْرُوفًا، وَ أَقْدَمَهُمْ جِهَادًا، وَ أَعَزَّهُمْ مَقَامًا، أَخِي رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِ عَمَّتِهِ، وَ أَبِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ زَوْجِ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، فَقوموا أَيُّهَا النَّاسُ! فَبَايعُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِنَّ لِلَّهِ فِي ذَلِكَ رِضًى، وَ لَكُمْ مَقْنَعٌ وَصَلَاحٌ، وَ السَّلَامُ. فَقامَ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ، فَبَايعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَحْسَنِ بَيْعَةٍ وَ أَجْمَعَهَا.

إرشاد القلوب: هنگامی که نامه امیر مؤمنان به حدیفة [فرماندار مدائن] رسید، مردم را گرد آورد و با آنان نماز گزارد. آن گاه فرمان داد تا نامه را بیاورند و برای مردم خواند... آن گاه، حدیفة بر منبر شد. سپاس و ثنای خدای را به جای آورد و بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرستاد و گفت: «سپاس خدای را که حق را زنده ساخت و باطل را میراند، عدل را آورد و ستم را نابود کرد و ظالمان را فرو افکند. ای مردم! ولی شما، خدا و پیامبر خدا و امیر واقعی و حقیقی مؤمنان است. او بهترین کسی است که پس از پیامبرمان رسول خدا می شناسیم؛ سزاوارترین مردم به مردم، شایسته ترین آنها به حکومت، نزدیک ترین نشان به راستی، راهنما ترین آنها به عدالت، راهبرترین فرد به راه هدایت، نزدیک ترین وسیله به سوی خدا، نزدیک ترین خویشاوند رسول خدا. ای مردم! بازگردید به فرمان بردن از نخستین مسلمان، داناترین مردم، درست راه ترین آنها، با سابقه ترین آنان، نیک یقین ترین آنان، نیکوکارترین آنان، در جهاد، با سابقه ترین نشان و با عزت ترین نشان، برادر و پسر عموی پیامبر خدا، پدر حسن و حسین علیهما السلام، شوهر زهرای بتول، سرور زنان دو جهان. ای مردم! برخیزید و بر کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت کنید؛ چرا که خشنودی خدا و مصلحت و بسندگی شما در آن است. والسلام!». همه مردم برخاستند و بهترین و فراگیرترین بیعت را با امیر مؤمنان کردند.

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۲، ص ۳۲۱

بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۸۹

سلمان فارسی:

التدوین عن أحمد بن عبد الوهاب بن نجدة عن أشياخه: لَمَّا كَانَ يَوْمَ السَّقِيْمَةِ اجْتَمَعَتِ الصَّحَابَةُ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فَقَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ لَكَ سِنْتَكَ وَدِينَكَ وَعَمَلَكَ وَصُحْبَتَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْ فِي هَذَا الْأَمْرِ قَوْلًا يُخَلِّدُ عَنَّا، فَقَالَ: «كُؤَيْم، أَكْرَبُ شَيْئًا عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: مَا صَنَعْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «كُؤَيْم، أَكْرَبُ بَكَارٍ بَرِيدٍ». ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْصَرَفٌ
أَلَيْسَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِقِبْلَتِهِ
مَا فِيهِمْ مِنْ صُنُوفِ الْفَضْلِ يَجْمَعُهَا
وَيُقَالُ: لَيْسَ لِسَلْمَانَ غَيْرُ هَذِهِ الْأَيَّاتِ.

التدوین به نقل از احمد بن عبد الوهاب بن نجدة، از اساتیدش: در روز سقیفه، صحابیان، گرد سلمان جمع شدند و گفتند: ای ابو عبد الله! تو کهن سال، دیندار، اهل عمل، و یار پیامبر خدایی. در این خصوص، سخنی بگو تا از تو جاودان بماند. گفت: می گویم، اگر بشنوید. روز بعد، نزد آنان رفت. گفتند: چه شد، ای ابو عبد الله! گفت: گفتم، اگر به کار برید. سپس شروع به خواندن این شعر کرد:

فکر نمی کردم که حکومت، گرفته شود
از بنی هاشم و از بین بنی هاشم، از ابو الحسن.
آیا او نخستین کسی نبود که به قبله پیامبر صلی الله علیه و آله، نماز گزارد
آیا او داناترین مردم به احکام و سنت نبود؟
هر نوع فضیلتی که در بین آنان بود، او در خود، گرد آورده است
و در بین آنان، کسی نیست که خوبی های او را داشته باشد.
گفته شده که از سلمان، جز این چند بیت، شعری نمانده است.

التدوین في أخبار قزوین، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹
إعلام الوری: ج ۱ ص ۳۶۲ (عن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب نحوه)

عبدالله بن مسعود:

تاریخ دمشق عن عبد الله بن مسعود: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ.

تاریخ دمشق به نقل از عبد الله بن مسعود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است که هر حرفی، ظاهری و باطنی دارد و نزد علی بن ابی طالب، دانش ظاهر و باطن آن بود.

تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۰ / فوائد السمطين، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۲۸۱

عدي بن حاتم:

الإمامة والسياسة في ذكر اختلاف أصحاب الإمام في استمرار القتال يوم صفين: قام عدي بن حاتم، فقال: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ وَاللَّهِ لَوْ غَيْرَ عَلِيٍّ دَعَانَا إِلَى قِتَالِ أَهْلِ الصَّلَاةِ مَا أَجَبْنَاهُ وَلَا وَقَعَ بِأَمْرٍ قَطُّ إِلَّا وَمَعَهُ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ، وَفِي يَدَيْهِ مِنَ اللَّهِ سَبَبٌ، وَإِنَّهُ وَقَفَ عَنِ عُثْمَانَ بِشِبْهَةٍ، وَقَاتَلَ أَهْلَ الْجَمَلِ عَلَى التَّكْثِ، وَأَهْلَ الشَّامِ عَلَى الْبَغِيِّ، فَانظُرُوا فِي أُمُورِكُمْ وَأَمْرِهِ؛ فَإِنْ كَانَ لَهُ عَلَيْكُمْ فَضْلٌ فَلَيْسَ لَكُمْ مِثْلُهُ، فَسَلِّمُوا لَهُ، وَإِلَّا فَتَنَّا عَوَا عَلَيْهِ.

وَاللَّهِ لَئِن كَانَ إِلَى الْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ إِنَّهُ لَأَعْلَمُ النَّاسَ بِهِمَا، وَلَئِن كَانَ إِلَى الْإِسْلَامِ إِنَّهُ لَأَخُو نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالرَّأْسُ فِي الْإِسْلَامِ، وَلَئِن كَانَ إِلَى الرَّهْدِ وَالْعِبَادَةِ إِنَّهُ لَأَظْهَرُ النَّاسِ زُهْدًا، وَأَنَّهُمْ عِبَادَةٌ، وَلَئِن كَانَ إِلَى الْعُقُولِ وَالنَّحَائِزِ إِنَّهُ لَأَشَدُّ النَّاسِ عَقْلًا، وَأَكْرَمُهُمْ نَحِيْرَةً، وَلَئِن كَانَ إِلَى الشَّرَفِ وَالنَّجْدَةِ، إِنَّهُ لَأَعْظَمُ النَّاسِ شَرَفًا وَنَجْدَةً.

الإمامة والسياسة در بیان اختلاف یاران امام در جنگ صفین در مورد ادامه جنگ: عدی بن حاتم برخاست و گفت: ای مردم! به خدا سوگند، اگر غیر از علی، کسی ما را به جنگ با اهل نماز فرا می خواند، پاسخش نمی دادیم. او هیچ گاه وارد جریان نمی شود، جز آن که دلیلی خدایی بر آن دارد و در دستانش سببی الهی است. او به خاطر يك شبهه در مورد عثمان، دست نگه داشت، با جملیان به خاطر شکستن بیعت جنگید، و با شامیان، به خاطر ستمکاری شان جنگید. به کارهای خود و کارهای او بنگرید. اگر او نسبت به شما برتری دارد و شما مانند او نیستید، پس تسلیم او شوید؛ و گرنه با او جدال کنید.

سوگند به خدا، اگر دانش قرآن و سنّت ملاک باشد، او داناترین مردم به آن دو است، و اگر اسلام ملاک باشد، او برادر پیامبر خدا و در اسلام سرآمد است. اگر زهد و عبادت ملاک باشد، او زاهدترین و سخت عبادت‌ترین مردم است، و اگر خرد و سرشت ملاک باشد، او خردمندترین مردم است و ریشه‌دارترین سرشت را دارد، و اگر بزرگ‌منشی و یاری‌رسانی ملاک باشد، او بزرگوارترین و یاری‌رسان‌ترین مردم است.

الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴۱

عمده مطالب فوق (خصوصاً مطالب مذکور از کتب اهل سنت) از کتاب دانشنامه امیرالمومنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (چهارده جلد) (فصل ششم از جلد هشتم با عنوان «علی عن لسان أصحاب النبی») علی از زبان اصحاب پیامبر، صفحات ۴۷۱ تا ۵۷۰)، از انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، تالیف: دانشمند محترم حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی ری شهری ذکر گردیده است.

پیوست شماره ۵: نایب ظهور ولایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم

در این باب روایات بسیار فراوانی از منابع فریقین نقل شده است؛ که در اینجا به اندکی از آنها اشاره می‌شود:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُقَانَعِيِّ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ عَنْ عَمَارَةَ بْنِ جُوَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَ تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بِذُرِّهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

به نقل از ابو سعید خدری: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر می فرماید: «مهدی از عترتم، از خاندان من است، در آخر الزمان قیام می کند، آسمان، بارانش را برایش فرو می فرستد و زمین، بذرش را برایش بیرون می دهد، و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که قوم [ستمکار]، آن را از ظلم و ستم پر کرده اند.»

الغیبة (للطوسی)، ص ۱۸۰

إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات (شیخ حر عاملی)، ج ۵، ص ۱۲۱ / بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴

أخبرني أبو العباس مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَحْبُوبِي بِمَرَوْ، ثنا سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودٍ، ثنا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ، ثنا سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدٍ، ثنا أَبُو الصَّدِّيقِ التَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: **يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطِي الْمَالَ صِحَاحًا، وَتُكْتَبُ الْمَاشِيَّةُ، وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا، يَعْنِي حُجْبًا.**

با سندش به نقل از ابو سعید خدری-: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر اتمم، مهدی قیام می کند. خداوند برایش باران می فرستد و زمین، رویدنی اش را بیرون می دهد، و او مال را به درستی و یکسان تقسیم می کند و گله های گاو و گوسفند فراوان می شوند و امت با عظمت می گردد. او هفت یا هشت سال [فرمانروایی و] زندگی می کند.»

المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۱ / کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳

کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۰ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱

حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِي، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِئَةِ بَابٍ، مِمَّا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَلَذَهَبَتِ الشَّجَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ، حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْنُهَا لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَحَافُهُ.

با سندش به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم-: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از جدش از پدرانش برایم نقل کرد که: امیر مؤمنان علیه السلام در یک مجلس، چهارصد نکته به یارانش آموخت که به صلاح دین و دنیای مسلمان است. فرمود: ... و اگر قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را فرو می فرستد و زمین، گیاهش را بیرون می آورد و دشمنی، از دل های بندگان می رود و درندگان و چارپایان با هم در صلح و صفایند، تا آن جا که زن از عراق تا شام می رود و پایش را جز روی سبزه نمی نهد و زینتش بر سرش است و نه درنده ای بر او می شورد و نه او از آن می ترسد.

الخصال، ص ۶۱۱ و ۶۲۶ / تحف العقول، ص ۱۱۵

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ: الْقَائِمُ مِمَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُتُورُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْتَقِي فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ...

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم ما با هراس [افتادن در دل دشمنش] یاری و با نصرت الهی تأیید می گردد، زمین زیر پایش در می نوردد و گنج ها برایش آشکار می شوند و فرمانروایی اش شرق و غرب را در بر می گیرد و خداوند عز و جل دین خود را با او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید و ویرانی ای در زمین نمی ماند، جز آن که آباد می شود»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱

الوافي، ج ۲، ص ۴۶۵ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۳ / كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۴ / إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات،

ج ۵، ص ۳۴۶ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱

عن الإمام علي- في صفة المهدي عليه السلام-: **و تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ تَصْفُو وَ تَرْهُو الْأَرْضُ بِمَهْدِيَّهَا وَ تَجْرِي بِهِ أَنْهَارُهَا.**

امیرالمومنین (علیه السلام) - در وصف امام مهدی علیه السلام - فرمود: «زمین به وسیله مهدی، آباد و خرم می‌شود و به وسیله او چشمه‌سارها روان می‌گردند»

بنایع المودّة، ج ۳، ص ۳۳۸

رُويَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَأَعْمَرَ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَحْيَى بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْأَبْرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

ذکر عهدی که در روزگار غیبت به آن امر شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «... پروردگارا! سرزمین‌هایت را به دست او آباد و بندگانت را به وسیله او زنده کن، که تو به راستی گفته‌ای: «تباهی در خشکی و دریا، به دلیل دستاوردهای [گناهان] مردم، پدیدار شده است»»

المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص ۶۶۵ / البلد الأمين، ص ۸۳ / المصباح للكفعمي، ص ۵۵۱

پیوست شماره ۶: مختصری از عوامل موثر بر زیبایی پوست و صورت

اسلام شریف در مورد زیبایی پوست و چهره انسان توصیه‌های ارزشمندی را ارائه فرموده است؛ که یک بخش از آنها مربوط به تغذیه است. و البته غیر از توصیه‌های تغذیه‌ای، توصیه‌های دیگری نیز در کلمات گهربار اهل بیت (علیهم السلام) یافت می‌شود: که بخشی از آنها به سبک زندگی و برخی از آداب شخصی بازمی‌گردد، و بخشی دیگر در مورد وظایف تغذیه‌ای والدین قبل از انعقاد نطفه است که تاثیر بسیار فراوانی در زیبایی فرزند می‌گذارد. در اینجا تنها به چند مورد از موارد تغذیه مناسب که بر زیبایی پوست تاثیر غیر قابل انکاری دارد؛ به صورت اجمال اشاره می‌کنیم:

خوردن روغن زیتون:

مِنْ صَحِيفَةِ الرَّضَاعِ ... وَقَالَ عِ نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْتُ يُطَيِّبُ التَّكْهَةَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيُصَفِّي اللَّوْنَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ.

و حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: روغن زیتون خوب غذایی است، دهان را خوشبو می‌گرداند، و بلغم را می‌برد، و رنگ رخساره را صفا و روشنی می‌بخشد، اعصاب را قوی می‌سازد، و رنج و درد را بر طرف می‌کند، و آتش غضب را فرو می‌نشاند.

مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۵

مویز:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ زَنْجَوَيْهِ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ سَعِيدُ بْنُ زِيَادٍ فِي قَرْيَةِ رَامَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي زِيَادُ بْنُ قَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَدِّهِ زِيَادِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي هِنْدٍ الدَّارِيِّ قَالَ أَهْدَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص طَبَقًا [طَبَقًا] مُعْطَى فَكَشَفَ الْغِطَاءَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْبُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ وَيُرْضِي الرَّبَّ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيُطَيِّبُ التَّكْهَةَ وَيُصَفِّي اللَّوْنَ.

به نقل از ابو هند داری: طبق روی پوشیده‌ای به پیامبر خدا اهدا کردند. پوشش را از آن برداشت و سپس فرمود: «به نام خدا بخورید. مویز، چه نیکو خوراکی است، که اعصاب را استحکام می‌بخشد؛ بیماری را از میان می‌برد، خشم را فرو می‌نشاند، پروردگار را خشنود می‌سازد، بلغم را می‌برد، بوی دهان را خوش می‌سازد و رنگ چهره را صفا می‌دهد.

الإختصاص (مفید)، ص ۱۲۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۴

کاسنی:

وَقَالَ الصَّادِقُ ع: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ اللَّوْنَ وَهُوَ حَارٌّ لَيْسَ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذَّكُورِ.
امام صادق (علیه السلام): بر شما باد به کاسنی؛ چرا که نطفه را زیاد می‌کند، و رنگ چهره را نیکو می‌گرداند، و گرم معتدل است، احتمال فرزند پسر آوردن را زیاد می‌کند.

طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۳۰

عَنْ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوَجْهَ.

امام صادق (علیه السلام): بر شما باد به کاسنی؛ چرا که نطفه را زیاد می‌کند، و چهره را نیکو می‌گرداند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۸۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۸

کدو:

عنه صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: كُلِّ الْبَقَطَيْنِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْلِهَا حَسَنٌ خُلُقُهُ، وَنَضْرَ وَجْهُهُ، وَهِيَ طَعَامِي وَطَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام: کدو بخور؛ زیرا هر کس آن را بخورد، خویش نیکو و رویش شاداب می‌شود. آن، خوراک من و پیامبران پیش از من است.

الدعوات (للراوندي)، ص ۱۵۴

خریزه:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ ص عَلَيْكُمْ بِالْبَطِيخِ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ هُوَ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ أَسْنَانٌ وَ رِيحَانٌ يَغْسِلُ الْمَتَانَةَ وَ يَغْسِلُ الْبَطْنَ وَ يَكْتَبِرُ مَاءَ الظَّهْرِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَ يَقَطَعُ الْبُرُودَةَ وَ يُنْقِي الْبَشْرَةَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن خریزه؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: غذاست، آب است، شستشو دهنده است، خوشبو کننده است، مثانه را می‌شوید، شکم را می‌شوید، آب کمر را فراوان می‌سازد، بر نیروی همبستری می‌افزاید، سردی مزاج را از میان می‌برد، و پوست را تمیز می‌کند.

طب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ص ۲۷ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۷ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۱۱

به:

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ص - فَأَهْدِي إِلَيَّ النَّبِيَّ ص سَفْرَجَلٌ فَقَطَعَ مِنْهُ النَّبِيُّ ص قِطْعَةً وَ تَأَوَّلَهَا جَعْفَرًا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا فَقَالَ خُذْهَا وَ كُلْهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّي الْقَلْبَ وَ تُسَجِّعُ الْجَبَانَ.
قَالَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى كُلُّ فَإِنَّهُ يُصْفِي اللَّوْنَ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

امام صادق (علیه السلام): روزی جعفر بن ابیطالب نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند که شخصی یک عدد به به حضرت اهداء کردند؛ پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را نیمه کردند و به جعفر دادند، ولی جعفر از خوردن آن خودداری کرد، سپس حضرت فرمود: بگیر و بخور؛ چرا که قلب را ذکاوت می‌بخشد و ترسو را شجاع می‌کند. (در روایت دیگری آمده که حضرت فرمود: بخور چرا که رنگ چهره را صفا می‌بخشد و فرزند را زیبا می‌کند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۶۶

أَبُو الْحَسَنِ الْبَجَلِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَسَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَفْرَجَلَةً وَأَطْعَمَ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ لَهُ كُلْ فَإِنَّهُ يُصْفِي اللَّوْنَ وَيَحْسِنُ الْوَلَدَ.

موسی بن جعفر (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یک میوه به را نیمه کردند و به جعفر بن ایطالب خوردند و به او فرمودند: بخور که رنگ چهره را صفا و جلاء می‌بخشد و فرزند را زیبا می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۷

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ فَقَالَ يُبَغِي أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ أَكَلَا السَّفْرَجَلَ وَ قَالَ السَّفْرَجَلُ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ يَجْمُ الْفُؤَادَ.

امام صادق علیه السلام هنگامی به پسر بچه‌ای زیبا نگریست سپس فرمود: باید پدر و مادر این پسر، به خورده باشند! و فرمود: به صورت را زیبا می‌کند و دل را آسایش و آرامش می‌بخشد.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۷

پیوست شماره ۷: خاصیت‌های بی نظیر و فراوان نمک طبیعی

حَدِيثُ الْأَرْبَعِمَائَةِ: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمَائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ ع: ... اِبْدَأُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارَهُ عَلَى التَّرِيَاقِ الْمُجْرَبِ وَ مَنْ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ.

امام علی علیه السلام: غذای خود را با نمک آغاز کنید. اگر مردم آنچه را در نمک هست می‌دانستند، آن را بر تریاق تجربه‌شده برمی‌گزیدند. هر کس غذای خود را با نمک آغاز کند، هفتاد درد و نیز دیگر دردهایی که فقط خداوند از آنها آگاه است، از او می‌رود.

مصادر اصلی: الخصال، ج ۲، ص ۶۲۳

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۷

عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ) عَنْ التَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ افْتَتَحَ طَعَامًا بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً.

امام صادق (علیه السلام): هر کس غذای خود را با نمک آغاز و با آن ختم کند، هفتاد بیماری از او دفع می‌شود.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۲

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۵ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۷ / الفصول المهمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۵۱

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ.

امام صادق (علیه السلام): هر کس غذای خود را با نمک آغاز کند، هفتاد بیماری که کسی غیر از خدا نمی‌داند از او می‌رود.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۲
منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۷

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع: مَنْ بَدَأَ بِالْمِلْحِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً مَا يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا هُوَ.
امام صادق (علیه السلام) از امیرالمومنین (علیه السلام): هر کس (غذایش را) با نمک آغاز کند، خداوند هفتاد بیماری - که بندگان نمی دانند چیست - را از بین می برد.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۲
منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۶ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۷ / الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۵۱

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ التَّهْمِيكِيَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَهُ عَنْهُ أَوْ رَفَعَهُ عَنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ دَاءً.
وَ رَوَاهُ الثُّوْقَلِيُّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ رَوَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.
امام صادق (علیه السلام): هر کس غذایش را با نمک آغاز کند هفتاد و دو بیماری از او دفع یا رفع می شود.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۳
منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۷

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع: يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ بِالْمِلْحِ وَ احْتِمِ بِهِ فَإِنَّهُ مَنِ افْتَتَحَ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِهِ عُوفِيَ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهَا الْجُنُونُ وَ الْجَذَامُ وَ الْبَرَصُ.
امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام): ای علی! غذایت را با نمک آغاز کن و با آن ختم کن؛ چرا که از هفتاد نوع از انواع بلاء - از جمله جنون و جذام و پستی - بهبودی می یابد.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۳
منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۸

عَنْهُ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنْ ابْدَأُ بِالْمِلْحِ وَ احْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ فِي الْمِلْحِ دَوَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَهْوَنُهَا الْجُنُونُ وَ الْجَذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ وَجَعُ الْحَلْقِ وَ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعُ الْبَطْنِ.
امام صادق (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: هنگامی که می خواهی غذا بخوری با نمک شروع کن و غذا را با نمک خاتمه بده. زیرا نمک داروی هفتاد بیماری است که کوچکترین آنها جنون، جذام، برص، گلو درد، دندان درد و درد شکم می باشد.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۳
منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۶ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۵۲ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۸ / الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، ص ۱۴۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ بِالْمِلْحِ فِي طَعَامِكَ وَ اخْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّهُ مَنِ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُهَا الْجَذَامُ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام): ای علی! غذا را با نمک، آغاز کن و با نمک، پایان ده؛ چه، هر کس غذای خویش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد، خداوند هفتاد نوع از انواع بلاء - که کمترین آنها جذام است - را از او دفع می کند.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۵

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۳

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع: يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنِ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِالْمِلْحِ عُوفِيَ مِنَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهُ الْجَذَامُ وَ الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام): ای علی! غذا را با نمک، آغاز کن و با نمک، پایان ده؛ چه، هر کس غذای خویش را با نمک آغاز کند و با نمک پایان دهد، از هفتاد و دو نوع از انواع بلاء که جذام، دیوانگی و پیسی از آن جمله است، به دور باشد.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۳

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ فِي الْمِلْحِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَوْ قَالَ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْأَوْجَاعِ ثُمَّ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا تَدَاوَوْا إِلَّا بِهِ.

امام باقر (علیه السلام): همانا در نمک شفاء از هفتاد مرض است. یا فرمود: هفتاد نوع از انواع دردها. سپس فرمود: اگر مردم می دانستند چه خاصیت‌هایی در نمک است به غیر از نمک (بیماری‌های خود را) مداوا نمی کردند!

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۸۲ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۷۴ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: لَا يُخْصَبُ خَوَانٌ لَا مِلْحَ عَلَيْهَا وَ أَصَحُّ لِلْبَدَنِ أَنْ يُبَدَأَ بِهِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ.

موسی بن جعفر (علیه السلام): سفره ای که نمک در آن نباشد، برکت ندارد. و برای صحت بیشتر بدن غذا را با نمک آغاز کنید.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۱

سند محاسن: عَنْهُ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۰ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۴ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۶

حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ سُكَيْنِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ عَنْ فَرْوَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَ أَنْ: مُرُّ قَوْمِكَ يَفْتَتِحُوا بِالْمِلْحِ وَيَخْتَتِمُوا بِهِ وَإِلَّا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ.

از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند به موسی وحی فرمود: که به قومت دستور بده هنگام خوردن غذا، اول از نمک شروع کنند و آخر هم به نمک ختم کنند. در غیر این صورت اگر مریض شوند باید خود را ملامت کنند.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۲

سند محاسن: عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ الْمُحْسِنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ سُكَيْنِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

منابع دیگر: السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، ص ۱۰۴ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۱ / وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۰۴ / بحار الأنوار،

ج ۳، ص ۳۹۶

عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ) عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ دَرَّ عَلَى أَوَّلِ لُقْمَةٍ مِنْ طَعَامِهِ الْمِلْحُ ذَهَبَ عَنْهُ بِنَمَشِ الْوُجْهِ.

امام صادق علیه السلام: هر کس بر نخستین لقمه غذای خود، نمک بپاشد، کک و مک صورت او از میان می‌رود.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۳

عَنْهُ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

مكارم الأخلاق، ص ۱۸۹

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۱ / وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۰۴ / الفصول المهمه، ج ۳، ص ۵۰ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۹

عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: إِنَّ الْعَقْرَبَ لَسَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَعَنَكَ اللَّهُ فَمَا تُبَالِيْنَ مُؤْمِنًا أَدَبْتَ أَمْ كَافِرًا ثُمَّ دَعَا بِالْمِلْحِ فَذَكَرَهُ فَهَدَّتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا بَعَوْا مَعَهُ دَرِيًّا قَا.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۱

سند محاسن: عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۰۸ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۱ / وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۸۳ / الفصول المهمه، ج ۳، ص ۷۵

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ وَ عَمْرٍو بْنِ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: لَدَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَقْرَبٌ فَتَفَضَّهَا وَ قَالَ لَعَنَكَ اللَّهُ فَمَا يَسْلَمُ مِنْكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا كَافِرٌ ثُمَّ دَعَا بِالْمِلْحِ فَوَضَعَهُ عَلَى مَوْضِعِ اللَّدْغَةِ ثُمَّ عَصَرَهُ بِإِبْهَامِهِ حَتَّى ذَابَ ثُمَّ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا احْتَجَّجُوا مَعَهُ إِلَى دَرِيًّا قَا.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۰

سند محاسن: عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَمْرٍو بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۷

منابع دیگر: وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۸۲ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۲ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۰ / بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ لَنَا الرَّضَاعُ أَيُّ الْإِدَامِ أَحْرَى فَقَالَ بَعْضُنَا اللَّحْمُ وَ قَالَ بَعْضُنَا الزَّيْتُ وَ قَالَ بَعْضُنَا اللَّبَنُ فَقَالَ هُوَ لَا بِلِ الْمِلْحِ وَ لَقَدْ خَرَجْنَا إِلَى نُزْهَةٍ لَنَا وَ نَسِيَ بَعْضُ الْعِلْمَانِ الْمِلْحَ فَذَبَحُوا لَنَا شَاءَ مِنْ أَسْمَنِ مَا يَكُونُ فَمَا انْتَفَعْنَا بِشَيْءٍ حَتَّى انْصَرَفْنَا.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۲ (با اندکی تفاوت)

سند محاسن: عنهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۸۲ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۹۹

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ بِالْمِلْحِ وَ احْتَتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً.

در وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام): یا علی! (غذا را) با نمک شروع کن و با نمک ختم کن؛ چرا که در آن شفاء از هفتاد و دو مرض است.

مصادر اصلی: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸ / مکارم الأخلاق، ص ۴۴۲ / الدعوات (لرأوندي)، ص ۱۴۵ (بدون اثین) / السرائر، ج ۳، ص

۶۲۰

سند سرائر: قَالَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ النَّبِيِّ

منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۵۸ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۵۰ / الوافی، ج ۲۶، ص ۱۷۸

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: لَا يَجِلُّ مَنَعُ الْمِلْحِ وَ النَّارِ.

امیرالمومنین (علیه السلام): منع کردن مردم از استفاده از نمک حلال نیست!

مصادر اصلی: الکافی، ج ۵، ص ۳۰۸ / قرب الإسناد، ص ۱۳۷

سند قرب/الاسناد: أَبُو الْبُخْتَرِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۴۶ / بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۵۳ / الوافی، ج ۱۰، ص ۴۶۸

پیوست شماره ۸: خاصیت‌های سنگ اثمَد

عَنْ الصَّادِقِ ع قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص أَعْرَابِيٌّ يَقُولُ لَهُ قَلِيبٌ رَطْبُ الْعَيْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص إِنِّي أَرَى عَيْنَيْكَ رَطْبَتَيْنِ يَا قَلِيبُ عَلَيْكَ بِالْإِثْمِدِ فَإِنَّهُ سِرَاجُ الْعَيْنِ.

امام صادق علیه السلام: عربی بادیه‌نشین که او را «قلیب» می‌گفتند و آبریزش چشم داشت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. به او فرمود: «ای قلیب! می‌بینم چشمانت آبریزش دارد. بر تو باد سرمه اثمَد، که روشنایی چشم است.»

مکارم الأخلاق، ص ۴۶ / طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص: ۸

جَابِرُ بْنُ أَيُّوبَ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنِ ابْنِ الْمُفْضَلِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۶ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۴

مَنْصُورُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي صَالِحِ الْأَحْوَلِ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ قَالَ: مَنْ أَصَابَهُ ضَعْفٌ فِي بَصَرِهِ فَيَكْحُلُ بِسَبْعَةِ مَرَادٍ عِنْدَ مَتَامِهِ بِالْإِثْمِدِ.

و نیز از آن حضرت است که: هر کس را ضعف چشم عارض شود وقت خواب هفت میل سرمه اثمند بکشد.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۸۳

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۲

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَلِيمِ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكْتَحِلُ بِالْإِثْمِدِ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ وَ تَرَأً وَ تَرَأً.

امام صادق (علیه السلام): رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همیشه وقتی به رختخواب می رفتند به صورت فرد با اثمند سرمه می کشیدند.

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۳

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۰ / الوافی، ج ۶، ص ۶۸۹ / بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۷۱

عَنْ الرضاع قَالَ: مَنْ أَصَابَهُ صَعْفٌ فِي بَصَرِهِ فَلْيَكْتَحِلْ سَبْعَ مَرَاوِدَ عِنْدَ مَنَامِهِ مِنَ الْإِثْمِدِ أَرْبَعَةً فِي الْيُمْنَى وَ ثَلَاثَةً فِي الْيُسْرَى.

و نیز از آن حضرت است که: هر کس را ضعف چشم عارض شود وقت خواب هفت میل سرمه اثمند بکشد، چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ.

مکارم الأخلاق، ص ۴۶

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۵

پیوست شماره ۹: آثار منفی گوشت گاو

عَنْ الصادق ع وَ ذَكَرَ لَحْمَ الْبَقْرِ عِنْدَهُ قَالَ: أَلْبَانُهَا دَوَاءٌ وَ شُحُومُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ.

امام صادق (علیه السلام) در حالیکه در مورد گوشت گاو سخن به میان آمد فرمود: شیر گاو دواء، روغنش شفاء و گوشتش درد و مریضی است.

مکارم الأخلاق، ص ۱۵۹

عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: ... لُحُومُ الْبَقْرِ دَاءٌ وَ أَلْبَانُهَا دَوَاءٌ وَ أَسْمَانُهَا شِفَاءٌ.

امیرالمومنین (علیه السلام): گوشت گاو مریضی است، شیرش دواء و روغنش شفاء است.

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱

وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۲۹ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۵۶

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَحْمُ الْبَقْرِ دَاءٌ وَ لَبَنُهَا دَوَاءٌ، وَ لَحْمُ الْعَنَمِ دَوَاءٌ وَ لَبَنُهَا دَاءٌ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گوشت گاو، درد است و شیرش، درمان؛ اما گوشت گوسفند، درمان است و شیرش، درد.

طب النبي صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۶

پیوست شماره ۱۰: خاصیت بی نظیر "کاسنی" در درمان نازایی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْثُرَ مَأْوُهُ وَ وُلْدُهُ فَلْيَكْثُرْ أَكْلَ الْهِنْدَبَاءِ.

امام صادق (علیه السلام): هر کس دوست دارد که نطفه‌اش و فرزندش زیاد گردد، پس زیاد کاسنی بخورد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۶۳

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۳

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ! فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ وَ هُوَ حَارٌّ لَيْنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورَةَ.

امام صادق (علیه السلام): بر تو باد به خوردن کاسنی! چرا که نطفه را زیاد و فرزند را زیبا می‌کند. و کاسنی (دارای طبیعتی گرم ملایم است و فرزند پسر را زیاد می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۶۳

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۷۹ / الوافی، ج ۱۹، ص ۴۳۸

قَالَ الرَّضَاعُ: عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ بَقْلِ الْهَنْدَبَاءِ! فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْتُمَ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ فَلْيُدْمِنْ أَكْلَ الْهَنْدَبَاءِ.

امام رضا (علیه السلام): بر شما باد به خوردن سبزی کاسنی! چرا که مال و فرزند را زیاد می‌کند. و هرکس دوست دارد که مال و فرزندش زیاد شوند پس به خوردن کاسنی مداومت کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۸

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۰ / بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۱

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ بَقْلِ الْهَنْدَبَاءِ! فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ.

امام رضا (علیه السلام): بر شما باد به خوردن سبزی ما کاسنی! چرا که مال و فرزند را زیاد می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۷

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْهَنْدَبَاءُ يُكْتُمُ الْمَالَ وَالْوَلَدَ.

امام صادق (علیه السلام): کاسنی مال و فرزند را زیاد می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۱

عنه (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْتُمَ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ الذُّكُورَ فَلْيُكْتُمْ مِنْ أَكْلِ الْهَنْدَبَاءِ.

امام صادق (علیه السلام): هر کس دوست دارد مال و فرزند پسرش زیاد شوند، پس زیاد کاسنی بخورد.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹

بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۲ / مکارم الأخلاق، ص ۱۷۷

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ! فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوُجْهَ.

امام صادق (علیه السلام): بر تو باد به خوردن کاسنی! چرا که نطفه را زیاد و چهره را زیبا می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۸

پیوست شماره ۱۱: ویرایش اول جدول تسخیر

بسم الله الرحمن الرحيم

جدول فقهی تسخیر - ویرایش اول

تبیین خاصیت های نهایی اشیاء (حیث سببیت اشیاء) در ۱۹ گروه

مقدمه اول: تبیین ویژگی های عمومی اشیاء
مقدمه دوم: تبیین چگونگی ایجاد اشیاء

- ۱- گروه اشیاء پایه: آب، آتش، هوا و خاک
- ۲- گروه اشیاء ظرف مکان، عرش، کرسی، آسمانها، زمین، راه ها، مدائن
- ۳- گروه اشیاء ظرف زمان: شب، روز، هفته، ماه، فصل، سال، عمر
- ۴- گروه چهارم اشیاء: چشمه، چاه، رود، قنات، دریا، فلک، ماهی ها، مروارید، ابر، رعد، باران (اشیاء مرتبط با آب)
- ۵- گروه پنجم اشیاء: خورشید، ماه، کواکب، نجوم، شهاب (اشیاء مرتبط با آتش)
- ۶- گروه ششم اشیاء: هوا، باد، باد جنوب، باد شمال (باد عقیم)، باد دبور، باد صبا (اشیاء مرتبط با هوا)
- ۷- گروه هفتم اشیاء: صدع، کوه، معدن، طلا، نقره، مس، زرنیخ، آهنک، برنج، آهن، سرمه، سرب، شکر، زلزله (اشیاء مرتبط با خاک)
- ۸- گروه هشتم اشیاء: حیوانات موضوع عبرت، حیوانات حلال گوشت، انعام اربعه، انعام سائمه، آهوانسب، شکر، لبنیات (حیوانات)
- ۹- گروه نهم اشیاء: پرندگان حلال گوشت، خروس، کبوتر، مرغ، تخم مرغ، جغد، طاووس، پستو، همد (پرندگان)
- ۱۰- گروه دهم اشیاء: درختان مثمر، فواکه، سیب، انار، انگور، انجیر، به، موز، خرما، زیتون، سنجید، کندر، کافور، گردو (درختان)
- ۱۱- گروه یازدهم اشیاء: اویه، کاسنی، زه، ترب، برگ چغندر، اسفند، پیاز، سیر، کاهو، خرفه، خنث، شعد، بیدر، آویشن، سنا، نیشکر، نعنا، پونه (گیاهان)
- ۱۲- گروه دوازدهم اشیاء: هندوانه، خربزه، هویج، بادجان، کدو، فلفل، کرفس، قارچ (صیفی جات)
- ۱۳- گروه سیزدهم اشیاء: یاس، بنفشه، زگی، گل محمدی، بابونه (گل ها)
- ۱۴- گروه چهاردهم اشیاء: پشه، مگس، زنبور، عسل، مورچه، کرم، عنکبوت (حشرات)
- ۱۵- گروه پانزدهم اشیاء: برنج، گندم، جو، عدس، نخود، سیاهدانه، لوبیا، باقلا، زنیان، طبله (غلات و حبوبات)
- ۱۶- گروه شانزدهم اشیاء: اعضای انسان: دست، پا، مغز، بینی، قلب، عقل، چشم، ابرو، کلیه، کبد، طحال، ریه، دهان، زبان، مو و اعمال انسان: صلح، رحم، انتظار، حسد، شکر و ...
- ۱۷- گروه هفدهم اشیاء: جان و اصناف آن
- ۱۸- گروه هجدهم اشیاء: ملانکه و اصناف آن
- ۱۹- گروه نوزدهم اشیاء: حج، صوم، صلوة، زکاة، طهارت، نکاح، صدقات (اشیاء تعدیل کننده منایا)

مدرسه فقهی هدایت - آذر ۱۳۹۹

<https://eitaa.com/olgou4/2799>

<http://nro-di.blog.ir/1399/09/19>

بخشی از متن:

به نحو اجمال هفت پرسش را در موضوع "تسخیر" محضرتان مطرح کردم. ما این سوال‌ها را ابتدائاً از دانشگاه‌های ایران و از MIT، از ماساچوست (Massachusetts)، از سوربن (Sorbonne)، از استنفورد (Stanford) داریم؛ نه از مردم خودمان. اینها که دارند تصرف در عالم را نشان بشریت می‌دهند؛ ما این هفت پرسش را از طرف حوزه علمیه قم از این دوستان داریم و راجع به آنها با دوستان گفتگو می‌کنیم. این یک گفتگوی جدید است. من قبلاً عرض کردم اگر در "جدول نظام" (از مباحث الگوی پیشرت اسلامی) صد نظریه وجود داشت که الان شما با خیلی از آنها آشنا هستید؛ در "جدول تسخیر" حدود پنجاه نظریه مرتبط با "علوم پایه" وجود دارد که کمک می‌کند که جای MIT را در حوزه علمیه قم پر کنیم و معادلات آن را بحث کنیم. لذا وقتی قبلاً به دوستان می‌گفتم: «به جای اینکه به MIT بروید، به قم بیایید»، دوستان می‌گفتند: «شما که همه‌اش دارید در حوزه علوم انسانی بحث می‌کنید»؛ اما حالا دیگر با بحث "جدول تسخیر" یک مقدار مسائل روشن است که ما در موضوع تصرف در عالم هم بحث داریم. حالا ان شاء الله وقتی جلسه بگذاریم و نقشه معادن شهر قم را با نگاه فقهی بحث کنیم؛ این مباحث خیلی کاربردی‌تر و عملیاتی‌تر خواهد شد.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir

کانال "الگو ۴" در پیام‌رسان ایتا @olgou4

